

۱۲۹۳

۱۷۴۷۳

رساله مختصر

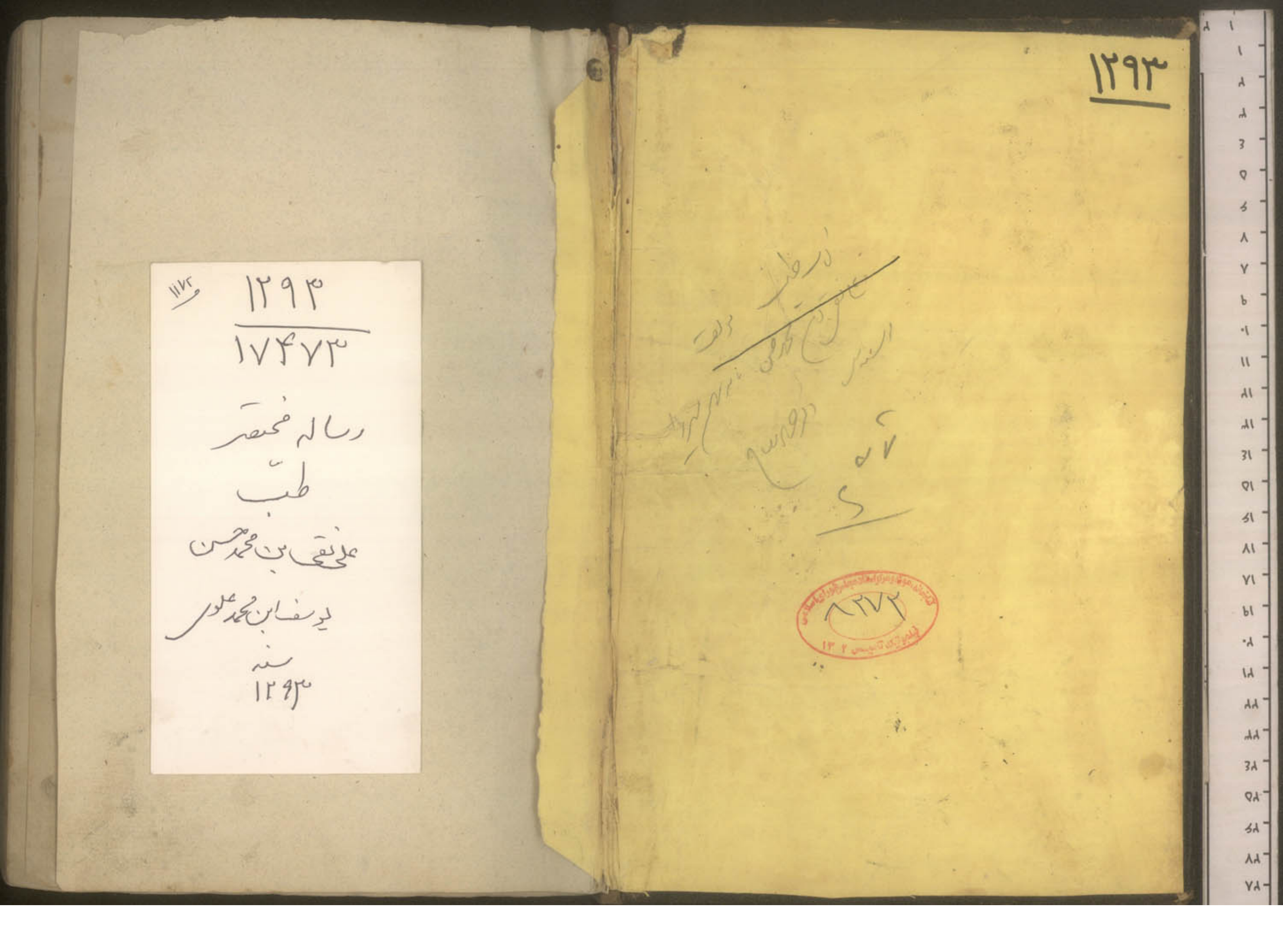
طب

علی نقی بن محمد حسن

یوسف ابن محمد علوی

سنه

۱۲۹۳



۱۲۹۳
۱۷۴۷۳
رساله مختصر
طب
علی نقی بن محمد حسن
یوسف ابن محمد علوی
سنه
۱۲۹۳
۱۲۹۳

رساله مختصر
طب
علی نقی بن محمد حسن
یوسفابن محمد علوی
سنه
۱۲۹۳

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی افضل انبیائه محمد وآله اجمعین اما بعد بر واقفان کلیات
امور مخفی و مستور نخواهد بود که نوع انسان را که خلاصه امتزاج ارکانست هیچ مرتبتی افضل و اکمل و
مرتبتی احسن و اجمل از علوم و معارف و تصدی به فنون حقایق و لطایف نیست سیما اصول کلیه طبیه
و قواعد دینیه که صحت ابدان و اعمال و استقامت اوضاع و احوال موقوف بر حصول اسباب و محتاج
بتحصیل مقدمات آنست و گفته اند که العلم علمان علم الابدان و علم الادیان لهذا سرکار شوکتمدار
مستطاب کامیاب بهمن سیرا صاحب اختیار مملکت آذربایجان که با سرکار اعلیحضرت ظل اللهی محمد شاه قاجار
روح العالمین فداه در یک درج دو آفتاب یک برجند خاطر مبارکشان متعلق برین گردید که این بنده
جانی علی نقی ابن محمد حسن از معالجات امراضی که در صغار و اطفال کثیر الوقوع است نکات موجز و فقرات مختصر
آورده آید حسب الامر قدر قدرتشان با عدم بضاعت درین صناعت رسالهٔ مختصری که ماخوذ از علوم

حکمای عالیمقدار اعم از متقدمین و متاخرین و معاصرین نوشته و عارض گشته امید که محض مراحم
نواب اشرف والا روحی فداه قبول داشته و از لغزشات معذور دارند و به شمول تفقدات و اشفاق مفتخر
و مسرور بفرمایند اولا چون آنچه ذکر شده ضرور و ضرور دیده از این جهت مشغول تحریرش گردیده که قوام
و ثبات ابدان بسته بآن شش چیز است و حصر استقرائیست اول هوای محیط به بدن و مضطرات
آدمی از برای تعدیل روح بهوا باستنشاق و تغیرات هوا بعضی طبیعی است و بعضی غیر طبیعی و تغیر طبیعی عبارت
از تغیر فصول اربعه و هر فصلی باعث میشود آزارهای مناسب آن فصل را فصل بهار سیلان میکند موادی که
در زمستان جمع بوده و زایل کند امراض زمستانی را و بهار صفرا را زیاد کند مثل غب و محرقه و عطش و تابستان
باعث میشود زکام را و نزله را و سرفه را و خریف امراض بسیار احداث کند بتقریب ضدیه با حیات
و سردی شب و صبح و گرمی میان روز و کثرت میوهایی که باعث مرض میشود و اما تغیرات غیر طبیعیه
اسباب آسمانی مثل شهب و کسوف آفتاب یا زمینی مثل تعفن هوا یا مجاور بعض زمینهایی که کبریت
یا گوگردی و امثال آن مثل مجاوره دریا و غیر طبیعیه مضره مثل بهم رسیدن وبا العیاذ بالله دوم اکل و
شرب هرچه وارد بدن شود یا بدن از او متاثر شود یا آنکه او از بدن متاثر شود و آنکه از بدن متاثر
شود یا بکیفیت است و آنرا دوا گویند یا بماده و آنرا غذا گویند یا بصورت اثر کند آنرا ذو الخاصه گویند
مثل پادزهر و سم یا آنکه بماده و صورت اثر کند آنرا غذای ذو الخاصه گویند مثل سیب یا بماده
و کیفیت آن غذای دوایی است مثل کاهو یا بماده و کیفیه و صورت هر سه اثر کند ذو الخاصیه است مثل

مثل چوب چینی سیم حرکت و سکون است حرکت در اصطلاح خروج از قوه است علی سبیل التدریج
و سکون بقای ماده است مختلف میشود حرکت بشدت و ضعف و بسیاری و کمی و سرعت و همواری
اما سریع قوی قلیل تسخین می کند زیاده از تحلیل و حرکت به همواری بسیار تحلیل می برد زیاده
از تسخین و افراط حرکت و سکون هر دو تبرید میکند و سکون اعانت میکند بر هضم و اعانت کند
حرکت بر گذشتن غذا از فم معده چهارم حرکت و سکون نفسانیان است و حرکت نفسی لازم دارد
و حرکت روح را به سوی خارج دفعة مثل حرکت در غضب یا حرکت بتدریجیت مثل فرح معتدل یا حرکت
به سوی داخل بتدریج مثل غم یا بداخل و خارج مثل حرکت روح در خجالت و مفرط در حرکت روح
کشنده است و افراط سکون بلید میکند ذهن را و تبرید میکند پنجم خواب و بیداری است خواب نسبت
به سکون و بیداری به حرکت و خواب فرو می برد روح را بداخل بدن پس سرد میشود ظاهر بدن از
این جهت است که محتاج میشود آدمی در خواب بپوشش بسیار و افراط خواب تبرید میکند بافراط
و ترطیب میکند و اگر بیابد خواب در معده غذای مستعد هضم هضم کند و اگر بیابد خلط در معده
یا غذایی را که عاصی از هضم باشد پراکنده کند پس سرد کند و افراط در بیداری ضعیف میکند دماغ را
و بد میکند هضم را و تحلیل می برد قوه را و گرسنه میکند و خواب روز بد است فاسد میکند رنگ را و ضرر
میرساند سپرز را و سست میکند قوت نفسانی را پس بلید میکند ذهن را با وجود ضرر داشتن خواب روز
هرگاه آدمی معتاد شد ترک آن ضرر دارد مگر بتدریج و حالتی در میان خواب و بیداری باشد که [illegible]

گویند بد است حیران کند طبیعت را ششم استفراغ و احتباس است و مضطر است آدمی با استفراغ و احتباس
و استفراغ مهلک است و استفراغ شش است اول رعاف او در بحران باید در امتلای عروق دماغی خوب است
و افراط آن مهلکت دوم عرق است و عرق در هنگام امتلای بدن و رفع تخمه خوب است و افراط آن مهلک
و مضعف است و عرق سرد بد است و عرق کردن سر و گردن و باقی اعضا خشک بودن بد است سیم قی کردن
وقتی هفته یکدفعه خوب است و افراط قی مضر است چهارم اسهال است و اسهال متوسط خوب است و
افراط آن مضعف قوه است پنجم جماعت و جماع در ضرورت منافع بسیار دارد و در سردی هوا و
گرمی و امتلای معده و در گرمابه و با عجایز و یا ابکار و با حایض و با تارک جماع و با زن ضعیف بسیار
و در سن شیخوخه ضرر آن زیاده از منافع و اقلا در مشایخ با زن بسیار ضعیف ماه یکدفعه و در جوان
سه روز یکدفعه مجوز است و اتیان غلمان یعنی لواطه قباحت شرعی و عقلی دارد و اصرار در جماع بدن
و دماغ را مضر است و مشهور است لازم دارد کوری او و دلیل بر آن ضرر بسیار و بشمار است جماعتی هم
که در این عمل اصرار و اشتهار داشتند کور شدند ششم فصد و حجامت است و در آن احکام بسیار است
زیرا که اگر ضرر کند در معالجه فصد است و اگر احیا کند فصد است اما در محلی که واجب میشود و احتیاج به تامل
ندارد دوازده است اول هرگاه درد گوش بهم رسد توقف کند در فصد کردن و ورم کند پرده های گوش
و بتقریب اتصال دماغ ورم کند دماغ و سرسام بهم رسد البته باید فصد قیفال یا باسلیق کرد
اگر تبرکت معده باشد دوم درد گلو و ورم لوزتین یا ورم لهات که باید بی تامل فصد قیفال

کرد متعدد که با تامل خفه کند سیم درد چشم که رمد گویند فصد قیفال از دست الم یا اکثر وجع
باید کرد که با تامل طبقات چشم از شدت الم پاره شده و مورسرج بهم رسد چهارم ورم سرخ
که فلغمونی یا حمره گویند در بینی بهم رسد فصد قیفال لازم است که در تامل آن دماغ ورم کند
تسقاقلوس بهم رسد و کشنده است پنجم درد در سینه یا پهلو هرگاه با سرفه و تنگی نفس باشد
که تعویق آن تا چهارم مهلکست فصد باسلیق از دست مخالف در روز دویم و تجدید آن در چهارم قبل از
غروب ششم هرگاه در دل گرفتگی و درد و تنگی بهم رسد که فصد باسلیق واجبست که تاخیر آن مهلکست
که دل قبل از حدوث ورم میکشد هفتم هرگاه قولنج شدت کند که در آن محل بتقریب احتمال
حدوث ورم و گریختن از حدوث ایلاوس و شدت وجع فصد باسلیق واجبست و مکرر تجربه در آن
دیدم هشتم هرگاه زحیر بهم رسد و وجع شدت کند واجبست فصد باسلیق از گریختن از حدوث
ورم در امعا و هلاک از شدت وجع نهم در احتباس بول که واجبست فصد کردن بتقریب شدت
وجع و هر وجعی که شدت کند احداث ورم کند یا در مثانه یا در مجرای بول دهم در رعاف یا ادرار حیض
یا بواسیر که فصد قیفال یا باسلیق واجبست یازدهم در محلی که آدمی را نفث الدم بهم رسد که فصد
باسلیق در آن واجبست و اهمال آن خطاست بتقریب میل دادن ماده از آن عضو دوازدهم حادث شدن
از جایی یا چوب زدن یا صدمه و ضربه که خون گرفتن واجبست اما در جایی که حرام است فصد
کردن اول در محلی که حیوان صاحب زهری گزیده باشد یا سم داده باشند و یا بهم رسیده باشد

باشد که درین امکنه فصد مضر است دوم در محلی که در معده امتلای غذایی و هیضه باشد خون مضر است
سیم در فالج فصد کردن مضر است چهارم در استسقای شرکت معده پنجم در تب مواظبه ششم در تشنج
هفتم در نسیان هشتم فصد کردن مشایخ که جماع کنند نهم در برص خون گرفتن دهم غیر معتاد را احراز مست
فصد کردن یازدهم حامله و حایض را حرام است فصد کردن مگر به ضرورت دوازدهم مدقوق را حرام است
فصد کردن اما مستحبات فصد دوازده است اول ایام ربیع فصد کردن دوم با مجامعین صحبت داشتن سیم
تارک جماع و شیرده که خواهد شیر او خشک شود چهارم در دمامیل و بثورات پنجم در وقت آمدن خون
از بن دندان ششم از برای متعبیان مستحب است هفتم حامله را در ماه هفت مستحب است فصد کردن
هشتم در شهری یا بلدی که دمامیل و بثورات بسیار باشد و آدمی وارد شود در آن شهر فصد او مستحب است
نهم هرگاه در فصلی از فصول ذات الجنب یا مرض دموی بهم رسانند در آن فصل از احتراز آن مستحب است
فصد کردن دهم در زکام فصد مستحب است و همچنین در نزله یازدهم هرگاه همی و غمی بهم رسد فصد
مستحب است دوازدهم در سرفه مطلقا مستحب است فصد کردن و اما آنجا که مکروه است فصد کردن در
اوایل ماه یا نبودن ضرورت و در آخر ماه و سلخ با عدم ضرورت و بعد از خوردن میوه‌ها و حمام و
بعد از خوردن ماست و امثال آن و همچنین مکروه است با اجازه نگرفتن از طبیب اما جواز در وقتیست
که طبیب حکم کند به فصد یا حجامت و فصد زیر زبان باعتقاد حقیر خوب نیست به چند وجه اول
آنکه گشودن عرقی که باختیار نباشد بستن آن و ممکن نباشد خلاف حکمی است دوم آنکه بستن [illegible]

مرجع جذب مواد بهمان موضع میکند به علاوه آنکه ماده به عضو ضعیف می ریزد دیگر رو یدم کرد
در دکلو فصد زیر زبان کردند و خناق شدید پدید آمد فصل در بیان عروق اعضا و محل و خاصیت
کشادن آنها و آن چهار قسم است اول در عروق سر و آن یازده است اول عرق جبهه جهت ثقل سر و چشم
و جرب و بثور چشم فصد کنند و محل ظهور او بین حاجبین است دوم عرق یافوخ جهت سعفه و قروح
سر کشایند و محل ظهور او در وسط سر است سیم عرق ماقین جهت رمد و دمعه و غشاوه و جرب چشم
کشایند محل ظهور او گوشه چشم است چهارم عرق ارنبه جهت بثور و حکه و ناسور بینی کشایند محل ظهور او در سر
بینی است پنجم عروق ثلثه در پس گوش است برای ابتدای نزول و بخارات سر و قروح
گوش کشایند ششم عرقی که در نتوی بود که در پس گوش است نزدیک بنقره گردن جهت امراض
دموی و اوجاع مزمنه سر کشایند هفتم چهار رگ برای قروح و بثور دهن کشایند محل
فصد او چهار گوشه لب است هشتم عرقی که در زیر زبان است در باطن ذقن برای خناق
و اورام لوزتین کشایند نهم عرقی که بر تقعر زبان است از زیر زبان برای ثقل زبان
دهم عرق عنفقه عنفقه فرو رفتگی که در ما بین ذقن و لب است و محل روییدن موی بسیار است
جهت بخر کشایند یازدهم عرق اللبه لبه فرو رفتگی که در ما بین گردن است و سینه که زنان
گردن بند در آنجا بندند در معالجات فم معده کشایند دوم در عروق دست و آن شش است اول
قیفال ظهور او جهت فصد بر حفره مرفق است میان اعلی ساعد و طرف انسی و آن اعلای بدن و اعضای

و اعضای دماغ را مفید باشد دوم باسلیق ظهور او جهت فصد بر حفره مرفق است بر طرف نشیب از جانب انسی
و در تحت قیفال است امراض صدر بدن و ذات الجنب و امراض جگر و سپرز و امراض اسافل را مفید بود
سیم اکحل مشتق از کحل است که بیونانی چیز سیاه آمیخته را گویند چون این رگ از شق
قیفال و باسلیق مرکب است بدان جهت اکحل گویند و محل ظهور او جهت فصد میان هر دو بود و از مجموع
بدن استفراغ کند چهارم حبل الذراع از انسی ساعد کشیده تا اعلای آن ظاهر مینماید
همچنین بر وحشی ساعد نیز کشیده و مینماید و جهت فصد هر جا که بی خطر باشد فصد کنند و حکم او حکم
قیفال است پنجم ابطی شقی بزرگ از باسلیق است و محل ظهور او جهت فصد نزدیک بغلگاه
بود از بازو و حکم او حکم باسلیق است ششم اسیلم محل ظهور او جهت فصد بر پشت دست میان
خنصر و بنصر بود و فصد او در طرف ایمن اوجاع کبد و از طرف ایسر اوجاع طحال را نافع بود
سیم در عروقی که در پایهاست و آن چهار است اول عرق النسا از سرین کشیده بر جانب
وحشی ران و ساق و کعب تا سر پای و علامت او آن بود که گره گره و ناهموار باشد و محل
ظهور او جهت فصد پشت پای میان خنصر و بنصر باشد جهت دوالی و عرق النسا و نقرس دوم رگ صافن
از باسلیق مده و حوالی او شریانی نیست و محل ظهور او جهت فصد پشت پا نزدیک قوزک باشد
از طرف انسی ساق و از دو شاخ جدا گشته هر یک تو تیر است فصد کنند جهت علل اعضای سافله
و ادرار حیض ماله مادة و ماعی سیم رگ مابض مابض بمعنی گودال زانو است و محل ظهور او

و جمع جذب مواد بهمان موضع میکند به علاوه آنکه ماده به عضو ضعیف می ریزد مکرر دیدم که در
در دو گلو فصد زیر زبان کردند و خناق شدید پدید آمد **فصل** در بیان عروق اعضا و محل و خاصیت
گشادن آنها و آن چهار قسم است **اول** در عروق سر و آن یازده است **اول عرق جبهه** جهة ثقل سر و چشم
و جرب و بثور چشم فصد کنند و محل ظهور او بین حاجبین است **دوم عرق یافوخ** جهة سعفه و قروح
سر گشایند و محل ظهور او در وسط سر است **سیم عرق ماقین** جهة رمد و دمعه و غشاوه و جرب چشم
گشایند محل ظهور او گوشه چشم است **چهارم عرق ارنبه** جهة بثور و حکه و ناسور بینی گشایند محل ظهور او در سر
بینی است **پنجم عروق ثلثه** در پس گوش است برای ابتدای نزول و بخارات سر و قروح
گوش گشایند **ششم عرقی** که در نتوی بود که در پس گوش است نزدیک بنقره کردن جهة امراض
دموی و اوجاع مزمنه سر گشایند **هفتم چهار رگ** برای قروح و بثور دهن گشایند محل
فصد او چهار گوشه لب است **هشتم عرقی** که در زیر زبان است در باطن ذقن برای خناق
و اورام لوزتین گشایند **نهم عرقی** که بر نفس زبان است از زیر زبان برای ثقل زبان
دهم عرق عنفقه عنفقه فرو رفتگی که در ما بین ذقن و لب است و محل روییدن موی بسیار است
جهة بخر گشایند **یازدهم عرق اللبه** لبه فرو رفتگی که در ما بین گردن است و سینه که زنان
گردن بند در آنجا بندند در معالجات ام معده گشایند **دوم** در عروق دست و آن شش است **اول**
قیفال ظهور او جهة فصد بر حفره مرفق است میان اعلی ساعد و طرف انسی و آن اعلای بدن و اعضای

و اعضای دماغ را مفید باشد **دوم باسلیق** ظهور او جهة فصد بر حفره مرفق است بر طرف نشیب از جانب انسی
و در تحت قیفال است امراض صدر بدن و ذات الجنب و امراض جگر و سپرز و امراض اسافل را مفید بود
سیم اکحل مشتق از کحلاو است که بیونانی چیز های آمیخته را گویند چون این رگ از شق
قیفال و باسلیق مرکب است بدان جهة اکحل گویند و محل ظهور او جهة فصد میان هر دو بود و از مجموع
بدن استفراغ کند **چهارم حبل الذراع** از انسی ساعد کشیده تا اعلای آن ظاهر مینماید
همچنین بر وحشی ساعد نیز کشیده مینماید و جهة فصد هر جا که بی خطر باشد فصد کنند و حکم او حکم
قیفال است **پنجم ابطی** شقی بزرگ از باسلیق است و محل ظهور او جهة فصد نزدیک بغلگاه
بود از بازو و حکم او حکم باسلیق است **ششم اسیلم** محل ظهور او جهة فصد بر پشت دست میان
خنصر و بنصر بود و فصد او در طرف ایمن وجع کبد و از طرف ایسر وجع طحال را نافع بود
سیم در عروقی که در پاهاست و آن چهار است **اول عرق النسا** از سرین کشیده بر جانب
وحشی ران و ساق و کعب تا سر پای و علامت او آن بود که گره گره و ناهموار باشد و محل
ظهور او جهة فصد پشت پای میان خنصر و بنصر باشد جهة دوالی و عرق النسا و نقرس **دوم رگ صافن**
از باسلیق مده و حوالی او شریانی نیست و محل ظهور او جهة فصد پشت پا نزدیک توت کعب باشد
از طرف انسی ساق و از زود و شاخ جدا گشته هر یک قوتیر است فصد کنند جهة علل اعضای سافله
و ادرار حیض امالهٔ ماده و ماغی **سیم رگ مابض** مابض بمعنی گودال زانو است و محل ظهور او

همانجاست در زیر زانو و فصد این جهة از درد طمث و اوجاع مقعده و از صافن اقوی بود و جاری
مجرای اوست چهارم عرق عقب که این اوقات کشادن و حکم او حکم باسلیق و صافن را دارد چهارم رگهای شریانی
که خون گرفته میشود از آنها در جمیع بدن و آن هم چهار قسمت است اول شریانی که در پشت کف است میان
سبابه و ابهام برای اوجاع کبد کشایند دوم شریان صدغین برای حبس نزلات و تشنج
کشایند سیم شریان پس گوش برای رمد و غشاوه و صداع مزمن کشایند چهارم شریان
شریانی است که برای خناق و جذام کشایند این شراینها را علت دور باشند آنچه نزدیک قلب است
چون بگشایند خون از او باز نه ایستد از آن جهة متعرض او نشوند مقدمه در تدبیر مسافرین
مشتملست بر دو فصل فصل اول در تدبیر بعضی از اعراض منذره ببعضی امراض که مسافر و غیر مسافر را عارض
میشود از آن جمله خفقان دایمی است پس اگر کسی را خفقان دایمی باشد واجبست بر او که بعلاج آن
کوشد تا مبتلا نشود بمرض فجاة و هرگاه عارض شود بر کسی کابوس که عوام آنرا ابجت گویند واجبست
بر او استفراغ خلطی که موجب آنست و الا منجر به صرع یا سکته خواهد شد و هرگاه حادث شود
بر بدن حرکات اختلاجیه و آن حرکت مضطربه متواتره غیر ارادیه است که حادث میشود در اعضا
واجبست بر او استفراغ رطوبات بلغمیه از بدن هرگاه عام باشد و از عضوی مخصوص هرگاه خاص
باشد تا مبتلا نشود به تشنج و سکته و صرع و امثال آنها و هرگاه حادث شود بر کسی امتلاء بدن
و ثقل و کسالت و کدورت حواس و ضعف حرکات واجبست بر او استفراغ خلطی که موجب آنست و هرگاه

و هرگاه حادث شود بر کسی خدر یعنی سستی اعضا یا قلة حس واجبست که استفراغ نماید بدن را از اخلاط
بلغمیه و هرگاه حادث شود بر کسی صداع و سرخی چشم و صورت و فرار از ضوء واجبست تنقیه بدن
و سر از مواد حاره به فصد و اسهال و انجذاب مواد از اعلی باسفل تا واقع نشود در سرسام و هرگاه
عارض شود بر کسی غم بسیار و خوف بلا سبب در خارج واجبست تنقیه بدن از اخلاط محترقه تا مبتلا
نشود بمالیخولیا و هرگاه عارض شود بر کسی تهیج اطراف و صورت و وجه و خفقان لازم است بر او که تدبیر نماید
امر کبد را که منجر نشود باستسقا و هرگاه ظاهر شود در بول و براز شدت عفونت پس واجبست دفع سبب
آن تا حادث نشود حمی یعنی تب و هرگاه عارض شود بر کسی تخیل اشیاء غیر محققه در خارج در محاذی بصر مثل
پشه و ثابت راسخ باشد با ظهور ضعف در بصر منذر است بنزول آب در چشم و هرگاه عارض شود بر کسی
دوام حرقة البول منذر به قروح کلیه و مثانه خواهد بود و همچنین است عادات هرگاه متغیر شود از مجاری
طبیعی مثل ادمان بواسیر و عادت بر عاف و عادت بطمث و قی و عرق و امثال آنها منذر به مرضی خواهد بود پس
هرگاه عارض شود بر کسی یکی از عوارض مذکوره واجبست که به تدبیر آن کوشد خصوصا مسافر زیرا که
حرکت سفر معین بر حدوث آن مرض خواهد بود فصل دوم در تدبیر مسافرین و بیان اموری چند که واجبست
پیش از حرکت و بعد از حرکت بباید دانست که مسافر بواسطه سفر منقطع از امور عادیه در حضر و مبتلا
میشود بامور غیر عادیه در سفر از بسیاری حرکت و تعب و بیداری و قلت نوم و اختلاف در ماکول و مشروب
و اختلاف اوقات آنها و دخول در اهویه و امکنه غیر مالوفه و مجاورت جبال و انهار و مجاورت اراضی

مختلفة الآثار و عوارض نفسانیه از هم و غم و خوف و غیرها از امور غیر عادیه که عارض میشود در سفر
که هر یک از آنها موثر بی است جداگانه موجب اختلاف احوال مسافر پس بر مسافر لازم است که پیش از سفر
خود را عادت دهد مهما امکن با مور غیر عادیه از آن جمله خود را عادت دهد بتدریج به بیخوابی و قلة اکل
و شرب و عطش و ترک جماع و ترک آنچه در سفر از برای او ممکن نیست و در حضر معتاد بآن بوده و همچنین
واجبست بر او پیش از حرکت اگر در بدن او خلطی از اخلاط غالب باشد بدن را تنقیه نماید برجوع به طبیب
حاذق که حرکت سفر موجب تحریک آن خلط نگردد و در طی مسافت مرض حادث نشود و باید غذای
مسافر حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد و الا از اغذیه صالحه جید الکیموس کثیر الغذا قلیل الفضول
باشد از بابت گوشت و تخم مرغ و احتراز نماید از بقول و فواکه و سایر اغذیه ردیه الجوهر
سریع الفساد و واجبست که با امتلاء از طعام حرکت ننماید زیرا که حرکت با امتلاء موجب فساد غذا
میشود و آب هر منزلی را برداشته با خود در منزل دیگر مخلوط باب آن منزل بیاشامند و مخلوط
نمودن قلیلی سرکه باب دافع ضرر آن است و همچنین داخل نمودن قدری از خاک بلد خود باب هر منزلی
دافع ضرر آنست اما باید که آب ته نشین شود و بعد از آن بیاشامند و خوردن پیاز و سرکه که پیاز را
در سرکه خیسانیده باشند بسیار نافعست و غیر خیسانیده آن نیز مناسب است و خوردن سرکه با کاهو
نیز نافعست و اگر آب شور اتفاق افتد رفع ضرر آن و تغیر طعم آن بممزوج کردن قلیلی سرکه یا سکنجبین
میشود و رفع ضرر آب تلخ بمخالطه قلیلی شکر یا نبات میشود و اگر آب غلیظ و بدبو اتفاق افتد بجوشانیدن

بجوشانیدن و بمخالطه با قلیلی سرکه دفع ضرر آن میشود و اگر مظنه کمی آب باشد از هر غذایی که موجب عطش
باشد احتراز نمایند از غالب غذاهای شور و شیرین و غذاهای غلیظ و ثقیل و منجر و بجهت مقدار هم کمتر بخورند
که امتلاء نیز بسا باشد که موجب عطش شود و مخلوط کردن آب با سرکه در وقت کمی آب بدل آن میشود و دفع
عطش مینماید و از موجبات عطش سخن گفتن بسیار و سرعت مشی و بسیاری حرکت است خصوصاً در هوای
بسیار گرم بلکه در وقت کمی آب باید ترک این امور و هرچه باعث عطش است اجتناب نمایند و
آنچه دفع تشنگی میکند از آن جمله دوغ ترش است و شیره خرفه که با دوغ گرفته باشند یا خالص بخورند
رفع تشنگی مینماید و نگاه داشتن شیره خرفه که با سرکه گرفته باشند در دهان رفع عطش میکند و مکیدن
آلو بخارا و تمر هندی و خوردن آن دو تا منقوعاً یا غیر منقوع مناسب است و خوردن قراقروت و
نار دان خالص یا با غذا رافع عطش است و نگاه داشتن بلور و صدف و نقره هر کدام باشد رفع عطش
میکند و گذاشتن لبها بر هم بجهة دخول هوا بداخل بدن مناسب است و مسافر بمجرد وصول باب آب را
نیاشامد که مضر است بلکه بتدریج آب را وارد بدن میکند باین طریق که اگر مانعی نباشد اولا دست و
پای خود را در میان آب گذاشته و قدری از او را بصورت خود ریخته و کفی از آب برداشته مضمضه
نماید و بتدریج آب را بیاشامد و یکدفعه خود را سیراب نکند که موجب هلاکت یا ضرر عظیم است

در تدبیر سفر گرم

اگر سفر در زمان حار است پس واجبست بر مسافر که محافظت نماید بدن خود را از تاثیر حرارت
و خصوصاً سر را مستور نماید به ستری شدید المنع از تاثیر حرارت بقوا و همچنین سینه را مستور نماید

که حرارت تا اثر نکند در او و اگر ممکن باشد با طلیهٔ مبرده مرطبه طلا نمایند از قبیل روغن بنفشه بادام
خالص یا مخلوط به لعاب اسفرزه و بهدانه و شیرهٔ خرفه و اگر روغن مذکور نباشد بعوض آن روغن
تخم کدو و روغن نیلوفر هر کدام که یافت شود خالص یا مخلوط با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند و
مالیدن لعاب اسفرزهٔ خالص و بهدانهٔ خالص نیز مناسب است و مانع تغیر او است از حرارت بلکه
واجب است که بردارند ادویهٔ مذکوره را و عند الضروره استعمال نمایند و اگر مسافر را دخول در آب سرد
ضرور شود بتدریج داخل شود در آب و تعجیل نکند بلکه پیش از دخول در آب قدری آب سرد بصورت
و اطراف خود ریزد و بعد داخل آب شود و اگر در جایی باشد که مظنهٔ سموم باشد منفذ بینی و دهن را
ببندد تا هوای فاسد داخل نشود و خوردن پیاز با دوغ پیش از رسیدن سموم ببدن بسیار نافعست
و اگر پیاز را یک شب در دوغ خیسانیده در صبح بخورند و در عقب آن دوغ را انفع است و همراه
داشتن پیاز و سیر با سرکه یا بی سرکه نافعست و استنشاق روغن بادام و روغن تخم کدو پیش
از رسیدن سموم دافع ضرر آن است و اگر کسی را سموم بزند اطراف خود را با آب سرد بشوید و در آب
نشیند و صورت خود را با آب بشوید و مالیدن روغنهای مذکور مناسب است مثل روغن گل
و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه بادام و امثال آنها با آبهای خنک مثل آب
علف همیشه بهار و آب برگ بید و برگ خرفه و تخم خرفه و آب کدو و لعاب اسفرزه و بهدانه
هر کدام یافت شود ممزوج با هم نموده نافعست و از اغذیه و اطعمه بارده استعمال نمایند و از جماع

و از جماع حذر نمایند و هرگاه حادث شود بعد از رسیدن سموم تشنگی واجب بر مسموم که صبر نماید بر عطش
مهما امکن و اگر ناچار باشد از آشامیدن اولا قدری از آب مضمضه نماید و بعد از آن جرعه جرعه بیاشامد
بقدری که هیجان عطش برطرف شود و بعد از آن آب بالطریق مذکور بهتر است و تا ممکن است مسکن را خنک
دارند و در مکان خنک قرار گیرند و از اغذیهٔ غلیظه احتراز نمایند و غذاهای سریع الهضم استعمال نمایند
و اگر تب نباشد آشامیدن شیر از بهترین ادویه است و اگر تب باشد و از تبهای عفنه نباشد استعمال دوغ
مفیدست و خوردن بقول بارده از قبیل کاهو و خرفه و خیار و اسفاناج مناسب است تدبیر سفر سرد
و اگر سفر در زمان سرد باشد واجب بر مسافر که محافظت نماید خود را از تاثیر برودت بساترهای
قویه شدید المنع از رسیدن سرما ببدن و بینی و دهن را پوشیده دارد تا هوا داخل نشود و همچنین اطراف را
مستور دارد و جهد نماید سرما بآنها اثر نکند و از اغذیه که در آنها سیر بسیار باشد تناول نمایند
خصوصا قبل از حرکت و بآتش خود را عادت ندهد و اگر محتاج بآتش باشد و ناچار باشد یکدفعه
نزدیک آتش نرود بلکه بتدریج خود را بآتش گرم کند و بعد از نزول بتدریج خود را بپوشاند بلباسهای
مناسب و در شدت سرما خوردن سیر و عسل و مغز گردو و امثال اینها مناسب است و اگر سرما ببدن رسیده
باشد بتعجیل بدن را بپوشند به جامهای گرم کننده و تدهین نمایند بروغنهای گرم مثل روغن زیت و یاسمین
و گردو و سوسن و خوردن روغن پاک نیز مناسب است و اگر سرما باطراف رسیده باشد و رنگ او
متغیر شده باشد پس مالیدن روغنهای مذکور نافعست و اگر در حمام بمالند انفع است و اگر قلیلی جند

یا فلفل یا عاقرقرحا یا حلتیت ممزوج نموده بمالند بسیار نافعست و مالیدن اطراف بدن ادویه
روغنهای مذکور نیز نافعست و شلغم را جوشانیده آب او را گرفته اطراف را در میان او بگذارند یا بابونه
و شبت را جوشانیده آب او را گرفته اطراف را در میان او بگذارند یا بابونه و شلغم برگ سفید کاه گندم
همه را جوشانیده اطراف را میان او بگذارند و بعضی تجویز کرده اند که عضو زده را میان آب سرد بگذارند
و اگر عضو سرمازده متورم باشد یعنی ورم بکند پس قدری کاه گندم پوسیده را جوشانیده عضو را
در میان او بگذارند یا بابونه و اکلیل الملک و کلم و شلغم و تخم مرزنجوش و برگ سفید در بجاسف و شنبلیله
مجموع یا بعضی که یافت شود جوشانیده عضو را در میان آن گذارند و این روغن نیز نافعست بگیرند
بلادر و با چهار وزن او روغن کنجد یا گردو ممزوج کرده بمالند و اگر رنگ عضو متغیر شود بسبزی یا سیاهی
او را نشتر عمیق بزنند و در میان آب گرم نهند تا خون فاسد از او مندفع شود و البته خون را حبس نمایند
تا خود بایستد و بعد از آن گل ارمنی با سرکه و گلاب سائیده بمالند و بعد از شبانه روزی با آب گرم
سرکه بشویند و اگر امر تجاوز کند از این مرتبه و بسر حد تعفن رسد و عضو سرمازده متعفن و فاسد شود
پس تدبیری نیست مگر اسقاط آنچه متعفن شده است از عضو باین طریق که اطراف سلق و کلم را با روغن
زیت جوشانیده ضماد نمایند تا هر چه از عضو متعفن و فاسد شده بیفتد و بعد از آن تا جربری و
برگ خطمی خباری بکوبند و با روغن بنفشه بادام ممزوج کرده ضماد نمایند و اگر باستعمال ادویه مذکوره
گوشتهای فاسد از عضو ساقط نشود جراحی صاحب وقوف گوشتها و سایر اجزا را که واجب القطع است

بآلتی که مخصوص بآنست قطع نماید و بالجمله بعد از انفصال اجزاء فاسده از عضو ما وقف جراحت
عضو را معالجه نمایند بمرهمهای مناسب تا التیام پذیرد و باصلاح آید صفت ضمادی که در جذب اجزاء
فاسده مناسب است برگ کلم و برگ اسفناج با روغن پخته ضماد نمایند و اگر روغن گاو باشد بهتر است
و اگر گل خطمی را علاوه ضماد مذکور نمایند نافعست و ضماد کردن هر یک از اجزاء مذکوره با روغن گاو نیز
مناسب است صفت مرهمی که در التیام جراحت عضو بعد از سقوط اجزاء فاسده مناسب است مرداسنگ
چهل و پنج مثقال علک البطم چهار مثقال روغن زیت یک رطل موم سفید بیست مثقال بطریق متعارف
مرهم سازند و استعمال نمایند و باید دانست که در شدت سرما مسافر بهر جا که نزول میکند گرم باشد
و بستن چهارپایان بقدر خود باعث گرمی آن میشود و در مکانهای کوه و در باطلها جای گرفتن در این باب
مناسب است و همچنین در میان جامهای گرم خواب کردن و اطراف را میان آب گرم گذاشتن
نافعست و مالیدن اعضا خصوصاً اعضایی که بآنها زحمت رسیده روغن شبت و روغن بابونه
بعد از حرکت بسیار نافعست و حتی الامکان از انواع حرکات آن نوع اختیار نماید که تعب از او کمتر
حاصل میشود و هر عضو که زحمت و تعب باو بیشتر میشود و رسیده اولاً و لک بیشتر بدهند و با عطش
غالب و جوع غالب حرکت نکنند و بعد از نزول نیز با عطش و جوع بیکدفعه خود را ممتلی نسازند
بلکه بتدریج غذا و آب میخورند و در حر هوا تسکین عطش بقوا که حامضه و در برد هوا بقوتهای گرم
حلوه مناسب است که در حق هوا اختیار میکنند از قبیل نان و دوغ و اشربه ترش شیرین و گو

نازک از قبیل بره و بزغاله و مرغ بچه و خروس بچه و نان و زرشک و آب لیمو و کبر
با قلیل چاشنی و همچنین شوربا جات مرتبه از لحومات مذکوره با پیاز و شلغم و کلم با قلیل
فلفل و زیره و دارچینی مناسب است و چرب و شیرینها که از عسل و روغن و آب ترتیب دهند
مناسبت و شیربرنج با شکر و عسل و نبات مناسبت و موز و حلوای گزنگبین و نبات و بعضی
از حلواهای مشهور تنقلا مناسب است و بعد از فراغ از حرکت بیکدفعه ساکن نشود بلکه بتدریج
حرکت را کم نماید و آرام گیرند اما تدبیر حفظ چشم از تاثیر برف اگر نقابی که از دم اسب بافند
مسافر با خود داشته باشد و در موضعی که برف باشد بر روی خود بکشد تا تاثیر برف چشم را
محافظت مینماید و کشیدن سنگ سرمه بچشم دافع ضرر آن است و نگاه کردن بچیزهای
سیاه دافع ضرر آنست و همچنین عینک و اگر برف تاثیر کند در چشم و وجع و سوزش در چشم حادث شود
تدبیر آن چنان است که کاه گندم را بجوشانند و چشم را بعمامه بپوشانند و حسب المقدور
حرکت نکنند تا چشم باصلاح آید و اگر در چشم حادث شود که باصطلاح اطبا رمد گویند
معالجه بنحویست که در رمد مذکور است اما تدبیر تنفطات که از موزه و کفش در پا بهم
میرسد و عوام آنرا تاول گویند باید که آنها را با خاری تر کانند بعد از آن مازو با
سرد سائیده بپاشند اما تدبیر ترکیدن دست و پا که عارض میشود بجهت اختلاف
هوا و غبار و شال آنها و غیر مسافر را نیز اتفاق می افتد باید که اول از چرک پاک کنند

کنند و ساعتی در میان آب گرم گذارند تا نرم شود بعد از آن کتیرا را مثل غبار سائیده داخل
ترکیده کنند و او را از گرد و غبار محافظت نمایند و اگر بدین دوا بهبودی حاصل نشود قدری
پیه بز را با پیه مرغ بگدازند و مازو را مثل غبار سائیده و مخلوط کرده برهم زنند میان ترکیدها
از آن پر کنند و اگر مزمن شود و بطول انجامد قدری سندروس را نرم سائیده با روغن چراغ
بجوشانند تا غلیظ شود و در میان ترکیدها چند قطره از آن بچکانند و قدری پیه بز و پیه مرغ و روغن
بنفشه یا بادام با هم گداخته بمالند و شقاقهای بزرگ که در پاشنه بهم رسد علاج آن چنانست که قدری
مردار سنگ را با روغن سندروس مرهم کرده بمالند و اما تدبیر شقاق لب چنانست که بگیرند پیه بط یا
بز در یکجا گداخته قدری روغن گل یا روغن حنا شاخ گوزن سوخته با کل البطم کوفته داخل اجزا مذکور
کرده با هم زنند تا مرهم شود و بر لب بمالند و اگر همه اجزا نباشد بعضی از آنها نیز خوبست اما تدبیر
شقاق صورت چنانست که قدری پیه بز گداخته قدری لعاب بهدانه و نشاسته مخلوط کرده
بر لب بمالند و اگر بنفشه و کتیرا هر کدام قدری کوفته علاوه نمایند انفع است و مالیدن روغن بنفشه یا بادام با لعاب
بهدانه مناسبت و اگر سبب شقاق برودت هوا باشد شلجم و برگ چغندر جوشانیده و آب او را
گرفته علاوه مراهم مذکوره نمایند صفت قیروطی نافع بگیرند پیه بز و پیه مرغ مغز قلم گاو همه را در روغن
زیت یا کنجد یا بادام یا روغن گل گداخته قدری موم سفید و سرطان محرق مخلوط کرده برهم زنند تا نیک
مخلوط گردد استعمال کنند صفت قیروطی دیگر که شقاق را نافعست کتیرا شش درهم بتفالج سه درم

وکهربا و کندر از هر یک دو درم حب الطلم شش درم همه را کوفته و بیخته با روغن بیدانجیر
وموم سفید مرهم کرده استعمال نمایند و بالجمله با وجود انشقاق هرگاه در مزاج خلط فاسدی
غالب باشد اول تنقیه بدن کنند از اخلاط فاسده و بعد از آن هر نوع از انشقاق را بدوای
که مناسب اوست علاج نمایند از خارج و اگر در مزاج حرارت و یبوست غالب
باشد بعد از تنقیه خوردن شیر الاغ بسیار نافعست و هرگاه اخلاط محترقه سبب حدوث
انشقاق باشد خوردن ماء الجبن از بهترین ادویه است و مداومت به حمام بعد از تنقیه بسیار نافعست
و همچنین خوردن ماء الشعیر که سرطان در وی طبخ یافته در تعدیل المزاج بسیار نافعست اما تدبیر مسافرین
بحر باید دانست که بسا باشد که عارض شود راکب بحر را در ایام اول بعضی از اعراض مثل
دوار و غثیان و قی و تهوع و بعد از آن ساکن شود پس هرگاه حادث شود قی و غثیان
حبس ننمایند بلکه واگذارند تا خود حبس شود و اگر حبس نشود و به سر حد افراط رسد و موجب ضعف
گردد پس اگر در مزاج حرارت نباشد زیره کرمانی و کرویا و سماق از هر یک یک درم کوفته
با آب سرد مخلوط کرده بخورند و اگر در مزاج حرارت غالب باشد طباشیر و پوست پسته
و تخم کشنیز بو داده و ناردان مجموع یا هر کدام که یافت شود با رب به یا غوره یا شربت مورد
یا شربت به لیمو یا شربت سیب یا آب هر یک از آنها مخلوط کرده بخورند یا زیره کرمانی
و گرد سماق گرفته با آب سرد بخورند یا گرد سماق و نعناع و مصطکی و تخم مورد و طباشیر کوفته

کوفته و بیخته با آب سرد یا با یکی از اشربه مذکوره بخورند و خوردن تخم کرفس با افسنتین هرگاه حرارت
غالب نباشد در منع قی نافعست و بوییدن سیر و پیاز خالص یا ممزوج بسرکه مفیدست و همچنین
بوییدن صندلین و گلاب و آب کشنیز و ترنج و نارنج و به و سیب و امثال آنها مفیدست و بینی
و دهن را محافظت نمایند از وصول ابخره متعفنه بگرفتن آنها در بعضی اوقات و باستعمال مشمومات
مذکوره و اگر خواهند که از اول امر قی و غثیان واقع نشود تناول کردن فواکه مثل به و سیب و
انار و زرشک و سماق و ریباس و ناردان و غوره یا اشربه آنها یا آب آنها یا رب آنها
هر کدام یافت شود دوا و غذا و چشیدن هر ساعت رب غوره و رب به یا دانهای هر کدام
یافت شود دوا و غذا و چشیدن آبی و رب انار یا نعناع مفیدست و همچنین شراب لیمو و
سکنجبین سفرجلی و سکنجبین به لیمو و شراب انار منعنع بسیار نافعست و اگر در مزاج حرارت
نباشد خوردن شراب فودنج در بعضی اوقات نافعست و اگر قی بسر حد افراط رسد و بتدبیر
مذکوره رفع نشود بادویه که در حبس قی مذکور است علاج نمایند و گویند مالیدن اسفیداج
که سفیداب گویند در روغن چینی مانع ابخره متعفنه بدماغ و اما تدبیر سقطه و ضربه که حادث
شود بر بدن بسبب رسیدن شیئی بر بدن یا وقوع بدن بر شیئی مثل سقوط از موضع مرتفع مثل
مرکوب و حایط و بام خانه و امثال آنها پس اگر ضربه و صدمه بر سر واقع شده باشد علاج آنست
که اگر مانعی نباشد اول فصد قیفال بکنند و اگر ممکن نباشد فصد حجامت ساقین یا حجامت میان شانه

بکنند وخون را بقدر ضرورت کم نمایند واگر عارض شود بر مریض اختلاط عقل یا سبکی سر و هذیان
وسرسام وبالجمله علامات میل ماده بدماغ با وجود فصد وحجامت استعمال حقنهای مذکوره
در صداع حار دراین باب مناسبت واگر حقنه ممکن نباشد شیاف حاره وگزنگبین و
صابون وشکر سرخ وامثال آنها طبع را فرود آورند وآنچه مذکور است در صداع وسرسام
که اماله مواد میفرماید را اعلی باشد درین باب مناسبت وبعد از فصد وتنقیه برگ مورد وپوست
انار گلنار با گلاب وسرکه جوشانیده تا نیک پخته شود وقدری شکر وعود قماری کوفته بیخته
کرده بهر جایی از سر که ضرب خورده ضماد نمایند وروغن گل ده جزو وسرکه چهار جزو وگلاب ده
جزو ممزوج کرده طلا نمایند یا دو مثقال تخم مورد نیم کوب کرده وبا گلاب یا آب جوشانیده
وصاف نموده ده مثقال روغن گل ممزوج کرده باز بجوشانند تا آب برود وروغن بماند
طلا نمایند واگر مرغ یا خروس را ذبح کرده وشکم او را شکافته بگرمی ضماد نمایند بسیار
مفیدست وتکرار در آن شرطست واگر باین معالجات دفع نشود وازین ضمادات اثری
ظاهر نشود اضمده که در باقی معالجات ضربه وسقطه مذکور است استعمال نمایند واگر ضربه
یا سقطه بر سینه یا شکم واقع شود پس احتیاط درآنست که اول فصد نمایند بر رگی مناسب
هرگاه بعد از احتیاج باشد به تلیین طبع حقنهای لینه وشیافات طبع را فرود آورند واگر
احتیاج بمسهل مشروب باشد آب تمر هندی یا آب برگ کاسنی یا آب برگ بارتنگ با فلوس

یا فلوس خیار چنبر وروغن بادام مناسب است واگر بواسطه ضربه وصدمه بر سینه نزف الدم حادث
شود خوردن قرص گلنار وقرص کهربا با شربت انجبار یا شربت سیب یا شربت مورد یا با آب
آنها یا با آب بارتنگ مناسبت **صفت قرص کهربا** بگیرند خشخاش سفید ومصطکی کهربا از هر یک
پنج درم زعفران یکدرم کوفته وبیخته بلعاب بهدانه قرص نمایند شربتی یک مثقال با یکی از شربتهای
مذکوره میل نمایند وخوردن قرص کهربایی که در بواسیر مذکور است درین باب نافعست **صفت**
قرص گلنار سلیخه گل ارمنی صمغ عربی از هر یک هشت درم کتیرا یکدرم کوفته وبیخته با گلاب قرص سازند
شربتی نیم مثقال تا یکدرم **صفت قرص لبد** لبد ده درم گلنار اقاقیا کندر از هر یک چهار درم
صمغ عربی یکدرم دارچینی نیم درم کوفته وبیخته به سفیده تخم مرغ بسرشند وقرص سازند ودر سایه
خشک کنند شربتی نیم مثقال بخورند **صفت شربت انجبار** انجبار سه مثقال ونیم صندل سرخ
وصمغ از هر یک دو مثقال ونیم جز را جوشانیده وصاف نموده قند سفید چهل وپنج مثقال داخل
کرده بجوشانند تا بقوام آید بعد قدری اقاقیا صلایه نموده مخلوط کنند **صفت شربت مورد** مورد را
نیم کوب کرده چهار مثقال قند سفید هشت مثقال تخم مورد را جوشانیده وصاف نموده قند را
مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی چهار مثقال **صفت شربت سیب** بگیرند آب سیب
هر چه خواهند وبا ثلث آن قند سفید بجوشانند تا بقوام آید وقدری طباشیر هندی کوفته
مخلوط نمایند شربتی پنج مثقال بخورند واگر هیچیک ازین ادویه یافت نشود تخم خرفه وتخم

کشنیز و تخم حماض مجموع یا هر کدام یافت شود بدو داده و شیره کرفته نیم مثقال طباشیر هندی
مخلوط کرده بخورند عوض دواهای دیگر میشود و این سفوف نیز بسیار نافعست بگیرند گلنار
گل ارمنی و خون سیاوشان از هر یک نیم مثقال سفوف کرده با یکی از اشربه مذکوره بخورند
سفوف دیگر کهربا و صمغ عربی و طباشیر از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته با شربت سیب یا یکی
از اشربهٔ مذکوره بخورند و این جمله ادویه در نزف الدم یعنی اندفاع خون چه با سعال و چه
بقی و چه از مجرای بول که بول الدم گویند نافعست و اگر از ضربه رعاف که خون آمدن از بینی است
حادث شود علاج آن نهجی است که در رعاف مذکورات و اگر از ضربه ورم حادث شود بعد از
فصد از رگ مناسب عضو ماؤف گل خطمی و گل سرخ و عدس مقشر و سماق و اقاقیا گل ارمنی صندل
سرخ مساوی کوفته و بیخته با گلاب خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر که ضربه با ورم را نافعست
ماش مقشر و نوفل گلنار اقاقیا کوفته و بیخته به زردهٔ تخم مرغ یا گلاب خمیر کرده ضماد نمایند
و اگر این ادویه یافت نشود بهر حال برگ مورد کوفته با سفیدهٔ تخم مرغ خمیر نموده ضماد نمایند
یا بیخ جلیمون با زردهٔ تخم مرغ ضماد نمایند و اگر با ضربه و سقطه تفرق اتصال و نزف الدم
و ورم و تب نباشد استعمال ضمادات کافیست و فصد کردن از رگ مناسب عضو مضروب اگر چنانچه
ورم نباشد جایز است بجهة آنکه عضو مضروب بجهة ضربه ضعیف و قابل مواد میشود پس هر گاه
فصد کنند نهایت احتیاط شده و موجب رفع خون از حدوث ورم است صفت ضمادی که ضربه

که ضربه بی ورم را نافعست ماش مقشر و گل ارمنی و اقاقیا و صبر سقوطری و نعناع و گل خطمی و صندل
سرخ و اکلیل الملک مجموع یا بعضی که یافت شود کوفته و بیخته با آب برگ مورد و زردهٔ تخم مرغ
خمیر کرده ضماد نمایند و اگر با ضربه کسر یا خلع باشد این ضماد نافعست مرکی و اقاقیا و گل ارمنی
و گل خطمی کوفته و بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ ضماد نمایند ضمادی دیگر ماش مقشر و گل ارمنی از هر یک
ده درم آس و کندر و زعفران از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با گلاب خمیر کرده ضماد نمایند
ضمادی دیگر ماش بیست درم لادن و گل ارمنی از هر یک ده درم زعفران سه درم همه را کوفته و بیخته
با گلاب ضماد نمایند و بالجمله بر مضروب واجبست ترک حیوانی و حموضات و آب سرد و رسیدن
هوای سرد و حرکت تا عضو ماؤف باصلاح آید و اگر تب نباشد فرو بردن قدری مومیایی
معدنی نافعست و همچنین مالیدن مومیایی بر عضو مضروب نافعست و اگر مومیایی یافت نشود عضو را
بروغن بادام چرب کنند و قدری برگ مورد کوفته بر او پاشیده ببندند و اگر بعوض روغن
بادام روغن تخم مورد بمالند انفعست و اگر بعد از این تدبیر وجع باقی باشد زفت را گرم کنند
و بر کرباس مالیده بر عضو ماؤف ببندند غذا ماش و برنج و شیرهٔ بادام یا عدس و برنج و شیرهٔ
بادام مناسبست اما تدبیر جراحات که از آلات خارجه حادث شود مثل کارد و شمشیر و نیزه و امثال آنها
پس هر گاه با جراحت ورم باشد واجبست که اول در تدبیر ورم کوشند بفصد کردن و تنقیهٔ عضو از
مادهٔ ورم و بعد از رفع ورم بمعالجهٔ جراحت پردازند صفت مرهمی که جراحات تازه را نافعست

وازاسرارست و با وجود آن احتیاج بهیچ دوائی نمیشود روغن چراغ بیست درم وزرده تخم مرغ
یک عدد مرداسنگ پنج مثقال خون سیاوشان سه مثقال نرم کوبیده و با زرده تخم و روغن
ممزوج کرده برهم زنند و استعمال نمایند دوای دیگر سهل المأخذ و از اسرار مکتومه است و در کتب
طبیه مذکور است بگیرند برگ تازه درخت سنجد را و بر جراحت ضماد نمایند که جراحت را زود ملتیم
میکند و باصلاح می آورد و بهیچ دوای دیگر محتاج نیست و مجربست و اگر برگ تازه او نباشد برگ
خشک او نیز خوبست صفت ضروری که جراحات تازه را نافعست و خون آن را قطع نماید صبر کندر
خون سیاوشان مرکی همه را کوفته و بیخته استعمال نمایند ضروری دیگر انزروت خون سیاوشان
کندر مرکی کلنار گل ارمنی هرکدام نیم درم عدس دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ضروری
دیگر انزروت و زراوند و ایرسا و توتیا کرمانی بالسویه کوفته و بیخته استعمال نمایند ضروری که
جراحات کهنه و تازه را مفید است انزروت دم الاخوین گل مختوم مرداسنگ کندر گل
ارمنی شاف مامیثا چدوار زراوند مدحرج و اگر در جراحات چرک بسیاری باشد این زرور را
با عسل ممزوج کرده استعمال نمایند و پنبه کهنه بر آن نهند تا از چرک پاک شود و بعد مرهمهای
منبت لحم یعنی گوشت آورنده استعمال نمایند صفت مرهمی که گوشت برویاند بگیرند سفیداب
قلعی پنج درم توتیا مغسول سه درم مرداسنگ سه درم اردزن هوچوده کف دریا دم الاخوین
از هریک دو درم همه را کوفته و بیخته بعد از آن سی درم روغن ابیلد بگیرد و قدری پوست پیاز و قدری

وقدری چوب گز در او انداخته باتش ملایم بجوشانند تا یکساعت پس پوست پیاز و چوب
گز را بیرون آورند و ده مثقال موم صاف و را در او داخل کنند و بجوشانند تا روغن بقوام موم آید
پس از سر آتش بردارند و ادویه مذکوره را داخل کرده و بچوب گز برهم زنند تا نیک مخلوط گردد
استعمال نمایند صفت ضروری که گوشت برویاند سیزده درم کندر و کلنار از هریک پنج درم کوفته
و بیخته استعمال نمایند صفت ضروری که خون را باز دارد و از جراحت و خشک کند جراحت را انزروت
خون سیاوشان کلنار و کندر کوفته و بیخته استعمال نمایند صفت مرهمی که گوشت برویاند و خشک و جراحت را
کندر مرداسنگ شش درم کلنار زنجار سنگ سرمه و زراوند چوبه و خون سیاوشان و شب سوخته و شب
یمانی و اقلیمیا فضه از هریک یک درم کوفته و بیخته با بیست درم روغن زیت و هفت درم موم سفید
مرهم کنند مرهمی دیگر مسمی بمرهم باسلیقون گوشت برویاند زفت و پیه و بیخ موم از هریک پنج
درم قند چهار درم با روغن زیت مرهم سازند و استعمال نمایند اما تدبیر سوختگی که از آتش و آب
بسیار گرم و روغن گرم و امثال آنها در بدن حادث شود طریق علاج آنست که تا ممکن باشد آن عضو
عضو منقط شود یعنی آبله کند قبر بید عضو کوشند پس خرقه با آب برف تر کرده مکرر بگذارند یا خرفه را
بگلاب که با برف و یخ سرد کرده اند تر کرده مکرر بگذارند و کذا نشتن مطبوخه تخم مرغ بسیار نافعست
و اگر قدری عدس پخته در تناول لبسا بند تا مرهم شود ضماد نمایند بسیار نافعست و بالبیدن گل
ارمنی که با سرکه و گلاب سائیده باشند نافعست صفت ضمادی نافع جبر و سفیداب قلعی

و نوفل و صندل سرخ کوفته و بیخته با آب تاجریزی و گلاب خمیر کرده ضماد نمایند و اگر قدری روغن
گل و سفیدهٔ تخم مرغ داخل ضماد مذکور کنند انفع است و مالیدن گل سرشوی خالص با سرکه و روغن گل و روغن
زیت نافع است و ضماد کردن آرد جو که با آب برگ کاسنی و روغن گل خمیر کرده باشند نافع است صفت
ضمادی نافع گل سرشوی و حنا مساوی کوفته با آب غوره خمیر کرده ضماد نمایند و طلا کردن عصارات
و مرداسنگ با سرکه نافع است و اگر خرقه بر کتان آلوده مکرر بگذارند بسیار نافع است و این است بعضی
ادویهٔ مفرده که استعمال آن در رفع سوختگی آتش مناسب است سفیدهٔ تخم مرغ و سفیداب قلعی و
روغن گل و روغن زیتون و گل ارمنی و گل سرشوی و اقاقیا و مرداسنگ و سرکه و آب تاجریزی و آب
همیشه بهار و عدس هر کدام از اینها که موجود باشد طلا و ضماد مناسب است و اگر عضو سوخته آبله کند
و مجروح گردد و وجع و سوزش زیاده دارد و اگر مانعی نباشد فصد بکنند از رگی مناسب و در تبرید
و روغن اجتناب نمایند و این مرهم را استعمال نمایند سفیداب قلعی و موم کافوری و روغن
گل سرخ موم را در روغن بگدازند و سفیداب را کوفته مخلوط کرده بر هم زنند و استعمال نمایند سفیداب
و اگر روغن گل نباشد بعوض آن روغن بادام مرهم دیگر مسمی به مرهم نوره مجرب است درین باب
آهک را در میان آب بقدری که بر روی آن بایستد بگذارند و خوب بر هم زنند و چون ته نشین
شود و دو ساعت بگذرد و بعد از آن آب را بریزند و تجدید کنند و بر هم زنند و بعد از دو ساعت بریزند
و تجدید نمایند تا هفت مرتبه بعد از آن آهک را خشک کرده و با روغن گل و اگر نباشد با روغن

بادام شیرین مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر موم کافوری درین مرهم اضافه نمایند تا
بهتر باشد و اگر مرداسنگ را با پیه بز سرشته استعمال نمایند نافع و مجرب است صفت دوای
که سوختگی آب گرم را نافع است بگیرند قدری خاکستر و در میان آب ریخته بعد از یکساعت آب را از خاکستر
صاف کرده خاکستر دیگر داخل کرده بر همین آب صاف و باز آب را از خاکستر صاف کنند و همچنین
خاکستر را تجدید کنند بهمین آب تا چند دفعه و این آب را بر عضو سوخته بریزند و تکرار نمایند و اگر جو را
بسوزانند به حدی که خاکستر شود با زردهٔ تخم مرغ ممزوج کرده ضماد نمایند صفت مرهمی که سوختگی را
بانواعها مفید است بگیرند ورق خطمی و ورق خبازی هر یک را با آب بپزند تا مهرا شود و پاک کنند
او را از خیوط و بریزند در میان هاونی و مخلوط کنند در او سفیداب و روغن گل و آب کشنیز تر
و همه را با هم بمالند تا مرهم شود بعد از آن بلته کتانی مالیده بر روی سوخته بگذارند مرهمی دیگر
عجیب الفعل در سوختهٔ آتش هرگاه متقرح شده باشد بگیرند آهک مذکور یعنی آهک شسته
بطریق مذکور و با روغن زیت ممزوج کرده استعمال نمایند اما تدبیر سوختگی که از حرارت
آفتاب در جلد بدن حادث شود به مرهم کافور علاج نمایند صفت مرهم کافوری سفیداب قلعی
مرداسنگ موم کافوری از هر یک پنج مثقال روغن گل سرخ بیست مثقال موم و روغن را
با هم بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و یک سفیدهٔ تخم مرغ و نیم مثقال کافور
سائیده مخلوط کنند صفت مرهم مناسب موم سفید مغسول و روغن بنفشه بادام سفیداب

قلع وصمغ عربی سفیده تخم مرغ مرهم سازند واستعمال نمایند اما تدبیر سحوجه یعنی خراشیدگی جلد
بسبب ملاقات چیزهای زبر ودرشت وکشیدن ریسمان وامثال آن حادث میشود اگر
بزرگ باشد خراشیدگی بسیار باشد پس تدبیر آنست که اگر خون غالب باشد ومانعی از فصد
نباشد از رگی مناسب عضو ماوف خون کم نمایند وخرقه بگلاب تر کرده مکرر بگذارند
ومالیدن روغن خالص یا با گل ارمنی بسیار نافعست واین مرهم نیز نافعست مرداسنگ وگل
ارمنی هردو را کوفته وبیخته با گلاب وروغن گل ممزوج کرده طلا نمایند واین ذرور نیز نافعست
برگ مورد گل سرخ کوفته وبیخته بعضو ماوف بریزند وخرقه بگلاب وروغن گل تر کرده
بر روی آن گذارند واستعمال مرهم کافور ومرهم سفیداب نیز نافعست وصفت هردو در خشکی
مذکور شد واگر کفش کوفته را بسوزانند ونرم بسایند وعضو ماوف را بروغن گل چرب کرده
بپاشند بسیار نافعست واگر اقاقیا را بروغن گل سائیده بمالند نافعست وهرگاه حوالی مقعد
یا جلد وطرف ران قریب به بیضتین وزهار بواسطه عرق خراشیده شود مالیدن روغن حنا
نافعست صفت روغن حنا بگیرند برگ حنا چهار مثقال بجوشانند وصاف نمایند وبیست مثقال
روغن کنجد مخلوط کرده باز بجوشانند تا آب برود وروغن بماند صفت ذروری درین باب
نافعست مرداسنگ گل سرخ برگ چغندر مساوی کوفته وبیخته بپاشند واز گوشت و
شیرینی پرهیز کنند وپاشیدن برگ حنا سوخته بعد از مالیدن روغن حنا یا روغن کنجد بسیار

نافعست وهمچنین پاشیدن سفیداب قلع بعد از مالیدن روغن حنا یا روغن کنجد نافعست
اما تدبیر خستگی که مسافر را عارض میشود بواسطه حرکت بسیار وپیاده روی چرب کردن
ناخنهای پا بهر روغن که باشد در رفع خستگی بسیار نافعست وگذاشتن پاها میان آب سرد
نافعست وشستن پاها با آب سرد ومالیدن آنها وترک حرکت نافعست اما تدبیر واماندگی
مرکوب هرگاه اسب وشتر مانده شوند که قادر بر حرکت نباشند قدری افیون که اقل آن
یک مثقال باشد واکثرش سه مثقال حل نموده بگلوی او بریزند که البته باین سبب قطع ودر حرکت
کرده ومسافت بسیار طی نماید واین از اسرار مکتوم است اما **تدبیر پیکان وخار** وامثال آنها
که بدن فرو روند هرگاه باعضای باطنه رسیده باشند از قبیل قلب وجگر وشانه وکلیتین اغلب
آنست که مهلک است خصوصاً اعضاء رئیسه که قلب ودماغ وجگر است وهرگاه در اعضای
ظاهره باشند مثل دست وپا که موجب علت عظیمه نشود پس اغلب آنست که علاج پذیراست
بهر حال هرگاه یکی از اشیاء مذکوره در عضوی از اعضا بماند وممکن نباشد اخراج آن
بهیچوجه مگر بدو واپس اگر یافت شود قدری اشق را با آب گرم حل نموده بعضوی که ماوفست
ضماد نمایند ضماد دیگر بیخ نی زراوند طویل هردو را کوفته با عسل خمیر نموده ضماد نمایند ضماد
دیگر قوی الجذب ورق خشخاش سیاه وورق انجره زاج سفید وسوتق بذر البنج
کوفته وبیخته وبا عسل خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر شدید الاثر زراوند طویل وبیخ نرگس

کوفته با عسل خمیر نموده ضماد نمایند و اگر ضفدع را شکافته گرم ضماد نمایند نافع و بستن سرطان
نهری و پنیر مایه نیز نافع است و بعد از اخراج این اشیا از بدن جراحت عضو را بمراهم مذکوره
در جراحت معالجه نمایند و اگر بواسطهٔ آن خون رفتن حادث شود پس اگر از باطن حادث شود
یعنی باسهال و قی یا بادرار پس علاج آن بنهجی است که در نزف الدم مذکور شد و اگر خون
رفتن از اعضا ظاهره حادث شود علاج آنست که خون سیاوشان انزروت زاج زرد
زاج سفید و گلنار اقاقیا صبر کندر کتیرا از هر یک مثقالی صمغ عربی دو مثقال کوفته و بیخته
با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته و بخانهٔ عنکبوت و پشم سوخته خرگوش آلوده ضماد نمایند و یا بجلم
از ادویه جاذبه از قبیل گچ مغول(?) قندرون پخته گرد آسیا صمغ عربی کندر و اتیانج(?) کتیرا
محرق کاغذ محرق پوسیدهٔ درخت بید سلوده(?) سوفال نو تار عنکبوت شیرهٔ زیل الحمار(?)
صبر سقوطری خون سیاوشان انزروت پشم سوخته خرگوش سفیداب قلعی استخوان
سوخته گلنار گل ارمنی و امثال اینها مجموع یا هر کدام یافت شود ذرور و ضماد
و طلا مناسبست و اگر نزف الدم بسر حد افراط رسد چه ظاهری و چه باطنی بستن بازو
و پنج رانها و پنج حصیتین مناسبست اما تدبیر کسانی که عادت بفصد و استفراغ و حجامت
یا مسهل داشته باشند تاخیر نمایند ثقل بدن و کسالت و ضیق نفس و صداع عارض گردد
باید مراعات آنچه عادت بوده بنمایند هرگاه در سالی یک فصد عادت داشته

البته در وقت تاخیر نماید و اگر عادت بفصد نداشته باشد تدبیرات دیگر که قایم مقام اوست
مثل تصفیه و غیر آن بجا آورد فایدهٔ دیگر در معرفت بعضی از عوارضات که تحقیق آن و جهت اشتداد حمی
یا در صداع و در نزله و سرفه یا صاحب مرض که علامات آن مزمن باشد استعمال ترشیها و آب
بسیار سرد و جلاب و آب کاسنی و گل سرخ و کاهو و امثال آنها که مخشن سینه اند احتراز نماید
و اگر طبیعت لینت داشته باشد در دادن مسهلات احتیاط نماید و اگر معده بقی مایل باشد
از دادن دواهای کریه و بدمزه احتراز نماید و اگر صداع یا نزله باشد ترک روغنها در اول
مرض لازم باشد و پیش از معالجه تحقیق کردن اینکه مریض صاحب مرض آتشک یا کوفت یا بوک
بوده لازم است تا از فصد و مسهل قوی و تبرید ملاحظه و نگهداری شود خصوص از اشخاصی که عادت
به فیمتو(?) داشته اند در ذکر منضجاتی که در اکثر امراض میتوان داد و طریق ساختن و قدر شربت
از بزرگ تا کوچک که هر یک چه قدر از دوا بحسب سن میتوان داد منضج ملین از ابتدای
تا جریزی عناب سپستان بنفشه نیلوفر خبازی گل گاوزبان خطمی ریشه
۲م ۱۰ دانه ۱۰ دانه ۲م ۲م ۲م ۲م ۲م
کاسنی جوشانیده و صاف نموده ترنجبین داخل نموده بدهند اگر سرفه و درد سینه و زکام باشد
۲م ۱۰م
بجای ریشه کاسنی اصل السوس و شربت بنفشه داخل نموده بدهند و اگر مریض طفل باشد
۲م ۱۰م
بعضی از ادویه مذکور کفایت میکند مثل شربت بنفشه و غیرهم که از هر یک نیم مثقال
بکار دارد منضجی که در امراض سوداوی نافعست تا جریزی عناب سپستان بنفشه
۲م ۲۰ دانه ۲م

اسطوخودوس شاهتره بادرنجبویه گاوزبان پرسیاوشان ریشهٔ کاسنی ترنجبین بجوشانند
بطریق متعارف بدهند منضج بلغمی تاجریزی عناب سپستان گاوزبان بادرنجبویه افتیمون
پرسیاوشان اسطوخودوس ریشهٔ رازیانه ترنجبین گلقند منضجی که در اسهال استعمال نمایند
هنگ
تاجریزی سپستان نیلوفر خطمی خبازی ریشهٔ خطمی خارخسک ترنجبین روغن بادام بار
دوا ها را جوشانیده ترنجبین را شیره کشیده بارهنگ روغن بادام را کف زده مخلوط نموده
بدهند هرگاه فلوس پیچ بخواهند بدهند همان اجزای مسهل را به علاوه ده مثقال یا دوازده
مثقال مغز فلوس شیره کشیده بدهند مسهل شربتی بجهت تنقیهٔ سودا بدهند همان
منضج سودا را به علاوه افتیمون شامی در کتان بسته پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه
گل سرخ سنای مکی در کتان بسته مغز فلوس ترنجبین شیرخشت تمرهندی روغن بادام
بدهند هرگاه مسهل بلغم بخواهند بدهند همان منضج فوق را به علاوه سنای مکی تربد مجوف
یا غاریقون یا ریوند چینی مغز فلوس ترنجبین روغن بادام بدهند و تربد و غاریقون
و مسهل قوی با اطفال نابالغ استعمال ننمایند حقنه‌جات که نفع عظیم دارد حقنهٔ لینه که در اکثر امراض
از قبیل ثقل و سدهٔ خفیف احتیاج بهم رساند تاجریزی تخم کافشه شنبلیله برگ سفید
اکلیل الملک خطمی خبازی شکر سرخ گزنگبین خاکشی آب چقندر روغن کوچک
سه دفعه حقنه به عمل آورند حقنهٔ دیگر قویتر که در قولنج و سایر امراض میتوان داد تاجریزی

تاجریزی عناب سپستان خطمی خبازی برگ اکلیل الملک سنای مکی گل سرخ مغز
تخم کافشه شکر سرخ گزنگبین خاکشی آب چقندر روغن بادام یا روغن کرچک یا روغن
کنجد حقنه نمایند حقنهٔ دیگر بجهت ریح و سده و وجع معده همان اجزای مالهٔ فوق را به علاوه سداب
بابونه غاریقون مقل ازرق تخم حنظل ریوند چینی مغز فلوس روغن بادام تلخ علاوه نمایند سوخته
حقنه که در زحیر نافعست برنج نشسته جو مقشر گلنار فارسی عدس پوست مرغ زردهٔ تخم مرغ کاغذ
و دع سوخته کهربا روغن بادام بدفعات سه دفعه اماله نمایند حقنهٔ دیگر جهت اسهال لعاب ریشهٔ خطمی
صمغ عربی روغن بادام حقنه نمایند حقنهٔ دیگر جهت اسهال نشاسته جوشانیده با لعاب بارهنگ
تریاک بقدر عدسی روغن گل سرخ دو دفعه حقنه نمایند طریق ساختن بعضی شربتها شربت بنفشه
بگیرند بنفشه اعلا با آب صاف بجوشانند و با شکر سفید بقوام آرند هر قدر شربتها را تازه
بسازند بهترست شربت نیلوفر نیلوفر با شکر سفید بقوام آورند شربت عناب جهت سینه و
اسافل بدن و تسکین تشنگی و حرارت و تصفیهٔ خون و آبله و مصلح حال اطفال است عناب جرجانی
خراسانی یک شب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با شکر بقوام آورند شربت خشخاش
پوست خشخاش با تخمش در سه کاسه آب باران یا آب صاف بجوشانند تا یک کاسه بماند
بعد صاف نموده با شکر سفید یا نبات بقوام آورند شربت گاوزبان دل را قوت دهد و
توحش سوداوی و خفقان را نافع باشد گل گاوزبان با شکر سفید بقوام آورند شربت بادرنجبویه

دلرا قوت دهد خفقان و سوداوی و بلغم را نافع بود و بوی دهن را خوش میکند بادرنجبویه تازه
یا خشک با شکر سفید بقوام آورند **شربت اسطوخودوس** دل و قلب و مالیخولیا و وسواس و
دماغ را نافعست اسطوخودوس شاهتره بادرنجبویه تخم خطمی رازیانه ریشه رازیانه
اصل السوس مویز منقی جوشانیده وصاف نموده با شکر سفید بقوام آورند **شربت فواکه** مقوی
اعضا و سایر قوتها جهت ناقهین و ضعف احشا وقی باز دارد آب انار ترش و آب انار
شیرین و آب نارنج و آب لیمو و آب امرود و آب به و آب غوره و آب زرشک
از هر یک مساوی عرق بادرنجبویه و عرق بید مشک و گلاب از هر دو مساوی یکی از آنها
بجوشانند وصاف نمایند و با قند سفید بقوام آورند **شربت به** دل را قوت دهد و معده را
قوی گرداند و اشتها طعام آورد طبع ببندد وقی و غثیان باز دارد به ترش و به شیرین
از تخم پاک کرده بجوشانند و آب او را بگیرند بقدر کفایت با قند بقوام آورند **شربت
گاوزبان** مفرح اعضای رئیسه و جهت ناقهین و ضعف معده و توحش قلب و تب [illegible]
و تهییج و نفخ شکم و سوء الهضم و مقوی حرارت غریزی قوتش دو سال باشد گل گاوزبان
اسطوخودوس صندل سفید و چوب عود سوهان کرده در پارچه بسته در عرق بید مشک
و عرق بادرنجبویه و گلاب و عرق کاسنی از هر یک مساوی و یک کاسه آب جوشانیده
وصاف نموده با قند سفید و آب سیب بجوشانند تا بقوام آید از آتش برداشته مغز [illegible]
مصطکی

مصطکی و طباشیر کوبیده مخلوط نماید از دو مثقال تا ده میتوان داد **طریق ساختن قرصها**
قرص طباشیر جهت سرفه و خشونت سینه و تبهای محرقه و تلیین طبیعت نافعست طباشیر هندی
تخم خرفه تخم خشخاش مغز تخم خیار مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی رب السوس
شیرخشت لعاب اسفرزه و انارا کوبیده لعاب اسفرزه را گرفته خمیر نموده قرص سازند
اطفال را نیم مثقال و بزرگ را دو مثقال بدهند **قرص طباشیر** ممسک تبهای صفراوی و یرقان
و ورم جگر و التهاب معده را نافعست و تشنگی بنشاند گل سرخ صمغ عربی نشاسته تخم حماض
گل ارمنی طباشیر هندی سماق زرشک کوبیده با گلاب قرص سازند از همان قرار
میل نمایند **قرص طباشیر لؤلؤی** مروارید ناسفته تخم کشنیز طباشیر هندی کهربا تخم حماض صمغ
جهت اسهال مزمن دموی و صفراوی و ضعف معده نافعست
عربی تخم خشخاش کوبیده با لعاب کتیرا قرص سازند **قرص کافور** جهت تب دق و محرقه و سرفه
گرم و تشنگی بنشاند تخم کاهو تخم کاسنی تخم خیار گل سرخ تخم خرفه طباشیر هندی
سرطان محرق گل سرخ صندل سفید سوهان کرده کافور کوبیده مخلوط نموده قرص سازند
قرص مثلث زعفران تریاک مرمکی بزرالبنج پوست بیخ لفاح از هر یک مساوی کوبیده
قرص مثلث ساخته جهت رفع اشتباه از سایر قرصها که در صداع و رمد و در تنقیه با آب
کشنیز و آب کاهو سائیده بمالند **قرص بنفشه** بنفشه گل سرخ رب السوس کتیرا تربد مجوف
چرب نموده خراشیده محموده مشوی انیسون کوبیده قرص سازند و انشاالله [illegible]

از قروحها و شرتها و ادویه و شیاف لازم است در مقام ذکر امراض بمناسبت هریک
از اینها مذکور خواهد شد به تفصیل در آداب اطفال است و در چند باب گفته آید ان شاء الله
باذن خدای عزوجل طفل که از مادر جدا شود مقدار چهار انگشت بالای ناف او را ببرند
و او را بر لتهٔ لطیف از پشم شتر یا تافتهٔ نرم ببندند که درد نکند و همان ساعت بروغن
زیت چرب نمایند یا دم الاخوین و زردچوبه و انزروت و زیره و مرزنجوش هر کدام قدری
کوبیده بعد از چرب کردن بروغن زیت بپاشند و بهترین تدبیر آنست که صاحب ذخیره
گفته است که بمجرد جدا شدن از مادر بآب گرم که قلیلی نمک در و کرده باشند بشویند بطریقی
که آب بگوش و چشم و بینی او نرود و هرگاه پاک شود مکرر بشویند و همه روز بینی او را
بآهستگی پاک نمایند و اطراف گوش و گردن و تهیگاه و مفصلهای او را بعد از بازکردن
و شستن بآب گرم ملایم چرب نمایند و بگذارند تا قدری دست و پا بزند و بتدریج ران و بغل
او را ببرگ مورد و گل سرشوی بپاشند و همه روز انگشت کوچک در مقعد طفل نمایند
تا براز بسهولت دفع شود و در خانهٔ بسیار روشن مگذارند اندک اندک منزل او را
روشن نمایند و چشم او را بروغن بنفشه بادام یا بادام شیرین چرب نمایند
و با حریر پاک نمایند و پسر را بروغن تازهٔ بادام و دختر را بروغن بنفشه بادام چرب نمایند
پسر را تا چهار ماه و دختر را تا دو ماه و آواز خوش و ملایم او را بخواب کنند و شیر را

و شیر را جرعه جرعه بدهند اگر سببی نداشته باشد شیر مادر را بدهند که هیچ شیر سودمندتر
از شیر مادر نیست بقدر یک هفته یا بیشتر که از رنج زاییدن گذشته باشد شیر را بدوشند
و کم کم بدهند و تا یک هفته هر روز قدری عسل بدهن طفل بگذارند و بعد شیر بدهند
بیکدفعه شیر ندهند که گلوی بچه خشک باشد بتدریج بدهند و گذاشتن بچه در گهواره و حرکت
دادن بسیار نافع مثل ریاضتی است که رطوبات مفصلهای او را تحلیل میبرد در باب دایه
اولا که عمر او میانهٔ بیست و شش و سی و پنج زیاده تر نباشد و باید نیکو رنگ و فراخ سینه
و خردمند و خوشخوی و نجیب باشد و در فربهی و لاغری میانه باشد و پستانهای او
در بزرگی و کوچکی متوسط باشد و از زادن او تا چهل یوم یا سه ماه گذشته باشد خوب بهتر
آنست که دختر شیر دختر بخورد و پسر شیر پسر و دایه که بچه افکنده باشد شیر ندهد و شیر او
خوش طعم و خوشبوی و سفید باشد و قوام شیر معتدل باشد چنانچه قدری شیر را اگر
ناخن بریزند بسیار غلیظ نباشد و بسیار رقیق هم نباشد و هنگام دایگی از جماع دور باشد
بعلت آنکه لذت جماع مادهٔ شیر را برحم میل میدهد و شیر فاسد میشود و اگر آبستن شود
البته بچه را شیر ندهد که مزاج طفل علیل خواهد شد و در ایام شیر دادن دو روز یکدفعه بحمام رود
و اعضا و اطراف او را بمالند و غذاهای خوش طعم و خوشگوار بدهند تدبیر شیر گرفتن
اطفال در تابستان و زمستان از شیر نگیرند مگر بضرورت و اگر در گرما از شیر بگیرند

تخم خرفه مغز خیار وسکنجبین ساده بدهند وآب انار ورب به وشربت ولیمو بدهند
که رفع عطش نماید بهترین فصول بهارست پس در فاییز اگر ضرورت نشود در زمستان
بتدریج بگیرند وغذای چرب وگوشت گوسفند وآب گوشت ومیوهایی که مرخی معده است
ندهند گوشت مرغ ودراج وجوجه کم کم بدهند چون آغاز دندان برآوردن نماید خر
بسیار سخت که دندان را از صرافت بیندازد ندهند مغز خرگوش یا پیه مرغ بجای دندانها
بمالند تا نرم شود هر شب در وقت خواب بروغن بادام جای دندانها را چرب نمایند
تا نرم شود وزود دندان برآید سرو گردن واطراف ورا هر شب چرب نمایند قطرهٔ
روغن بنفشه بگوش او بچکانند **در مرضهایی که عارض اطفال میشود** اگر از طرف دایه باشد اول
معالجهٔ دایه نمایند بعد در معالجهٔ طفل بکوشند اگر جای دندانها ورم نماید بروغن بنفشه
یا روغن زیت یا روغن بابونه یا روغن شبت با عسل حل نموده بمالند **هرگاه** در طبیعت
طفل قبضی باشد زهرهٔ گاو بر شکم او بمالند وروغن بادام با آب گرم بشکمش بدایت نمایند
شیافی از قند یا شکر یا نمک بردارند یا سرگین موش شیاف سازند یا شیرخشت و
ترنجبین ومغز فلوس بدهند اگر حرارت وصفرت در چشم داشته باشد والا روغن گرچک
تازه بدهند **هرگاه** اسهال عارض شود اگر بجهت برآمدن دندان باشد متعرض نشوند
اگر شدت نماید زیرهٔ سبز وانیسون وتخم کرفس گرم نموده بر شکم طفل گذارند وبا نارنک وروغن ورد

وروغن بادام اندک جوشانیده بدهند یا گاورس پوست کنده با سرکه بپزند وبر شکم
ضماد نمایند **هرگاه** در شکم نفخ عارض شود قدری رازیانه ونبات ومغز حل کوبیده بدهند
بچه بگذارند وترنجبین با روغن بادام وآب گرم یا عرق گاوزبان گرم کرده بدهند اگر سرفه
کند شربت عناب یا شربت بنفشه بدهند وقدری تریاک زیر گلوی او بمالند مغز بادام ومغز
انجوچک بو نداده کتیرا رب السوس بدهند وقدری حل ازرق بقدر حبه در گلوی بچه اندازند
هرگاه در خواب خرخره نماید بزرگ را کوبیده با عسل کم کم بدهند وبن گوشهای او را بروغن زیت
یا اقاقیا وحضض
چرب نمایند **بجهت عطسه** بادروج را کوبیده در بینی بچه بکنند تا عطسه نماید **درد چشم اطفال**
با شیر سائیده دور چشم بمالند در وقت خواب قدری زاج سفید سوخته به پشت چشم بگذارند
وشیاف ابیض که در رمد مذکور است بسایند ودر چشم کشند جوشهای دهن وزبان قدری
آب تاجریزی وگل ارمنی واقاقیا دهن را با قدری کتان بانگشت پیچیده بشویند وقدری ماهی
شور را در کوزهٔ آب ندیده کرده بسوزانند وخاکستر او را بدهن بپاشند نافع است **درد
گوش** تب یمانی زعفران نطرون با شراب در گوش چکانند روغن بادام تلخ مالیده تریاک
زعفران مرکی ما میز خصوص بعضی یا همهٔ آنها کوبیده یافت شود نافع است چکانیدن شیاف ابیض
با شیر دختر در گوش نافع است وروغن ترب بچکانند **پیچیدن شکم** روغن زیت با قدری نمک
در شانهٔ گوسفند نموده بر شکم طفل گذارند **هرگاه** ناف بیرون آید زنان خواه با سفیدهٔ تخم مرغ

بسر شند و بگذارند ورم ناف مردار سنگ سفیداب قلع و خصوص شیاف ماميثا با گشنیز
تر بمالند کرم شکم طفل هرگاه کرم بزرگ باشد قسنتین و درمنه ترکی برنگ کاغذ زهره گاو و تخم حنظل با بمالند بر ناف
و هرگاه کرم کوچک قدری فارج با نبات بدهند یا آب درمنه ترکی با شیر حل نموده بدهند
و برگ شفتالو و مغز استخوان بکوبند شیاف سازند با نفط چرب نمایند و شیافی هم
از برگ شفتالو کنجیده زرده تخم مرغ برگ حنا شیاف سازند بیرون آمدن مقعد مازو پوست انار
گلنار فارسی پنج حلیمون شب یمانی کوبیده و پخته در آب آنها بنشینند ضعیفی اطفال
روزی بقدر مزاج از یک مثقال شراب بدهند تا پنج مثقال فواق حبه چند پیدستر
با آب حل کرده بدهند قی کردن شربت به یا شربت سیب بدهند زیره سبز نانخواه مصطکی
طباشیر کوبیده بدهند یا منیک را با گلاب بدهند یا ال با نبات و گلاب بدهند
صندل عود اقاقیا سعد کوبیده روی شکم بمالند بیخوابی قدری پوست خشخاش بدهند
و بروغن بنفشه بادام دماغ و سر او را چرب نمایند ترسنده در خواب دایه را غذای
لطیف بدهند بچه را که شیر داوند قدری بیدار بدارند تا غذای او هضم شود بعد بخوابانند
طرف صبح زیره و عسل و صعتر قدری هم بدایه بدهند اما چون وقت سخن گفتن
آید با و سخنهای ملایم که بزبان او سبک باشد حرف زنند هر روز یک انگشت عسل به دهان
بچه گذارند تا زود بتکلم در آید و غذاهای بسیار سرد ندهند و غذاهای غلیظ از او

دور نمایند و خوی و عادت او را نگاه دارند و نترسانند و نرنجانند زیاد با او تکلم نکنند
که طبع او منزجر شود او را بخشم نیاورند و پیش او طعام بسیار بگذارند ولی کم باو بدهند
به علت آنکه چشم او سیر شود و آب زیاد ندهند یک روز در میان تخم خربزه تخم خیار
بادیان قند کوبیده اندکی بدهند او را آب سرد فرو نبرند البته و هر وقت از خواب
بیدار شود فوراً غذا ندهند بگذارند ساعتی بگذرد در بیان انواع صداع و مرضهای که در سر
ظاهر و عارض میشوند اما صداع حار یعنی درد سری که از حرارت ظاهر گردد مثل تاثیر آفتاب و
آتش و غیر ذلک از حمام و مثلهن که بالجمله حرارتی بر حرارت اصلی بدن زاید گردد یا از استعمال
و تقدم اشیاء سخنه بالفعل یا بالقوه ظاهر شود علامتش عطش و خشکی دماغ و قلت و بطلان
نوم و گرمی جلد سر و اعتدال بول و براز و خفت سر و حس متخرین و صداع و آزارهای گوش
و سوء فکر و تغییر حواس و تسکین و میل باشیاء بارده و استراحت یافتن به چیزهای خنک
علاج قانون کلی در معالجه این مرض تعدیل در هوا و سکون در مساکن بارده رطبه و تبرید
راس بمشمومات و نطولات و ادهان و اقراص و اشربه بارده رطبه مثل قرص طباشیر و
هرگاه ماده داشته باشد احتیاج بمنضج و ماده و مسهل شود در قرابادین ذکر گردید بکار دارند
ماء الشعیر و کاهو و امثال ذلک نمایند و هر یا بلد بقدر ... و بخد بهم الغوره یا کمتر یا بیشتر
نسبت بمزاج و بنیه و سن و شدت و ضعف مرض با چاشنی قلیلی بنوشند و غذاش غوره
بخورد و دود بخار اناربن یا کلابی مصرف میتواند بکند و استشمام سرکه کثر خویت و طلا نمودن

گلاب بر سر نافعست آب غوره یا آب لیمو یا زرشک یا نارین بنوشند مناسبست و نهار
بخورد آب و شام آش لیمو یا زرشک یا انار خوبست و استعمال مبردات غذائیه و دوا
باین طریق که چند یوم طرف صبحها از عرق نیلوفر یا عرق کاسنی یا عرق بید هر کدام که یافت
شود خوبست و شیره خرفه و تخم خیار و تخم کدو و تخمسم کشنیز و تخم کاهو با نها کوفته و اگر همه
انها نباشد بعضی از انها کافیست لعاب اسفرزه و بهدانه ممزوج کرده باضافه شربت
نیلوفر یا شربت عناب یا شربت الو یا شربت لیمو یا شربت به لیمو یا شربت زرشک
یا شربت غوره یا شربت البالو یا شربت انارین یا ربوب انها با اب انها هر کدام
یافت شود با سکنجبین ساده مخلوط کرده بخورند و خوردن هر یک از ادویه مذکوره تنهائی
مثل خوردن شیرهای خشک تنهائی یا لعابها به تنهائی یا یکی از اشربه یا ربوبات یا اب
انها به تنهائی بدون لعابها و شیرهای خشک در دفع صداع بسیار نافعست و اگر طبیعت
قبضی باشد خوردن اب الو و تمر و الوچه با ترنجبین یا شیرخشت مناسبست و خوردن
اب انارین با شیرخشت یا ترنجبین درین باب بسیار نافعست و با وجود ملینی طبیعت
خوردن اب غوره و اب ریباس یا شربت انها مناسبست و خوردن دوغ هم در فرو
نیز مناسبست و اگر هیچیک از ادویه مذکوره یافت نشود نقوع شمشمش و الوچه نیز نافعست
و اگر ادویه مذکوره را با یخ یا برف سرد کرده بخورند انفعست و از اضمده ضماد کردن برگ

برگ بید و برگ خرفه و برگ تاک و نیلوفر و بنفشه و برگ خطمی و برگ خبازی و برگ کاهو و امثال
انها اوراق مشهوره سبزه ده در هر ناحیه و بلد ضماد و طلا نافعست صفت ضماد نافع صندل
سرخ گل نیلوفر برگ خرفه برگ بید همه را کوفته بروغن گل و لعاب اسفرزه ضماد نمایند ضماد دیگر
گل بنفشه جو مقشر برگ کاسنی کوفته باب تا جریری و قلیلی روغن گل خمیر نموده ضماد نمایند
و از اطلیه مالیدن روغن گل باب به و گلاب و صندل سرخ که با یخ و برف سرد کرده باشند
نافعست و مالیدن حصه الملیه زرد با گلاب نافعست و مالیدن قرص مثلث باب کشنیز سبز
یا یکی از اوراق مذکوره نافعست و مالیدن تخم کاسنی با گلاب در تسکین صداع نافعست و اگر حرارت
شدید باشد استعمال قلیلی کافور در اضمده و اطلیه مذکوره مناسبست و استعمال مشمومات
بارده مثل بوئیدن گل بنفشه و گل نیلوفر و تفاح و به و امثال انها مناسبست صفت لخلخه
نافع بگیرند صندلین و کافور را باب کشنیز سبز و اب سیب و اب به و گلاب و قلیلی سرکه
سائیده در شیشه دهن تنگی کرده مکرر ببویند لخلخه دیگر اب برگ کاهو اب کشنیز سبز و روغن
بنفشه با دام و قلیلی کافور و سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند ~~لخلخه دیگر اب برگ کاهو اب~~
~~کشنیز سبز روغن بنفشه بادام و قلیلی کافور و سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند~~ لخلخه
دیگر اب خیار و کافور و قلیلی سرکه ممزوج کرده استعمال نمایند و بوئیدن هر یک از ادویه
مذکوره تنهائی نیز نافعست و از سعوطات یعنی ادویه که به بینی میچکانند شیر زنان

و روغن بادام مناسبت صفت سعوطی نافع آب برگ مورد و آب برگ بید و روغن
نیلوفر و لعاب اسفرزه ممزوج نمایند سعوطی دیگر آب برگ خرفه و روغن تخم کدو و شیر زنان
ممزوج نموده مکرر بچکانند و چکانیدن ادویهٔ مذکوره هر یک بتنهایی نیز نافع و از
نطولات یعنی ادویه که آب آنها را گرفته بر عضو میریزند این نطول مناسبت گل بنفشه
گل نیلوفر گل خطمی برگ بید جو نیم کوب اگر بیخوابی باشد قدری پوست خشخاش داخل نموده
همه را جوشانیده آب او را گرفته بر سر علیل ریزند اما باید که سرد شده استعمال کنند
نطولی دیگر برگ چغندر برگ خبازی گل بنفشه پوست خشخاش جو نیم کوب هر کدام کفی جوشانیده
و آب او را گرفته استعمال نمایند نطولی دیگر که صداع را ساکن کند و بیخوابی را رفع نماید گل
بنفشه گل خطمی گل خشخاش گل نیلوفر گل ریحان برگ کاهو برگ کدو تخم خشخاش تخم کاهو برگ
بید همه را جوشانیده و آب او را گرفته استعمال نمایند و نگاه داشتن سر بر بخار نطولات
مذکوره در تسکین صداع و رفع بیخوابی مناسبت و دیگر از جملهٔ معالجات مجربه در رفع و تسکین
شدت آن مالیدن اطراف مثل دست و پا و گذاشتن اطراف در آب بسیار گرم
و پاشویه کردن با آب نیم گرم نافع صفت پاشویهٔ مفید گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی گل
بابونه سبوس گندم برگ بید جو نیم کوب از هر کدام کفی مجموع یا بعضی که یافت شود
بجوشانند و آب او را گرفته از زانو به زیر علیل با آن آب بشویند و پاشویه را باید گرم استعمال

استعمال نمود و از اغذیه آش آلوچه و آش سکنجبین و آش تمر آش ریباس و
آش غوره و آش لیمو چنانچه ذکر شد و قراوروت با قلیلی گوشت جوجه یا بره یا بزغاله
و از قلیها قلیهٔ زرشک و تمر و آلو و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و قلیهٔ کدو و از حبوبات ماش
و عدس و از بقول کاهو و اسفناج و خرفه مناسبت و از فواکه هندوانه و گلابی و خیار
و انار و آلو و آلوبالو و گیلاس و آلوچه و امثال اینها مناسبت و در هر منزل و هر بلد کدام
یافت شود در آن بلد غذا از آب آنها یا رب آنها یا اشربهٔ آنها بهر دو طریق نافعست
در صداع بارد یعنی درد سری که از اسباب بارده خارجه عارض شده باشد مثل مصادفه
هوای سرد و برف و فرو بردن سر با آب سرد و تقدم اشیاء مبرده از قبیل خوردن و بکار
بردن ادویه و اغذیه بارده بالفعل یا بالقوه و بالجمله آنچه سبب احداث برودت شود
در سر و واسطهٔ ضعف در دماغ موجب صداع گردد علامت کدورت حواس و ثقل سر
و استراحت با اشیاء حاره داخلا و خارجا و میل وجع بعقب سر و عدم علامات سوء المزاج
علاج هر بامداد چای خطایی با نبات صاف بنوشند یا قهوه دارچینی با آب نبات
و خاکشی از این مقوله بخورد و زنجبیل با گلاب طلا نمایند و از قبیل اشیاء حاد حار مثل گل
یاسمین و مشک و زعفران ببویند و نطول با آب بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش نمایند
و با غذا انگبین یا شربت قند یا مربای بالنگ و بخور بهشت و امثال ذلک مصرف

نمایند و شبها نخود آب مناسبست و چند یوم طرف صبح از شربت گاوزبان و
عرق بادیان هر کدام باشد بخورند و اگر عرقهای مذکور نباشد مخلوط با آب گرم بخورند
و اگر اشربهٔ مذکوره نباشد چند روز صبحی گلقند آفتابی بقدر چهار مثقال بخورند و در عقب
آن یکی از عرقهای مذکور با نبات بخورند یا اصل السوس و بادیان گاوزبان و تخم کرفس
مجموع یا هر کدام باشد جوشانیده با نبات یا شکر یا قند سفید یا ترنجبین بقدر پنج مثقال
ممزوج کرده بخورند و اگر هیچیک از ادویهٔ مذکوره یافت نشود آب گرم خالص یا با نبات
یا شکر سفید مناسبست و از خارج سبوس گندم گاورس سیاه تخمهٔ گل سرخ و نمک
هر کدام کفی در کیسه کرده و گرم نموده بر سر بندند یا خاکستر را با سرکه خمیر کرده ضماد
نمایند و این نطول نافعست گل بابونه مرزنجوش اکلیل الملک گل سرخ اسطوخودوس همه را
یا بعضی از آنها را جوشانیده و آب او را گرفته نیم گرم سر شویه کنند **نطول دیگر** گل بابونه
درمنه ترکی ابرنجاسف سیسنبر و اوتیم شیرازی اکلیل الملک مرزنجوش از هر یک کفی
همه را جوشانیده و صاف نموده استعمال نمایند و بوییدن مشک و عنبر و قرنفل یا یاسمین
عود لادن فودنج و امثال اینها از ادویهٔ معطرهٔ حاره مناسبست **صفت لخلخهٔ نافع** جوز
و جند بید ستر عود و قرنفل مساوی با گلاب ممزوج کرده استشمام نمایند و طلا کردن
روغن بابونه و روغن جوز و روغن یاسمین و روغن شبت و روغن سداب و روغن

و روغن بادام تلخ و امثال آنها از ادهان حاره با جند و قرنفل و امثال آنها نافعست و این
روغن نیز نافعست فودنج قیصوم سوسنبر سداب همه را با گلاب جوشانیده و صاف نموده روغن
زیت یا بادام تلخ یا روغن کنجد ممزوج کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند قلیلی جند
با قرنفل یا مشک یا عنبر یا مجموع را داخل کرده بمالند و اگر از تدبیر مذکوره رفع علت نشود
چند یوم باین ماء الاصول مداومت نمایند تخم کرفس و بادیان خورد بادیان درشت از هر یک
پنج درم مصطکی سنبل الطیب از هر یک یکدرم و نیم و سلیخه و اسارون از هر یک دو درم مویز
طایفی سی درم همه را جوشانیده و صاف نموده از پنج مثقال تا سی مثقال او را با روغن بادام
تلخ و شیرین از هر کدام نیم مثقال بیاشامند و اگر مقدار چهار مثقال گلقند آفتابی بخورند و در عقب
آن ماء الاصول را بخورند نفعست و اگر با این صداع نزله و زکام باشد علاج آن از طریقهایست
که در نزله و زکام بارد مذکور است و اگر **سبب صداع** خلطی از اخلاط اربعه باشد یعنی خون
و صفرا و سودا و بلغم پس اگر بواسطهٔ غلبهٔ خون حادث شود علامات آن سرخی چشم و
صورت و پری رگهای ساکن و ضربان رگهای جهنده و عظم نبض و سرخی و غلظهٔ بول
و آمدن خون از پای دندانها و ثقل و تمدد و خشونت در حلق **علاج** آن اگر مانعی نباشد فصد
قیفال بکنند و اگر فصد قیفال ممکن نباشد فصد صافن بکنند یا حجامت بین الکتفین
یا حجامت ساقین بکنند و اگر بیک فصد اکتفا نشود مکرر نمایند و اگر در بدن خون غالب

باشد فصد باسلیق مناسبت و اگر هیچیک از اینها ممکن نباشد فصد عرق جبهه بکنند و اگر
وجع میل بیکطرف سر داشته باشد از جانب مخالف وجع فصد بکنند و بعد از فصد از جانب
مخالف هرگاه احتیاج بفصدی دیگر باشد از جانب موافق فصد دیگر بکنند و بقدر
قوه خون کم نمایند و از ادویه مطفیات و قوامع دم میل نمایند چنانچه در نوع اول
مذکور شد پس اگر باینها تسکین حاصل شود و محتاج بتنقیه باشد دو روز طرف صبح منضجی
از عناب و سپستان هر یک ده دانه و گل نیلوفر و تاجریزی و ریشه کاسنی و شاهتره
از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت هر کدام یافت شود
ده مثقال مخلوط کرده با علاوه شیره تخم کشنیز تخم کاهو از هر یک دو مثقال بخورند
و اگر بعوض شیرخشت و ترنجبین شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام باشد بقدر
پنج مثقال مخلوط کرده بخورند نافع است روز سیم طرف صبح باز منضج مذکور را بخورند
یا بعوض آن عرق کاسنی یا عرق نیلوفر یا ترنجبین یا شیرخشت یا یکی از اشربه مذکوره
با علاوه یک مثقال خاکشی ممزوج کرده بخورند و در عقب آن پنج دفعه اماله کنند
بطریقی که در باب اماله گذشت روز چهارم باز منضج مذکور را بخورند بطریق مسطور
روز پنجم باز احتقان مسطور را بعمل آورند و هکذا یک روز منضج مذکور و یک روز
احتقان مزبور تا سه حقنه یا بیشتر بعمل آورند پس اگر با احتقان تنقیه کامل حاصل نشود

نشود و احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از خوردن منضج این ملین را میل نمایند عناب
سپستان از هر یک ده دانه گل نیلوفر بنفشه تاجریزی بیخ کاسنی شاهتره خشک از هر یک
دو مثقال تمر هندی ده مثقال آلو بخاری ده دانه پوست هلیله زرد سه مثقال یک شب تا صبح
خیسانیده صبح جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت و مغز فلوس از هر یک ده مثقال
مخلوط کرده بخورند یا چهل مثقال آب انارین که با شحم افشرده باشند و ده مثقال شیرخشت
و دو مثقال پوست هلیله زرد کوفته و ممزوج نموده بخورند عوض مسهلات دیگر میشود و در این نوع
از صداع هرگاه در ایام آشامیدن مسهل احتیاج بتقلیل خون باشد فصد دیگر از قیفال یا
حجامت در ایام منضج بکنند و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج کوشند باستعمال ادویه
مذکوره در نوع اول غذا بطریق مذکور در نوع اول و نخوردن اغذیه حامضه در ایام
مسهل انسب است بلکه اکتفا نمایند به شورباجات مرتبه از برنج و ماش و شیره بادام و برگ
خرفه و اسفناج و کدو و امثال آنها و بعد از فراغ از مسهل چاشت مربای زرشک و مربای
آلو و شام ترحلوا با آب گوشت بره و بزغاله و خروس بچه و افشره از سکنجبین و آب لیمو
و قند و شربت نارنج و شربت انار و آب غوره و قند و شربت ریباس و امثال آنها
مناسبت و آب دوغ نیز مناسب است و هرگاه سبب صداع غلبه خلط صفرا باشد علامت
آن زردی چشم و زبان و تلخی دهان و خشکی بینی و عطش بسیار و قلت سنگینی سر و تقدم

و تقدم استعمال اغذیه و ادویهٔ مسخنه مولدهٔ صفرا و بیخوابی و قی صفراوی و شدت حرارت
و التهاب در سر و حدوث صداع در زمان حار و صفای بول و سرعت نبض و عدم علامات
غلبهٔ سایر اخلاط علاج آن استعمال اغذیه و ادویهٔ مبرده و مرطبه و تسکین حدت حرارت
صفرا بلکه درین نوع از صداع تبرید و ترطیب بیشتر باید کرد و در صداع دموی احتیاج بفصد
بیشتر است و اگر درین نوع از صداع یعنی صفراوی احتیاج بتقلیل خون باشد یک فصد
از قیفال کافیست و اگر فصد ممکن نباشد حجامت بکنند و اگر احتیاج بتنقیه باشد نهجی
که در دموی مذکور شد از حقنه ان بعمل آورند و مسهل مشروب و خوردن منضج هرکدام اوفق است
درین نوع بعمل آورند و خوردن قرص بنفشه و مسهل درین نوع بعد از خوردن یک مسهل
مشروب که در نوع دموی مذکور شد مناسبست و طریق خوردن آن چنانست که
دو مثقال او را با ده مثقال شیرخشت میان آب گرم حل کرده بخورند و غذا بطریق مذکور
در دو نوع اول و دویم هرکدام مناسبت اختیار نمایند و هرگاه سبب صداع بلغم و غلبه
او باشد علامت آن شدت وجع با سنگینی سر و عدم حمره و حرارت در سر و برد
و کسالت و کثرت میل بخواب و رطوبت منخرین و کثرت آب دهن و سفیدی بول و غلظت
آن و میل وجع به پیش سر و تخیل چیزهای سفید و در خواب دیدن چیزهای سفید و
آبها و باران و برف و یخ و سنگین شدن اعضا خصوصاً زبان در خواب و تقدم

و تقدم استعمال اغذیه و اشربهٔ مبردهٔ مرطبه علاج آن اولاً تنقیه بکنند از بلغم و بعد از آن
بتعدیل مزاج کوشند باین طریق که سه یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان با دیان اصل السوس
بیخ بادیان اسطوخودوس پرسیاوشان از هریک دو مثقال سپستان ده دانه همه را
جوشانیده و صاف نموده ترنجبین با نبات هرکدام یافت شود ده مثقال مخلوط کرده بخورند
و اگر بعوض نبات و ترنجبین گلقند یا شربت اسطوخودوس هرکدام باشد پنج مثقال داخل
کنند شاید روز چهارم طرف صبح منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن از شربت اسطوخودوس
یا گلقند آفتابی بقدر پنج مثقال در عرق گاوزبان یا عرق بادیان حل کرده بخورند یا
عرق گاوزبان و نبات یا ترنجبین بخورند یا عرق بادیان یا ترنجبین و نبات بخورند
یا چهار مثقال گلقند یا هفت مثقال سکنجبین ممزوج کرده بخورند و بالجمله بعد از خوردن یکی
از ادویهٔ مذکوره حقنه ان بعمل آورند در پنج دفعه اول آب گرم یک پیاله نمک طعام نیم
مثقال روغن بادام یک مثقال و چهار دفعهٔ دیگر باین اجزا گل گاوزبان اصل السوس تخم
خطمی بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان بادرنجبویه خبازی اسطوخودوس اکلیل الملک
گل سرخ بزرکتان ریشهٔ کرفس از هریک دو مثقال بسفایج سه مثقال سبوس گندم کفی
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شکر سرخ و گزنگبین و مغز فلوس از هریک ده مثقال
شیرهٔ تخم کاکنه ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال ریوند چینی نیم مثقال ممزوج کرده چهار

بخش نموده هر بخشی بقدر پنجاه مثقال باشد واگر آب برگ چقندر نباشد بعوض آن
برگ چقندر خشک کفی مخلوط آب ساخته احتقان نمایند روز پنجم باز منضج مذکور را بخورند
روز ششم باز احتقان مذکور با جزاء مسطور در پنج دفعه عمل نمایند وهمچنین یک روز منضج
دیگر روز احتقان مذکور بنهج مسطور عمل نمایند واگر با احتقان دفع علت نشود واحتیاج به مسهل
مشروب باشد مسهل مشروب باین اجزا ترتیب نمایند گل گاوزبان اصل السوس خبازی
تخم خطمی پرسیاوشان بادرنجبویه گل سرخ اسطوخودوس بادیان بیخ بادیان از هر یک
دو مثقال انجیر زرد مویز منقی از هر یک ده دانه سپستان بیست دانه سنا مکی
بسفایج پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال خیسانیده وصاف نموده ترنجبین گلقند آفتابی
از هر یک ده مثقال مغز فلوس ده مثقال در وی حل کرده باضافه یک مثقال روغن بادام
بیاشامند وهمچنین یک روز منضج ویک روز مسهل مشروب تا سه مسهل یا بیشتر
بحسب حاجت خورده شود واگر در شب مسهل ایارج فیقرا حب کرده بخورند انفعست
واگر بعوض مطبوخ مذکور سه مثقال اطریفل صغیر یا دو مثقال ایارج فیقرا بخورند در یک شب
نه یک شب نافعست واگر یافت شود بقدر سه مثقال از حب شبیار آخر شب
فرو برند ودر عقب آن آب گرم واگر بعوض حب شبیار آخر شب فرو برند ودر عقب
آن آب گرم واگر بعوض حب شبیار ایوقایا بخورند طرف صبح بسیار نافعست و...

وهر یک ازین مسهلات که میخورند چه در شب وچه در صبح مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود
واگر یک مثقال ونیم ایارج فیقرا با نیم مثقال غاریقون سفید مغربل ممزوج کرده بخورند ودر عقب
آن آب گرم عوض مسهلات دیگر میشود واگر بعوض غاریقون یک درم تربد سفید مجوف ممزوج
با ایارج بخورند شاید وخوردن ایارج فیقرا بتنهایی در آخر شب ویکشب یکشب بسیار نافعست
وهر شب که ایارج را میخورند بتنهایی وچون ممزوج بغاریقون وتربد حب کرده میخورند عقب
آن آب گرم وبعد از فراغ از تنقیه تعدیل مزاج کوشند باین طریق چند یوم از شربت
اسطوخودوس بقدر پنج مثقال تا هفت مثقال داخل عرق بادیان یا عرق گاوزبان کرده
بخورند واگر شربت مذکور نباشد چند یوم بگلقند آفتابی بقدر چهار مثقال ومصطکی نیم
مثقال مداومت نمایند ومداومت باطریفل صغیر بسیار نافعست وبعد از تنقیه استعمال
اطلیه واضمده مذکوره در صداع بارد سازج درین نوع از صداع مناسبست واگر باین
تدبیر رفع نشود وبطول انجامد هر هفت شب یک شب این حب استعمال نمایند بقدر سه درم
ودر عقب آن آب گرم صفت آن ایارج صبر سقوطری سه درم مصطکی ورق گل سرخ
از هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی تربد مجوف از هر یک دو درم مقل نیم درم همه را کوفته
وبیخته با آب کرفس حب کنند واین حب نیز هفته یکشب نافعست ایارج فیقرا ده درم شحم
حنظل سه درم سقمونیای مشوی یک درم ونیم تربد مجوف اسطوخودوس از هر یک پنج درم

همه را کوفته و بیخته با آب خالص حب کنند و این حب نیز بهفته یکشب نافعست و ترتیب داده
و در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغچه و خروسچه و گنجشک و طیهو و کبک و
کبوتر بچه و بره با دال و زیره و زعفران با ترچلو و با آب گوشتهای مذکور و بعد از فراغ از
مسهل نان و مربای بالنگ که از شکر و قند ترتیب داده باشند بخورد و شام نخود آب از
گوشتهای مذکور بخورند و از حموضات آب لیمو و سکنجبین مناسبست و هرگاه سبب صداع غلبه
خلط سودا باشد علامت آن ثقل سر و کدورت لون و خشکی بینی و فساد فکر و سودا اسهاد و وحشت
و خوف بجهت خواب و تخیل چیزهای تیره و سیاه و در خواب دیدن چیزهای تیره و سیاه و تقدم
استعمال اشیاء مولده سودا و عدم علامات سایر اخلاط علاج آن اگر مانعی نباشد اول آن
لازم است تنقیه بدن و سر از خلط سودا باین طریق که سه یوم طرف صبح منضج از گل
گاوزبان و پرسیاوشان شاهتره و خبازی اسطوخودوس بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
و سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شربت بنفشه
یا شکر سفید هر کدام باشد بقدر ده مثقال داخل کرده بخورند روز چهارم حقنه مذکور
در صداع بلغمی بنهج مسطور در آنجا بعمل آورند و مکرر نمایند تا تنقیه حاصل شود و اگر با حقنه
تنقیه حاصل نشود و احتیاج بمسهل مشروب باشد مطبوخی باین صفت گل گاوزبان
گل بنفشه اصل سوس بادرنجبویه خبازی پرسیاوشان گل سرخ تخم کاسنی شاهتره از هر یک

از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه مویز منقی ده دانه پوست هلیله زرد سنای مکی تنقیح
پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال افتیمون و کتان بسته چهار مثقال همه را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت و مغز فلوس از هر یک ده مثقال داخل کرده باضافه یک مثقال
روغن بادام بیاشامند و بقدر احتیاج مکرر نمایند صداع بشرکة معده پس اگر آن ماده
در معده حاصل شده و سبب حدوث صداع شده اخلاط صفراویه باشد علامت آن قی
صفراوی و غثیان و تلخی دهن و صفرهٔ زبان و عطش و صفرهٔ بول و براز زیاده از صفرهٔ
طبیعی و قلت اشتها و سایر علامات غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج
واجبست که تنقیه بکنند اولا معده را از اخلاط مراریه و بعد از آن باصلاح حال معده و تقویت
آن کوشند باین طریق که اگر مانعی از قی نباشد بمقدار ده مثقال نمک طعام داخل آب کرده
بخورند و با انگشت یا پر مرغ قی کنند یا دو مثقال تخم خربزه و دو مثقال ریشهٔ خربزه
بجوشانند و صاف نمایند سکنجبین و نمک ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند پس اگر به قی
رفع علت نشود یا مانعی از قی باشد و احتیاج بمسهل باشد بمسهلات مذکوره در صداع صفراوی
هر کدام مناسبت تنقیه نمایند و بعد از فراغ از تنقیه بتقویت معده و اصلاح مزاج آن دارند
باین طریق که چند یوم طرف صبح از شربت لیمو یا به لیمو یا شربت به خالص یا شربت
ریباس یا شربت انار منعنع یا شربت زرشک هر کدام که یافت شود یا در آب تنها و اگر

رب آنها نباشد آب آنها هرکدام که یافت شود طباشیر هندی مخلوط کرده بخورند
واگر طباشیر نباشد خالص بخورند واگر مخلوط به عرقهای خنک بخورند انفع است واگر یافت
شود چند یوم از سکنجبین بلیمو یا سکنجبین سفرجلی یا طباشیر بخورند و خوردن شربت
خشخاش خالص یا طباشیر در منع قبول کردن معده اخلاط صفراویه را بعد از تنقیه بسیار
نافعست وبالجمله آنچه مذکور شد در صداع حار ساذج که نوع اول از صداع بود در تعدیل
مزاج حار معده مناسبست و خوردن دوغ گاوی با طباشیر یا بی طباشیر بسیار نافعست
واگر ادویهٔ مذکوره را با یخ و برف سرد کرده بخورند انفع است و مالیدن این روغن از خارج
بر معده نافعست بگیرند سنبل الطیب را هر قدر که خواهند و بجوشانند و آب او را گرفته
با مساوی آن آب سیب ممزوج کرده مساوی نصف مجموع روغن کنجد یا روغن گل
مخلوط کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بکار در چرب نمایند و ضماد کردن تراشهٔ
کدو و لعاب اسفرزه و روغن گل نافعست **غذا** ماش برنج و شیرهٔ بادام با تر چلو با گوشت
بره و بزغاله و خروس بچه و مرغچه و از حموضات آب لیمو و زرشک و ناردان و ریباس
و آب غوره و انارین و آلو و آلوچه و سکنجبین و آب دوغ و قراقروط و از سبزیها [illegible]
خرفه و اسفاناج و برگ چقندر مناسبست و از میوها آلو بالو و گیلاس و خیار و امرود
و هندوانه و نارنج و ترنج و لیمو و به و انارین و امثال آنها مناسبست واگر سبب صداع

صداع از حرکت معده بسبب بلغم باشد **علامت** آن بسیاری آب دهن و قی بلغمی و
غثیان و دوق ترش و نفخ معده و سفیدی بول و براز و تقدم استعمال اغذیه
و اشربهٔ مولده بلغم و تسکین صداع به خروج بلغم بقی و سایر علامات غلبهٔ بلغم چنانچه
در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** آن تنقیه معده کنند اولا بعد از آن باصلاح حال معده و تقویت
آن پردازند باین نهج که اگر مانعی نباشد تخم شبت اصل السوس تخم [illegible] از هر یک
دو مثقال جوشانیده و صاف نموده سکنجبین عسلی یا عسل خالص ده مثقال ممزوج کرده با علاوه
نیم مثقال نمک طعام بیاشامند و قی کنند پس اگر بقی رفع ماده نشود و احتیاج بمسهل
باشد بطریقی که در صداع بلغمی مذکور شد از منضج و انواع مسهلات هر کدام مناسبت بعمل
آورند و خوردن دوای تربد که در حمی بلغمی مذکوراست در تحفه یکشب بخورند و در عقب
آن آب گرم در رفع رطوبات معده و بعوض مسهلات دیگر میشود واگر هیچیک از مسهلات مذکوره در صداع
بلغمی یافت نشود دوای تربد هم نباشد دو درم تربد با یک دانگ زنجبیل کوفته و با گلقند
چهار مثقال ممزوج کرده در یک روز نه یک روز بخورند بعوض مسهلات دیگر میشود دوای
سفوف مذکور را بدون گلقند بخورند و در عقب آن آب گرم نافعست و بعد از تنقیهٔ
معده از بلغم تا چند یوم بلیله پرورده و آمله پرورده هرکدام یافت شود با مصطکی [illegible]
ممزوج کرده بخورند یا گلقند با مصطکی تا چند یوم بخورند در تقویت معده نافعست واگر از این

ادویه یافت نشود چند یوم قهوه زنجبیل یا قهوه دار چینی یا قهوه مینک یا اهل یا نبات
بخورند نافعست و اگر این ادویه تیز یافت نشود چند یوم عرق بادیان یا عرق کاوزبان
یا عرق بادرنجبویه یا عرق بوما دران و امثال آنها از عرقهای گرم با نبات بخورند و خوردن
انوشدار روی لولوی یا هندی یا جوارش عنبر یا جوارش اترج یا جوارش کندر هر کدام
یافت شود و در تقویت معده و اصلاح مزاج آن بسیار نافعست و صفت هر یک از
انوشدارو و جوارشات در ضعف معده مذکورست و مداومت باطریفل صغیر بسیار نافعست
و اگر در مزاج حرارت باشد و عطش و خشکی دهن باشد استعمال ادویه حاره جایز نیست
بلکه چند روز طرف صبح بقدر پنج مثقال از شربت لیمو یا شربت به لیمو یا شربت انار
منعنع یا شربت فواکه یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین به لیمویی هر کدام یافت شود با نیم مثقال
طباشیر هندی ممزوج کرده بخورند و در عقب آن تخم گشنیز دو مثقال بو داده و شیره گرفته
بخورند صفت اشربه مذکوره در ضعف قلب مسطورست و هر گاه صداع مذکور بمعالجات
مزبور رفع نشود و بطول انجامد خوردن قهوه چوب چینی بطریقی که در ضعف قلب مسطورست
بسیار نافعست **غذا** در ایام منضج و مسهل نخود آب از گوشت مرغچه یا کبک یا تیهو
یا بره با قلیه از برنج و هل و زیره و تر چلو با گوشتهای مذکور و بعد از فراغ از تنقیه
نان و مربای بالنگ و مربای سیب پوست پسته با حلوای گزنگبین یا شربت قند

قند **صداع** بشرکت معده بسبب غلبه اخلاط سوداویه باشد **علامات** آن حرقه معده
و بسیاری شهوه و کثرت بزاق یعنی آب دهن و اروق ترش و وسواس و افکار فاسده
و تسکین صداع بقی سوداوی و خروج صداع بقی در بعضی اوقات و کمودت لون بدن
و نحافت بدن و تقدم استعمال اغذیه و اشربه مولده سودا و سایر علامات غلبه سودا
چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد **علاج** آن از منضج و مسهل و معدل و سایر تدبیر نجحی است
که در صداع سوداوی و وجع معده سوداوی مذکور است عمل نمایند و هر گاه **صداع**
بشرکت معده بسبب ضعف معده باشد بدون غلبه خلطی از اخلاط **علاج** آن تقویت
معده و اصلاح حال معده باستعمال ادویه و اغذیه مقویه باین طریق که چند یوم صبح
یکدانه از هلیله پرورده با مصطکی یا طباشیر ممزوج کرده بخورند و در عقب آن عرق بادرنجبویه
یا عرق کاوزبان یا عرق بوما دران یا عرق بیدمشک و امثال آنها با نبات بخورند
و آخر شبها انوشدار روی هندی یا لولوی یا جوارش اترج یا جوارش عنبر و اطریفل
صغیر هر کدام یافت شود بخورند و قدر شربت هر یک از آنها و صفت آنها در ضعف
معده مذکور است و مداومت بهلیله پرورده با مصطکی یا طباشیر بحسب اختلاف مزاج
بسیار نافعست و این روغن نیز بسیار نافعست پوست ترنج مینک عود قماری
سنبل الطیب همه را نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند و روغن کنجد مخلوط کرده باز

بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مکرر چرب نمایند معده را و اگر صداع مذکور
بمعالجات مسطوره رفع نشود و خوردن چوب چینی بطریق قهوه بنهجی که در ضعف قلب مسطور است
بسیار نافعست غذا نخود آب از گوشت مرغبچه و کبک و کبوتر بچه و بره و امثال
آنها از گوشتهای لطیف سریع الهضم با هل و زیره و دارچینی و زعفران و هر گاه رغبت
بحموضات باشد آب لیمو با قند یا آب ناردان یا به یا زرشک یا قلیلی قند
و نعناع مناسبست و ترچلو با آب گوشت مرغبچه و سایر گوشتهای مذکوره مناسبت
و نان مربای بالنگ و مربای سیب و مربای پوست پسته و نعناع و شربت قند
مناسبست اینست آنچه از انواع کثیر الوقوعست و بدون حضور طبیب و رجوع بآن
بمعالجات مذکوره توان معالجه نمود و اما سایر انواع پس برجوع طبیب علاج
نمایند و باید دانست که از جمله اوجاعی که حادث میشود در سر وجعی است که او را
عصابه میگویند و آن عبارتست از وجعی که ظاهر میشود در حاجبین یعنی دو ابرو و گاهی
حادث میشود در یکی از دو ابرو که متصل است از بالای ابرو تا پلکهای چشم و
حادث میشود در اغلب اوقات از ارتفاع بخارات و اخلاط حاره بجانب
سر و حبس میشود در موضع مذکور علامتش آنست که قادر نیست علیل بر بالا بردن
پلکهای چشم بسبب اشتداد وجع نزد این حرکت و قادر نیست بر دور دادن

دادن چشمها و اشتداد وجع نزد این حرکت و قادر نیست بر دور دادن چشمها و شدت او
وجع و زیادتی آن با این حرکت دور دادن گمان میکنند که نزدیکست که منشق شود جبین او
و دیگر رقت وجع و خفت آن در حال انکباب یعنی بر رو فتادن علیل علاج آن ترغیب است
یعنی استفراغ ماده برعاف بخاریدن بینی و اگر از راه بینی استفراغ برعاف ممکن نباشد فصد
قیفال از جانب مخالف وجع بکنند و بعد از آن هر گاه احتیاج بفصد دیگر باشد از جانب
موافق بکنند و هر گاه احتیاج به اسهال باشد بحبهای مذکور در صداع دموی ماده را تنقیه
نمایند و اگر بحبهای مذکور تنقیه حاصل نشود به مسهلات مذکور در آنجا بنهج مسطور تنقیه نمایند
و بعد از فصد و تنقیه چند یوم طرف صبح ماء الشعیر مداومت نمایند و اگر شیره کشنیز و تخم
کاهو و تخم خرفه و لعاب اسفرزه علاوه نمایند انفعست و اگر شربت عناب یا شربت نیلوفر
یا شیرخشت هر کدام باشد اضافه نمایند بهتر است و صفت ماء الشعیر و اشربه مذکوره
در صداع مذکور شد و اگر ماء الشعیر نباشد چند یوم عرق کاسنی یا نیلوفر یا سکنجبین شیره ها
خنک بخورند نافعست و بوییدن کافور با سرکه بسیار نافعست و مالیدن پایها
و پاشویه چنانچه در صداع مذکور شد نافعست غذا ماش برنج و شیره بادام با سکنجبین
یا آب لیمو یا قلیلی قند یا شکر یا آب غوره یا آب انارین و امثال اینها از اشربه
و ربوب با حامضه با قلیلی قند یا شکر مناسبست و از سبزیها اسفناج و خرفه و از لحوم

خروسبچه و بره و بزغاله مناسبت و تر حلوا با آب گوشتهای مذکور با افشره از حموضات مذکور مناسبت و از میوها هندوانه و خیار و کدو و آلو و انارین و آلوچه و امثال اینها مناسبت و گاهی عارض میشود این وجع مخصوص بحاجبین از سوء مزاج حار ساذج یعنی بدون غلبه ماده از مواد و علامتش آن است که حادث میشود نزد طلوع شمس تا غروب و در شب ساکن میشود **علاج** آن استعمال ادویه مبرده مفتحه بدون منضج و مسهل باین طریق که چند یوم طرف صبح مقدار ده مثقال سکنجبین داخل یک پیاله عرق کاسنی کرده شیره تخم خیار تخم خرفه و تخم کاسنی از هر یک دو مثقال علاوه نموده بخورند و خوردن سکنجبین با عرق کاسنی بدون شیرهای خنک نیز نافعست و اگر سکنجبین را با آب برگ کاسنی ممزوج کرده بخورند انفعست از عرق آن و اگر آب برگ کاسنی و عرق او هیچکدام یافت نشود دو مثقال تخم کاسنی شیره گرفته با سکنجبین ممزوج کرده بخورند و اگر شیره تخم خیار علاوه نمایند انفعست و اگر سکنجبین یافت نشود بعوض آن شربت لیمو به لیمو و شربت زرشک و شربت انار با عرق کاسنی یا آب کاسنی و شیرهای خنک مناسبت و این لخلخه نیز نافعست آب خیار آب برگ کاهو آب برگ کاسنی کشنیز سبز و روغن گل و کافور و سرکه ممزوج نموده مکرر ببویند و این ضماد نافعست برگ کاسنی برگ بید و تا جزئی همه را باهم کوفته بروغن گل و سرکه خمیر نموده ضماد نمایند **غذا** آش

آش انار و آش سکنجبین و آش آلوچه و آلو و لیمو و زرشک و ناردان و سرکه و دوشاب و امثال اینها با قلیل گوشت بره یا خروسبچه یا بزغاله و تر حلوا با آب گوشتهای مذکور و افشره از حموضات مذکوره و خوردن خیار که در سرکه پرورده اند و از خیار ترش کویند نافعست و طرف چاشت نان و سکنجبین یا شربت زرشک یا آب لیمو با قند هر کدام باشد مناسبت و از میوها آب هندوانه با سکنجبین مناسبت و آب انارین و خیار نیز نافعست **سرسام** ورمی است که حادث میشود در یکی از دو حجاب دماغ یا در هر دو و یا در نفس دماغ و این قسم کمتر اتفاق می افتد یعنی ورم نفس دماغ هر چند بعضی از اطبا مطلقا انکار کرده اند و دلیل اینها برین مدعی آنست که عضوی که در غایت صلابه است زیرا که غایت صلابه ولینه مانعست از تمدد عضو قبول تمدد نکند البته قبول ورم نخواهد کرد و دماغ عضویست بسیار نرم پس حادث نمیشود در او ورم و بعضی دیگر جواب داده اند که اعضا صلبه و لینه آنچنانکه قبول میکنند تمدد بجهت غذا قبول میکنند تمدد را بسبب فضلات نیز زیرا که فرقی نیست میان تمددین از راه تمدد بودن غایت امر آنست که احد تمددینا بجهت امریست طبیعی و دیگری بجهت امریست غیر طبیعی و بالجمله هر گاه حادث شود ورم حار در یکی از دو حجاب که عبارتست از حجاب رقیق و حجاب غلیظ که محتوی است بر این حجابت یا در نفس دماغ یا در مجموع اینها او را سرسام می نامند سر فارسیست و سام بمعنی ورم است یعنی ورم سر پس اگر سبب این ورم غلبه دم باشد **علامت**

آن تب دائمی و ثقل سر و صداع و شدت سرخی چشم و صورت و اضطراب نفس و فساد ذهن
و اختلاط عقل و ضحک و آمدن اشک از چشم در بعضی اوقات و آمدن قطرات خون از بینی
و رقت بول و کراهت از ضوء و سایر علامات غلبهٔ دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد
علاج آن فصد قیفال است و در ابتدا یا حجامت ساقین یا حجامت بین الکتفین هر کدام انسب است
و حجامت کف پایها نیز مناسبت دارد در تقلیل خون و جذب مواد از اعلی باسفل و اگر هیچ یک
از اینها ممکن نشود یا با وجود اینها احتیاج بتقلیل خون باشد فصد رگ سر پیشانی نیز مناسبت
و فصد صافن نیز مناسبت و بعد از فصد منضج از عناب و سپستان ده دانه گل نیلوفر دو
مثقال جوشانیده و صاف نموده شیرهٔ تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم کدو از هر یک دو مثقال داخل
کرده باضافهٔ شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام یافت شود چهار مثقال یا ترنجبین
یا شیرخشت هر کدام یافت شود دو مثقال ممزوج کرده بخورند و بعد از خوردن یک روز
یا دو روز از منضج حقنه نمایند در پنج دفعه یا کمتر بحسب حاجت باین صفت گل نیلوفر گل بنفشه
تاجریزی خبازی تخم خطمی ریشهٔ خطمی بزرکتان پوست بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده شیرهٔ
تخم کاهو و جو مقشر ترنجبین شکر سرخ شیرخشت مغز فلوس آب برگ چقندر از هر یک ده
مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال داخل کرده دفعهٔ اول آب گرم پیاله نمک طعام نیم

نیم مثقال روغن بادام یک مثقال عمل نمایند و چهار دفعه دیگر سایر اجزا و نیم مثقال ریوند
چینی کوفته داخل حقنه آخر کنند و اگر هر یک از حقنها که حقنه شد عمل نکند شیافی از
قروطیا شکر سرخ یا کف نمکین و شیاف آنها عمل نمایند و اگر نیم مثقال ریوند کوفته در نصف
حقنه داخل کنند و حقنه نمایند اخراج حقنه سابق می‌نماید و بالجمله حقنه را در دیگر روز نیز
مکرر نمایند تا ماده رفع شود و اگر احتیاج به مسهل مشروب باشد بعد از انحطاط مرض مطبوخی
باین صفت میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه گل بنفشه نیلوفر تاجریزی تخم خطمی از هر یک
دو مثقال تمر هندی ده مثقال لوبخارا ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت
و مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین داخل نموده بیاشامند و بقدر قوه و
حاجت مکرر نمایند و اگر چهل مثقال آب انار شیرین که با شحم افشرده باشند با ده مثقال
شیرخشت بخورند به عوض مسهل مشروب بخورند خوب است و در ایام منضج و مسهل هر گاه
احتیاج بتقلیل خون باشد فصد باسلیق یا حجامت هر کدام انسب است در ایام منضج به عمل آورند
و حجامت ساقین و حجامت کف پا چه با تیغ زدن و چه بدون تیغ زدن درین مرض بسیار
نافعست و خوردن ماء الشعیر با یکی از اشربهٔ مذکوره و شیرهای خنک یا بدون آنها بعوض
منضج مذکور در صبح یا با وجود منضج طرف عصرها بسیار نافعست و بعد از فراغ از تنقیه
و انحطاط مرض هر گاه یافت شود تا چند یوم آب کدو از سی مثقال تا چهل مثقال با شیرهٔ

تخم خرفه و تخم کاهو تخم خیار هر کدام دو مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب
هر کدام باشد پنج مثقال یا شیرخشت ده مثقال مخلوط کرده بخورند نافعست و اگر آب کدو یافت
نشود بعوض آن آب خیار و آب انار و ماء الشعیر با اشربه و شیرهای خنک بمقدار مذکور در
هر یک بخورند و آنچه در نوع اول از صداع مذکور شد از اطلیه و ضمادات و نطولات
و لخالخ و غیرها درین علت بعد از فصد و تنقیه بسیار نافعست و چکانیدن شیر زنان
و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و شیره خرفه و لعاب بهدانه و آب خیار و آب کدو
و مجموع یا بعضی که یافت شود در بینی صاحب سرسام حار خصوصا صفراوی بسیار نافعست
و بالجمله جذب مواد از اعلی باسفل چه باحتقان و چه باشویه و حجامت و بهر حیله که ممکن است
واجبست و گفته اند پوست سر بزغاله بر سر صاحب سرسام ببندند نافعست و بستن ماهی
سرخ که در زمین گل و جایهای نمناک بسیار نافعست و بستن گل نیلوفر و ماش مقشر
که با لعاب اسفرزه و عرق نیلوفر با آب خالص خمیر کرده باشند بسیار نافعست طریق گرفتن
آب کدو و آب خیار و آب انار اما آب کدو باید کدو را به خمیر گرفته بزیر آتش شدید
مثل تون حمام یا زیر آتش بسیاری که در تنور باشد کرده تا پخته شود و بعد از آن افشرده آب
او را بگیرند صفت ماء الشعیر و شربت نیلوفر و عناب در صداع حار مذکور شد غذا
ماش برنج شیره بادام و کدو و اسفناج و با وجود ضعف قلیلی گوشت مرغچه یا جوجه

یا جرو سیچه یا بزغاله یا شش بره مناسبست و با عدم شعور خوردن ماء الشعیر دوا و غذا مناسبست
و از فواکه آب هندوانه و گلابی و خیار و انارین مناسبست و هرگاه سرسام بجهت غلبه
خلط صفرا حادث شود علامت آن شدت تب و بیخوابی و قلت ثقل در سر و خشکی بینی و
زردی چشم و صورت و زبان و تلخی دهان و سرعت نبض و اضطراب و ثوابت و هذیان و
غضب و سوء خلق و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج آن بطریقیست
که در سرسام دموی مذکور شد مگر آنکه درین خلط صفرا هرگاه غلبه خون باشد بفصد کفایت
و تبرید و ترطیب درین نوع بیشتر باید کرد و هرگاه احتیاج به تنقیه باشد بمسهلات مذکوره در نوع
اول احتقان نمایند و بعد از آن هرگاه احتیاج بمسهل شروب باشد در نوع اول تلیین نمایند
و تا ممکن است مسهل شروب ندهند باحتقان ماده را تنقیه نمایند و بعد از تنقیه ماء الشعیر از بهترین
ادویه است و تا چند یوم طرف صبح و عصر با شیره خنک و شربتهای خنک مذکور در نوع اول
و همچنین آب خیار و آب انارین و هندوانه و آب آلو و آب کدو و هر کدام یافت شود
بسیار نافعست و اطلیه و ضماد نوع اول و همچنین لخالخ و قطورات و نطولات
مذکوره درین باب بسیار نافعست ضماد نافع بگیرند تراشه کدو و تراشه خیار و عنب الثعلب
و برگ بید همه را یا بعضی که یافت شود کوفته بروغن گل یا روغن نیلوفر و قلیلی سرکه ممزوج
کرده مکرر ضماد نمایند و ضماد اجزای مذکوره بدون روغن نیز نافعست و مالیدن روغن

نیلوفر یا بنفشه یا روغن تخم کدو که به برف و یخ سرد کرده باشند بسیار نافع و چکانیدن
روغنهای مذکور با شیرهٔ خرفه و لعاب اسفرزه و بهدانه و آب خیار بسیار نافع و در بینی
و سر شویه و پاشویه که در نوع اول مذکور شد در حجاب بسیار نافعست بدانکه شرا
ورمیست حار که عارض میشود از غلبهٔ دم بر صورت و پیشانی و گاهی منبسط میشود در جلد
سر و گاهی منتشر میشود در همهٔ اعضا ظاهر و باطن از سر حقیقتی که در نفس دماغ حادث
میشود و بسا باشد که منتشر شود این ورم تا برسد بشانه و ساعد علامت حمرهٔ شدیده
در صورت و جبهه و انتفاخ سر و صورت و جبهه و هر دو گوشها و بینی و غیر اینها از اعضا اگر
و صورت بحسب غلبهٔ دم و زیادتی آن و دیگر از علامات شدت حرارت و التهاب و ضربان
و سایر علامات غلبهٔ دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج در ابتدا فصد قیفال یا حجامت
بین الکتفین یا حجامت ساقین هر کدام ممکن باشد و استعمال ادویه و اغذیهٔ مبرده
از قبیل شیرها و لعابهای خنک با اشربهٔ موافقه مثل شربت عناب و شربت نیلوفر
چنانکه مکرر مذکور شد و هرگاه باستعمال ادویهٔ مذکوره اکتفا نشود بلکه محتاج به تنقیه باشد
دویوم طرف صبح منضجی از عناب و سپستان هر یک ده دانه گل نیلوفر تا جریزی بنفشه از
هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده پنج مثقال شربت نیلوفر یا عناب ممزوج
کرده با علاوهٔ شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز از هر یک دو مثقال بخورند

سیم طرف صبح باز منضج مذکور یا بعوض از عرق کاسنی یا نیلوفر یا بید یا لعاب اسفرزه و شیرهٔ
تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز باضافهٔ یکی از دو شربت مذکور با شیرخشت ده مثقال حل
نموده بخورند و در عقب آن پنج دفعه اماله کنند باین اجزا گل بنفشه نیلوفر تا جریزی
خبازی تخم خطمی ریشهٔ کاسنی ریشهٔ خطمی از هر یک دو مثقال عناب و سپستان بیست دانه
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ مغز فلوس آب برگ چغندر تخم کتان
جو مقشر از هر یک ده مثقال با علاوهٔ چهار مثقال روغن بادام چهار حصه کرده بعد از
کرم نمک طعام حقنه نمایند دفعهٔ پنجم نیم مثقال ریوند مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر
عمل نشد لبتیان آب ملینه طبع را فرود آورد در یکروز نه یکروز به عمل آورند تا قلع ماده
نشود و هرگاه احتیاج بمسهل مشروب شود بعد از خوردن یکروز منضج این ملین را استعمال نمایند
آلو عناب سپستان هر یک ده دانه نیلوفر بنفشه تا جریزی شاهتره خشک ریشهٔ کاسنی تخم
خطمی از هر یک دو مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده ترنجبین شیرخشت مغز فلوس از
هر یک ده مثقال ممزوج کرده باضافهٔ یک مثقال روغن بادام بنوشند و اگر یافت
شود مقدار هفت مثقال آب برگ کاسنی علاوه نمایند شاید و همچنین یکروز منضج
و یکروز ملین تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و پیش از آشامیدن مسهل و پیش از حقنه سینه
و گلو و حوالی آنها بعضی از رادعات که یافت شود طلا نمایند مثل صندل سرخ گل ارمنی

شاف یا شیاف پوش در بندی خصوص گل و فسل و شیال ایها با آب یا جزیری واکه سی و علف
همیشه بهار با آب خالص سائیده بمالند و در ایام مسهل و منضج هرگاه احتیاج به کم کردن
خون باشد فصد قیفال یا حجامت دیگر بکنند در ابتداء مرض بعد از فصد قیفال یا حجامت
دیگر بکنند در ابتداء مرض بعد از فصد از ادویات استعمال نمایند از قبیل صندل سرخ گل ارمنی
شاف یا شیاف اقاقیا خضوض گل پوشش در بندی مجموع یا بعضی که یافت شود علاوهٔ
ادویهٔ مذکوره نمایند یا تنهائی با آبهای مذکور بمالند نافع است و قرص رادع شاف یا شیاف
دو مثقال حضوض و صمغ عربی هر یک دو مثقال صندل سرخ گل ارمنی هر یک سی
مثقال فوفل و گل سرخ از هر یک بیست مثقال همه را کوفته و بیخته با آب گلنار قرص
نمایند و هرگاه ورم مایل به سبزی یا سیاهی یا تیرگی باشد تیغهای متعدد بر او
بزنند و مواضع تیغ را آب حلف همیشه بهار بمالند و با بریشم یا خیاطه خون او را
بگیرند و تا ورم باقیست این عمل را میکنند تا ماده فاسد بالکلیه رفع شود و ورم برطرف
گردد بعد از آن جراحت عضو بمراهم کافور و مرهم سفید آب قلع علاج نمایند صفت
هردو مرهم در سوختگی اعضا مذکور شد و بالجمله بعد از فراغ تنقیه و تسکین ورم
تا چند یوم طرف صبح ماء الشعیر لعاب اسفرزه و بهدانه و شیرهٔ تخم خیار و تخم کدو و تخم
کشنیز و تخم کاهو همه یا هر کدام یافت شود ممزوج کرده بخورند با اضافهٔ شربت عناب

~~عناب یا نیلوفر بخورند یا به عوض ماء الشعیر لعاب اسفرزه و بهدانه و شیرهٔ تخم خیار تخم کدو و تخم~~
~~کشنیز تخم خرفه و تخم کاهو همه یا هر کدام یافت شود ممزوج کرده بخورند~~ آب کدو یا آب
خیار یا آب انارین بخورند و اگر هیچیک یافت نشود چند یوم طرف صبح عرق نیلوفر
یا عرق کاسنی یا بید با لعابها و شیرهای خشک بخورند تا مزاج باصلاح آید و از میوه
آب هندوانه و انارین و گلابی و خیار و الو و الوچه تازه مناسبست تمه در ایام منضج
و مسهل شوربا از برنج و اسفناج و کدو و ماش مقشر و شیرهٔ بادام و اگر در ایام منضج طرف
چاشت آب هندوانه یا شیرخشت شاید و اگر احتیاج به لحوم شود گوشت خروس بچه و گوشت
بره قلیلی مناسبست و بعد از فراغ از مسهل و رفع مرض طرف چاشت نان و پنیر بی نمک و
افشره از سکنجبین و شربت نارنج و آب لیمو با قند و آب غوره با قند یا شربت آنها
یا رب آنها مناسبست و آش الوچه و انار و الو و زرشک با قلیلی قند یا شکر
و قلیلی گوشتهای مذکور مناسبست صرع علتی است که منع میکند اعضا را از حرکت و حس
منعی غیر تام و سبب آن سده است که عارض میشود در بعضی از همه بطون دماغ یا بمعنی که در همه
بطون حادث است اما در بعضی از هر بطنی و تشنج میشود بسبب این سده جمیع اعصاب
بدن بجهة انقباض مبدأ آنها که دماغ است و هرگاه منقبض شد دماغ و تشنج شد اعصاب
ممنوع میشود انسان از حرکت و حس و انتصاب و قیام و لا محاله ساقط میشود بجهة عدم [illegible]

روح نفسانی از نفوذ در اعضا بالکلیه از حس و حرکت از اعضا منتفی نمیشود و بلکه برخی از روح
نفوذ میکند از این جهت حادث میشود از برای مصروع عند الصرع حرکات مختلفه غیر منتظمه
و حادث میشود ارتعاش اعضا و بالجمله سبب این سده یا انقباض دماغ است بجهة امری
موذی مثل رسیدن بخار ردی بجوهر از اعضا مشارک دماغ مثل بخارات متصعده از رحم
نزد فساد دم طمث و مثل بخارات متصعده از اوعیه منی نزد فساد منی و مثل بخارات
متصعده از کرمهای متولده در امعا و مثل رسیدن کیفیت سمیه از ذی سم مثل گزیدن
عقرب و یا آنکه این موذی متمکن است در دماغ که موجب حدوث سده شده
مثل رطوبت فاسدی یا ریح غلیظی یا خلطی از اخلاط مثل بلغم غلیظ یا رقیق و سودا
و بسیاری دم و صفرا و امثال اینها از اسبابی که موجب صرع است و چونکه این رساله
گنجایش ذکر علاج همه انواع صرع نیست مگر بعضی از انواع که کثیر الوقوعست پرداخت
از انجمله صرع بلغمی است که حادث شود در دماغ و موجب سده شود علامات آن ثقل سر
و نسیان و دوار و بیاض لون و بسیاری آب دهن و کسالت و جبین و بسیار کف
در وقت صرع و تقدم استعمال مولدات بلغم از اشربه و اغذیه و بالجمله علامات غلبه
بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن اولا تنقیه دماغ بکنند از رطوبات بلغمیه
و بعد از آن باصلاح مزاج و دماغ و تقویت آن پردازند باین طریق که سه یوم طرف

صبح از گل گاوزبان و بادرنجبویه اصل سوس و مرزنجوش بادیان و بیخ بادیان و اسطوخودوس
و خبازی از هر یک دو مثقال سیسالیوس یکمثقال عود صلیب نیم مثقال همه را جوشانیده
و صاف کرده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید هرکدام یافت شود ده مثقال مخلوط کرده بخورند
و اگر شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان یا گلقند هرکدام باشد بعوض ترنجبین
نبات شکر خوبست و اگر با وجود غلبهٔ بلغم در سر غلبهٔ حرارت هم بر مزاج باشد بعوض منضج
مذکور منضجی باین صفت بخورند گل بنفشه گل گاوزبان اصل سوس خبازی تخم خطمی بادیان از هر یک
دو مثقال سپستان ده عدد همه را جوشانیده ترنجبین یا نبات یا شربت بنفشه یا گاوزبان
هرکدام باشد بقدر پنج مثقال داخل کرده بخورند یوم چهارم طرف صبح یکی از منضجات مذکوره را
بخورند بحسب مزاج یا بعوض آن پنج مثقال شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان در یک پیاله
عرق گاوزبان یا عرق بادیان حل کرده بخورند یا پنج مثقال گلقند بخورند در عقب
یک پیاله یکی از عرقهای مذکور با نبات یا شکر بخورند در عقب پنج دفعه حقنه آن به عمل
آورند دفعه اول آب گرم یک پیاله نمک طعام نیم مثقال یا یک مثقال روغن بادام
بعمل آورند و چهار دفعهٔ دیگر باین اجزا گل گاوزبان اصل سوس بادرنجبویه پرسیاوشان
بزرکتان تخم خطمی خبازی بنفشه اکلیل بادیان بیخ بادیان بیخ کرفس اسطوخودوس گل
سرخ از هر یک دو مثقال سپستان انجیر زرد هر یک ده دانه سنا مکی اسفاناج هر یک

سه مثقال سبوس گندم کفی همه را خیسانیده و جوشانیده ترنجبین شکر سرخ گزانگبین
مغز فلوس تخم کاشنه آب برگ چقندر از هر یک ده مثقال روغن بابونه بادام یا روغن
زیت هر کدام باشد چهار مثقال ممزوج کرده در چهار دفعه عمل نمایند و نیم مثقال بوره
یا بورهٔ ارمنی کوفته داخل دفعهٔ آخر نمایند و هر دفعه که عمل میکنند هر گاه حقنه نکنند شیاف
طبع را فرود آورند یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز حقنان مذکور بطریق مزبور
هکذا یکروز منضج و یکروز اماله مذکور تا ماده رفع شود و اگر در ماده غلظتی باشد منضج را
باین ضابطه بخورند که سه یوم منضج مذکور بخورند و یوم چهارم مسهل مسطور یوم پنجم و ششم
باز منضج مذکور و هکذا یکروز مسهل و دو روز منضج و این قاعده را در امراض بلغمیه و
سوداویه و استفراغ مواد غلیظه مراعات نمایند و هر گاه از استعمال حقنان تنقیهٔ
کامل حاصل نشود و محتاج به مسهل باشد این مطبوخ را بیاشامند مطبوخ گل گاوزبان
اصل سوس بادرنجبویه اسطوخودوس پرسیاوشان بادیان بیخ بادیان از هر یک
دو مثقال سیسالیوس یک مثقال مویز منقی انجیر زرد سپستان از هر یک ده دانه
سنا مکی بسفایج پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال همه را جوشانیده و صاف
نموده مغز فلوس و ترنجبین و گلقند از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال
مخلوط کرده بیاشامند و بقدر احتیاج مکرر نمایند و اگر به عوض مسهل مذکور در یکشب

و در یکشب نه یکشب از حب شبیار و در یکروز نه یکروز بطریق مسهلات و یکروز از حب ایارج بخورند
در تنقیهٔ دماغ از بلغم بسیار نافعست و اگر حب ایارج نباشد از حب قوقایا که در صداع
بلغمی مذکور شد بخورند بسیار مفیدست صفت حب ایارج بگیرند ایارج فیقرا تربد سفید
از هر یک یک درم حب النیل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی
از هر یک دانگ و نیم همه را کوفته و بیخته باب رازیانه حب سازند و این یکشربت است
صفت حب صرع بگیرند ایارج فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی
غاریقون از هر یک نیم دانگ تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد شحم حنظل از هر یک دو دانگ
سقمونیای مشوی یک دانگ و نیم مصطکی سنبل الطیب از هر یک دانگی همه را کوفته و بیخته
حب کنند و این یکشربت بخورند و در عقب آن این مطبوخ را بیاشامند مطبوخ گل گاوزبان
اصل سوس اسطوخودوس بنفشه بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال ادویه را
جوشانیده و صاف نموده ترنجبین را مخلوط کرده بخورند و هر یک از مسهلات مذکوره که میخورند
بر حسب مزاج و قوه و احتیاج مکرر نمایند و هر گاه در یک روز نه یکروز یا دو روز نه یکروز
یکی از مسهلات مذکوره را اختیار نمایند و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را میخورند و خوردن
ایارج فیقرا خالص یا اطریفل چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد بعوض مسهلات دیگر میشود
و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج و اصلاح حال دماغ بپردازند و تا چند یوم که اقل آن

چهل روزست از معجون صرع یا معجون سیسالیوس یا انقرویا هر کدام باشد بخورند و عقب آن نیم مثقال عود صلیب با عرق بادیان یا بادرنجبویه جوشانیده قدری نبات مخلوط کرده بخورند و اگر بعوض معاجین مذکوره معجون ماء الحیوة بخورند نافعست و اگر هیچیک از اینها یافت نشود تا چند یوم با اطریفل صغیر مداومت نمایند در اصلاح مزاج دماغ بسیار نافعست و مداومت با اطریفل صغیر مفید است و شربت اسطخودوس که صفت آن در صداع مذکور شد با عرقهای مذکور در اصلاح حال مزاج دماغ بسیار نافعست صفت ایارج فیقرا در صداع بلغمی مذکور شد **صفت معجون صرع** بگیرند سیسالیوس و حب الفار از هر یک سه مثقال اسطخودوس و عود صلیب از هر یک دو مثقال عاقرقرحا پنج مثقال همه را کوفته و بیخته با عسل معجون سازند شربتی یک مثقال بخورند **صفت معجون سیسالیوس** که مختص بصرعست بگیرند سیسالیوس عاقرقرحا اسطخودوس مساوی کوفته و بیخته با سکنجبین عنصلی که صفت آن در عسر النفس که ربو گویند مذکور است بسرشند شربتی یک مثقال بخورند **صفت معجون** صرع دیگر سهل المأخذ و از اسرار است و به تجربه رسیده بگیرند عاقرقرحا ده مثقال صلایه نمایند و از منخل نازک گذرانند بعد از آن در هاون کرده با ده مثقال سرکه تند بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو مثقال بخورند و در عقب آن آب گرم **صفت معجون انقرویا** بگیرند زنجبیل عاقرقرحا و شونیز و قسط و فلفل و وج هر یک ده درم مرزنگوش و ورق سداب حلتیت خبطیانا زراوند حب الفار

حب الفار جند بیدستر شیطرج خردل هر یک پنج درم عسل بلادر پنج مثقال ادویه را بکوبند و بروغن جوز چرب کرده و بعسل بسرشند شربتی یک مثقال بخورند **صفت معجون وج** پوست هلیله کابلی پوست هلیله پوست بلیله زرد املج مقشر اسطخودوس از هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز منقی مساوی همه را کوفته و بیخته و با مویز ممزوج نموده معجون سازند شربتی سه مثقال بخورند و مداومت با شربت افسنتین که صفت آن در ضعف معده مذکور است بسیار نافعست و اگر هیچیک از این ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم به قهوه عود صلیب مداومت نمایند و اگر عود صلیب نباشد قهوه دارچینی یا زنجبیل بخورند و خوردن قهوه چوب چینی بعد از تنقیه از بهترین ادویه است و طریق آن در ضعف قلب مسطور است بنهج مسطور عمل نمایند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه هرگاه مرض باقی باشد بهترین تدبیر هر دوست که داغ کنند و نخود بگذارند و تا مدتی بگذارند که اقبل آن سه ماه است و شیخ الرئیس داغ کردن سر و حجامه کردن تجویز فرموده اما بعد از تنقیه استعمال غرغرات بغرغرهای مذکور در فالج بلغمی و از جمله معالجات بعد از تنقیه استعمال نفوخات است یعنی دوایی که بدماغ میکشند از قبیل جند بیدستر و مرزنگوش و فلفل و زنجبیل و اسطخودوس و کندش باهمه یا هر کدام که یافت شود کوفته و بیخته در بینی دمند گاه گاهی و ریختن جند بیدستر با حلتیت که در سکنجبین عسلی حل کرده باشند در حلق مصروع در حال صرع در افاقه صرع نافعست و بوییدن سداب عود صلیب و تعلیق عود صلیب در

آن نافعست و اجتناب از لحوم غلیظه و از بقولات و لبنیات و حلویات و منجرات
و منفخات و کثرت جماع و بیداری و کثرت بیخوابی و ریختن آب گرم بر سر و جمیع اشیائی
که مهیج و محرک جز عشار اعراض نفسانیه و سماع اصوات عظیمه مثل آواز رعد و طبل و نظر
کردن در انوار مثل نور شمس و نظر کردن بپایین از مواضع عالیه و استعمال ریاضه بعد از
امتلا و استعمال روایح طیبه و اجتناب از آن و سمومات و اغذیه مبهه لازم است و شیخ
علی از بقولات و سبزیها کشنیز را تجویز کرده با کراهه در استعمال آن غذا نخود آب از گوشت
کبک یا تیهو و دراج و گنجشک اهلی یا جبلی هر کدام باشد با آل و زیره و دارچینی مناسبست
و احتراز از گوشت غلیظ خصوصا از گوشت بز و حبیت و همچنین احتراز از گوشت ماهی لازم
و اگر گوشتهای مذکور یافت نشود گوشت بره یا گوسفند جوان و آل و زیره و دارچینی
در صورت ناچاری مناسبست و بعد از فراغ از تنقیه نیز تا چند یوم نخود آب از گوشتهای
مذکور و تر چلو با آب گوشتهای مذکور مناسبست و هرگاه سبب صرع حصول خلط سودا
باشد علامات آن لاغری بدن و شهوة بسیار و خفقان و وسواس و افکار فاسده و
حموضت طعم دهن و کمودت رنگ صورت و چشم بی سبب و تخیل چیزهای تیره و سیاه
در خواب و سنگینی سر و تقدم استعمال اغذیه و اشربه سودا انگیز و سایر علامات
غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاج آن اولا تنقیه سر و دماغ است از اخلاط

از اخلاط سودا و بعد از تنقیه تعدیل و تقویه دماغ کوشند باین طریق که سه یوم طرف صبح منضجی
از گل گاوزبان اصل السوس خبازی پرسیاوشان بادرنجبویه بنفشه شاهتره خشک از هر یک دو مثقال
عود صلیب نیم مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات
یا شربت بنفشه یا شربت اسطوخودوس یا شربت گاوزبان هر کدام باشد بخورند یوم چهارم
و پنج دفعه حقنه بعمل آورند بنهجی که در نوع اول مذکور شد و اگر از حقنه رفع مرض نشده
بعد از استعمال حقنه یا پیشتر این مطبوخ را بیاشامند مطبوخ گل گاوزبان اصل السوس
شاهتره بنفشه نیلوفر پرسیاوشان بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ از هر یک دو مثقال
مویز منقی سپستان از هر یک ده دانه پوست هلیله زرد و هلیله سیاه بسفایج شاه
کمی پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال افتیمون در کتان بسته چهار مثقال همه را
خیسانیده و جوشانیده و صاف کرده مغز فلوس ترنجبین گل قند افتابی از هر یک ده مثقال
داخل کرده با علاوه سه مثقال روغن بادام بیاشامند و یکروز نه یکروز تا تنقیه کامل باذن
الله تعالی حاصل شود و اگر دو روز منضج و یکروز مسهل مطبوخ را بخورند بهتر است بلکه
در ماده غلظتی باشد و مستعد دفع نباشد در هفته یکمرتبه مسهل میخورند و در باقی منضج
مناسبست حاصل کلام آنست که در منضج و مسهل تعیین عدد روز نشده بلکه مناط در استعداد
ماده و قابلیت آنست از برای دفع پس هرگاه صریع النضج و رقیق باشد مثل صفرا که

روز منضج یا دو روز کافیست و هرگاه ماده از مواد غلیظه بطیء النضج باشد مثل بلغم
غلیظ یا سودای محترق استعمال منضجات را بیشتر باید داد و بحسب غلظت ماده و رقت
آن و سرعت و بطاء انفعال آن از منضج و حرارت غریزیه که فی الحقیقه منضج
همان است زیاده و نقصان در ایام منضج قرار باید داد و ازین جهت اطبا در بعضی
امراض مثل ربع بعد از ششماه تجویز فرموده اند که مسهل باید داد و بالجمله هرگاه از مطبوخ
مذکور تنقیهٔ کامل حاصل نشد در هفته یک مرتبه آخر شب بقدر دو مثقال از حب شبیار
که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند و در عقب آن آب گرم نافعست و اگر بعوض حب مذکور
حب قوقایا بخورند نافعست و صفت حب قوقایا نیز در صداع بلغمی مذکور است و هرگاه
در مزاج حرارت نباشد خوردن حب افتیمون یا معجون نجاح که صفت هر دو در صداع
سوداوی مذکور است بسیار نافعست و از سایر مسهلات انفع و هرگاه در مزاج
حرارت نباشد بلکه آثار برودت و غلبهٔ بلغم باشد از عالم سفیدی رنگ و بسیاری
آب دهن و سفیدی بول و قلت عطش و سایر علامات غلبهٔ بلغم بعوض مسهلات
مذکور یک مثقال و نیم ایارج فیقرا با غاریقون حب کرده بخورند نافعست
یا سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج ممزوج کرده بخورند و هرگاه آثار حرارت
باشد از عالم عطش و التهاب و خشکی دهن و زردی بول و سایر علامات غلبهٔ صفرا

صفرا یک مثقال و نیم از قرص بنفشه که در صداع مذکور شد با نیم مثقال غاریقون
حب کرده بخورند و در عقب آن گل بنفشه بادرنجبویه شاهتره خشک و افتیمون و اسطخودوس
و گاوزبان از هر یک دو مثقال پوست هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه هر یک سه مثقال
تمر هندی سپستان از هر یک پانزده دانه جوشانیده و صاف کرده ده مثقال ترنجبین
یا شیرخشت و یا شربت بنفشه مخلوط کرده بخورند و مکرر نمایند و خوردن ماء الجبن که در ضعف
قلب مذکور است در صرع سوداوی که از احتراق دم باشد و یا آثار حرارت باشد
نافعست و بالجمله مراعات حرارت و برودت مزاج در استعمال منضجات واجبست چنانچه
هرگاه سودای محترق از صفرا و دم باشد و در مزاج حرارت غالب باشد ادویهٔ قویة
الحرارة نشاید داد چه در منضج و چه در مسهل و هرگاه سودای محترق از بلغم باشد و با آثار
غلبهٔ حرارت نباشد استعمال ادویهٔ حاره خوب نیست و از جملهٔ ادویهٔ مسهله در این
نوع از صرع هرگاه حرارت در مزاج نباشد حب لاجورد از سایر ادویهٔ مسهلهٔ مذکوره
در تنقیهٔ سودا انفعست صفت حب مذکور اینست بسفایج اسطخودوس افتیمون از هر یک
یکدرم حجر ارمنی مغسول و لاجورد مغسول ایارج فیقرا از هر یک نیم درم سقمونیای
مشوی کتیرا رب السوس مقل ازرق شحم حنظل از هر یک ربع درم همه را کوفته و بیخته
بروغن بادام چرب کرده بآب خالص حب کنند این یک شربت است بطریق

مسهلات در یکروز نه یکروز میخورند و در عقب آن آب گرم و اگر بعد از مطبوخ افتیمون
که صفت آن مذکور شد بخورند نفعت و اگر ازین حب ممکن نشود دو مثقال اطریفل
صغیر با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم حجر ارمنی مغسول ممزوج کرده بخورند و بعد از فراغ
از تنقیه بتعدیل مزاج دماغ و اصلاح و تقویت آن کوشند باین طریق که چند یوم طرف
صبح از شربت اسطخدوس که در صداع مذکور شد از پنج مثقال تا هفت مثقال
داخل عرق گاوزبان یا عرق بادیان کرده بخورند و خوردن چوب چینی
بطریق قهوه بسیار نافعست و طریق خوردن چوب چینی در ضعف قلب مذکور است
و اگر چوب چینی نباشد از معجون سیسالوس هرگاه در مزاج حرارت نباشد
بخورند و در عقب قهوه عود صلیب نافعست و خوردن انوش دارو لولوئی که در ضعف
معده مذکور است نافعست طرف عصرها در ایام تعدیل مزاج و اگر انوشدارو
ممکن نشود آمله پرورده با هلیله پرورده بخورند نافعست و خوردن دو مثقال اطریفل
صغیر با نیم مثقال اسطخدوس ممزوج کرده باشند نافعست در آخر شبها و
در تقویت دماغ و اصلاح حال آن نفعی تمام دارد و بعد از تنقیه داغ کردن
هر دو دست چنانچه در نوع اول مذکور شد مفید است و درین نوع و نوع
اول هرگاه در دم فسادی ظاهر باشد از فصد قیفال یا حجامت شانه یا ساقین

یا ساقین خون کم نمایند و تعلیق عود صلیب بر بدن مناسب و تدبیری که در نوع اول
مذکور شد بعد از ادویه معدله درین نوع نیز لازمست غذا بطریق مذکور درین نوع نیز
لازمست غذا بطریق مذکور در نوع اول و هرگاه سبب صرع غلبه خون باشد علامت
آن حمره وجه و عین و امتلاء عروق و حمره بول و سایر علامات غلبه دم چنانچه
در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال و حجامت و تقلیل غذاست و اگر
احتیاج به مسهل باشد بطریقی که در صداع صفراوی مذکور است عمل نمایند و بعد
از تنقیه بتعدیل مزاج کوشند و هرگاه سبب صرع بشرکت معده باشد یعنی بسبب
غلبه بلغم یا سودا یا صفرا بر معده که از ارتفاع بخارات اخلاط بدماغ حادث شود
صرع علامات و علاج هر یکی از انواع شرکه بعینه آنست که در صداع بشرکت معده مذکور
شد از منضج و مسهل و معدل و احتیاج بتکرار نیست و لیکن باید که حادث شود
صرع از دیدان یعنی کرمهای متولد در رودها که بسبب ارتفاع بخارات ردیه فاسده
که از آنها بدماغ میرسد و دماغ متاذی میشود و حادث میشود این علت علامت
و علاج آن بطریقیست که در دیدان مذکور میشود با خراج آنها و رفع بخارات و تقویت
دماغ و گاهی حادث میشود بسبب گزیدن ذی سمی مثل عقرب و رتیلا و مار و
امثال آنها که متاذی میشود کیفیت سمیه بواسطه اعصاب بدماغ میرسد و موجب حدوث

صرع میشود و بالجمله حدوث اسباب حدوث صرع بسیارست که ذکر آنها و معالجه
هر یک از آنها موجب تطویلست و چون نادر الوقوع است مذکور نمیشود و اقسام
آنها که علاج آنها مذکور شد کثیر الوقوع بود و اقسام نادر الوقوع هرگاه واقع
شود برجوع طبیب حاذق علاج نمایند فالج علتیست که حادث میشود از بطلان حس
و حرکت در یکی از دو نصف بدن از درازی طول از سر تا قدم و بنا بر رای متقدمین
از اطبا فالج عبارتست از استرخا یعنی بطلان حس و حرکت در هر عضوی از اعضا
حتی جزوی از اصبع هرگاه مسترخی شود و نزد ایشان مسمی است بفالج و سبب این
علت در اغلب فضلات بلغمیه است که منصب میشود از بطون دماغ بمبادی اعصاب
و منابت آنها پس منع میکند قوه حس و حرکت را از نفوذ در اعصاب و باقی
میماند اعضا بی حس و حرکت و این رطوبات فضلیه هرگاه منصب شود بنخاع
که منبت اعصاب مادون سر است یعنی در یکجانب آن بسبب قوت جانب دیگر
و اندفاع ماده بجانب ضعیف حادث میشود فالج در نصف از بدن بدون سر
و اگر هر دو شق از نخاع ضعیف باشد و قابل فضلات دماغیه باشد پس منصب
میشود رطوبات فضلیه در هر دو شق از نخاع پس حادث میشود فالج در مجموع
بدن سوای سر و در این دو صورت فالج مشتمل بر سر و چهره نیست بجهة آنکه اعصاب

سر و صورت و چهره از خود دماغ رسته است مگر هرگاه فضلات مندفع شود از دماغ
بمنابت اعصاب سر نیز پس در هنگام فالج مشتمل بر مجموع بدن از سر تا بقدم
و بسا باشد که سبب فالج عدم قبول اعضا باشد قوت حس و حرکت را باین معنی که قوه
حس و حرکت نفوذ میکند در اعصاب و لکن اعضا قبول نمیکند آنرا و متاثر نمیشود
بواسطه رداءه فساد مزاج آنها بدون آنکه سده و مسالک روح بر هر دو تقدیر باقی
میماند اعضا بی حس و حرکت و گاهی حادث میشود از قطع و تفرق عصب از راه عرض و
گاهی حادث میشود بسبب حرکت فقرات از مواضع خود و فقرات استخوانهایست
که نفوذ میکند در آنها نخاع و آنها را مهرهای گردن و پشت گویند و چون قسم اول را
از اقسام مذکوره اکثر الوقوع بود بذکر معالجات آن پرداخت علامات فالج رطوبی آنست
که حادث میشود بطلان حس و حرکت در نصف بدن دفعة بدون وجود سببی از خارج
مثل سقطه یا ضربه یا قطع و امثال آنها و بیاض بول و غلظت آن و کثرت آب دهن و
بیاض رنگ بدن و تقدم استعمال مولدات بلغم و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه
در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن تا چهار یوم بلکه تا هفت یوم و اگر مرض قوی
باشد تا چهارده یوم بمعالجات قویه و استفراغات عنیفه نپردازند و البته از اداء
قویه شدیده التحرک احتراز نمایند که موجب هلاکت یا زیادتی مرض خواهد شد

بلکه تا چهار یوم یا هفت یوم یا چهارده یوم بتدریج بانضاج ماده و تفتیح و تلطیف
آن کوشند باین طریق که سه چهار یوم طرف صبحها بقدر چهار مثقال کلقند شکری
یا عسلی بخورند در عقب آن منضجی از گل گاوزبان و اصل سوس اسطوخودوس بادیان درشت
و خورد و تخم کرفس و بیخ بادیان عود صلیب از هر یک دو مثقال جوشانیده
صاف کرده نبات یا شکر سفید یا ترنجبین یا شربت اصول هر کدام باشد بمقدار
پنجمثقال مخلوط کرده بخورند و اگر همه اجزا منضج نباشد بعضی که یافت شود و اگر
کلقند را با سکنجبین عسلی یا عنصلی ممزوج کرده بخورند انفع است و اگر هیچیک از ادویه
یافت شود کلقند را با سکنجبین عسلی یا عنصلی ممزوج کرده بخورند انفع است و اگر هیچیک
از ادویه یافت نشود کلقند را با سکنجبین بخورند و در عقب آن دو مثقال بادیان را
عرق شیره کشیده بخورند عوض منضج میشود و اگر از اینها هیچکدام نباشد چند روز
بادیان با نبات بخورند یا ماء العسل بخورند از ده مثقال تا پنج مثقال در ما
الاصول یا کلقند بخورند بعوض منضج مذکور بسیار نافع است و اگر کلقند نباشد
خالص بخورند و خوردن کلقند خالص بعوض منضج میشود و بالجمله هر یک از این منضجات
مذکوره که یافت شود در ابتداء مرض تا چهار یوم یا هفت یوم یا چهارده یوم
بخورند و از استعمال مسهلات قویه احتراز نمایند بلکه در یکروز نه یکروز یا دو روز نه یکروز

یکروز احتقان بعمل می آورند یا در سه دفعه یا پیشتر بحسب قوت و حاجت از این اجزا گل
گاوزبان و بادیان اصل سوس بادرنجبویه پر سیاوشان تخم خطمی اکلیل حلبه بیخ بادیان
بزرکتان بابونه از هر یک دو مثقال جوشانیده شیره تخم کافته شکر سرخ ترنجبین مغز
فلوس آب برگ چقندر از هر یک ده مثقال ممزوج کرده روغن بادام تلخ چهار مثقال بوره
ارمنی یا ریوند چینی یک مثقال در سه دفعه یا چهار دفعه احتقان نمایند دفعه اول آب گرم
نمک طعام روغن بادام یکمثقال و سایر دفعات با اجزا مذکوره و بعد از هفتم یا چهاردهم بحسب
قوت مرض و ضعف آن شروع نمایند باستعمال مسهلات قویه بتدریج باین طریق که بعد از
خوردن دو یوم از منضج مذکور باین اجزا احتقان نمایند گل گاوزبان اصل سوس بادرنجبویه و
بادیان و بیخ بادیان تخم کرفس و بیخ کرفس و بیخ کبر و تخم خطمی بزرکتان تربد سفید و قطره
ریون دقیق اسطوخودوس گل سرخ از هر یک دو مثقال سنا مکی بسفایج از هر یک دو مثقال
سپستان مویز منقی هر یک ده دانه همه را خیسانیده و جوشانیده صاف کرده مغز فلوس ترنجبین
و شکر سرخ و گلنگبین و تخم کافته آب برگ چقندر از هر یک ده مثقال روغن بادام تلخ
چهار مثقال بطریق مذکور بعمل آورند و یک مثقال ریوند چینی یا بوره ارمنی داخل کرده
و اگر قوی تر خواهند یک دانگ و نیم غاریقون سفید داخل نمایند در دفعه آخر و اگر یکدانگ و
نیم شحم حنظل نیز علاوه نمایند انفع است و دو روز نه یکروز احتقان مذکور را بطریق مسطور در

پنج دفعه به عمل آورند و مکرر نمایند تا سه حقنه یا بیشتر به حسب قوه و حاجت به عمل آید
پس اگر با حقنهٔ مذکور رفع مادّه نشد این مطبوخ را در دو روز نه یکروز بیاشامند صفت
مطبوخ گل گاوزبان حب السوس بیخ بادیان بادرنجبویه تخم کرفس و بیخ کرفس و بیخ کبر و سنخود
تخم خطمی از هر یک دو مثقال سنای مکی و بسفایج و پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک سه
مثقال مویز منقی انجیر زرد پستان از هر یک ده دانه همه را خیسانیده و جوشانیده
و صاف نموده با ضافهٔ ترنجبین گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال مغز فلوس ده مثقال ممزوج
کرده با علاوهٔ یک دانگ و نیم غاریقون و یک دانگ تخم حنظل کوفته و بیخته با یک مثقال
روغن بادام بنوشند و در دو روز نه یکروز بنوشند تا تنقیهٔ کامل حاصل بشود و مسهل قوی‌تر
محتاج باشد از حب فرفیون یا حب منتن یا حب شبیطرج هر کدام ممکن شود بقدر
یک خوراک طرف صبح روز مسهل بخورند و در عقب آن آب گرم و دیگر روز نه یکروز
مکرر نمایند تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و اگر ایام منضج را بیشتر قرار دهند بطریقی که در
یک مرتبه یکی از حبوبات مذکوره بخورند انفعست بلکه هر گاه مادّه مطاوع در اسهال
نباشد یا مریض ضعیف القوه باشد و حبّ در هفته یک مرتبه تنقیه کنند یکی از مسهلات
مذکوره هر کدام مناسبست صفت ماء الاصول صغیر که بعوض منضج در ایام غیر مسهل مناسبست
پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ اذخر از هر یک دو مثقال

دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ده مثقال عسل صاف یا نبات یا ترنجبین هر کدام
باشد ممزوج کرده بخورند و اگر چهار مثقال گلقند عسلی در عقب ماء الاصول مذکور بخورند بسیار
نافعست طریق ساختن ماء العسل چنانست که یک جزو عسل را با سه جزو آب بجوشانند تا ثلث بماند
و عند الضروره با گلاب مخلوط کرده بخورند صفت حب منتن بگیرند سکبینج و اشق و جاوشیر
و مقل و حرمل از هر یک یک درم و صبر سقوطری و تربد از هر یک دو درم و شحم حنظل و فرفیون
و جند از هر یک نیم درم همه را کوفته و بیخته با آب خالص حب کرده شربتی سه درم است بخورند
صفت حب شبیطرج بگیرند پوست هلیلهٔ زرد و صبر سقوطری از هر یک ده درم و فلفل و دار فلفل
از هر یک یکدرم و خردل و شیطرج و نمک هندی و شحم حنظل و زنجبیل از هر یک دو درم قند سفید
چهار درم همه را کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم است و در ابتدای حدوث
این علت شروع نمایند بادویهٔ منضج ملطفه و احتراز نمایند از مسهلات قویه و استفراغات
عنیفه و بتدریج مادّه را تنقیه نمایند در اول امر ابتدا نمایند به حقنهای لینه و بعد از آن
به حقنهای متوسطه و بعد از آن به حقنهای حادّه بطریق مذکور و هر گاه احتیاج باشد به مسهل
شروب بمطبوخ مذکور مادّه را تنقیه نمایند و در شب مسهل دو مثقال ایارج فیقرا
با عسل حب کرده بخورند و طرف صبح مطبوخ را بیاشامند و خوردن ایارج در یک شب
بدون مطبوخ نیز نافعست و هر گاه از استعمال حقنه و سایر مسهلات خفیفهٔ مناسبه نفع کامل

حاصل نشده باشد و مزاج هم قوی باشد و مانعی نباشد و لا اقل سه چهار هفته از ابتداء مرض
گذشته باشد از حبوبات مذکوره هر کدام انسب است در دو روز یکروز یا سه روز یکروز
یا هفته یک مرتبه بسبب استعداد ماده از برای دفع و بحسب قوه قلیل و ضعف آن استعمال
نمایند و بالجمله بعد از تنقیه شروع نمایند به تعدیل مزاج باین طریق که چند یوم که اقل آن
یک هفته است طرف صبحها از معجون القرد یا که در صرع مذکور شد بقدر یک مثقال بخورند
و در عقب آن ماء الاصول کبیر بقدر سی مثقال و اجل گلاب کرده بخورند باضافه دو درم
روغن بیدانجیر و اگر بیدانجیر نباشد بعوض آن روغن بادام تلخ یا شیرین بخورند و اگر بعوض
معجون القرد یا معجون سیر بخورند نافعست و اگر تریاق فاروق بخورند انفعست باین
طریق که بنا نمایند روز اول بقدر یک دانگ از تریاق بخورند و در عقب ماء الاصول
بطریق مذکور یوم دوم یک دانگ و نیم از تریاق بخورند در عقب ماء الاصول باین طریق
و هکذا روزی نیم دانگ علاوه نمایند تا برسد به چهار دانگ و نیم و تا سه یوم هر روز
چهار دانگ و نیم بخورند و در عقب آن ماء الاصول را بطریق مذکور و بعد از آن تریاق را
روزی نیم دانگ کم بکنند تا برسد به یک دانگ و ماء الاصول هر دو روز بدون زیاده
و نقصان در عقب تریاق فاروق میخورند و اگر روزی یک دانگ علاوه نمایند تا برسد
به چهار دانگ و نیم بعد از آن روزی یک دانگ کم نمایند تا برسد باز به یک دانگ نیز شاید و اگر

و اگر تریاق فاروق یافت نشود بعوض آن روزی نیم مثقال شرودیطوس بخورند و در عقب
آن ماء الاصول بخورند و اگر القرد یا با سرودیطوس و یا تریاق هیچکدام یافت نشود بعوض آنها
از دواء المسک تلخ بخورند و در عقب آن ماء الاصول بخورند و اگر بعوض دواء المسک هر روز
بقدر سه مثقال زنجبیل پرورده بخورند و در عقب آن ماء الاصول بسیار نافعست و اگر ماء الاصول
کبیر نباشد بعوض آن ماء الاصول صغیر که مذکور شد در عقب معاجین مذکور با روغنهای مسطور
بخورند و اگر هیچیک از معاجین مذکور یافت نشود ماء الاصول خالص را بخورند و اگر در ایام
خوردن ماء الاصول در آخر شبها در یکشب بقدر دو مثقال اطریفل صغیر با یک مثقال
اسطوخودوس ممزوج کرده بخورند در تقویت دماغ بسیار نافعست و اگر به عوض اطریفل
هر شب بقدر یک مثقال از جوارش جالینوس که در ضعف معده مذکور است بخورند
انفعست و هر گاه در ایام تعدیل مزاج احتیاج به مسهل شود در یکشب یا دو شب نه
یکشب بقدر سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج ممزوج کرده بخورند نافعست و
اگر ایارج خالص با عسل حب کرده بخورند شاید و اگر مزاج قوی باشد در هفته یکمرتبه
از حب قوقایا که در صرع بلغمی مذکور شد بخورند در تنقیه بقایای مواد بسیار نافعست
صفت ماء الاصول کبیر بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان از هر یک ده درم
پوست بیخ کبر پنج درم تخم کرفس و بادیان درشت و بادیان خورد و بیخ اذخر از هر یک چهار

درم حب بلسان واساروان از هر یک دو درم خطبیا نا سلیخه از هر یک دو درم و نیم

بوزیدان وعود بلسان از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم همه ادویه را بغیر از مویز

نیم کوفته بقدر چهار یک آب بریزند و بخیسانند بعد بجوشانند تا به نصف آید بعد از آن

صاف کرده روزی سی مثقال با روغنهای مذکور بخورند صفت دوا المسک در ضعف قلب

مذکورست صفت اطریفل وایارج فیقرا در صداع بلغمی مذکور شد صفت معجون سیر که

القرویا نامند اینست معجون القرویا بگیرند سیر پاک کرده در دو چندان شیر گاو پخته تا مهرا

شود بعد از آن شصت مثقال عسل صاف و پانزده مثقال روغن گاو ممزوج کرده برهم

زنند تا نیک مخلوط شود از آتش فرو گیرند و این اجزا را کوفته و بیخته بدان نثر شند

قرنفل وجوز بویا و بسباسه و فلفل و مصطکی قاقله کبار و صغار بلیله کابلی و دار فلفل

و زنجبیل از هر یک پنج درم عود خام و زعفران از هر یک دو درم نیم خوراک او بقدر دو کرده

بخورند و هرگاه ادویهٔ مذکوره یافت نشود چند یوم طرف صبحها یک درم ایارج فیقرا

با جند بیدستر ممزوج کرده بخورند و اگر جند نباشد با فلفل حب نموده بخورند و اگر

هیچیک از ادویهٔ مذکوره یافت نشود چند یوم در صبح با تخیره و عسل بخورند و امت

و بعد از تنقیه مالیدن روغن ناردین و روغن قسط و روغن شونیز و روغن فرفیون

و روغن ابجر و نفط سفید مکرر بر مهرهای گردن و پشت بسیار نافعست روغن ناردین

بگیرند قصب الذریره سعد کوفی و ورق الغار و عود بلسان و لک و ساذج هندی

و برگ مورد و اذخر و ابهل و راسن قرد مانا مرزنجوش همه مساوی نیم کوفته بخیسانند

و بجوشانند و صاف نمایند با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن

قسط بگیرند قسط سعد قرفه اشنه ایرسا ساذج از هر یک دو درم مرزنگی پنج درم

یک شب در سرکه خیسانیده در پنج رطل آب بجوشانند و صاف نمایند و با پنج برابر روغن

کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن قسط دیگر قسط ساذج دو مثقال قسط را نیم کوفته

کرده بجوشانند و شیره بگیرند با پنج برابر روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن

بماند یا با روغن بادام تلخ بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن شونیز که سیاه

تخمه گویند بگیرند سیاه تخمه بیست مثقال مغز بادام تلخ سی مثقال کوفته باهم

بطریق متعارف روغن بگیرند روغن ابجر ابجر آب ندیده سرخ ریزه ریزه کرده بقدر بادام

در آتش اندازند تا سرخ شود و بعد از آن در روغن زیت اندازند و بیرون آورند

و در شیشه اندازند و سر شیشه بموم آب گرفته و شیشه را به گل حکمت بعد از آن کاسه

سوراخ کرده سر شیشه را از ته کاسه معلق بیرون کنند و کاسه در زیر آن کاسه

گذارند و کاسهٔ اولرا که شیشه در آنست پر از آتش کنند تا روغن بچکد بکاسهٔ

زیری و اگر بجای آتش سرگین پر کنند بهتر است صفت روغن فرفیون بگیرند

قسط تلخ دو مثقال عاقرقرحا هفت مثقال مویزج سه مثقال همه را نیم کوب
کرده و با شراب جوشانیده و صاف نموده قدر شراب یکچارک باشد و آنقدر بجوشانند
تا سه ثلث از شراب برود و یک ثلث باقی بماند و مقدار نصف آن روغن کنجد
بریزند و بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند بعد از آن در هر ده مثقال از آن
دو مثقال فرفیون تازه بریزند و یک جوش داده بردارند و استعمال نمایند و از جمله
تدابیر این امراض بعد از تنقیه غرغره کردن با ادویه مناسبست صفت غرغره نافع
بگیرند ایارج فیقرا و اکیر ترکی و مویزج و خردل و عاقرقرحا و زنجبیل و فودنج یا ادم شیم
و اصل سوس و بیخ کبر مساوی همه را کوفته و بیخته و با عسل سرشته غرغره نمایند صفت
عطوسی که این علت را نافع است و تنقیه دماغ از بقایای مواد بلغمیه میکند بگیرند
کندش و شونیز و فرفیون و فلفل و جندبیدستر و زراوند و حب بلسان و شک
و عاقرقرحا و بوره ارمنی مساوی کوفته و بیخته به بینی بدمند و اگر همه اجزا نباشد
بعضی از آنها کافیست صفت عطوسی دیگر کندش و فلفل کوفته و بیخته استعمال نمایند
صفت شحم حنظل فلفل و اسطوخودوس جندبیدستر از هر یک سه جزو کندش نصف
جزو همه را کوفته و بیخته قلیلی در بینی دمند و استعمال سعوطات یعنی ادویه
که آب او را گرفته به بینی بچکانند در این مرض نافعست صفت سعوط صبر سقوطری

سقوطری و شونیز و بوره ارمنی مساوی با آب چقندر حل نموده به بینی بچکانند و چکانیدن
زهره کلنگ و بندق هندی هر یک که باشد با آب مرزنگوش نافعست و جاویدن
کندر و مصطکی و فلفل و دارفلفل دارچینی مناسبست و مالیدن پیه پلنگ بسیار نافعست
و گفته اند که هرگاه کفتار یا روباه زنده را با آب طبخ داده در حین جوشیدن قدری
روغن زیت و شبت داخل آب کرده آنقدر بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده عضو
مفلوج را در میان آن گذارند نفع عظیمی می بخشد و هرگاه عضو مفلوج لاغر و ضعیف شود
امید برئت و هرگاه آثار خوبی در عضو مفلوج ظاهر شود باین معنی که حس و حرکت قلیلی
از برای عضو مفلوج بهم رسد عضو را بتدریج ریاضت دهند بریاضتی مناسب آن
و هرگاه از تدابیر مذکوره بر حاصل نشود خوردن چوب چینی بعد از تنقیه و از زمان
مرعن به طریق مذکور در ضعف قلب بسیار نافعست و احتراز از آب سرد و هوای سرد
و اغذیه و اشربه بارده غلیظه و حموضات و امثال آنها از چیزهای بلغم انگیز واجبست
غذا در ایام منضج و مسهل نخود آب از گوشت مرغچه و کبک و تیهو و گنجشک و کبوتر
و امثال آنها با مل و زیره و دارچینی و فلفل مناسبست و بعد از فراغ از مسهل نان و مربای
بالنگ و مربای سیب که هر یک با عسل و شکر ترتیب داده باشند یا حلوای گزنگبین
یا شربت نبات یا قند مناسبست و هرگاه سبب فالج سوء المزاج بارد باشد بدون

بدون غلبهٔ مادّه بلغمیه از بابت تأثیر هوای سردی یا غذای سردی مثل تأثیر
برف و یخ و فرو رفتن به آب بسیار سرد و بالجمله آنچه از خارج باعث تبرید و تکثیف
روح گردد و منع کند روح را از تأثیر حس و حرکت در اعضا پس باقی میماند اعضا بی حس
و حرکت علامات آن تقدم استعمال اسباب مذکوره با وجود آنها بالفعل و سایر علامات
سوء المزاج بارد ساذج چنانچه در صداع بارد ساذج مذکور شد علاج تبدیل مزاج عضو
باستعمال ادویه مسخنه از داخل و خارج اما از داخل پس باین طریق که چند یوم در صبحها
بقدر چهار مثقال گلقند عسلی بخورند و در عقب آن ماء الاصول صغیر یا کبیر که در نوع
اول مذکور شد با روغن بادام تلخ و شیرین بخورند و اگر بعوض گلقند از معجون
النقرس یا جوارش جالینوس یا تریاق کبیر بخورند انفع است و شربت دبطوس و مربای
زنجبیل نیز بسیار نافع است و اگر ماء الاصول نباشد هر یکی از معاجین که باشد بخورند
و در عقب آن عرق بادیان با نبات مناسب است و اگر هیچیک از معاجین یافت نشود
چند یوم به قهوهٔ عود صلیب یا زنجبیل یا دارچینی یا قرنفل مداومت نمایند و خوردن
هر کدام از معاجین و جوارشات حارّه که یافت شود در هر مکان و هر وقت در اوقات
مناسب است و از خارج مالیدن روغنهای مذکوره در نوع اول نافع است غذا بطریق
مذکور در نوع اول و هرگاه با وجود فالج غلبهٔ حرارت در مزاج باشد از استعمال ادویه

ادویه و اغذیه حارّه احتراز نمایند و خوردن گلقند با سکنجبین در این باب نافع است و همچنین
خوردن ماء الشعیر چند یوم مناسبت و بحسب کثرت حرارت در مزاج و قلت آن ادویه و اغذیه
بارده استعمال نمایند با مراعات جانب فالج و شارح اسباب غذائی ترتیب فرموده که
فالج را با حرارت مزاج نافع است بگیرند قدری پیاز با تخم کشنیز بکوبند و بپزند با روغن
بادام بعد از آن قدری سرکه و شکر مخلوط کرده قدری زیرهٔ کرمانی و تخم کشنیز علاوه نموده
بخورند لقوه علتی است که حادث میشود در عصبهای چشم و وجه و میل میکند شقی
از وجه به جانبی غیر طبیعی و زایل میشود انطباق از جفان یعنی پلکهای چشم و التقاء شفتین یعنی
لبها پس لامحاله خارج میشود نفخ و آب دهن از یکجانب دهن و منطبق نمیشود جفن اعلای
چشم بر جفن زیرین در جانب غیر صحیح از وجه و سبب این علت یا انصباب مواد بلغمیه است
در عصبهای صورت و چشم که موجب استرخا یا تشنج شقی از صورت شده و یا بانعدام
رطوبات که حادث شده است از تحلیل رطوبات و استفراغ آنها و موجب تشنج
عصبهای جانبی از صورت شده و تشنج عبارتست از میل اعضا به مبدأ آنها حقیقتی
که ناقص شود در طول و زیاد شود در عرض زیرا که مبدأ اعصاب یا دماغ است یا نخاع
و هرگاه حادث شود در اعصاب آفتی پس لامحاله حرکت میکند بجانب دماغ یا نخاع
به جهت دفع موذی حرکتی انقباض و جمع میشود در خود پس لامحاله بجهت اجتماع و انقباض

زیاد میشود عرض او و کم میشود طول و لامحاله متابعت میکند او را عضو پس او نیز متقبض
و مجتمع میشود و ظاهر میشود در عضو تقلص و کجی و ممنوع میشود از انبساط و همین است تشنج
پس اگر این تشنج در یکی از دو شق صورت یا در هر دو شق حادث شود جمع میکنند او را بالقوه
تشنجی و هرگاه حادث شود لقوه از امتناع نفوذ قوه حس و حرکت در اعصاب یکی از دو جانب
وجه بدون انقباض و اجتماع مینامند او را بلقوه استرخائی و باالجمله هرگاه حادث
شود این علت از انصباب رطوبات بلغمیه در اعصاب وجه علامات آن علامات غلبه بلغمست
چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد یا کدورت حواس و نرمی جلد و عدم احساس تمدد در جلد
و استرخا پلک چشم و غشا خنک مجاری چشم ماوف و خروج نفخه و آب دهن از جانب
و هن و عدم قدرت بر خاموش کردن چراغ و امثال آنها و ظهور کجی در جانبین از صورت
آن الطرالعیقیت که در فالج مذکور شد بعینه علاجات در این مرض باید تا چهار یوم یا هفت یوم
یا چهارده یوم به حسب قوت مرض و ضعف آن از استعمال با دویه قویه و استعمال اسهالات
عنیفه احتراز نمایند بلکه ابتدا کنند باستعمال یکی از منضجات مذکوره در فالج بخورند مثل
گلقند عسلی و ماء العسل یا ماء البزور از قبیل رازیانه انیسون تخم کرفس یا بعضی از اصول
مثل بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ اذخر و بعد از استعمال منضجات بیخ تنقیه
ماده نمایند باین طریق که ابتدا نمایند باستعمال حقنهای لینه و بعد از آن به

حقنهای متوسطه و بعد از آن به حقنهای حاره که صفت هر یک در فالج مذکور شد و بعد از استعمال
حقنهای مذکور هرگاه احتیاج بمسهل مشروب باشد همان مطبوخ که در فالج مذکور شد تنقیه نمایند
و هرگاه احتیاج به اسهالات قویه باشد یکی از حبوبات مذکوره در فالج مثل حب منتن و حب فربیون
و حب شیطرج یا حبوبات که در صداع بلغمی مذکور شد مثل حب شبیار و حب قوقایا و حب
ایارج و اطریفل با ایارج و ایارج خالص هر کدام مناسبت در یکروز نه یکروز یا سه روز نه یکروز
یا هفته یک مرتبه به حسب نضج ماده و استعداد آن از برای دفع بکار میبرند و بالجمله منضجات
و مسهلات مذکوره در صداع بلغمی و فالج همه درین مرض مناسبت و بعد از تنقیه کامل بتعدیل
تبدیل مزاج کوشند بطریقی که در فالج مذکور شد در فالج از غراغر و سعوطات و عطوسات و مالیدن
روغنهای مذکور در انجا هم در اینجا مناسبت و از معاجین و جوارشات مذکوره در فالج
و در این مرض طرف صبح یا عصر نافعست و این معجون بسیار مفیدست بگیرند زنجبیل و کبریت
مساوی کوفته و بیخته و با عسل معجون کرده شربتی بقدر جوزی است و ضماد کردن گوشت روباه
نافعست
و کفتار و خر گور و خرگوش و آهو هر کدام باشد با روغن زیت بر سر صاحب این علت بسیار
بخوری نافع بگیرند پودنه و قیصوم و بابونه و صعتر و سداب همه را جوشانیده سر را به بخار آن
نگاه دارند و ثفل آن ضماد نمایند و مالیدن خردل که با سرکه سائیده باشند نافعست و سعوط
کردن زهره کلنگ با آب چقندر نافعست و نگاه کردن بآینه چینی در رفع لقوه نافعست و

استعمال سعوط ترا بعد از چهل روز فرموده اند و لقوه تشنجی و استرخایی هرگاه در سبب متحد
باشند در علاج نیز متحد اند و هرگاه سبب لقوه غلبه یبوست باشد که به سبب تحلیل رطوبات
اصلیه و بعد از امراض حاره و استفراغات عنیفه حادث میشود علاج آن هر چند صعبست بلکه
نزدیک بآنست که علاج پذیر نباشد نهایت تدبیر در آن چنانست که ادویه و اغذیه مبرده
و مرطبه استعمال نمایند و از ادویه مسخنه و اغذیه حاره اجتناب نمایند و بمرطبات و
مبردات مداومت نمایند چه از خارج و چه از داخل و خوردن شیر الاغ و ماء الشعیر و آب خیار
و آب کدو با اشربه مناسبه مثل شربت بنفشه و شربت نیلوفر و لعاب اسفرزه و بهدانه
با شیرهای خنک از قبیل شیره تخم کدو و تخم خیار و تخم خرفه و تخم کاهو بخورند چه طرف صبح و چه
طرف عصر و استحمام به حمام معتدل در سردی و گرمی و مالیدن روغنهای خنک مثل روغن
بنفشه بادام و روغن تخم کدو و روغن نیلوفر با بالعابهای خنک بکرر مناسبست و طرف
چاشتها آب هندوانه بسیار نافعست و از میوها هندوانه و کلابی و خیار و انار شیرین
و امثال اینها نیز موافقت و باید دانست که فالج و لقوه از جمله امراض مزمنه عسیر العلاج است
و خلاصی از آن کمتر اتفاق می افتد بر تمام نیست و خلاصی از آن نیست خصوصاً هرگاه عضو
مفلوج ضعیف و لاغر شود و سبب از مان لقوه و فالج و سایر امراض بنجگانه عصبانی
آنست که ماده درین امراض در اکثر امر مواد بلغمیه است که تشرب در اعصاب و اندفاع

و اندفاع مواد متشربانه در اعصاب ممکن نیست مگر بطریق تحلیل و تنشیق و تعریق و امثال آنها
ازین جهة اطبا منع نموده اند از استعمال مسهلات قویه در اول مرض فالج و لقوه به جهة آنکه این دو
مرض از امراضیست که مواد آنها متشرب است در اعصاب **زکام و نزله** عبارتست از سیلان
فضول دماغ از راه بینی بعضی از اطبا آنچه سیلان میکند از راه بینی زکام می نامند و آنچه سیلان
میکند براه حلق نزله می نامند و بالجمله هرگاه حدوث این مرض از اسباب مسخنه خارجه باشد
مثل حرارت آفتاب و آتش و استعمال ادویه و اغذیه حاره و آنچه از خارج باعث سخونت
دماغ و تحریک فضلات دماغی گردد **علامات** آن تقدم اسباب مسخنه با وجود آن و سایر علامات
سوء المزاج حار ساذج چنانچه در نوع اول از صلاع مذکور شد **علاج** آن چند طرف صبحها بقدر
سی مثقال ماء الشعیر با لعاب اسفرزه و بهدانه و شیره تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک دو مثقال
باضافه چهار مثقال شربت بنفشه یا شربت عناب یا شربت نیلوفر یا شربت خشخاش
یا شیرخشت یا شکر سفید هر کدام یافت شود مخلوط کرده بخورند و صفت اشربهای مذکور
در صلاع مذکور شد و اگر همه اجزا مذکوره یافت نشود بعضی از آنها نیز کافیست و اگر ماده
نزول و رالات صدر کرده باشد و با وجود نزله درد سینه و سرفه هم باشد بطریقی که در سعال نزلی
مذکور است علاج نمایند و مواد را از نزول منع نمایند و خوردن مربای بنفشه با ماء الشعیر درین
باب بسیار مناسبست و همین خوردن ماء الشعیر با شربت خشخاش نافعست و صفت ماء الشعیر در

صداع مذکور شد طریق ساختن مربای بنفشه بگیرند گل بنفشه صاف و پاک کف مال کرده چند
جوش داده و چهار برابر آن شکر سفید مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام گلقند آید شربتی از آن
چهار مثقال است در عقب آن ماء الشعیر یا شیرها و لعابهای خنک بخورند و گل بنفشه و نیلوفر و
پوست خشخاش و بابونه و جو نیم کوب و گل خطمی از هر یک کفی همه را بجوشانند و صاف نمایند
و سر را ببخار آن نگاه بدارند و آب آنرا سر شویه کنند و بعد از چهارم و پنجم در این نوع از نزله
استعمال مخدرات تجویز فرموده اند و بعضی از مخصوصات را تجویز کرده اند و هرگاه نزله بطول
انجامد طرف عصرها یکدانه از حب نزله بخورند و اگر حب نزله نباشد بعوض آن یکماشه تریاک
فرو برند و ماده را به هر حال منع کنند از نزول صفت غرغره که مواد را از نزول منع میکند
بگیرند عدس عناب و پوست خشخاش از هر یک کفی همه را جوشانیده و صاف نموده مکرر غرغره
کنند و مالیدن روغن تخم خشخاش و بنفشه بادام و روغن تخم کدو و روغن تخم کاهو مکرر
بر سر نافعست و گفته اند روغن بنفشه بمقعد و ناف مالیدن در دفع نزله نافعست صفت
بخوری که در دفع نزله و منع مواد از نزول مناسبت بگیرند آرد جو با قلیلی گل سرخ
و بنفشه و سبوس گندم از هر یک یک مثقال کافور دو دانگ مجموع را کوفته و بیخته
با سرکه خمیر کرده خشک کنند بعد از آن با گلاب خمیر کرده قدری از آنرا بروی آتش
گذاشته سر را به بخار آن نگاه دارند و دود کردن کافور به تنهایی نیز نافعست و دود کردن کندر

شکر سفید و سندروس بر زیر بینی نافعست و هرگاه درین نوع از زکام فسادی در خون
ظاهر باشد از علامات سرخ شدن چشمها و صورت و ثقل در سر و شیرینی طعم دهن از قیفال
خون کم نمایند یا حجامت میان شانه بکنند و بعد از چهارم و پنجم بعضی از مخصوصات مناسبت
مثل شربت آلو و نارنج و زرشک و امثال اینها تجویز فرموده اند و از فواکه هندوانه و خیار
و گلابی مناسبت صفت حب نزله مجرب نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش
افیون از هر یک پنج مثقال کتیرا و بهدانه و [illegible] از هر یک دو مثقال زعفران نیم
مثقال همه را کوفته و بیخته با لعاب بزر قطونا حب سازند صفت نسخه دیگر مجرب
سریع الاثر نشاسته و صمغ عربی و بیخ لفاح و تخم کاهوی مقشر افیون زعفران بزر البنج
اجزا مساوی همه را کوفته و بیخته حب سازند و اگر به عوض حب نزله حب الشفا بخورند
نافعست صفت او در ربع مذکور است و رفتن به حمام معتدل و ریختن آب نیم گرم
بر سر نافعست و مالیدن روغنهای مذکور بر سر و اندرون بینی مناسبت غذا آش
عدس بهتر ماش ترحلوا و زرده تخم مرغ بخورند یا با ماش برنج و شیره بادام و از لحوم
گوشت بره یا جوجه بعد از چهارم و پنجم مناسبت و هرگاه باین مرض علامات غلبه خون
باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است و اولا حجامت
میان شانه بکنند و اگر حجامت ممکن نباشد و بعد از فصد دو یوم این منضج را میل

نمایند صفا و عناب سپستان از هر یک ده دانه بهدانه دو مثقال همه را جوشانیده
و صاف نموده شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز از هر یک دو مثقال باضافه
شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا عناب هر کدام باشد بقدر چهار مثقال داخل
کرده بخورند یوم سیم باز منضج بخورند یا بعوض آن بقدر سی مثقال ماء الشعیر با شیرخشک
و یکی از اشربهٔ مذکور میل نمایند و در عقب آن پنج دفعه اماله نمایند باین اجزا عناب
و سپستان از هر یک ده دانه بنفشه و نیلوفر و تاجریزی و خبازی ریشهٔ کاسنی و
تخم خطمی اکلیل الملک از هر یک دو مثقال سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف
کرده با علاوه تخم کاقشه جو مقشر و آب برگ چقندر مغز فلوس شکر سرخ ترنجبین شیرخشت
از هر یک ده مثقال باضافه چهار مثقال روغن بادام مخلوط کرده در چهار دفعه عمل
نمایند دفعهٔ اول آب گرم و نمک طعام و روغن بادام یک مثقال یوم چهارم باز منضج
مذکور یوم پنجم باز حقنهٔ مذکوره و هکذا یکروز منضج و یکروز اماله تا سه حقنه یا بیشتر
بعمل آید و هرگاه از حقنه تنقیهٔ کاملی حاصل نشود یا حقنه میسر نگردد و احتیاج به مسهل
باشد این مسهل مناسبست صفتا و بگیرند عناب سپستان از هر یک ده دانه نیلوفر
و بنفشه تاجریزی و خبازی و شاهترهٔ خشک و ریشهٔ کاسنی از هر یک دو مثقال روغن
بادام یک مثقال بطریق مذکور بنوشند باضافه چهار مثقال مربای بنفشه و هکذا

یکروز منضج و یکروز مسهل مذکور تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و بعد از چهارم و پنجم
در این نوع خوردن شربت خشخاش با حب نزله یا حب الشفا یا افیون هر کدام باشد
شود نافعست و صفت حب نزله در نوع اول مذکور شد و حب الشفا در تب ربع مذکور است
و بعضی از مخصوصات و فواکه در نوع اول مذکور شد بخورند محذور است خصوصاً با عادت
بمخصوصات و از چرب و شیرینی و منضجات و آب سرد و حیوانی حتی الامکان احتراز نمایند بلکه
اجتناب در همهٔ انواع نزله و زکام لازم است و بعد از تنقیه درین نوع هرگاه نزله باقی
باشد چند یوم طرف صبح ماء الشعیر بقدر سی مثقال با لعاب اسفرزه و بهدانه و شیرهٔ تخم
کدو و تخم خشخاش و تخم کشنیز و تخم کاهو از هر یک دو مثقال با یکی از اشربهٔ مذکوره
در نوع اول بخورند و مداومت شربت خشخاش با ماء الشعیر در دفع نزله بسیار نافعست
و این شربت نیز بسیار مفید است شربت بگیرند گل بنفشه ده مثقال پوست خشخاش
پنج مثقال همه را جوشانیده و صاف کرده و شصت مثقال شکر سفید داخل کرده بقوام
آورند و شربتی چهار مثقال با ماء الشعیر بنوشند و هرگاه در سینه ناخوشی باشد از ضیق
نفس و درد سینه و سرفه بسیار و سایر علامات وجع صدر چنانچه در وجع صدر
مذکور است پس هرگاه علامات غلبهٔ خون ظاهر باشد فصد باسلیق بکنند یا حجامت میان
شانه بکنند و خوردن لعوق خشخاش با ماء الشعیر طرف صبحها و عصرها درین باب نافعست

وصفت لعوق در ناخوشی سعال مذکور است و اگر هیچیک از اینها یافت نشود هر حال
چند یوم طرف صبح لعاب اسفرزه و بهدانه با شربت بنفشه یا شکر سفید بخورند عوض
دواهای دیگر میشود و هرگاه سبب نزله غلبهٔ صفرا باشد علامات آن علامات غلبهٔ صفرا است
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد با شدت سوزش بینی و حلق و دغدغه و خارش
و خشکی در حلق و رقت آنچه نازل میشود و حرارت و التهاب در سر علامات آن اطرفی
که در نوع اول مذکور شد سوای فصد که درین نوع ضرور نیست مگر علامات غلبهٔ خون
ظاهر باشد و تبرید درین نوع بیشتر از انواع سابق باید کرد و بجهت شدت حرارت
صفرا بالنسبه بخون و سایر تدبیر از منضج و مسهل و غیرها همه بهجی است که در نوع دموی
مذکور شد و در همهٔ انواع نزله هرگاه ماده بسینه نزول میکند بهر وجه که ممکن باشد
ماده را از نزول منع نمایند و باستعمال شربت خشخاش و افیون و حب الشفا و حب
نزله و لعوق خشخاش چه در صبح و چه در عصر و چه در وقت خوابیدن و البته در شب بخوابند
که با این هیئة خوابیدن نزول بیشتر میشود و کسانیکه دایم النزله میباشند خود را عادت
دهند با فیون و حب نزله یا حب نشاط که در تقویت دماغ و منع مواد نزلی و شرفه
حار و سل و نشاط و تقویت قلب و معده و منع اسهال و اصلاح امزجه سوداویه
بسیار نافعست و در نزله و زکام با نواعها مفیدست صفت حب نشاط بگیرند افیون

افیون هفت مثقال کتیرا و صمغ و نشاسته و رب السوس از هریک پنجمثقال مغز
حب محلب و مروارید ناسفته و کهربا و بافوف از هریک یک مثقال همه را کوفته با سنگ
سماق و بیخته و بالعاب بهدانه حب نمایند و از هرچه در نوع اول و دویم احتراز از آن مذکور
شد درین نوع نیز احتراز لازم است و هرگاه سبب نزله و زکام رسیدن برودت باشد از خارج
مثل رسیدن هوای سرد و استعمال برف و یخ و فرو کردن سر باب سرد و استعمال کردن
اشربه و اغذیهٔ بارده و بالجمله آنچه از خارج موجب تبرید و تکثیف گردد و منع نماید بخارات را
که تحلیل میرود و از دماغ از صعود بر میگردد بخارات و جمع میشود و متراکم میگردد و مستحیل میشود
برطوبات و نزول میکند و حادث میشود نزله و زکام و نوعی از نزله آنست که حادث میشود
بعقب اسباب مذکوره و دیگر از علامات کدورت حواس و انتقاع به سخنات بالفعل و عدم
حدت و سوزش و خشکی در حلق و اندرون بینی علاج چند یوم طرف صبح مقدار هفت مثقال
شربت زوفا و اصل آب گرم کرده بخورند و اگر با عرق بادیان یا گاوزبان کرده بخورند
خوبست یا منضجی از بنفشه و اصل سوس و گاوزبان و بادیان از هریک دو مثقال انجیر زردی
دو دانه جوشانیده با علاوهٔ شربت زوفا یا شربت بنفشه یا گلقند یا شکر سفید یا نبات
یا آب گرم و شکر سفید هرکدام یافت شود بقدر پنجمثقال بخورند یا مقدار چهار مثقال
گلقند خالص بخورند و در عقب آن دو مثقال بادیان یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان

جوشانیده باضافهٔ پنج مثقال نبات یا شکر بخورند و اگر هیچ یک از ادویه یافت نشود چند
یوم آب گرم نبات بخورند و به حمام درآیند و مکرر آب گرم شدید الحراره بر سر
و سایر اطراف ریزند و حمام درین نوع از زکام نفع کامل دارد و بعد از حمام و قبل
از آن تدهین کردن سر بروغنهای مناسب مثل روغن بابونه و شبت و سداب و
امثال آنها مناسبت و کاورس و نمک و سبوس و سیاه تخمه و گل سرخ و اسطخودوس
مجموع یا بعضی از آنها در کیسه کرده گرم نمایند و مکرر بر سر بندند و دیگر برگ سفید و
بابونه و گاوزبان و اکلیل و مرزنجوش و اسطخودوس همه را جوشانیده سر را بر بخار
آن نگاه دارند و به آب او سر شوی کنند و ثفل آن ضماد نمایند و اگر ماده
غلیظ و بعسر بیرون آید قدری سیاه تخمه بو داده در سرکه خیسانیده و خشک نموده
مکرر در کوفته دستمالی ببویند و سنگ آسیابی را با آتش کرده در سرکه انداخته
سر را به بخار آن نگاه دارند و هرگاه درین نوع احتیاج بتلیین طبع شود به حقنهای
مذکور در نوع دموی طبع را افرود آورند و اگر در مزاج حرارت نباشد و احتیاج
بمشروب باشد در یک شب نیم کشب بقدر سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج
فیقرا ممزوج کرده بخورند و اگر طرف صبح شبی که اطریفل را یا ایارج خورده اند
حقنهٔ مذکور را به عمل آورند انفعست و بوییدن مشک و عنبر و مرزنجوش و سوسنبر

و سوسنبر مجموعها یا هر کدام باشد مناسبت و خوردن اطریفل صغیر در همه نوع نزله نافعست
نخود آب از گوشت بزغاله و بره و خروس بچه با قلیلی برنج و قیمه شود از گوشتهای
مذکور و تر چلو با آب گوشتهای مذکور مناسبت و از حیوانی و حموضات و آب سرد و
هوای سرد و فواکه و سنجرات احتراز نمایند و بعد از چهارم و پنجم خوردن شربت خشخاش
و لعوق آن و افیون و حب الشفا و حب نزله از منع نزول مواد از سینه بسیار مناسبت
و هرگاه سبب نزله و زکام غلبهٔ بلغم باشد بر دماغ علامات آن علامات علامات بلغمیت
چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد با کدورت حواس و سنگینی سر و عدم احساس
به طعوم و رطوبت دهن و نزول رطوبات و بلغم و عدم حدت و سوزش بول و عدم التهاب
و حرارت در بینی و مجری حلق علاج آن دو و یوم یا بیشتر منضج از گاوزبان و اصل سوس
و زوفا شیرازی و پرسیاوشان و بادیان از هر یک دو مثقال سپستان و انجیر
از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف کرده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا شربت
بنفشه یا شربت زوفا هر کدام یافت شود بقدر چهار مثقال مخلوط کرده بخورند
و اگر همه منضج یافت نشود بعضی از آنها کافیست و بعد از آن هرگاه احتیاج
به تسهیل و تلیین طبع باشد در سه دفعه یا پنج دفعه حقنه به عمل آورند با این اجزاء
حقنه عناب سپستان و انجیر از هر یک ده دانه گل گاوزبان اصل سوس تخم

خطمی و بنفشه و خبازی و اکلیل و بادیان و پرسیاوشان و گل سرخ و زوفا و ناجرزی
و برگ سفید از هر یک دو مثقال بسفایج و سنامکی از هر یک سه مثقال سبوس گندم
کفی همه را جوشانیده و صاف کرده ترنجبین و شکر سرخ و گزنگبین و مغز فلوس و آب برگ
چغندر و شیرهٔ تخم کاکنه از هر یک ده مثقال و روغن بادام پنج مثقال در پنج دفعه
اماله کنند دفعهٔ اول آب گرم و نمک طعام و روغن بادام در یکروز نه یکروز را
به عمل آورند تا تنقیهٔ کامل حاصل شود و هرگاه احتیاج به مسهل مشروب باشد ازین
اجزا مسهلی ترتیب داده بیاشامند مسهل مشروب گل گاوزبان و اصل سوس و پرسیاوشان
و خبازی و تخم خطمی و گل سرخ و بنفشه و زوفا شیرازی از هر یک دو مثقال سنا
مکی و بسفایج از هر یک سه مثقال سپستان و انجیر از هر یک ده دانه مغز فلوس و ترنجبین
و گلقند از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال مخلوط کرده بیاشامند و مکرر
نمایند در یکروز نه یکروز تا تنقیه کامل حاصل شود و هرگاه از مسهل مشروب مذکوره
تنقیه حاصل نشد و احتیاج به مسهلات قویه باشد و در سینه ناخوشی نباشد و مانعی
دیگر هم نباشد از بابت غلبهٔ حرارت بر مزاج و عطش باید که از حبوبات که در صداع
بلغمی مذکور شد ماده را تنقیه نمایند و یا بعوض آنها سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال
ایارج ممزوج کرده بخورند و اگر اطریفل نباشد ایارج خالص را حب کرده بخورند

بخورند به قدر دو مثقال بر سبیل شبیار روز یک شب نه یک شب و بالجمله بعد از تنقیه
تا چند یوم طرف صبح از شربت زوفا بقدر پنج مثقال با آب گرم مخلوط کرده بخورند و اگر
بعوض آن شربت اسطخودوس که در صداع بلغمی مذکور شد و اگر چند شب بقدر دو مثقال
اطریفل با یک مثقال اسطخودوس ممزوج کرده بخورند در تقویت دماغ و اصلاح حال آن
بسیار نافعست و بعد از تنقیه آنچه در زکام بارد سانج مذکور شد درین نوع مناسبت
نخود آب از گوشت بره و مرغچه و کبک و طیهو با قلیلی برنج و زیره و چلاو
با زردهٔ تخم مرغ مناسبت و بعد از تنقیه نان و پنیر و حلوای گزنگبین و مربای سیب
و بالنک که از شکر ساخته باشند مناسبست و اگر میل به حموضات باشد شربت لیمو و
آب لیمو و آب نارنج و شربت انار و شربت زرشک و آب زرشک هر کدام باشد
قلیلی داخل غذا کنند مناسبست و از فواکه و سایر حموضات و حیوانی و گوشتهای
سرخ کرده و ناساز و غذاهای بخار انگیز و آب سرد و هوای سرد احتراز نمایند و بعد از
تنقیه مکرر به حمام در آیند و روغنها و شمومات و سایر تدابیر که در زکام بارد سانج
مذکور شد بکار برند و خوردن افیون و حب الشفا و حب نزله در این نوع مناسبت
و در همهٔ انواع نزله سر را مستور دارند خصوصاً در دو قسم بارد که کشف سر موجب ضرر
عظیم و زیادتی مرض است فصل — عبارتست از خون آمدن بینی پس اگر خون آمدن

چنی از جهت بحران باشد چنانچه در ایام بحران واقع شود در امراض حاره مثل مطبقه و
محرقه و سایر حمیات صفراویه و دمویه آنست که تا بسر حد افراط نرسد
و موجب ضعف نگردد حبس ننمایند که موجب ضرر عظیم است و هرگاه بسر حد افراط
رسد و آثار ضعف ظاهر گردد و با دویه که مذکور میشود و سایر تدابیر حبس نمایند و هرگاه سبب
آن امتلاء دم باشد علامات آن علامات مذکوره در صداع صفراوی و دمویست و در این
دو نوع نیز تا بسر حد افراط نرسد حبس ننمایند البته و هرگاه مانعی نباشد فصد قیفال
بکنند و بقدر قوه خون کم نمایند و در رعاف غیر انی فصد نکنند و از ادویه مبرده از قبیل
شربت غوره و شربت زرشک و شربت ریباس و آب انها و رب انها هر کدام
باشد با شیرهای خنک مثل شیره خرفه و تخم کشنیز و تخم کاهو و لعاب اسفرزه و بهدانه
مجموع یا بعضی که یافت شود ممزوج کرده بخورند و هرگاه در سینه ناخوشی باشد
از حموضات اجتناب نمایند و بعوض اشربه مذکوره از شربتهای موافق مثل شربت
عناب یا نیلوفر و اصل شیرها و لعابها خنک کرده بخورند و اگر با یخ و برف سرد کرده
باشد بخورند انفع است و اگر در سینه ناخوشی باشد و از برف و یخ اجتناب نمایند و
خوردن دوغ گاو نیز مناسبت و اگر با برف و یخ سرد کرده بخورند نافعست و بستن
بازوها و رانها و اصل بیضتین در حبس خون مناسبت و گذاشتن برف و یخ بر سر و آب

و آب سرد ریختن بر سر بقدر طاقت نافعست و گذاشتن محجمه بر شکم محاذی کبد از برای رعاف
منفذ طرف راست بینی و گذاشتن آن بر طرف چپ محاذی طحال مناسبت و استعمال
اطلیه و اضمده و جاذبه از خارج مناسبت و همچنین نفوخات یعنی ادویه که به بینی میدمند و
سعوطات یعنی عصارات که به بینی میچکانند ضمادی مناسب پوست انار ترش مازو و گل
سرخ هر کدام جزوی و عدس مقشر و حضض مثل جمیع همه را کوفته و بیخته و با گلاب خمیر کرده
بر سر ضماد نمایند طلائی نافع آب برگ مورد با سرکه و گلاب ممزوج کرده بلته کتانی
آلوده مکرر بیندازند و از سعوطات یعنی آب ادویه که به بینی بچکانند این سعوط نافعست قطور
بگیرند آب کشنیز سبز با قلیلی کافور مخلوط کرده مکرر بچکانند سعوطی دیگر آب بادروج و آب
لسان الحمل و آب کشنیز و آب مورد مجموع یا هر کدام یافت شود با قلیلی کافور و گل مختوم
بچکانند و چکانیدن شیره سرگین الاغ مکرر خالص یا با کافور بسیار نافعست و از نفوخات
یعنی ادویه که کوفته و بیخته به بینی میدمند این نفوخ نافعست نفوخ بگیرند گرد آسیا و مازو
و کندر و صبر سقوطری و خون سیاوشان زاج سوخته مساوی کوفته و بیخته به بینی که خون
می آید بدمند و اگر همه اجزا نباشد بعضی از آن نیز کافیست فتیله بگیرند تار عنکبوت را
و بمرکب آلوده و بگرد آسیا و با مازو کوفته و مالیده به بینی داخل کنند و طریق استعمال
انواع ادویه مذکوره در رعاف آنست که اولا بینی را با سرکه و گلاب بشویند و بعد از آن

نفوخات وفتایل را در همه انواع مکرر نمایند واستعمال طلاهای خنک مثل صندل
وکافور وامثال انها بر کبد مناسبت معالجه بحرانی بعد از ظهور ضعف بهمین نجهت که
مذکور شد بکر فصد که درین قسم مناسب نیست وهرگاه سبب رعاف غلبه صفرا وحدت
خون باشد علامات ان علامات غلبه صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج ان همان علاج مذکور است بعد از ظهور اثار ضعف از انواع ادویه مکر انکه درین نوع
هرگاه امتلا وغلبه دم باشد بکفصد کافیست وورین نوع تبرید وتغلیظ بیشتر ضرور است
واستعمال آب سرد درین نوع بسیار نافعست واکر مانعی نباشد بعضی تجویز کرده اند آب
سرد تا حدی که رنگ بدن متغیر شود ومایل بسبزی شود وهمچنین ریختن آب سرد بر سر
وکذاشتن برف ویخ بر سر بقدر طاقت ونشستن در آب سرد وخوردن دوغ ترش درین
مرض خصوصا درین نوع بسیار مفیدست وچکانیدن آب برف خالص یا با کافور بسیار
نافعست وبستن هردو کوشها وخصیتین وبازوها ورانها چنانچه مذکور شد نافع است
واین نفوخ نیز در جمله انواع مناسبت **بکیرند** مازو وکلنار وصمغ عربی نشاسته زاج
سوخته کوفته وبیخته به بینی بپاشند وبالجمله در همه انواع رعاف تا خون امدن بسر حد
افراط نرسد واثار ضعف مشاهده نشود ورنگ خون از سیاهی متغیر نکردد متعرض
حبس ان نشوند که موجب ضرر عظیم است **غذا** اکر مانعی از حموضات نباشد اش غوره

غوره وریباس ونار دان وسماق وامثال اینها با ماش وعدس وکدو واسفناج وغوره
بادام یا اش دوغ وقراقروط وتر حلوکه از برنج وماش یا عدس ممزوج بر رب ریباس
ورب انار ورب غوره وامثال ان بخورند واکر ضعف بسیار باشد قلیلی از کوشت
جوجه وخروس بچه وبره وبزغاله مخلوط بغذا مناسبت وزرده تخم مرغ هم بسیار مناسبت
دربیان رمد که بفارسی درد چشم میکویند این چشم را حضرت خداوند عز وجل بصنعت طبقه
وسه رطوبت افریده وهر رطوبتی را از کونه دیکر وجنس دیکر خلق نموده **چنانکه ذکر کرده اند**
کروآفریدکار تعالی به لطف خویش چشمت بهفت پرده وسه آب منقسم صلب وشیمیه وشبکیه
وزجاج انکهی جلید پس عنکبوت وبیض وعنب قرن وملتحم که ظاهر چشم است
حکما این را ملتحمه خوانند زیرا که همه کنارهای چشم التحام کرفته واو تنک باشد وبکونه
سخت وسفید بود قرنیه خوانند زیرا که او سخت است وبکونه وسختی مانند شاخ بود
شاخ سفید بود خوانند که بپوست انکور ماند یعنی که از سوی برون
وطرف اندرون نباشد وبکونه سفید فام بود عنکبوتیه خوانند زیرا که
او همچون اشیانه تنک بود وبکونه سخت وسفید وروشن بود کویند
زیرا که بر مثال پوست شیمه تنک بود وبر مثال دام صیاد باشد
جلیدیه کویند زیرا که بکونه مانند یخ بود صلبیه کویند زیرا که سخت‌ترین

طبقات دیگر باشد و هر یک ازین طبقات را منفعتی حاصلست که ذکر آنها گنجایش
این رساله ندارد اما آن سه رطوبتی که یاد کرده آمد رطوبت نخستین را بیضیه
خوانند زیرا که مانند سفیدهٔ تخم مرغ باشد خوانند زیرا که او را رطوبتی
باشد مانند یخ خوانند زیرا که بر مثال آبگینهٔ گداخته باشد و رطوبت
جلیدیه در میان دیدهٔ چشم باشد بدان سان که نقطه در میان دایرهٔ پرگار و او
بگونه روشن و تابنده بود تا بنظر چیزها را از دور دریابد و غذایش از رطوبت
زجاجیه باشد به علت آنکه او در پس رطوبت جلیدیه است و رطوبت بیضه اندر
پیش رطوبت جلیدیه بود تا آنکه همیشه او را تر داشته باشد که خشکی هوا را ازو
باز دارد و بباید دانست که آن هفت طبقه که یاد کردیم سه طبقه از پس رطوبت
بیضه بود و سه طبقه دیگر از پس رطوبت زجاجیه بود و یک نقطه در میان رطوبت
جلیدیه و رطوبت بیضه بود و سیاهی چشم در میان سیوم طبقه باشد و دو عصب
مجوف که بفارسی پی میان تهی نامند که از طرف یمنا به یسرا و از طرف یسرا به یمنا
کشیده و در بطن مقدم دماغ تقاطع صلیبی نموده بر رطوبت جلیدیه پیوسته و از آن
عصبها روشنایی پدید آمده و این عصبهای مجوف در تاریکی فراخ گردند و در روشنایی
تنگ شوند و هرگاه این دو عصب فراخ گردند انتشار بهم رسانند چشمها که هیچ نبینند

نه چنند آن ابتدا اخراج مادهٔ فاعل به فصد و اسهال و ضماد و قطورات
و ذرورات ولیکن از استعمال شیاف و تقطیر سایر مغربات قبل از تنقیه بدن
و دماغ احتراز باید کرد و سفیدهٔ تخم مرغ لعاب حلبه و اسفرزه جایز است در تسکین
اکثر اوجاع چشم و تضمید پیه بز گرم گرم نافعست و بستن برگ بنگ که شاه دانه
گویند با زردهٔ تخم مرغ و بستن برگ کرچک در اورام و وجع نافعست و تقطیر زعفران
با شیر دختر و آب گشنیز تر تیز خوبست تضمید زردهٔ تخم مرغ با پیه بز و زعفران بغایت
نافعست از جمله شیافاتی که مجربست و از استادان شنیده شده و
حقیر خود تجربه نموده و بسی نافعست عظیمه را در روز ساکن نماید و اجزا آن بهفت
اقاقیا و سنگ لاسرخ و مرمکی و حضوض مکی و جند بیدستر و کندر از هر یک مساوی
زعفران چهار یک یکی از اجزا دواها را کوبیده و سابیده با سفیدهٔ تخم مرغ شیاف
سازند دیگر که از مجربات حقیر است و مکرر به تجربه رسیده از انواع رمد
بر آساعه است تریاک و اقاقیا و حضوض و مامیثا و شیاف مامیثا و مامیران چینی و زاج
سفید سوخته و نبات مصری و صمغ عربی و تمر هندی دواها را کوبیده با شیرهٔ تمر راسخت
هندی و آب لیمو قدری جوشانیده در سایه خشک نموده تا منجمد شود با شیر دختر به چشم
بکشند که بیاض و دمعه و موی سرخ و سبل را نافعست توتیای صحیح

اثمد و فلفل نشادر مصعد زاج سفید سوخته زعفران کوبیده و بآب
بجوشانند و شیاف ساخته بچشم بکشند   گل سرخ زعفران
و تریاک و صمغ عربی اسفیداج با سفیدهٔ تخم شیاف سازند و کذاشتن بچشم در میان
گلاب و آب سرد در تسکین مادّه حارّه نافعست و دخول در حمام در آخر رمد نافعست
خاصه در زمستان و هوای سرد   باید تا سه یوم بل تا هفت یوم
اگر شدت نداشته باشد متعرض نشود اگر چه این قاعده در بالغین نیز و اجبست
اگر وجع شدید شود باید که شیر دختر در پنبه پاکیزه دوشیده بر پشت چشم اطفال
گذارند و همچنین پیه کهنه بز و پنبه کهنه با چوب گز دود داده بگذارند بعد از سه روز
زیره تر و مغز گردو نرم کوبیده بآب دهن در کف دست مراهم نموده بر روی پنبه
گذاشته و شیر دوشیده بگذارند بخصوص اگر رنجی بود و همچنین اگر از سرما حادث
شود و هرگاه در زور احتیاج افتد این دوا را در چشم بریزند کنجده ماهیران
مغز چشم پوست زرشک آن پوست زرد   بچوب خشک نموده نبات
مصری کوبیده در تافته بیرون کرده در چشم بریزند   انزروت صمغ عربی
را سخت نبات مصری کوبیده نرم سائیده بچشم بریزند و مالیدن آقاقیا با شیر
دختر نافعست و   زاج سوخته با شیر دختر در پشت چشم اطفال نافع است دوشیدن

چشم با بول همان بچه بجهت ورم و وجع نافعست هرگاه اطفال بدون آنکه
چیزی در چشم ایشان او فتد از سیلان دمعه از یک طرف چشم دلیل و صحت بر آنکه
وجع گوش دارد باید معالجات گوشی نماید بطریقی که مذکور است یا آنکه منفذ گوش
طفل را بدبس نمیکنند اگر حدقه چشم اطفال بخارج مایل گردد باید که خصوص با شیر دختر
با پیه بز بر پشت چشم نهند و بابونه را جوشانیده چشم را بشویند و اکثر اوقات
بسته دارند و از غذاها و میوه‌های نفاخ مرضعه احتراز نماید و اگر از کثرت گریه پلکهای
چشم سطبر و یا آنکه بیاضی بر حدقه افتد علاج هر دو آنست که هر صباح ببول کرم [illegible]
شسته و آب تا جریزی تقطیر نمایند و اگر اقوی از آن بخواهند صمغ عربی و نبات
مصری ور اسخت کوبیده و از حریر بیرون کرده به چشم بریزند و این روغن بجهت اکثر
مرضهای چشم مجربست زاج سفید توتیای کرمانی کوبیده روغن کره گاو مخلوط
نموده در ظرف چینی بسیار بسایند و در شیشه نموده با میل در چشم بکشند حکمای
هند گویند هرگاه طفل را هنگام شیر خوارگی خون کبوتر یا خون سنگ بچشم بکشند هرگز
درد چشم نکشد و محفوظ از آن درد باشد العلم عند الله هرگاه سبل عارض شود علامت
آن عطسه متواتره و کثرت آب چشم و ضربان در اصل چشم و صداع دایمی و ضربان
در عروق صدغین   آن تنقیه و حقنه و اسهال و بعد مداومت حمام و ترک جماع

وریاضات واین دوا در ازاله سبل بغایت نافعست هلیله کابلی بزرگ را نرم کوبیده
بعد بجوشانند تا پخته شود بعد قدری موم کافوری در میان کرده گداخته با هلیله پخته در هاون
بسایند و لحظه لحظه قدری آب غوره بران بچکانند و بسیار بسایند تا مثل مرهم شود
با میل در چشم کشند و هرگاه سرخی رگها و امتلاء عروقات شدید شد کحال حاذق صاحب
وقوف باید بچیند هرگاه وجع شدت نماید و مرض بطول انجامد شروع نماید به تنقیه
و فصد قیفال یا حجامت میان شانه یا از سمت مخالف اگر ماده بیک سمت میل
داشته باشد و روز اول منضج ازین اجزا میل نمایند تا جزری عناب سپستان
بنفشه نیلوفر شاهتره خبازی جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت
هر یک بهم برسد بقدر ده مثقال شیره کشیده یا علاوه شیره تخم کشنیز
یا تخم کاهو میل نمایند هر یک بهم رسد بقدر ده مثقال کشیده و سه دفعه
احتقان به عمل آورند از همان اجزای حقنه که مذکور شد و هرگاه احتیاج
به مسهل شود مسهلی که در صداع الصفراوی میل نمایند وهکذا یکروز منضج و یکروز احتقان تا سه چهار
احتقان به عمل آورند و هرگاه در شبی که صبح او مسهل خواهد خورد دو مثقال
ایارج یا دو مثقال اطریفل یا دو مثقال حب ذهب بخورند انفعست صفت
اطریفل و ایارج بتحریر رسیده که در صداع بلغمی مذکور است   حب ذهب

ذهب ایضا صبر سقوطری ده درم پوست هلیله زرد ده درم کتیرا مصطکی سقمونیا
زعفران از هر یک یک درم و نیم گل سرخ دو درم و نیم همه را کوفته و بیخته با گلاب
حب سازند شربتی دو درم و هر یک ازین مسهلات را که میخورند یک روز بیکروز
و بعد از فراغ از مسهل و تنقیه چهار شیره طرف صبح بخورند با یکی از شربتهای مذکور
مثل شربت عناب و شربت نیلوفر یا شربت اسطخدوس میل نمایند یا آنکه بنفشه
بکمتر به از حب فوقایا که صفت آن در صداع بلغمی مذکور است میل نمایند   صبر زرد
و مرمکی اقاقیا زعفران از هر یک جزوی با آب تاجریزی طلا نمایند و این در ورم بسیار
مناسبت خاصه در رمد اطفال   انزروت خون سیاوشان حضض و مامیران چینی
و تریاک از هر یک جزوی کوبیده و از حریر گذرانیده به چشم بریزند و هرگاه رمد از غلبه
خلط سودا باشد علامت آن تیرگی رنگ چشم است و خشکی و نبودن چرک و ریختن آب
از چشم و سایر علامات غلبه سودا علاج آن مثل علاج رمد صفراوی است و تربیت بیشتر
باید کرد و با شربت بنفشه و ماء الشعیر چنانکه در صداع سوداوی مذکور است و هرگاه از غلبه
خون سوداوی باشد فصد لازم است و سایر تدابیر از اطلیه و ضمادات و ذرورات
و شیافات بطریقیست که در سایر امراض چشم مذکور شد هرگاه بطول انجامد خوردن
ماء الجبن که طریقه آن در ضعف قلب مذکور خواهد شد علاج نمایند و باید حاذق رمد

احتراز از جمیع چیزهای ضار بعین بباید مثل دخان و غبار و اهویهٔ خارج از اعتدال و کثرة
ضوء و نظر کردن به برف و بیاض مفرط و کثرت جماع و امتلاء طعام خصوصاً در شب و
بر روی خوابیدن و از جمیع اشربه و اطعمهٔ غلیظه و کل آنچه حرارة دارد مثل کندنا و پیاز
و هر آنچه مبخر است مثل کلم و عدس و کل ملوحات و حموضات به فارسی شب کوری
بالجمله علاج آن چنانست که تنقیه نمایند بدن را از اخلاط و اگر به جهت غلبهٔ خون باشد فصد
باسلیق نمایند و سایر تدبیر چنانکه در رمد مذکور است از تنقیه و مسهل و منفخ و اطلیه
و اضمده و ذرورات معالجه نمایند و هر گاه بعد از تنقیه علت باقی باشد جگر بزی را
چند کارد زده و جای کارد را نمک هندی و دار فلفل کوفته و بیخته و بر روی ریخته
و بر روی آتش گذاشته تا بجوش آید بعد از آنکه بجوش آید با دم کارد ادویه را برداشته
و خشک کرده بعد از آن کوفته و بیخته به چشم بکشند و آبی که از جگر مذکور بچکد که آن هم
خشک کرده و کوفته و بیخته به چشم بکشند بسیار نافع است و هر گاه جگر بز را قلیه
کرده با قدری ادویه مثل دارچینی و زعفران و هل و دواله و سنبل و مشک مخلوط کرده
بخورند نافعست و نگاه داشتن چشم بخار آن نیز نافعست و کشیدن نمک سرشته و بچشم
و کشیدن آب دیان تازه با عسل و اگر تازه نباشد خشک آن را هر گاه بجوشانند و آب
او را با عسل مخلوط کرده بخورند نافعست و کشیدن آب پیاز با عسل خالص نیز مناسبت و کشیدن

و کشیدن آب پیاز با عسل خالص نیز مناسبت و کشیدن فلفل و قبیل که با لبوبه کوفته
و بیخته و با آبی که از جگر بز که بر روی آتش گذاشته اند ترشح میکند خمیر و خشک کرده باز کوفته و بیخته
به چشم بکشند و کشیدن آب سداب یا آب پیاز با زهرهٔ بز کوهی مناسبست و از جملهٔ ادویهٔ
مناسبه در این علت شیاف مرارات است که صفت آن این است زهرهٔ کلنگ و زهرهٔ باز و
زهرهٔ کبک و زهرهٔ بز کوهی و زهرهٔ گرگ و زهرهٔ کرکس و زهرهٔ باشه و زهرهٔ خرگور و زهرهٔ کبوتر
بچه و زهرهٔ دراج و زهرهٔ شیر و زهرهٔ لکلک و زهرهٔ خوک و زهرهٔ روباه و زهرهٔ خرگوش
و زهرهٔ آهو از هر کدام دو جزو و تخم حنظل سکبینج از هر کدام دو جزو و فرفیون دو جزو
فرفیون و تخم حنظل را بکوبند و نرم خمیر نموده شیاف سازند و عند الحاجه با آب بادیان یا آب
سداب حل کرده به چشم بکشند و اگر همهٔ زهرها نباشد بعضی از آنها نیز کافیست و بعد از
تنقیه باید استعمال ادویه از خارج بکنند و هر گاه بعد از تنقیه احتیاج به تعدیل مزاج باشد
خوردن شربت اسطوخودوس با عرق بادیان یا عرق گاوزبان مخلوط بکنند خوبست و اگر بعوض
شربت اسطوخودوس با شربت دینار سکنجبین بزوری که در ضعف قلب مذکور است بخورد نافعست
نخود آب از گوشت مرغچه و خروسچه و کبک و بره با هل و زیره و دارچینی و زعفران و
بعد از تنقیه و فراغ از مسهل طرف چاشت بهانان دهند و مربای بالنگ و مربای سیب و حلوای گزنگبین
و شربت قند و نبات با تخم ریحان مناسبست هر گاه از اسباب نسخهٔ خارج

بدن اتفاق افتاده باشد مثل حرارت شمس و رسیدن گرمی آتش و خوردن ادویه و اغذیه
حاره و بالجمله آنچه از خارج سبب سخونت و باعث درد گوش گردد آن وجود اسباب
با تقدم آن و استراحت از استعمال اشیا بارده و حس بزیادتی حرارت در گوش و اطراف
آن و عدم علامات غلبه اخلاط چنانکه مکرر مذکور شده آن استعمال ادویه و اغذیه
مبرده باین طریق که چند یوم طرف صبحها شیره تخم کدو و تخم کشنیز و تخم خرفه مجموع یا هر کدام
یافت شود با عرق نیلوفر یا کاسنی یا بید یا شیره گرفته قدری لعاب اسفرزه و بهدانه
مخلوط کرده علاوه چهار مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت آلو یا شیرخشت
بخورند و صندل سرخ و پوشش و رسندی و خصوص گلی شیاف مامیثا و کافور و افیون
مجموع یا هر کدام باشد با روغن گل و آب علف همیشه بهار و آب برگ کاسنی و آب علف خرفه
و آب برگ بید و آب برگ انگور و آب تاجریزی و آب گلنار هر کدام یافت شود مکرر
بمالند و هر یک از ادویات مذکوره که یافت شود گرفته با لعاب اسفرزه و روغن گل خمیر
نموده مکرر ضماد نمایند و ضماد کردن خراطین با روغن گل نافعست و هرگاه وجع شدید باشد
تریاک و بیخ لفاح با آب گلنار و آب کاهو سائیده بمالند و روغن تخم کدو و روغن بنفشه
بادام و روغن نیلوفر هر کدام یافت شود با سه برابر آن سرکه بجوشانند تا روغن بماند
نیم گرم در گوش چکانند و چکانیدن روغن گل با تریاک در صورت شدت وجع بسیار

بسیار نافعست و در صورت شدت وجع چکانیدن شیاف ابیض با شیر زنان که سائیده
باشند چنانکه در رمد مذکور شد مفیدست و چکانیدن تریاک با سفیده تخم مرغ و روغن گل نافعست
و جمیع ادویه که در گوش بچکانند باید نیم گرم باشد و البته سرد نچکانند که مضرست و از قطورات
مناسب اینست که آب علف همیشه بهار و آب کدو و آب برگ کاهو مجموع یا هر کدام یافت شود
با روغن گل ممزوج نموده بجوشانند تا روغن بماند در صورت شدت وجع با قلیلی تریاک و
در صورت شدت حرارت با قلیلی کافور بچکانند گل خطمی بابونه برگ بید جو نیم کوب بجوشانند
و سر را از هر طرف که گوش درد میکند بخار آن نگاه دارند و با آب آن نطول نمایند و به ثفل
آن ضماد نمایند و اگر وجع شدید باشد پوست خشخاش بزر البنج علاوه نمایند و درین نوع
هرگاه در خون فسادی باشد فصد قیفال از جانب وجع بکنند یا حجامت بکنند و هرگاه در طبع
قبضی باشد طبیخ اشیا ملینه و حقنهای لینه فرود آورند ماش و برنج و اسفاناج و
برگ و علف خرفه و کدو و شیره بادام و از حلویات و لحوم و ادویه و اغذیه حاره و
مبخره اجتناب نمایند و در صورت ضعف قوه و احتیاج بلحوم گوشت مرغچه و جوجه و
بره و بزغاله مناسبست و از میوه گلابی و انارین و آب هندوانه و خیار و آلوچه
مناسبست و هرگاه سبب درد گوش غلبه دم باشد علامات آن مجموع علاماتست که در صداع
دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال است در ابتدا از جانب مخالف درد و هرگاه فصد

ممکن نباشد حجامت میان شانه یا حجامت ساقین بکنند و بقدر قوه و طاقت خون
کم نمایند و از ادویه و اغذیه مبرّده استعمال نمایند چنانچه در رمد دموی مذکور شد و هرگاه
احتیاج بتنقیه باشد دو سه روز طرف صبح منضجی از گل بنفشه نیلوفر با جزری رازیانه کاسنی
شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده
و صاف نموده شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز از هر یک دو مثقال داخل کرده علاوه
شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شیرخشت یا ترنجبین هر کدام یافت شود پنج مثقال
بخورند و هرگاه مجموع اجزا یافت نشود بعضی کافیست و هرگاه احتیاج بتقلیل خون
باشد فصد دیگر از قیفال از جانب موافق در ایام منضج بکنند و با عدم امکان فصد
حجامت بکنند و بقدر قوه خون کم نمایند و بعد از فصد چکانیدن شیر دختر و سفیدهٔ
تخم مرغ و لعاب اسفرزه و لعاب بهدانه موافق است و هرگاه وجع شدید باشد
شیاف ابیض افیونی را با سفیدهٔ تخم مرغ سائیده بچکانند یا اندکی افیون را
بآب حل کرده بفتیلهٔ کتان آلوده در گوش گذارند و جمیع ادویه که در نوع اول
مذکور شد از ضمادات و قطورات و اطلیه هم درین نوع مناسبست و غذا نیز
بطریق مذکور بخورند و در انواع درد گوش این قطور مناسبست بگیرند روغن گل و آب
برابر آن سرکه بجوشانند تا روغن بماند در گوش بچکانند و هرگاه سبب درد گوش

گوش صفرا باشد علامات آن جمیع علامات که در صداع صفراوی مذکور شد علاج آن مثل علاج درد گوش
دموی است مگر آنکه درین نوع احتیاج بمبردات و مسهل بیشتر است و در نوع دموی احتیاج بفصد
بیشتر است و درین نوع هرگاه احتیاج بفصد باشد یکمقصد از جانب قیفال کافیست از جانب موافق و اگر
وجع بسیار شدید باشد احتیاج بفصد نیست و منضج و مسهل و سایر تدابیر همه بنهجی است که در نوع دموی
مذکور شد و بعوض مسهل درین نوع خوردن قرص بنفشه بطریقی که در صداع صفراوی مذکور شد
بسیار نافعست و هرگاه بعد از آنکه مسهل مشروب مذکور در نوع دموی خورده باشند قرص را
بخورند انفعست و صفت قرص بنفشه و مقدار شربت آن و طریق خوردن آن همه بنهجی است
که در صداع مذکور شد بلکه معالجهٔ درد گوش و درد چشم چندان تفاوتی ندارد و هر چه در رمد
حار مذکور شده در درد گوش حار مناسبست بحسب اختلاف مواد و هرگاه سبب درد گوش
رسیدن برودت باشد از خارج مثل رسیدن هوای سرد و فرو کردن سر با آب سرد و استعمال
ادویه و اغذیهٔ بارده علامتش آن تقدم سبب با وجود آن و راحت یافتن باستعمال چیزهای
گرم بالفعل یا بالقوه و ثقل و وجع و تضرر باستعمال اشیا بارده علاج آن استعمال ادویه
و اغذیهٔ حاره باین طریق که چند یوم طرف صبح اسطوخودوس که صفت آن در
صداع مذکور شد بقدر پنج مثقال تا هفت مثقال داخل عرق بادیان یا گاوزبان یا مرزنجوش
یا بادرنجبویه کرده یا بو مادران کرده دو مثقال بادیان شیره گرفته بخورند و اگر شربت

اسطخدوس نباشد به عوض آن شربت بادیان با عرقهای مذکور بخورند و صفت شربت
بادیان در استسقا مذکور است و اگر ادویه مذکوره هیچکدام یافت نشود چند یوم
طرف صبحها از گلقند آفتابی بقدر چهار مثقال بخورند و در عقب آن عسل سوس بادرنجبویه
بادیان بیخ بادیان اسطخدوس تخم کاسنی از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده
نبات سفید یا قند یا شکر یا عسل هر کدام باشد بقدر هشت مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر همه
اجزاء منضج یافت نشود یکی از عرقهای مذکور را با نبات یا شکر مخلوط کرده بخورند و بعد از آن
منضج مذکور و عرقهای مذکور هر کدام یافت شود با یکی از شربتهای مذکور بدون گلقند
نیز مناسبت و اگر هیچیک از ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم قهوه و عود صلیب یا دارچینی
یا زنجبیل یا هل یا گاوزبان هر کدام ممکن شود بخورند نافعست و اگر ادویه مذکوره نیز
یافت نشود چند یوم طرف صبحها ماء العسل که صفت آن در فالج مذکور شد با دو مثقال
بادیان که شیره گرفته باشند در ماء العسل مناسبت و گل بابونه و شبت و اکلیل الملک گل سرخ
مرزنجوش اسطخدوس سبوس گندم مساوی جوشانیده و آب و را گرفته مکرر گوش را بخور اینها دهند
و بخار آن نگاه دارند و ثفل او را ضماد نمایند و اگر مجموع اجزا یافت نشود بعضی از اینها
کافیست و چکانیدن روغن زیت و روغن ناردین و روغن قسط و روغن بیدانجیر و روغن
سذاب و روغن شبت و روغن بادام تلخ و روغن بابونه و روغن زنبق و آب ترب و آب

مرزنجوش و امثال اینها خالص یا با قلیلی چند نافعست و درین نوع هرگاه احتیاج بتنقیه
باشد در یک شب یکشب دو مثقال ایارج فیقرا با عسل حب کرده بخورند و اگر ایارج را با
مثقال اطریفل ممزوج کرده بخورند انفع است و خوردن اطریفل با اسطخدوس نافعست و
چکانیدن جدوار خطایی و آب مرزنجوش چند قطره در گوش بسیار نافعست و باید سر و
گوش را از رسیدن هوای سرد و آب سرد و آنچه باعث تبرید است از خارج و داخل
محافظت نمایند و مکرر بحمام رفتن و آب گرم بر سر ریختن یا سر بر زیر آب گرم کردن
نافعست غذا نخود آب از گوشت جوجه و کبک و طیهو و کبوتر بچه و بره و امثال اینها
با قلیلی هل و زیره و دارچینی و زعفران مناسبست و نان و پنیر با نمک و شربت قند و شربت نبات
و حلوای گزانگبین و مربای بالنگ و مربای سیب مناسبت و هرگاه سبب درد گوش بلغم باشد
علامات آن ~~علامات آن~~ علامات غلبه بلغم است چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن نیز
بطریقیست که در صداع بلغمی مذکور شد از مسهل و منضج و سایر ادویه از طلیه و ضمادات و قطورات
و آنچه در درد گوش از برودت خارجیت که قبل ازین نوع مذکور شد از قطورات و سایر تدبیر همه
درین نوع بعد از تنقیه مناسبت غذا نیز بطریق مذکور در نوع قبل ازین نوع است و باید دانست
که هرگاه وجع گوش بادی بورم شود و مواد آن از مواد حاره باشد یعنی دم یا صفرا علاج
آن بنحویست که مذکور شد در دو نوع وجع گوش بدون ورم از فصد و مسهل و منضج و سایر

تدبیر دیگر اینکه در ورم گوش هرگاه مادهٔ آن به تحلیل نرود از خارج ادویهٔ منضجه استعمال
باید نمود باین طریق که قدری برگ بنفشه و گل خطمی و کتیرا و تخم مرو حلبه مجموع یا بعضی که یافت
شود انفعست و چکانیدن شیر زنان به تنهایی نافعست و گل خطمی و خبازی و برگ بنفشه و حلبه
تخم مرو کوفته و بیخته و با آب پخته ضماد نمایند و نگاه داشتن گوش بخار آنها نیز نافعست و
بنفشه و گل خطمی کوفته و بیخته با زردهٔ تخم مرغ و روغن بادام شیرین ممزوج کرده فتیلهٔ آلوده
گرم کرده در گوش گذارند و هرگاه ورم گوش منفجر شود و منجر بقرحهٔ گوش گردد باید اول در تنقیهٔ
ماده کوشند تا از ماده یعنی چرک پاک شود و بعد از تنقیهٔ آن از چرک بمرهمهای مناسب باصلاح
والتیام آورند و چکانیدن روغن گل و شیر زنان قرحهٔ گوش را نافعست و مرهم اسفیداج
نیز مناسبست در قرحهٔ گوش و طریق استعمال آن چنانست که به فتیلهٔ آلوده یا در روغن گل
یا شیر زنان حل نموده چند قطره نیم گرم بچکانند صفت مرهم اسفیداج در باب سوختگی آتش
مذکور شد صفت مرهمی دیگر که قرحه را از ماده پاک کند و باصلاح آورد بگیرند انزروت
و تخم مرو هر دو را کوفته و بیخته با عسل مخلوط کرده چند قطرهٔ از او در گوش چکانند یا به فتیله
کتانی آلوده در گوش گذارند صفت ذروری که قرحهٔ گوش را باصلاح آورد و خون رفتن را
باز دارد بگیرند خون سیاوشان چدرو و مر مکی و کندر مساوی کوفته و بیخته با عسل مخلوط کرده
با فتیله آلوده در گوش گذارند و چکانیدن آب برگ بید در گوش قرحه دار بسیار نافعست و هرگاه

و هرگاه قرحهٔ گوش بطول انجامد و کهنه گردد بمرهم مصری و مرهم باسلیقون علاج نمایند صفت
مرهم مصری سرکه هفت درم عسل هشت درم در یکدیگر بجوشانند و بقوام آورند بعد از آن
زنجار دو درم سائیده داخل کرده مرهم نمایند و فتیله بآن آلوده در گوش گذارند صفت مرهم
باسلیقون راتینج زفت شمع از هر یک پنج درم روغن کنجد پانزده درم اول صمغها و شمع را
در روغن گداخته و سایر ادویه را کوفته و بیخته مخلوط کرده استعمال نمایند صفت ذروری
که قرحهٔ کهنهٔ گوش را فایده دهد بگیرند انزروت چدرو و زبد البحر که کف دریا گویند و بورهٔ
ارمنی و خون سیاوشان کندر و مر مکی زنجار و خبث الحدید اجزا را مساوی کوفته و بیخته
مخلوط به سرکه کرده نیم گرم چند قطره در گوش چکانند و باید در وقت استعمال فتایل
و قطورات گوش را از چرک پاک کنند و بعد از آن ادویه را داخل نمایند در گوش و اگر ذرور مذکور را
با عسل مخلوط کرده فتیله بآن آلوده در گوش گذارند مناسبست و اگر با قرحهٔ گوش وجع باشد
افیون یک درم شیاف مامیثا سه درم روغن گل چهار درم سرکهٔ کهنه سه درم اول سرکه در روغن
با هم گداخته سایر ادویه را کوفته و بیخته مخلوط کرده قلیلی از آنرا در شیر زنان حل نموده و چند
قطرهٔ از آن نیم گرم بچکانند و این قطور مذکور در وجع گوش بدون قرحه هم نافعست صفت قطوری
که قرحهٔ کهنه را مناسبست و سهل المأخذ است بگیرند زهرهٔ گاو و قلیلی در روغن گل حل نموده
چند قطرهٔ او را نیم گرم در گوش چکانند و اگر قلیلی سرکه علاوه نمایند انفعست صفت قطوری

نافع بگیرند آب غوره را و با عسل مخلوط کرده بجوشانند و چند قطره از آن نیم گرم در گوش چکانند
و اگر آهن را با سرکه سائیده نیم گرم در گوش چکانند بسیار نافعست و وجهت برصیان
قرحه گوش که عفد لنوم بر هر طرف که گوش قرحه دارد بخوابند تا آفات نماید بر اند خارج ماده
از گوش و محتبس نشود در گوش چرکهایی که از قرحه سیلان میکند و موجب فساد شود و باید
گوش را محافظت نماید از سرما و گرما و در استعمال منجرات و ادویه و اغذیه حاره و حرکت و تعب
و امثال آنها از چیزهایی که موجب عدم التیام قرحه است **درد دندان** بدانکه کسانیکه
میخواهند محافظت نمایند دندان و لثه را از آفات و امراض باید مراعات نمایند امور چند
از انجمله احتراز نمایند از طعام و شراب فاسد در معده باینمعنی که هر گاه در معده غذا فاسد
شود بدفع آن کوشند بقی یا بوجه دیگر که از جمله آفات فساد طعام و شراب در معده
آنست که ابخره که متصاعد میشود از آن بجانب دهن و دندانها را فاسد میکند از انجمله
که احتراز نماید از بسیاری قی خصوصا قی حامض از انجمله احتراز نماید از مضغ چیزهای
صلب و عسر الانکسار و بالجمله آنچه دندان عاجز است از مضغ آن و باشکال از مضغ
مینماید مثل نان خشک و گزنگبین و امثال آنها از انجمله احتراز نمایند از حموضات که موجب ضرس
دندان میشود از انجمله احتراز نمایند از استعمال گرم بالفعل عقیب سرد بالفعل و سرد بالفعل
عقیب گرم بالفعل بلکه استعمال گرم بالفعل و سرد بالفعل هر گاه مکرر نمایند مضرات از انجمله

۱

از انجمله احتراز نمایند از چیزهایی که بخاصیت مضر دندان است مثل کندنا غیر مطبوخ
و هر گاه یافت شود از چوبهای که مکرر مسواک نماینده هر گاه چوب اراک نباشد چوبهای
که مسواک میکنند بدل چوب اراک باشد و از بسیاری مسواک یعنی افراط در مسواک نیز احتراز
نمایند که افراط در مسواک موجب ضعف دندان و حرکت آنست و بدل چوب اراک اطبا
خولنجان و چوب زیتون فرموده اند و اطبا در وقت خواب فرموده اند که بارد المزاج دندانرا
بروغن بادرین و روغن بابونه و امثال آنها چرب نماید **صفت سنونی** که دندانرا محافظت نماید
و چرک دندانرا پاک کند و دندانرا قوت دهد و محکم گرداند و دهن را خوشبو کند بگیرند گزمازج
گل سرخ سعد کوفی سنبل الطیب شاخ گاو کوهی سوخته از هر یک یک درم نمک اندرانی
یک دانگ و نیم همه را کوفته و بیخته استعمال نمایند **فایده** بدانکه اطبا اختلاف کرده اند در آنکه
اسنان از قبیل عظامند یا اعصاب بعضی قایل شده اند که دندان از قبیل استخوان است
و بعضی ذکر کرده اند که داخل عصابست و دلایل طولانی ذکر نموده اند لیکن حقش اینست که حکیم قدیم
جل جلاله بحکمت بالغه اسنان را که از قبیل استخوان است ممتاز گردانیده بدو صفت **یکی** آنکه او را
مکشوف گردانیده **دیگری** که او را ذی حس قرار داده بطریق معلوم و این دو صفت در هیچیک
از عظام بدن نیست اما فایده انکشاف آنها اینست که اگر مکشوف نبودی و مستور به لحم بودی از آنجهه
کما ینبغی مضغ حاصل نشدی بجهة آنکه در مضغ و سحق و قطع و کسر غذاهای صلبه و لثه و طعامها

مستور بودن اسنان مانع میشود بلکه موجب اختلال در احوال بدنست چنانکه در کسانی که
قلع و پیدا نشده ملاحظه میگردد و از فواید مکشوف بودن اسنان اعانت بر اتمام حروف
و حرکات و سکنات در ادای کلمات چنانکه از اشخاص بی دندان عیان میشود و از فواید مکشوف
بودن حسن خلقت و صورت انسانست همچنان که در کسان بی دندان نمایان میباشد و فواید
کثیره در خصوص و احساس نمودن اسنان است از قبیل طعوم و اشربه ملایم و ناملایم و مضر و نافع
و مضغ انها با کمال و بقایای غذا در بن آنها که اگر محسوس اسنان نگردد باعث اختلال
احوال انسانست فتبارک الله احسن الخالقین **ورم لثه** هرگاه به جهت ورم بن دندان باشد
پس هرگاه با علامات غلبه دم باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج** فصد قیفال است
در ابتدا یا حجامت میان شانه و فصد چهار رگ مناسبت و انداختن زلو بلثه بی مناسبت نیست
و بعد از تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه باین طریق که چند یوم طرف صبح شیره خرفه تخم کشنیز
تخم کاهو از هریک دو مثقال با عرق بید یا کاسنی یا نیلوفر یا آب خالص گرفته و قدری
لعاب اسفرزه مخلوط کرده با علاوه شربت نیلوفر یا عناب یا آلو هر کدام یافت شود مخلوط
کرده بخورند و تاجریزی عدس عناب جوشانیده شیره جو آب برگ کاسنی و برگ خرفه و برگ بارتنگ
ممزوج کرده مضمضه نمایند و در صورت شدت وجع پنبه بروغن و تریاک آلوده هر جا که درد
دارد بمالند یا روغن گل و گلاب با قلیل تریاک ممزوج کرده مضمضه نمایند و هرگاه

احتیاج بتنقیه باشد دو یوم طرف صبح منضج از عناب سپستان از هریک ده دانه گل بنفشه
تاجریزی نیلوفر ریشه کاسنی شاهتره از هریک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده شیره
تخم کدو و تخم کاهو تخم خرفه تخم کشنیز از هریک دو مثقال مخلوط کرده با علاوه شربت
نیلوفر یا شربت عناب یا شیرخشت یا ترنجبین بخورند **یوم سیم** طرف صبح این ملین را
میل نمایند بنفشه گل تاجریزی خبازی شاهتره ریشه کاسنی نیلوفر از هریک دو مثقال عناب
سپستان آلو بخارا از هریک ده دانه تمر هندی ده مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هریک
ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال بطریق متعارف ساخته بیاشامند **یوم چهارم**
باز منضج مذکور و همچنین یکروز منضج و یکروز ملین مذکور تا ماده منقیه شود و اگر بعوض ملین
مذکور چهل مثقال آب انار شیرین که با پیه افشرده باشند گرفته ده مثقال شیرخشت یا ترنجبین
یا شربت بنفشه ممزوج کرده بخورند نافعست و اگر سه مثقال پوست هلیله زرد علاوه نمایند
در ملین قوی تر است طرف عصرها هر روزه شربت خشخاش با آب گرم بخورند یا حب النشاط
یکدانه بخورند یا بقدر ماشی تریاک بخورند و خوردن اطریفل صغیر در آخر شبها مناسبت
و هرگاه ورم لثه منفجر نشود بخودی خود و محتاج بادویه منفجره باشد این ادویه مناسبت
بگیرند کتیرا تخم مرو مغز بادام شیرین مقشر گل خطمی هو جو به پنج حلیمون سریش مجموع
یا بعضی که یافت شود نرم کوبیده بموضع متورم بپاشند و اگر حصه تمر هندی با ادویه

مذکوره ضم نمایند زودتر منفجر میکردد واکر ورم لثه بواسطهٔ غلبهٔ خلط صفرا باشد علامات
آن جمیع علاماتی که در صداع صفراوی مذکور شد علاج آن نهجی است که در نوع اول مذکور شد
بدون تفاوت مکر آنکه درین نوع تبرید بیشتر ضرورست ودرین نوع یک فصد قیفال کافیست
وخوردن قرص نبقه که در صداع صفراوی مذکور شد درین نوع اکر ورم لثه بعوض مسهلات
دیکر مناسبت وصفت خوردن وقدر شربت آن در صداع مذکور است ودرین نوع ونوع اول
در ابتدا مضمضه کردن بکلاب که در وی سماق خیسانیده وشیره کرفته باشد مناسبت صفت
مضمضه مناسب بکیرند آب عنب الثعلب وآب برک کاسنی با قلیلی سرکه داخل کرده مضمضه
نمایند ودر صورت شدت حرارت قلیلی کافور علاوهٔ مضمضهای مذکور نمایند ودر صورت
شدت وجع پوست خشخاش بزر البنج علاوه نمایند ومضمضها که در نوع اول مذکور شد
درین نوع نیز مناسبت وهرکاه احتیاج بادویهٔ منفجره باشد ادویهٔ مذکوره در نوع اول
بپاشند ودرین نوع ونوع اول بعد از تنقیه خوردن آب برک کاسنی وآب شاهتره هر
کدام باشد بقدر سی مثقال تا سی مثقال با شیرخشت یا شکر سفید یا شربت عناب یا نیلوفر
مناسبت واکر آبهای مذکور یافت نشود چند یوم طرف صبح از سکنجبین یا شربت لیمو یا شربت
انار یا شربت زرشک یا شربت غوره یا رب آنها یا آب آنها هر کدام یافت شود یا شربتهای
خنک وعرقهای خنک که در نوع اول مذکور شد نافعست ودر هر دو نوع ترک حیوانی وشیرینی

وشیرینی وکوشت وحبوبات غذا در هر دو نوع ماش وبرنج وشیرهٔ بادام مناسبت واز سبزیها
اسفناج وبرک خرفه برک چقندر مناسبت وهرکاه بجهت ضعف قوة احتیاج بلحوم شود کوشت
خروسچه ومرغچه وکوشت بره وبزغاله وشش آنها مناسبت وهرکاه احتیاج بحموضات
باشد ناردان وزرشک ولیمو والوچه وغوره وبه وسرکه ودوشاب مناسبت ونخوردن حموضات رغبت
در ایام مسهلات اولی است وهرکاه ورم لثه بسبب غلبهٔ خلط بلغم باشد علامات آن علاماتی
که در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن هرکاه احتیاج بتنقیه باشد نهجی که در صداع بلغمی مذکور
شد تنقیه نمایند وبعد از تنقیه به سرکه که در او فودنج جوشانیده باشند مکرر مضمضه نمایند
صفت مضمضهٔ دیکر اشیم فودنج عاقرقرحا همه را جوشانیده وصاف نموده مضمضه نمایند
ویا پنبه بروغن قسط وزیت وروغن سداب آلوده بر روی ورم بکذارند یا پنبه بروغن زیت
وعسل آلوده بکذارند وهرکاه وجع دندان بدون ورم لثه باشد وبا علامات غلبهٔ دم باشد
چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج آن فصد قیفال یا حجامت میان شانه بکنند واز ادویه
واغذیهٔ مبرده نهجی که در ورم لثه دموی مذکور شد استعمال نمایند ومضمضهایی که در ورم
لثه دموی مذکور شد درینجا مناسبت وهرکاه وجع دندان بدون ورم لثه باشد واز غلبهٔ
صفرا کردد علامت آن جمیع علاماتیست که در صداع صفراوی مذکور شد علاج آن نهجی است که در ورم
لثه مذکور شد از مسهل ومنضج ومضمضها وهرکاه وجع دندان بسبب غلبهٔ بلغم باشد علامت

آن علامات غلبهٔ بلغمت چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** آن تنقیهٔ بلغمت بطریقی
که در ورم لثهٔ بلغمی مذکور شد و بعد از تنقیه زنجبیل را با کلاب جوشانیده مکرر مضمضه
نمایند **صفت** مضمضه که اوجاع باردهٔ اسنان را مفیدست بگیرند مویزج عاقرقرحا
فلفل بورهٔ ارمنی فودنج مساوی کوفته با کلاب جوشانیده وصاف نموده مضمضه
نمایند **صفت** سنونی موافق بگیرند فلفل خردل زنجبیل از هر یک یک جزو نمک مساوی
همه کوفته و با کلاب جوشانیده قدری سرکه علاوه نموده مضمضه نمایند و اگر یافت
شود پوست انار با سرکه جوشانیده وصاف نموده مضمضه نمایند در تسکین درد دندان
نافعست **صفت** سنونی که در تسکین اوجاع دندان ازموده است بگیرند هوجوبه پوست درخت
زرشک تخم ریحان کتیرا صمغ عربی مغز بادام مقشر از هر کدام یک دانک فوفل سه عدد
همه را کوفته و بیخته بدندان ماوف بپاشند **صفت** ماوف که درد دندان که با او حرارت
نباشد نافعست بگیرند پوست خشخاش فلفل مساوی کوفته و با کلاب جوشانیده مضمضه
نمایند و اگر قدری مویز سیاه و سیاه دانه باهم کوفته و بدندان ماوف بچسبانند درد
دندان را تسکین میدهد **صفت** مضمضه که در همه انواع درد دندان مناسبست بگیرند عدس
پوست خشخاش مازو پوست انار مساوی نیم کوفته با کلاب جوشانیده مضمضه نمایند
دوای دیگر که درد دندان را که بسبب ثقبه باشد تسکین میدهد بگیرند مویزج حلتیت بوره ارمنی

ارمنی بزرالبنج از هر کدام دو جزو افیون سه جزو همه را مثل غبار سائیده ثقبه را ازان پر کنند
و اگر بیخ کبر را با سرکه جوشانیده چندانکه بنصف آید مضمضه نمایند در تسکین وجع دندان مشعوب
مجربست و اگر برگ مورد و گلنار و زاج سفید با سرکه جوشانیده وصاف نموده مضمضه نمایند ثقبه را
منع مینماید از زیاد شدن و درد دندان را تسکین میدهد **صفت** دوائی که دندان متاکل و بدبو
و چرک بن دندان را مناسبست بگیرند مرصاف مازوی سبز میوراخ مساوی کوفته
و بیخته و با روغن گل خمیر نموده بدندان ماوف بمالند و هر گاه دندان بسبب کرم دندان
باشد که در ثقبهٔ دندان از رطوبات متعفنه حاصل میشود و عند العوام مشهور بدندان کرم
خورده است **علاج** آن آفت که مکرر مضمضه نمایند دوائی که کرم دندان را نافعست بگیرند بزرالبنج
تخم گندنا تخم گشنیز تخم پیاز اجزا را مساوی نرم کوفته و به پیه بز خمیر نموده حب نمایند و
در وقت حاجت چند دانه ازانرا بر روی آتش گذاشته و دندان را بدود آن نگاه دارند
و چنان نمایند که دود به بینی و حلق نرود **سیاهی دندان** هر گاه دندان سیاه شود قدری
بزرالبنج را با عسل خمیر نموده و در ثقبه نی بگذارند و آن نی را بسوزانند و بعد ازان مثل غبار
سائیده بپاشند و مکرر انگشت بمالند تا سیاهی آن برطرف شود و اگر رنگ دندان زرد
شده باشد آرد عدس گل خطمی باهم کوفته با سرکه خمیر نموده مکرر دندان را بان بشویند و مضمضه
کردن بآب عنب الثعلب و سرکه نیز مناسبست دوائی دیگر که دندان را جلا دهد و سیاهی آنرا

ببرد بگیرند پوست بیخ کبر افسنتین افتیمون همه را کوفته و بیخته با سرکه خمیر کرده بدندان تسعیر طلا
نمایند و مالیدن مصطکی با روغن گل نیز مناسبست دوائی دیگر که چرک از دندان ببرد و آنرا
سفید گرداند بگیرند شاخ بز کوهی و کف دریا هر دو را سوخته پوست هلیله زرد مساوی اجزا
کوفته و بیخته دندانرا با آن بشویند جراحت لثه و رفتن گوشت آن اگر با علامات غلبه خون باشد
علاج آن فصد قیفال است و حجامت میان شانه و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه و خوردن
مسهل چنانچه در صداع دموی مذکور شد و فصد چهار رگ نیز مناسبست و اگر با علامات غلبه
صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج آن نیز تبرید است بمبردات دوائیه
و غذائیه چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و هرگاه احتیاج بمسهلات باشد مسهلات مذکوره
در صداع صفراوی بکار برند و تبرید درین نوع بیشتر از نوع اول بکنند و سماق را در گلاب
خیسانیده مکرر مضمضه نمایند پوست هلیله زرد مازو و فوفل هر یک نیم سوخته توتیای هندی گل ارمنی
مجموع را نرم کوبیده باب گشنیز سبز یا کاسنی یا آبی که سماق درو خیسانیده اند مکرر بن دندانها را
بشویند و در شب در وقت خواب این دواها را کوفته بپاشند طباشیر تخم گشنیز کهربا
عدس خون سیاوشان گلنار فوفل تخم گل پوست درخت زرشک تخم خرفه گرد سماق
ورق گل سرخ کات هندی مروارید سوخته و اگر نباشد بیخ مرجان سوخته و اگر مجموع
ادویه یافت نشود بعضی از آنها کافیست و اگر باینها علاج نشود و گوشت بن دندانها

فاسد شده باشد کندر زراوند مدحرج خون سیاوشان کرسنه ابرسا اجزا مساوی نرم کوبیده
با سرکه عنصل سرشته حب سازند و بگذارند تا خشک شود و در وقت حاجت کوبیده بپای دندانها
بپاشند و بعد از لحظه باب گشنیز یا سرکه مضمضه کنند یا سرکه که در وی زیره کرمانی خیسانیده
باشند و همچنین مضمضه نیز بهتر از هر چیز است تاکید کرده اند که بهترین چیزها برای سرشتن ادویه
دندان سرکه است که در وی زیره کرمانی خیسانیده باشند طریق ساختن سرکه عنصل تا چهل روز
در آفتاب بگذارند پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکه عنصل بهم نرسد همان ادویه را
با سرکه استعمال نمایند و اگر فساد بحدی تا کل رسد این سنون را استعمال نمایند مجربست
بیخ بنفشه عاقرقرحا از هر یک یک مثقال زاج سوخته گلنار مازو و کرد سماق از هر یک دو
مثقال نرم کوبیده بپای دندانها بپاشند حقیر کرات همین ادویه را بتجربه رسانیده است
سنونی مجرب دیگر بجهة رفتن خون از بن دندان کات هندی گلنار گل سرخ گرد سماق خون
سیاوشان مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند قلاع جراحتیست که در دهن هم رسد و بسا باشد
که منتشر شود در همه اجزاء دهن و بسا باشد که در بعضی مواضع از دهن باشد مثل زبان و سقف
دهن و بسا باشد که در حلق و جز آن حادث میشود پس اگر سبب آن زیادتی خون باشد
علامت آن سرخی جراحت و بثورات و سرخی بشره و بسیاری آب دهن و حلاوت طعم آن
و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج آن هرگاه مانعی نباشد فصد قیفال

وحجامت میان شانه بکنند وفصد چهار رگ ورگ زیر زبان نیز مناسبت وتبرید بکنند
بمبردات دوائیه وغذائیه وهرگاه احتیاج بمسهل باشد بطریقی که در صداع دموی مذکور شد
بمسهلات مذکور در انجا تنقیه نمایند ومکرر مضمضه نمایند با گلابی که در وی شیره سماق گرفته
باشند واگر بثورات وجراحت در حلق باشد غرغره نمایند وهرگاه قلاع صفراوی باشد علامت
آن زردی قلاع وتغیر لون جلد دهن وصیرورت چشم بزردی وتلخی دهن وشدت حرارت
وسوزش جراحت وسایر علامات غلبه صفرا علاج آن تبرید است بمبردات دوائیه وغذائیه
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد وهرگاه احتیاج بمسهل باشد بیکی از مسهلات مذکوره
در صداع صفراوی تنقیه نمایند وادویه مذکوره در نوع اول از قلاع از مضمضه وغیره درین
مناسب است واین ذرور درین نوع مناسبت پوست هلیله زرد صندل سفید تخم گل
عدس گل سرخ تخم کشنیز طباشیر هندی بالسویه کوفته وبیخته مکرر بپاشند ومکرر باب سماق
وغوره وانارین وآب برگ کاسنی مضمضه نمایند واگر حرارت شدید باشد قلیل کافور
علاوه نمایند وهرگاه قلاع از غلبه بلغم باشد علامت آن سفیدی رنگ جراحت وعدم
حرارت وسوزش آن وسفیدی لون بشره وبسیاری آب دهن وسایر علامات غلبه بلغم
چنانکه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن هرگاه احتیاج بتنقیه باشد بمسهلات مذکوره
در صداع بلغمی هر کدام انسب است تنقیه نمایند ودرین نوع هرگاه غلبه در خون باشد فصد

فصد قیفال یا حجامت یا فصد چهار رگ برحسب احوال بکنند وسماق گل سرخ اصل السوس تخم کشنیز
کلنار برگ مورد خرنوب بالسویه جوشانیده وصاف نموده مکرر مضمضه نمایند غذا نخود آب از گوشت
جوجه وخروس بچه وبره با قلیل برنج وزیره ومغز هل وترحلوا وباب گوشتهای مذکور مناسبت
وهرگاه سبب قلاع غلبه خلط سودا باشد علامت آن علامات غلبه سودا است چنانچه در صداع
سوداوی مذکور شد وکمودت لون جراحت وعدم علامات غلبه سایر اخلاط علاج آن
هرگاه غلبه در خون باشد بفصد یا حجامت خون را کم نمایند وهرگاه احتیاج بتنقیه سودا باشد
بنهجی که در صداع سوداوی مذکور شد تنقیه نمایند ومضمضها وذرورات که در نوع اول
مذکور شد همه درین نوع مناسبت وادویه که مختص باین نوع است آنست که مکرر دهن را
بمغز قلم گاو وروغن بنفشه بادام وپیه بط چرب نمایند کلنار سماق مازو سرکه جوشانیده
مکرر مضمضه نمایند وهرگاه بطول انجامد اکلیل الملک شبت بابونه انجیر جوشانیده مضمضه نمایند
زاج سفید بورنه کلنار گل سرخ کوفته وبیخته بپاشند ودر همه انواع قلاع هرگاه بحد آکله
وفساد رسد بمعالجات مذکوره در آکله رجوع نمایند غذا بطریق مذکور در نوع بلغمی وقلاع اطفال
در ابتدا گل گاوزبان سوزانیده بپاشند یا گل بنفشه سحق نموده بپاشند یا آرد جو بو داده در وقت
خواب بپاشند ورق گل سرخ تخم کشنیز قند سفید یا ترنجبین پاک کرده کوفته وبیخته بپاشند
وترنجبین پاک کرده در قلاع اطفال بسیار نافعست وحقیر بسیاری از اطفال را همین دوا علاج

نموده و بسیار نافعست خصوصاً در وقت خواب و خورانیدن شربت توت در بعضی
اوقات مناسبست خصوصاً هرگاه حرارت باشد و شستن آن به آب عسل دهن اطفال صاحب
قلاع را نافعست و هرگاه به طول انجامد ادویه که در قرحهٔ لثه مذکور شد که در وقت خواب بپاشند
نافعست و هرگاه قلاع اطفال بفساد و تآکل رسد با دویه که در فساد و تآکل لثه مذکور شد مداوا
نمایند و دیگر از تدابیر قلاع اطفال آنست که اصلاح شیر مرضعه نمایند و هرگاه در بدن مرضعه
خون غالب باشد فصد باسلیق یا حجامت بکنند و مبردات دوائیه و غذائیه استعمال نمایند
و مرضعه از سخنات و لبنیات و حلویات و لحوم و امثال آنها اجتناب نمایند **سقوط اللهات**
یعنی افتادن ملازه و آن جسمی است که از بالای حلق آویخته و شبیه است به پرده و هرگاه
این عضو سست شود بدون ورم آن را سقوط لهات گویند **علامات** آن آنست که مریض
احساس میکند که چیزی به حلق او آویخته است و هرگاه حلق او را باز کنند ملازه را دراز تر
چندان از آنچه بوده ببینند و این ناخوشی دو قسم است یکی آنکه از غلبه خون حادث شود علامات آن
سرخی ملازه و سرخی رنگ صورت و سنگینی سر و حلاوت طعم دهن و سایر علامات غلبه خون
چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاج** فصد قیفال است و اگر فصد ممکن نشود حجامت میان
شانه یا حجامت ساقین بکنند و هرگاه احتیاج بتنقیه باشد بطریقی که در صداع دموی مذکور
شده از حقنه و مسهل مشروب هر کدام انسب است استعمال نمایند و مبردات دوائیه و غذائیه

و غذائیه بطریقی که در نوع دموی از صداع مذکور شد عمل نمایند و اگر سبب سقوط لهات ورم لهات
باشد و ورم از خون حادث شود **علامات** آن احساس بورم و ثقل در آن و ظهور زیادتی در آن
عند المشاهده و ضربان و تمدد و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شده **علاج**
آن فصد قیفال و حجامت میان شانه و هرگاه احتیاج به مسهل مشروب باشد بنهجی که در صداع
دموی مذکور شد عمل نمایند و بعد از فصد درین نوع و نوع اول مکرر غرغره نمایند بآبی که در و
تا جریزی و سماق و گلنار طبخ یافته باشد غرغرهٔ دیگر تا جریزی عدس تخم مورد و مازو همه را
جوشانیده و صاف نموده قدری آب کشنیز سبز و آب برگ کاسنی علاوه کرده غرغره نمایند و گر
یافت شود قدری آب توت سیاه یا رب آن علاوهٔ غراغر مذکوره نمایند انفعست **غذا** در هر دو
نوع ماش و برنج و اسفناج و کدو و برگ خرفه خبازی مناسبست و ترک لحوم و لبنیات و حلویات
و امثال آنها از اغذیه سخنه و مبخره لازم است و با وجود ضعف قوه و احتیاج بلحوم
گوشت بره و بزغاله و خروس بچه مناسبست و هرگاه سبب ورم لهات رطوبات بلغمیه باشد
علامات آن احساس بورم و ثقل آن و بسیاری آب دهن و سایر علامات غلبهٔ بلغم چنانچه در صداع
بلغمی مذکور شده **علاج** آن هرگاه احتیاج بتنقیهٔ بلغم باشد مسهلات مذکوره در صداع بلغمی
هر کدام انسب است تنقیه نمایند و مکرر بماء العسل که صفت آن در فالج مذکور شد غرغره نمایند و
اگر مازو و گلنار و بابونه و اکلیل در ماء العسل طبخ داده و صاف نموده مکرر غرغره نمایند نافع است

غذا نخود آب از گوشت بره و خروس بچه و مرغ بچه و کبک و امثال آنها با قلیل برنج و زیره مناسبت
و زرچلاو و آب گوشتهای مذکور مناسبت و از حموضات آب انارین و آب لیمو و سکنجبین
مناسبت خناق که اکثر عوام درد گلو نامند عبارتست از ورم اجزاء اندرونی و بیرونی حلق
و حلق عبارتست از فضائی که لهات و لوزتین و مجری نفس و مجری طعام و شراب در آن واقعست
پس هرگاه در یکی از این اجزاء و سایر اجزائی که حلق مشتمل است بر آن اجزاء داخل حلق یا خارج
از حلق یعنی اجزاء بیرونی آن آنرا خناق گویند سبب این ورم اگر غلبه خون باشد علامت آن
سرخی رنگ و پری رگها و شیرینی طعم دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی
مذکور شد علاج آن فصد قیفال است در ابتدا و اگر فصد ممکن نشود حجامت میان شانه بکنند
یا حجامت ساقین بکنند و هرگاه مریض طاقت خون گرفتن بسیار ندارد به تدریج و دفعات
خونرا کم نمایند و اگر طاقت و قوت دارد آنقدر خون بگیرند که به حد غشی رسد و بجمله
احتیاط در خون گرفتن بسیار ضرور است که با وجود ضعف قوت درین علت خون بسیار
گرفتن مذموم است و فصد رگ زیر زبان نیز بسیار نافعست و فصد صافن نیز مناسبت
خصوصاً هرگاه سبب خناق بستن خون باشد از مواضع معتاد مثل حبس خون بواسیر و حیض و بعد از
فصد تبرید بمبردات ادویه و اغذیه باین نهج بعمل آورند که قدری لعاب اسغرزه و بهدانه و شیره
تخم کدو و تخم کاهو و تخم کشنیز با عرق نیلوفر یا کاسنی یا بید یا آب خالص گرفته شربت

نیلوفر یا عناب یا شیرخشت ممزوج کرده بخورند پس اگر از استعمال تدبیر مذکور تسکین حاصل
نشود و احتیاج به مسهل باشد دو یوم در صبح منضجی از گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کدو و تخم کاهو
و تخم کشنیز از هر یک دو مثقال داخل کرده بمقدار چهار مثقال شربت عناب یا نیلوفر یا شیرخشت
یا ترنجبین علاوه کرده بخورند و یوم سیم طرف صبح باز منضج مذکور یا شیرهای خنک مذکور یا عوض
آنها بمقدار بیست مثقال آب برگ کاسنی با شیرخشت یا ترنجبین یا یکی از اشربه مذکوره بخورند
و بعد از خوردن یکی از ادویه احتقانی موافق این نسخه بعمل آورند گل بنفشه تاجریزی خبازی نیلوفر
بیخ کاسنی برگ سفید گل خطمی تخم خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ تخم کاهو مقشر
آب برگ چغندر یا خود چغندر شیرخشت از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال
در پنج دفعه حقنه بعمل آورند دفعه اول آب گرم پیاله و نمک طعام نیم مثقال روغن بادام شیرین یک
مثقال و چهار دفعه دیگر سایر اجزاء مذکوره و نیم مثقال ریوند چینی کوفته علاوه دفعه آخر نمایند
یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز حقنه مذکور و هکذا یکروز منضج و یک روز حقنه
و هرگاه خناق شدید باشد و مهلت خوردن منضج نباشد بعد از فصد در هر وقت که باشد
حقنه مذکور را بعمل آورند و با وجود حقنه هرگاه احتیاج به مسهل شود باید مسهل شربی

باین صفت بیاشامند گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی بیخ کاسنی تخم خطمی از هر یک دو
مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
و شیرخشت و مغز فلوس داخل کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند و یکروز
نه یکروز دیگر نمایند و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را بخورند و در ابتدا بعد از فصد قدری سرکه
با گلاب ممزوج کرده غرغره نمایند یا آب کشنیز سبز یا آب برگ کاسنی یا آب تاجریزی
هرکدام باشد با مغز فلوس ممزوج کرده غرغره نمایند غرغره دیگر آب انارین که با پوست افشرده
باشند غرغره نمایند و غرغره با آب برگ کاسنی و آب برگ خرفه و بارتنگ و برگ بید کشنیز
سبز و تاجریزی و شیرهٔ جو پوست خشخاش و عدس و سماق و غوره و توت سیاه و تخم کاهو
تخم کشنیز تخم مورد گلنار و آب برگ و ساق تاک و قراقروط و زرشک و امثال اینها
مناسبت منفرداً او مجموعاً در هر مکان و هر وقت هرکدام ازین ادویه مذکوره یافت شود
بعد از فصد غرغره نمایند صفت غرغره مناسب بگیرند عناب عدس تاجریزی کاکنج جوشانیده
خناق
و صاف نموده صندل سرخ علاوه نموده غرغره نمایند و بعد از سه چهار یوم که از ابتدا
گذشت و از غراغر مذکوره اثری حاصل نشد حموضات را از غراغر موقوف دارند و این
غرغره مناسبت گل بنفشه خبازی تخم خطمی تاجریزی کاکنج اکلیل الملک جوشانیده و صاف
نموده مغز فلوس آب برگ کاسنی و بارتنگ داخل کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم قریب

قریب بانفجار باشد و محتاج بادویه منفجره گردد پس اگر از داخل حلق ظاهر باشد حیثیتی که بتوان
بآلتی آن را منفجر ساخت پس بآلتی یا بانگشت آن را منفجر سازند و هرگاه ورم محسوس نباشد که بآلات
آن را منفجر سازند بادویه مذکوره مکرر غرغره نمایند تا منفجر شود و هرگاه ورم از خارج حلق ظاهر
باشد و معلوم شود که ورم جمع سور شده و منفجر میشود غرغرهای مذکوره را بعمل آورند و از خارج
کشنیز سبز و اسفناج با شیر گاو پخته ضماد نمایند یا گل خطمی بنفشه تخم مرو بزرگ سفید کتیرا حب
با شیر گاو و آب اسفناج یا آب برگ بارتنگ پخته ضماد نمایند و ورم خارج حلق هرگاه قریب
بانفجار شد حصه تمر هندی گرفته علاوهٔ ضمادات مذکوره نمایند تا منفجر شود و بعد از انفجار گاه
اضمدهٔ مذکوره را استعمال نمایند نافعست که چرک پاک شود و ملتئم گردد و ورم داخل حلق بعد از
انفجار آن هرگاه سوزشی در حلق بهم رسد قدری شیر گاو و زردهٔ تخم مرغ باهم ممزوج کرده
غرغره نمایند یا لعاب اسغزه و بهدانه گرفته با صمغ عربی و کتیرا ممزوج کرده غرغره نمایند
خناق
یا لعاب اسغزه و روغن بادام ممزوج کرده غرغره نمایند و از حموضات اجتناب نمایند و در
و موی بعد از یکفصد هرگاه احتیاج بتقلیل خون باشد فصد دیگر یا حجامت میان شانه
حجامت ساقین بکنند و حجامت بدون شرط یعنی بادکش کردن میان شانه بدون تیغ
زدن و بادکش ساقین بقدر طاقت و قوت مناسبت و بعضی اطبا حجامت تحت ذقن و
حجامت زبان تجویز کرده اند غذا برنج و اسفناج کدو و ماش مقشر و شیرهٔ بادام مناسبت

و با وجود ضعف قوه و احتیاج بلحوم گوشت خروسچه و بره و بزغاله و مرغچه مناسبت و هرگاه
سبب غلبه خلط صفرا باشد علامات آن شدت وجع و التهاب بسیار و عطش بسیار و خشکی دهن
و تلخی آن و زردی چشم و صورت و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج آن بنهجی است که در خناق دموی مذکور شد سوای آنکه درین نوع افراط در تقلیل دم واجب
نیست بلکه بفصد قیفال کافیست و حجامت ساقین و میان شانه نیز مناسبت و تبرید
درین نوع بیشتر از نوع اول باید کرد و آنچه در نوع اول مذکور شد از ادویه مبرده و حقنهای
و مسهل مشروب همه درین نوع مناسبت و ادویه مذکوره بجهة غرغره و ضمادات همه
درین نوع بجب اوقات آن مناسبت و خوردن ماء الشعیر با سکنجبین درین نوع مناسبت
و همچنین با شربت نیلوفر یا شربت عناب مناسبت و همچنین شربت لیمو و به و انار و آب
آلو و غوره و توت و امثال آنها اهم بعد از فصد و تنقیه مناسبت و هرگاه با شیرهای خنک
و عرقهای خنک مذکور در نوع اول بخورند انفع است و از میوها آب انار و هندوانه و خیار
و آلو و آلوچه دواء و غذاء مناسبت بصفت ماء الشعیر و سایر اشربه مذکوره در صداع مذکور شد
و ورم خارج گلو هرگاه بخواهند که منفجر شود مالیدن فلوس خیار چنبر و روغن بادام تحلیل ورم
می‌نماید و از معالجات که بالخاصیه در خناق ماثر است بستن خیطی که بآن افعی را خفه کرده اند
بگردن صاحب خناق بسیار نافع و مجرب است و پاشویه نیز نافع است صفت ادویه پاشویه گل خطمی

گل خطمی سبوس گندم برگ چغندر بنفشه کوب بابونه بنفشه مساوی جوشانیده و صاف نموده پایهای
علیل را در میان کرده بنهند و از زانو بزیر او را بشویند و مالک اطراف نیز بسیار نافع است غذا
بطریق مذکور در نوع اول و داخل کردن بعضی از حموضات مثل آلو و آلوچه و آب انار و امثال آنها
ضرور ندارد خصوصا هرگاه عادت به حموضات داشته باشد و هرگاه سبب ورم بلغم باشد علامات
آن کمی وجع و بزرگی ورم و دشواری چیزی فرو بردن و بسیاری لعاب دهن و شوری آن
و سفیدی رنگ و تهبج صورت و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد و عدم
علامات سایر اخلاط علاج تنقیه است اولا بان نهج که ده یوم طرف صبح هرگاه چیزی بگلو میرود
منضجی از عنب الثعلب خبازی تخم خطمی گاوزبان اصل السوس پنج کاسنی از هریک دو مثقال عناب
سپستان از هریک ده دانه جوشانیده و صاف نموده ترنجبین هفت مثقال یا شربت بنفشه پنج
مثقال داخل کرده بخورند یوم سیم باز منضج مذکور یا بعوض آن گاوزبان یا شربت بنفشه یا ترنجبین
بخورند یا منضج خفیف از گل گاوزبان اصل السوس از هریک دو مثقال سپستان بیست دانه جوشانیده
شربت بنفشه یا ترنجبین یا شکر سفید داخل کرده بخورند و در عقب آن پنج دفعه حقنه بعمل آورند
از این اجزا عنب الثعلب اصل السوس پنج بادیان گاوزبان تخم خطمی برگ کتان پرسیاوشان
اکلیل الملک بابونه گل سرخ بنفشه ریشه کاسنی خبازی از هریک دو مثقال عناب سپستان
انجیر زرد مویز منقی از هریک ده دانه سنا مکی دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده شیره

تخم کاشنه جو مقشر آب برگ چقندر گزنگبین شکر سرخ ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال حل
کرده با علاوه پنجمثقال روغن بادام و یک مثقال بوره ارمنی و نمک طعام نیم مثقال بطریق
مذکور در پنج دفعه عمل نمایند و هرگاه چیزی بگلو فرو نمیرود بدون منضج احتقان بعمل آورند و
یکروز نه یکروز احتقان مذکور بعمل آورند و هرگاه چیزی بگلو فرو میرود در ایامی که احتقان
نیست منضج مذکور را بخورند و هرگاه احتیاج بمسهل مشروب باشد مسهلی باین صفت بیاشامند
گل گاوزبان اصل سوس حجازی تخم خطمی ریشه کاسنی پرسیاوشان گل سرخ سنا مکی
بیخ بادیان از هر یک دو مثقال بسفایج سه مثقال عناب سپستان انجیر زرد از هر یک
ده دانه همه را جوشانیده و ده دانه مویز منقی هم داخل نمایند که در میان آنها بجوشد بعد صاف
نموده مغز فلوس ترنجبین شربت بنفشه از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه یکمثقال
روغن بادام شیرین بنوشند و یکروز نه یکروز بقدر قوه و حاجت مکرر نمایند و این فصد
و حجامت درین نوع خطا و خلافست و غرغره برب جوز درین نوع از بهترین ادویه است
و طریق ساختن رب جوز آنست که پوست تازه سبز گردو را بکوبند و آب او را گرفته
بجوشانند تا چهار یک شود و اگر نصف آب مذکور شکر سفید اضافه نموده بجوشانند تا
بقوام آید انفعست و ملا نفیس در شرح اسباب میگوید که غرغره برب جوز از بهترین
ادویه این نوع از خناق است و همه اطبا اعلی الله مقامهم اتفاق برین دارند و در

خناق دموی نیز مناسب گفته اند و اگر رب جوز یافت نشود آب ترب یا آب برگ آن
با سکنجبین عسلی مخلوط کرده مکرر غرغره نمایند یا اکلیل الملک بابونه حلبه جوشانیده آب
ترب و سکنجبین عنصلی یا عسل یا با الکامه مخلوط کرده غرغره نمایند طریق ساختن الکامه آنست
که آرد جو و آرد گندم را بی نمک و خمیر مایه خمیر نمایند و در برگ انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک
شود پس بکوبند و آنرا یا مثل آن نانی که از آرد جو بود نه پخته باشند و هم وزن آن نان نمک
و ربع آن رازیانه مجموع را کوبیده با آب خمیر کرده در تابستان چهل روز در آفتاب گذارند و
مکرر برهم زنند و آب تازه بروی بریزند و باز برهم زنند و بعد از آن بردارند و نگاه دارند
و این مایه را هرگاه با سرکه تا چهل روز در آفتاب گذارند آب گرمه میگویند و اگر با شیر
ترتیب دهند معروفست بکومه و قدر سرکه لا اقل باید سه برابر آن باشد و بیشتر هم میشود
و شیر هم چنین باید و آنچه در غرغره خناق می باید و مقصود اطباست آن مایه ایست نهایت
اگر با سرکه هم ترتیب یافته باشد نافعست صفت سکنجبین عنصلی اینست که سرکه عنصل را که
صفت آن در ورم الله مذکور شد بقدری که چاشنی شود عسل کف گرفته مخلوط کرده بجوشانند
تا بقوام آید و از جمله ادویه که متفق علیه اطباست که در خناقهای صعب خصوصاً خناق
بلغمی مکرر به تجربه رسیده سرگین سگ و گرگ است و طریق اخذ آن اینست که سگی را سه روز
سوای استخوان چیزی دیگر ندهند و روز چهارم سرگین او را ضبط و خشک کنند و غرغره با آن

و آلودن انگشت بآن یا به پر مرغی و بورم مالیدن و از بیرون طلا کردن و سکنجبین با قلیلی
از آن مخلوط کردن و اندک فرو دادن در تمامی این شقوق نافعست و بعضی از خناقهای
صعب که بچیز دیگر علاج نشده و با این میشود و در انواع خناقهای صعب شکافتن شکم خروس
و گرم ضماد کردن بسیار نافعست و همچنین شکافتن شکم وزغ و گرم ضماد کردن بسیار نافعست
صاحب زاد المسافرین میگوید که یکی از اعاظم ارباب دولت خناق دموی بسیار صعبی عارض
شد و بعد از فصد و غرغرهای بسیار شبی راه نفس مسدود شد که بهلاکت مقرون گردید
از نصف شب تا صبح ده خروس اکشته و شکافته هر نصف از آنرا بیک طرف گلو ضماد
میکردم تا صبح بمرتبهٔ شد که تنگی نفس هیچ نبود و نفس را باستراحت میکشید نهایت
قادر بر چیز فرو بردن نبود بعد از آنکه غرغره با شیر گاوی که گل بنفشه و انجیر زرد در و جوشانیده
بودند با فلوس خیار شنبر فرمودم تا شب اندک انفتاحی شد و قلیلی ماء الشعیر فرو برد و بسیار
تدبیر کردم تا به شد و در خناق بلغمی غرغره بمری یعنی الکامهٔ مذکور با عسل بسیار نافعست و دیگر
سبب خناق سودا باشد علامات آن تیرگی رنگ رخسار و صلابت ورم و خشکی دهان و سایر
علامات غلبهٔ سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاج آن مثل علاج دموی و صفراویست
و در غرغرهٔ خناق سوداوی آب جوز بسیار نافعست و دوا اخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد
که پخته باشند با فلوس خیار شنبر و سایر علاجها مثل دموی و صفراویست و اگر درد گلو با غلبهٔ صفرا باشد

باشد غرغره بعدس و تمر هندی و گل سرخ و تخم مرو جوشانیده رب توت اضافه کرده نافعست
و در انواع درد گلو غرغره بعدس گلنار گل سرخ کو مازج که جوشانیده و صاف نموده باشند
و قدری آب جوز مذکور مخلوط کرده بسیار نافعست و از انواع خناق از نوعی که محتاجست بدوام
فتح دهن و بیرون آوردن زبان و شدت تنگی نفس مسمی است بکلبی و او را خناق کلبی
گویند بجهت آنکه شیخ رح در قانون فرموده که و الخناق الردی المجوع الی دلع اللسان و فتح الفم
اللسان هو کلبی و بباید دانست که در انواع خناقها بعد از آنکه ببر حدی رسد که هیچ چیز بگلو فرو نرود
و بدن سرد شود و عرق سرد از و جاری شود و دهن باز ماند و کف هم باشد این جمله دلیل
موت و شدت و صعوبت مرض و عدم تاثیر علاجست الا ما شاء الله در چیز بگلو ماندن گاهی که چیزی
بگلوی او مانده باشد مثل لقمه یا استخوان و امثال اینها پس اگر ظاهر باشد که توان او را بانگشتی
بیرون آورند پس بیرون آورند و هرگاه ظاهر نباشد در موضعی باشد که بآلت بیرون نیاید
بر گردن و پشت او دستی محکم بزنند یعنی محاذی موضعی که لقمه در آن مانده مثل پشت گردن و
میان شانه و جرعه جرعه آب بخورند تا رفع شود و اگر آنچه در حلق مانده از قبیل شوک استخوان و
ریزه باشد چند لقمهٔ بزرگ بخورند بلکه باعانت لقمها حرکت کرده رفع شود و رفتن بحمام
و خوردن روغن با کره و روغن کنجد و روغن گل و روغن بادام از چیزهای مزلق و بعد از آن
لقمهای بزرگ خوردن بسی نافعست و موجب رفع آنست یا لقمه را بخیاطه بسته فرو برند

ولیس کشند وغرغره باانجیر و شلث درین باب نافعست **در تدبیر غریق** اگر کسی در آب افتد و غرق
شود و آب به حلق او فرو رود و چه بسیار رود و چه کم تدبیر آن چنانست که اولا او را معلق دارند
یعنی سر او را پایین و پایهای او را بالا دارند و دست بر شکم او برفق میمالند تا آب بالتمام
از دهن او بیرون آید بعد از آن قدری آرد نخود با شیر پخته مثل هریره بخورانند و اگر قدری
زنجبیل و فلفل با سرکه جوشانیده در حلق او بریزند نافعست **زلو ماندن در حلق** اگر کسی بواسطه
خوردن آب زلو در حلق او مانده علامتش خون آمدن بسیار از حلق و بعد از خوردن آب
و احساس به چیزی در حلق و بسیاری احساس آن در وقت عطش **علاج** آنست که او را درمیان
آفتاب بنشانند و دهن او را در برابر آفتاب بگشایند و نظر کنند در آن پس هرگاه ظاهر
باشد به تعجیل او را با انگشت یا منقاش یا بالت دیگر بیرون آورند و اگر ظاهر نباشد که مرئی
شود قدری خردل در سرکه جوشانیده مکرر غرغره کنند و غرغره سرکه و نمک بسیار نافعست
و غرغره به خردل که در آب پیاز جوشانیده باشند و غرغره به آب پیاز خالص یا ممزوج
به سرکه نافعست غرغره دیگر افیون را در سرکه حل کرده مکرر غرغره نمایند یا حلتیت را در سرکه
حل کرده غرغره نمایند یا سیاه دانه را با خردل کوفته در حلق او نفوخ کنند یا ایرسا را
کوفته ممزوج به سرکه در دهن کرده غرغره نمایند یا نوشادر با خردل کوفته در سرکه داخل کرده
مکرر غرغره نمایند یا نوشادر با خردل کوفته در سرکه داخل کرده مکرر غرغره نمایند وغرغره به شیر

به شیر و سرکه نیز نافعست **سرفه** که در عرف اطبا سعال گویند و آن حرکتیست از شش و آلات صدر
که بواسطه آن حرکت شیئی موذی را از خود دفع مینماید و اسباب حدوث این مرض بسیارست که
این رساله را گنجایش ذکر آنها نیست بلکه بعضی از اقسام آن که کثیر الوقوعست ذکر میشود از آنجمله گاه
سرفه از سوء المزاج حار حادث شود یعنی از غلبه حرارت بر شش و آلات صدر بدون غلبه ماده
از مواد حاره **علامت** آن زیادتی سرفه از استعمال مسخنات خارجا و داخلا و استراحت
از استعمال مبردات و حرارت نفس و عدم علامات غلبه مواد حاره و تقدم اسباب مسخنه **علاج**
آن استعمال ادویه و اغذیه بارده باین نهج که چند یوم طرف صبح لعاب اسفرزه و بهدانه
با عرق نیلوفر یا آب خالص گرفته شیره تخم کدو و تخم خیار ممزوج کرده با علاوه شربت نیلوفر
یا بنفشه یا عناب بیاشامند یا چند یوم ماء الشعیر با لعابها و شیرهای خنک ممزوج کرده با علاوه
یکی از اشربه مذکوره بیاشامند و خوردن ماء الشعیر بدون اشربه و سایر ادویه نیز مناسبست و
خوردن ادویه مذکوره در صبح و عصر یا هر وقت که ممکن شود همه آنها یا بعض آنها مناسبست و هرگاه
بطول انجامد خوردن شیر الاغ بطریقی که در تب دق مذکورست بسیار نافعست **غذا** ماش و برنج
و اسفناج و کدو یا آش جو با اسفناج و کدو یا حریره از نشاسته شیره بادام و قلیلی شکر سفید
یا ترحلوا با قلیلی کره تازه و از گوشتها گوشت خرد بچه و بره و بزغاله قلیلی مناسبست و هرگاه
سبب سرفه سوء المزاج حار با ماده باشد **علامات آن** علامات غلبه مواد حاره چنانکه در صداع

حار مادی مذکور شد با کثرت عطش و حرارت و التهاب در سینه و خشکی حنجره علاج آن
هرگاه در خون فسادی باشد فصد باسلیق بکنند و اگر فصد ممکن نباشد حجامت میان شانه
بکنند و بقدر قوه خون را کم نمایند و اگر فساد و غلبه در خون نباشد احتیاج به تقلیل نیست
و مبردات و ادویه و اغذیه چنانچه در نوع اول مذکور شد استعمال نمایند و هرگاه از این
تدبیر مرض رفع نشود و احتیاج به تنقیه باشد دو یوم طرف صبح منضجی از عناب سپستان
از هر یک ده دانه گل بنفشه نیلوفر بهدانه تخم خطمی خبازی از هر یک دو مثقال جوشانیده
و صاف نموده چهار مثقال شربت نیلوفر یا بنفشه یا ترنجبین یا شیرخشت داخل کرده بخورند
یوم سیم طرف صبح ماء الشعیر بقدر سی مثقال با لعاب اسفرزه و بهدانه و شیرهای خنک و اشربه
مذکوره هر کدام یافت شود بخورند یا منضج مذکور را بخورند و در عقب آن پنج دفعه احتقان به
عمل آورند از این اجزا گل بنفشه نیلوفر خبازی تخم خطمی گل خطمی ریشه خطمی تاجریزی کاوزبان
اکلیل الملک اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس
گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ شیره تخم کاهو شیره
جو مقشر آب برگ چغندر هکذا روغن بادام چهار مثقال نمک طعام نیم مثقال بالطریق متعارف
در پنج دفعه احتقان به عمل آورند و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل دفعه آخر نمایند یوم
چهارم باز منضج مذکور را بخورند یوم پنجم باز احتقان مذکور به عمل آورند و هکذا یک روز منضج

منضج دیگر روز احتقان تا تنقیه حاصل شود و هرگاه احتیاج به مسهل مشروب باشد مسهل با این اجزا
میل نمایند گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی تخم خطمی اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب
سپستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک
ده مثقال داخل کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند و بقدر احتیاج در یک روز
یک روز مکرر نمایند و در ایام غیر مسهل منضج مذکور را بیاشامند و بعد از تنقیه در سعال حار هرگاه
سعال باقی باشد خوردن ماء الشعیر بالعوق خشخاش بسیار نافعست بلکه در همه انواع سرفه بسیار
مفید است خصوصا بعد از تنقیه صفت لعوق خشخاش اینست خشخاش پنجاه مثقال بخیسانند
و بجوشانند و صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال شکر سفید بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن رب
السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین از هر یک کوفته با آن ممزوج کرده بعد از آن هر روز
بقدر ده مثقال از آن داخل سی مثقال ماء الشعیر کرده بخورند و اگر اول لعوق را بلیسند و در عقب
آن ماء الشعیر را بخورند انفع است صفت دیاقوزا اینست خشخاش سفید با پوست و تخم بهی
عناب تخم خطمی تخم خبازی کثیرا صمغ عربی بهدانه از هر یک پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال
برزقطونا ده مثقال اجزا را دو روز در آب باران بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با
دویست مثقال قند سفید به قوام آورند و قدر شربتی از آن تا سه مثقال بخورند و هرگاه در صبح
ماء الشعیر با لعابها و شیرهای خنک بخورند و طرف عصرها یکی از این دو دوا لعوق را بخورند

نافعست و اگر لعوقات مذکوره یافت نشود ماء الشعیر را با شکر سفید یا شکر سعال بخورند نافعست
و خوردن حب سعال در طرف عصرها بسیار نافعست و خوردن در آخر شب و صبح نیز نافعست
صفت حب سعال اینست رب السوس نشاسته کتیرا مغز بادام شیرین صمغ عربی بنفشه
از هر یک از هر یک دو مثقال نبات سفید هفت مثقال اجزا را کوفته و بیخته حب کنند
بقدر نخودی و عند الحاجة اختیار نمایند حب سرفه دیگر که سرفه حار را نافعست و خشونت
سینه را موافقست مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک پانزده درم
تخم خشخاش سفید صمغ عربی کتیرا نشاسته از هر یک شش درم ترنجبین پنج مثقال
اجزا را کوفته و بیخته با آب هندوانه حب سازند و عند الحاجت بکار برند و اگر
سرفه حار به طول انجامد بعد از تنقیه کما ینبغی خوردن شیر الاغ بسیار نافعست و اگر
شیر الاغ را با لعوق طباشیر یا لعوق خشخاش بخورند نافعست و طریق خوردن شیر الاغ
در تب دق مذکور است صفت لعوق خشخاش مذکور شد صفت لعوق طباشیر اینست
که نشاسته و کتیرا از هر یک ده درم طباشیر هندی چهار درم مغز تخم خیار مغز جلغوزه
صمغ عربی قاقله از هر یک هفت درم قند سفید شصت مثقال ادویه را کوفته و بیخته
و بروغن بادام شیرین چرب کرده و با عسل مصفا بسرشند شربتی دو مثقال بخورند
و اگر شیر الاغ ممکن نباشد ماء الشعیر بخورند صفت حبی که از انواع سرفهای کهنه را

کهنه را مناسبست و سرفهای قریب بسل را موافقست و مکرر بتجربه رسیده و از اسرار است
صفت آن اینست کتیرا نبات سفید باقلی مقشر نشاسته مویز منقی تخم خشخاش هیل هندی گل ارمنی
از هر یک دو مثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته بلعاب هیلدانه حب سازند هر حبی بقدر فلفل و
در دهان نگاه دارند صفت حبی دیگر که سرفه را نافعست و باید او را شبها در دهن گیرند تا صبح
کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هر کدام دو مثقال مغز بادام شیرین باقلی مقشر تخم خشخاش پوست
خشخاش از هر کدام یکمثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته حب نمایند هر حبی بقدر نصف نخود و در دهن
نگاه دارند و در سرفه که از یبوست باشد و با آن چندان حرارت نباشد صمغ عربی رب السوس را
مساوی کوفته و بیخته حب سازند و مکرر در دهن گیرند بسیار نافعست و آب هندوانه با قلیلی
نبات یا شکر دوا و غذا درین نوع از سعال بسیار نافعست غذا در ایام منضج و مسهل شوربا
از برنج و اسفناج و شیره بادام و حریره از نشاسته یا آرد برنج و شیره بادام و قلیلی شکر سفید و
ترحلوا و آب گوشت بره یا بزغاله یا خروس بچه و بعد از فراغ از مسهل نان و پنیر و ترحلوا و نخود
با آب گوشتهای مذکور و قلیلی کره تازه و اقشره شربت نارنج مناسبست و از میوها هندوانه
و خیار و گلابی و از حموضات نارنج و آلوچه و آلو مناسبست و احتراز از حموضات مهما امکن واجبست در
انواع ناخوشیهای سینه و هر گاه سبب سعال برودت باشد بغلبه ماده از مواد بارده
مثل رسیدن هوای سرد یا خوردن آب بسیار سرد یا فرو رفتن با آب سرد و بالجمله آنچه

آنچه از خارج سبب تاثیر در برودت در صدر و ریه گردیده و موجب سعال گردد **علامت** آن احساس برودی
در سینه و تضرر باستعمال اشیاء بارده از خارج و داخل و انتفاع بسخونات و تقدم استعمال آب
سرد یا وجود آن بالفعل و عدم علامات غلبه اخلاط بارده **علاج** آن چند یوم طرف صبح از شربت
زوفا صغیر یا کبیر هرکدام یافت شود از پنج مثقال تا هفت داخل عرق گاوزبان یا باران کرده
بخورند و اگر عرقهای مذکور نباشد با آب گرم ممزوج کرده بخورند و اگر حلبه و زرک سفید و بادیان
و اصل سوس جوشانیده و شربت را داخل کرده بخورند انفعست و اگر شربت مذکور یافت نشود
بعوض آن شربت بنفشه یا شربت گاوزبان مخلوط بمنضج کرده بخورند و اگر هیچیک از اشربه یافت
نشود قدری نبات یا شکر سفید یا گزنگبین مخلوط بمنضج مذکور کرده بخورند و اگر دو مثقال لعوق
حلبه یا لعوق بزرکتان بعوض اشربه مذکوره مخلوط بمنضج مذکور یا عرقهای مذکور کرده بخورند و اگر
قبل از خوردن یکی از ادویه مذکوره بقدر یکمثقال از معجون قهی داخل العسل کرده بخورند انفعست
و اگر معجون را در یکی از ادویه مذکوره حل کرده بخورند نافعست و اگر ادویه مذکوره هیچکدام یافت
نشود اصل سوس خالص را جوشانیده چند یوم بخورند یا رب سوس را بقدر نیم مثقال با آب گرم حل
کرده بخورند یا چند یوم طرف صبح قدامه انجیر زرد و مویز منقی مجموع را جوشانیده و صاف نموده
یکی از اشربه مذکوره یا نبات یا شکر سفید مخلوط کرده بخورند یا قدامه را جوشانیده چند
دانه هل مخلوط کرده با علاوه یکی از اشربه مذکوره یا نبات یا شکر سفید یا گزنگبین بخورند

بخورند و خوردن آب گرم و داخل شدن در آن بسی نافعست و از سایر ادویه مغنی است و مالیدن
روغنهای گرم از قبیل روغن شبت و نرجس و سوسن و کنجد با موم سفید بر سینه وقت بسیار
نافعست **صفت** شربت زوفا صغیر اینست زوفا یابس پرسیاوشان اصل سوس از هر یک
هفت مثقال بنفشه تخم خطمی خبازی از هر یک چهار مثقال عناب سپستان از هر یک سی دانه
انجیر زرد بیست دانه اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر سفید بقوام آورند و
هر روزه از پنج مثقال تا هفت مثقال با ادویه مذکوره بخورند **صفت شربت** زوفا کبیر اینست اصل سوس
محکوک بیست مثقال بیخ کبر بیخ کرفس زوفا یابس از هر یک پانزده مثقال بهلدانه بادیان خورد
بادیان درشت از هر یک پنج درم تخم خطمی مغز تخم خیار جو مقشر کتیرا از هر یک سه مثقال
عناب سپستان از هر یک سی و پنج عدد مویز منقی سی درم انجیر سفید ده دانه ادویه را
هرکدام باشد باید نیم کوب کنند بعد از آن بخیسانند یکشب تا صبح و در صبح بجوشانند و صاف
نمایند و با یک چهاریک شکر سفید بجوشانند تا به قوام آید و مراد از یک چهاریک شکر صدست
که سیصد و بیست مثقال باشد **صفت** لعوق حلبه اینست حلبه و بزرک سفید مغز بادام شیرین مقشر
از هر یک چهار درم کتیرا اصل سوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی از هر یک دو درم ادویه را
کوفته و بیخته با عسل بسرشند و لعوق سازند **صفت** لعوق بزرکتان اینست بزرکتان بو داده
سی درم فردما ناوه درم هر دو را کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی دو مثقال بخورند

صفت معجون نافعی مویز منقی پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دار چینی دار شیشعان از
هر یک یک درم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل از هر یک دو درم و نیم مرمکی
چهار درم آنچه حل گردنیست در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و مجموع را با عسل
بسرشند شربتی یک درم با شربت زوفا و آب گرم بخورند و این معجون را در سعال بارد
هرگاه به طول انجامد و با آن ضیق نفس باشد استعمال کنند خصوصاً هرگاه با آن در معده
جگر ضعفی باشد و مثلث عبارتست از آب انگوری که جوشانیده باشند که دو ثلث او بسوزد و
یک ثلث او باقی بماند و آن ثلث باقی مانده را مثلث گویند و از جمله ادویه مناسبه درین نوع
از سعال و در انواع سعال که در آن حرارت نباشد این حب نافعست رب السوس کثیرا سبز
نشاسته صمغ عربی از هر یک دو مثقال مغز تخم کدو یک مثقال نبات سفید چهار مثقال ادویه را
کوفته و بیخته با لعاب بهدانه حب سازند بقدر فلفلی و طرف صبح یا عصر یکدانه از آنرا فرو برند
و در عقب آن انجیر پستان قدری جوشانیده نبات سفید یا شکر مخلوط کرده بخورند یا دو مثقال
تخم مرو جوشانیده با نبات بخورند و گفته‌اند نگاه داشتن تر نکی در دهن سعالها را نافعست
و همچنین مغز چلغوزه خالص با عسل نفع کاملی دارد و همچنین خوردن رب السوس خالص بقدر نیم مثقال
در صبح و عصر در تسکین سعالهای بارد بسیار نافعست غذا نخود آب از گوشت مرغچه و [illegible]
و بره و بزغاله و طیهو و امثال آنها با قلیلی هل و زیره و زعفران و قیمه شوربا از گوشتهای

از گوشتهای مذکور با ادویه مذکوره یا تر حلوا و آب گوشتهای مذکوره نان با شربت قند و نبات
و مربای کدو و بالنگ که با شکر ترتیب یافته باشد مناسبست و هرگاه سبب سرفه رطوبات بلغمیه
باشد علامت آن کسالت و سستی بدن و تنگی نفس و قلت عطش و بسیار آمدن رطوبت و بلغم
از سینه و راحت یافتن از اشیاء بارده چه از داخل و چه از خارج و غلظت آنچه با سرفه دفع شود
و تضرر از استعمال اشیاء بارده رطبه و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور
علاج آن اولا تنقیه سینه است از مواد بلغمیه هرگاه مانعی نباشد باین طریق که دو یوم طرف صبح
منضجی از گل گاوزبان اصل السوس زوفا خشک خبازی تخم خطمی برگ کتان پرسیاوشان بادیان
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه انجیر زرد ده دانه همه را جوشانیده و
صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زوفا ممزوج کرده بخورند
یوم سیم طرف صبح مسهل مشروب باین صفت میل نمایند گل گاوزبان اصل السوس خبازی تخم خطمی
زوفا پرسیاوشان بادیان بیخ بادیان بیخ کرفس از هر یک دو مثقال ابرسا نیم مثقال
عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هر یک ده دانه سنا مکی بسفایج از هر یک مثقال
اجزا را یک شب خیسانیده و طرف صبح جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و مغز فلوس شربت
بنفشه از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند
یوم چهارم بار منضج مذکور یوم پنجم بار مسهل مشروب و همچنین یک روز منضج و یک روز مسهل

تا تنقیه کامل حاصل شود و هرگاه ماده بسیار غلیظ باشد منضج را سه یوم بخورند و یوم چهارم مسهل را
بعد از یوم مسهل باز دو یوم دیگر منضج را و همچنین دو یوم منضج و یوم سیم مسهل تا تنقیه حاصل
شود بلکه هرگاه ماده بسیار غلیظ و بطئی الاندفاع باشد و قوت هم قوی باشد در هفته یکروز
مسهل و سایر ایام منضج میخورند و این قاعده را در همه مواد غلیظه مرعی دارند و هرگاه مسهل
مذکور کم عمل باشد و خواهند که عمل آن قوی شود بقدر نیم مثقال غاریقون سفید غربال
کرده سر دار وج مسهل مذکور کرده بخورند و اگر بعوض مسهل مذکور دو مثقال از حب ایارج
که در صداع مذکور شد در روز مسهل طرف صبح بخورند و در عقب آن آب گرم نافعست و اگر ماده بسیار
غلیظ باشد بعوض مسهلات مذکوره در روز مسهل بقدر دو درم از حب غاریقون بخورند و
در عقب آن آب گرم بسیار نافعست خصوصاً هرگاه تهیج اطراف و علامات استسقا با این
علت باشد صفت حب غاریقون افتیمون صبر سقوطری از هر یک شش درم غاریقون سفید
مغربل چهار درم قطراسالیون تخم کرفس دوقو از هر یک دو درم سقمونیا شوی یکدرم اجزا را
کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم و هرگاه این علت بطول انجامیده بعد از
خوردن منضج مسهل مذکور در روز مسهل یک مثقال از حب الصدر بخورند بسیار نافعست صفت
حب الصدر اینست غاریقون ترید سفید از هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا
کتیرا انجبیل انزروت از هر یک دو درم اجزا را کوفته و بیخته با آب حب سازند شربتی یک مثقال.

یکمثقال بخورند و در عقب آن ماء العسل نیم گرم بقدر دو فنجان بخورند یا حب با ماء العسل فرو برند
و اگر بنیه ضعیف باشد این حب را در هفته یکمرتبه یا دو مرتبه بخورند و در سایر ایام هر روزه طرف
صبح از شربت زوفا صغیر یا کبیر با عرق بادیان یا گاوزبان یا آب گرم بعوض منضج بخورند
و اگر بعوض منضج در ایام غیر مسهل این ماء الاصول را بخورند بسیار نافعست صفت شربت
زوفا صغیر و کبیر در نوع پیش از این مذکور شد صفت ماء الاصول اینست بیخ کرفس پانزده درم
بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون از هر یک چهار درم اسارون سانج هندی قنطوریون دقیق از
هر یک دو درم اصل السوس پنج درم انجیر زرد ده دانه مویز منقی پنج درم همه را با پنجاه و
پنج درم آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کرده هر روز طرف صبح بقدر بیست درم
از آن بیاشامند و اگر یکی از لعوق حلبه یا بزرک که در نوع سابق بر این نوع مذکور شد پیش
از ماء الاصول بخورند و در عقب آن ماء الاصول انفعست و اگر لعوقات را هر روز طرف عصر
بخورند یعنی در ایام منضج بسیار نافعست و بعد از تنقیه تا چند یوم از شربت زوفا صغیر
یا کبیر با عرق گاوزبان یا بادیان بخورند و اگر بعد از تنقیه سعال و ضیق النفس باقی باشد
یکمثقال از معجون قفی که در نوع سابق بر این مذکور شد بخورند و در عقب آن یکی از اشربه
مذکوره بسیار نافعست و این حب در تسکین سعال بلغمی بسیار سود مندست رب السوس
کشمش سبز از هر یک سه درم نشاسته کتیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم مغز تخم کدو یکدرم

نبات سفید نصف مجموع همه را کوفته و بیخته با لعاب بهدانه حب نمایند و در دهان نگه دارند
حبی دیگر که درین نوع بسیار نافعست پوست بیخ بادیان تخم کرفس رب سوس پرسیاوشان
مغز بادام تلخ اجزا را مساوی کوفته و بیخته حب سازند با آب خالص و در دهان نگاه
دارند و آنچه در نوع سابق برین نوع یعنی سعال بارد بمادّه مذکور شد هم درین نوع بعد
از تنقیه مناسبست از ادویه خوردنی و مالیدنی و سایر تدابیر غذا در ایام مسهل و منضج
نخود آب از گوشت مرغبچه و خروسبچه و کبک و تیهو با آل و زیره و دارچینی و بعد از فراغ
از مسهل نان و مربای هلیله و مربای کدو که از عسل ترتیب یافته و حلوای گزنگبین و شکر
قند و نبات مناسبست و احتراز از اغذیه و اشربه بلغم انگیز و منجرات و امتلا از طعام
و آب سرد و دود و غبار و خواب کردن در روز و امثال اینها واجبست و هرگاه سبب سعال
مواد نزلی باشد یعنی ریختن مواد از سر بسینه و آلات نفس پس اگر مواد نازله از مواد
حارّه باشد علامت آن خشکی سرفه یعنی بسرفه چیزی مندفع نشود و در شب سرفه بیشتر باشد و
سوزش و خارش گلو و اعضای سینه و حرارت و التهاب در سر و سینه علاج
آنست که هرگاه احتیاج بتنقیه باشد بطریقی که در نزله و زکام حار مذکور شد تنقیه نمایند
و هرگاه در خون غلبه باشد فصد یا حجامت میکنند و بعد از آن شروع نمایند بمنع نزول
مواد از سر بسینه باین طریق که چند یوم طرف صبح لعاب اسفرزه بهدانه با عرق نیلوفر یا آب

یا آب خالص گرفته شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو داخل کرده با علاوه شربت خشخاش بخورند و اگر شربت
خشخاش نباشد شربت بنفشه یا نیلوفر یا عناب یا نیلوفر بعوض آن مخلوط کرده بخورند انفع است
صفت سفوف سعال ایضا تخم اسفناج شکر تیغال از هر یک پنج مثقال نشاسته صمغ عربی
از هر یک دو مثقال نیم رب سوس نبات سفید از هر یک یک مثقال نیم اجزا را نرم کوبیده
سفوف سازند و طرف عصرها هر روزه از لعوق خشخاش و دو یا قودا هر کدام یافت شود بقدر
دو مثقال بخورند نافعست و صفت هر دو لعوق در نوع اول سعال مذکور شد و خوردن حب
نشاط که در زکام مذکور شد هر روزه طرف عصرها بسیار نافعست و اگر حب نشاط نباشد حب
نزله که در نزله و زکام مذکور شد نافعست و خوردن حب سعال و نگاه داشتن آن بزیر زبان
بسیار نافعست صفت حب سعال در نوع اول از سعال مذکور شد و آنچه در منع نزله و زکام
مذکور شد در باب نزله و زکام هم درین باب مناسبست و خوردن افیون بقدر ماشی طرف
عصرها بسیار نافعست و درین نوع از سعال خوردن ماء الشعیر با لعاب اسفرزه و بهدانه و علاوه
یکمثقال از سفوف سعال بسیار نافعست و غراغر مذکوره در زکام و روغنهای مذکوره از قبیل
روغن نیلوفر و تخم کدو و روغن بنفشه بادام و امثال اینها درین باب مناسبست و طلا کردن
این روغن نیز مناسبست بعد از آنکه سر را تراشیده اند بگیرند برگ بید کلنار هر دو را جوشانیده
و آب او را گرفته با روغن کنجد یا نیلوفر یا بنفشه بادام مخلوط کرده باز بجوشانند تا آب

بر و دور و غن بمانند مگر سر را با آن شدید نمایند و مالیدن گل ارمنی با آب بار تنگ بر سر
بعد از آنکه تراشیده اند در منع نزول بسیار نافعست و اگر سنگ اسیار با آتش سرخ کرده در سرکه
انداخته سر را بخار آن نگاه دارند مواد را از نزول منع مینماید و درین نوع از سرفه و انواع سرفهای
حار هرگاه سرفه بطول انجامد شیر الاغ خوردن بطریقی که در تب دق مذکور است بسیار نافعست
و اگر هر روزه با شیر الاغ یکمثقال از قرص خشخاش ضم کرده بخورند بسیار نافعست صفت قرص
خشخاش این است گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک
دو مثقال خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه مثقال طباشیر پنج مثقال زعفران نیم مثقال
با آب خالص قرص نمایند قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و اگر شیر الاغ نباشد قرص را با ماء الشعیر بخورند
و خوردن ماء الشعیر با شربت بنفشه نیز بسیار نافعست غذا هرگاه حریره از نشاسته یا شکر سفید
و شیره بادام و شیره تخم خشخاش و کاهی با شیر برنج و شیره بادام و برگ خبازی و اسفناج
و قلیلی کدو و هرگاه احتیاج بلحوم باشد گوشت بره و بزغاله و شش آنها و گوشت خروس بچه
مناسبست و ترحلوا با آب گوشتهای مذکور نیز مناسبست و زرده تخم مرغ نیز مناسبست
و از میوها هندوانه و مغز خیار کلابی و انار شیرین و آلوچه شیرین رسیده مناسبست و احتراز
از آب سرد و هوای سرد و حموضات و چربی و شیرینی و چیزهای بخار انگیز لازمست
و هرگاه مواد نازله از سر رطوبات بلغمیه باشد که بشش و آلات صدر ریخته موجب سعال گردد

گردد علاج آنست که آنچه بسرفه رفع شود کمال غلظت داشته باشد و علامات نزله بلغمی چنانچه
در باب نزله و زکام بلغمی مذکور شد و عدم علامات سایر اخلاط علاج آن هرگاه احتیاج بتنقیه
باشد اولا تنقیه نمایند بنهجی که در سعال بلغمی و زکام بلغمی مذکور شد و بعد از آن تا چند یوم مداومت
بشربت زوفای صغیر نمایند که در نوع سعال بارد ساده مذکور شده و اگر حلبه بزرگ بهدانه جوشانیده
و صاف نموده شربت زوفا مخلوط کرده بخورند نافعست و خوردن شربت زوفا با آب گرم
نیز بسیار نافعست و خوردن دیاقوذا که در نوع حار از سعال مذکور شد در طرف عصرها
بسیار نافعست و بعد از تنقیه خوردن حب نزله که در نزله و زکام مذکور شد و حب سعال
که در سعال بلغمی مذکور شد درین نوع از سعال بسیار نافعست و تدهین کردن سر بروغنهای
مذکور در نزله و زکام بارد درین نوع از سعال مناسبست و همچنین سایر تدابیر از ضمادات و
اطلیه و شمومات و سایر ادویه که در نوع بارد از زکام و نزله مذکور شد چه بارد با ماده و چه بی ماده
همه درین نوع از سعال بعد از تنقیه مناسبست و احتیاج بتکرار غیت در انواع نزله و زکام
چه با سعال باشد و چه بی سعال محافظت سر از رسیدن هوای سرد و جهت و اجتناب از
چیزهای چرب و شیرین و بخار انگیز از قبیل تره و پیاز و امثال آنها لازمست و مداومت
بافیون و حب نشاط و حب نزله در رفع زکام و نزله و سعال که بواسطه نزله و زکام باشد
بسیار نافعست و باید دانست که از جمله امراض کثیر الوقوع ضیق النفس یعنی تنگی نفس

وصاحب این مرض نفس آن شبیه است بنفس صاحبان تعب و کسانیکه دویده اند که نفس آنها
متواتر و بعسر و اشکال بر می آید چون علاج این مرض بعینه علاج سعال بلغمی است بدون تفاوت
بذکر آن نپرداختیم **در ذات الجنب** و ذات الصدر و ذات الریه و شوصه بدانکه حکیم قدیم جل جلاله
بیست و چهار ضلع دارد و پهلوی انسان آفریده در هر طرفی دوازده ضلع و ضلع را بلغت فارسی
دنده گویند و بترکی قبرغه گویند و از جمله بیست و چهار ضلع چهارده تا از آنها از هر طرف
هفت ضلع سر آنها از پیش متصل است باستخوان سینه که آنها را اضلاع صدریه هم میگویند
استخوان است ابتدا و آخرش را استخوان خنجری نامند و آن استخوان خنجری
از اضلاع جهار ازطرفین شش باین هفت آسمانند و از پس متصلست بفقرات ظهر که
استخوانهای پشتاست و ده ضلع پایین این چهارده ضلع که از هر طرف پنج ضلعست از
جانب از جانب پشت متصل است بفقرات ظهر و از جانب پیش متصل نیست بجایی و
باطن این اضلاع و ظاهر آنها مستور است بحجابی که پرده گویند و در مابین هر دو ضلع
نیز پرده متصلست و حکیم قدیم جل جلاله در میان آلات غذا که معده و جگر و امعا باشد
و آلات نفس که ریه و قلب و سایر آلات صدر باشد پرده قرار داده که مانع باشد
از تضرر آلات نفس از آلات غذا و آنرا حجاب حاضر گویند و پرده دیگر خلق کرده
که یکطرف آن متصلست از جانب پیش باستخوان سینه و از جانب پشت بفقرات ظهر که آنرا

که آنرا قایم الصدر گویند پس اگر در پرده که در باطن اضلاع چهارده گانه است یا پرده که میان
آلات غذا و آلات نفس در آمده ورم حادث شود آنرا ذات الجنب صحیح و خالص
گویند و هرگاه این ورم حادث شود در پرده که در ظاهر اضلاع بر آمده یا در پرده که در مابین
هر دو ضلعست آنرا ذات الجنب مغالط و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است
بر اضلاع ده گونه مذکوره آنرا شوصه گویند و اگر این ورم در پرده باشد که متصل باستخوانهای
سینه از پیش و استخوانهای ظهر از پس اگر طرفیست که متصل است بسینه آنرا ذات الصدر گویند
و اگر در طرفیست که متصلست باستخوانهای پشت آنرا ذات العرض گویند اما ذات الجنب خالص
هرگاه سبب آن غلبه خون باشد **علامت** آن تب دایمی است و دردی که در عالم آنکه گویا چیزی به عضو
میخلد تا تنگی نفس و سرفه شدید و تواتر تنفس و سرخی رخسار و پری رگها و جستن رگهای
جهنده و تشنگی و خشکی دهن و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان از اقوی علامات دموی است
ماده درین ناخوشی امینست که آنچه بسرفه رفع میشود که اطبا آنرا النفث گویند مخلوط بخون
علاج آن فصد باسلیق است در ابتدا از جانب مخالف وجع و بقدر قوه خون کم نمایند و هرگاه قوت
قوی باشد بقدر خون کم نمایند که رنگ آن متغیر شود و اگر قوه ضعیف باشد بقدر قوه کم نمایند
و فصد را باید در ابتدای ناخوشی بعمل آورند زیرا که در فصد انتظار نضج ماده ضرورتست لهذا
فصد را در روز اول مرض میتوان کرد و صاحب خلاصه التجارب میگوید که من فصد را در روز دوم

النفع از سایر ایام یافته ام و در سیم و چهارم نیز میتوان کرد و اگر از اول تا چهارم فصد
به عمل آمده باشد حقنتان به عمل آورند از اجزائی که مذکور میشود و الا در پنجم فصد را بکنند
و اگر در پنجم فصد به عمل نیامده باشد البته فصد را از هفتم نگذرانند و بعد از هفتم دیگر فصد
از جانب مخالف نکنند بلکه هر گاه احتیاج به تقلیل خون باشد از جانب موافق وجع فصد بکنند
و بعضی از اطبا در یوم چهارم از جانب موافق تجویز فصد کرده اند و لیکن بعضی دیگر از اطبا
تا هفتم در ذات الجنب دموی تجویز فصد از جانب مخالف وجع فرموده اند هر گاه فصد دیگر
به عمل نیامده باشد و اما هر گاه فصد دیگر پیش از هفتم به عمل آورده اند و احتیاج به تکرار فصد
باشد فصد دویم را از جانب موافق به عمل آورند و از هفتم به بعد هر گاه احتیاج به فصد باشد
یعنی در نهم و یازدهم فصد را از جانب موافق به عمل آورند و اگر به عوض فصد در نهم و بعد از آن
حجامت میان شانه به عمل آورند هم شاید و شیخ الرئیس تجویز حجامت میان سینه کرده
و اگر تا یوم یازدهم فصد به عمل نیامده باشد و اعراض مرض از عالم تنگی نفس و سرفهٔ شدید
و وجع شدید باشد و قوت هم قوی باشد در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم فصد یا حجامت
برحسب اختلاف احوال به عمل آورند و بعد از فصد در اول مرض دو یوم طرف صبح منضجی از گل بنفشه
نیلوفر بهدانه از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف
نموده شربت نیلوفر یا بنفشه چهار مثقال ممزوج کرده با علاوه شیرهٔ تخم کدو سه مثقال بخورند و اگر

نیم مثقال از قرص طباشیر ملین علاوه نمایند انفع است و یوم سیم طرف صبح منضج مذکور
یا بعوض آن عرق بید لعاب اسفرزه بهدانه شیرهٔ تخم کدو و یکی از اشربهٔ مذکوره بخورند و در عقب
آن سه دفعه حقنتان به عمل آورند از این اجزا گل بنفشه تاجریزی خبازی نیلوفر ریشهٔ خطمی از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده ترنجبین شکر سرخ شیرهٔ جو مغز فلوس
از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه دو مثقال روغن بادام شیرین در سه دفعه حقنتان به عمل
آرند دفعهٔ اول آب گرم نمک طعام روغن بادام و دو دفعهٔ دیگر سایر اجزا یوم چهارم باز منضج
مذکور یوم پنجم باز طرف صبح منضج مذکور با شیرهای خشک مذکور با یکی از اشربهٔ مذکوره بخورند
و در عقب آن پنج دفعه حقنتان به عمل آورند از این اجزا گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی ریشهٔ خطمی
تخم خطمی بزرگ سفید از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه سبوس گندم کفی
همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت و شکر سرخ شیرهٔ تخم کاهو مقشر
آب برگ چقندر از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار مثقال روغن بادام شیرین
در پنج دفعه حقنتان به عمل آورند دفعهٔ اول آب گرم نمک روغن بادام و نیم مثقال ریوند چینی
کوفته داخل دفعهٔ آخر نمایند و اگر حرارت شدید باشد حقنتان را از اجزاء مذکوره بدون آب گرم
نمک با قدری لعاب اسفرزه علاوه آب نیم گرم و نمک نموده در چهار دفعه به عمل آورند یوم ششم
و هفتم باز منضج مذکور میل نمایند یوم هشتم باز حقنتان مذکور به عمل آورند و اگر در یوم هشتم

قبل از حقنه به عوض منضج ماء الشعیر سی مثقال با لعاب اسفرزه و بهدانه و شیره تخم کدو
و تخم خیار از هر یک دو مثقال یا چهار مثقال شربت بنفشه یا نیلوفر بخورند القصه یوم پنجم
باز منضج مذکور یوم هفتم باز طرف صبح ماء الشعیر با لعاب با شیرهای تخمهای خنک و یکی از شربتهای
مذکوره بخورند و در عقب آن حقنه مذکور در هشتم بعمل آورند یوم نهم باز منضج مذکور یوم دوازدهم
باز حقنه مذکور بطریق مذکور در هشتم و دهم و بعد از دوازدهم هرگاه مرض باقی باشد
در سیزده و چهارده و پانزده نیز منضج مذکور را بخورند و در شانزدهم باز حقنه مذکور
بعمل آورند و اگر بعوض منضج بعد از پنجم و ششم هر روزه ماء الشعیر سی مثقال با شربت
بنفشه یا چهار مثقال بخورند شاید و خوردن ماء الشعیر بعوض آب و داخل کردن آن
در غذا بسیار نافع است هرگاه اعراض مرض بسیار شدید نباشد و در دماغ ناخوشی
نباشد از عالم هذیان و بیخوابی و صداع شدید و نفس هم بسیار تنگ نباشد
در دهم و دوازدهم مسهل شروبی باین صفت میل نمایند گل بنفشه نیلوفر [illegible] خبازی
تخم خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه همه را جوشانیده
و صاف نموده مغز فلوس و ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک
مثقال روغن بادام شیرین میل نمایند و اگر مرض ممتد باشد تا شانزدهم و اعراض
مذکوره هم نباشد در شانزدهم باز مسهل مشروب میتوانند بخورند و بعد از چهاردهم هرگاه تخفیف

یافته باشد و سرفه و وجع باقی باشد و نفس کم آمده باشد گل گاوزبان اصل السوس از
هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه علاوه نمایند و بعد از نهم هرگاه نفث بشکل بر آید دو
مثقال بزر کتان علاوه منضج و مسهل نمایند و درین مرض هرگاه تا یازدهم هیچ خون نگرفته
باشد و یا اگر یک خون گرفته باشند و باز اعراض مرض از شدت وجع و تنگی نفس و بسیار
بر آمدن خون باشد در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم فصد باسلیق از جانب وجع بکنند
و همچنین هرگاه هیچ خون نگرفته باشند فصد باسلیق از جانب وجع با وجود شدت اعراض
مذکوره و اگر خون گرفته اند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات میل ماده بدماغ از
هذیان گفتن بسیار و بیخوابی بسیار و بیهوشی باشد یا فصد صافن از جانب وجع یا حجامت
ساق در این جانب بکنند هرچند بعضی در حاوی کبیر منع از خون گرفتن بعد از یازدهم کرده اند
نهایت شیخ الرئیس باحتیاج تجویز کرده و اما ضماد باین نهج استعمال نمایند که در ابتدا
آرد جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن بادام شیرین استعمال نمایند و اگر قلیلی کتیرا موم کافوری
اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس در ابتدا ضماد را اکلیل الملک آرد جو پوست خشخاش
تعیین نموده اند و بعد از هفتم بر ضماد اول اکلیل الملک تخم کتان و بعد از یازدهم
علاوه اجزاء مذکوره آرد باقلا بابونه استعمال نمایند و در اواخر بعوض روغن
بادام روغن بابونه بکنند صفت قرص طباشیر ملین اینست طباشیر سفید چهار درم

ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کتیرا
از هر یک یک درم اجزا را کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند غذا برنج و اسفناج
با کدو و بی کدو هم ترتیب شاید و غذا تا چهاردهم مقصور بر شوربای بی حیوانی کنند
و با اسفناج کدو و شیره بادام یا حریره ارد برنج و شیره بادام و اگر بیخوابی بسیار باشد
شیره تخم خشخاش سفید نیز علاوه کنند و اگر وجع نیز ساکن باشد و تخفیفی در تب یافته
شود بعد از چهاردهم خروسبچه بدهند و اگر ضعف زیاده باشد بعد از چهاردهم
با وجود تب میتوان داد و داخل کردن ماء الشعیر در غذا صاحب این مرض بسیار نافع
و هرگاه سبب ورم صفرا باشد علامت آن تب دائمی است و درد خلنده و سوزش
و سرفه شدید و تنگی نفس و زردی بول و قلق و اضطراب و تشنگی و خشکی دهن و
بیخوابی و هذیان درین نوع بیش از دمویست و در دموی تنگی نفس بیشتر است و زردی
نفس درین نوع از اقوی علاماتست و نفس عبارتست از انچه با سرفه از سینه بر آید
علاج بدستوریست که در دموی مذکور شد سوای انکه در صفراوی اول مسهل باید داد
و در پنجم و ششم فصد باسلیق از جانب وجع باید کرد و اگر وجع شدت داشته باشد
و تنگی نفس باشد در نهم حجامت میان شانه بکنند و بسا باشد که احتیاج به حجامت
نشود و سایر تدابیر تمام بنهجیست که در دموی مذکور شد و تبرید درین نوع بیش از دموی

از دموی باید کرد و مداومت به ماء الشعیر درین نوع از لوازم است و در منضج مذکور در
دموی شیره تخم کاهو علاوه نمایند و اگر بیخوابی بسیار باشد شیره تخم
خشخاش اضافه نمایند و هرگاه سبب ورم بلغم باشد علامت آن سبکی تب است
و وجع و پر رنگی بول و غلیظی آن و نبودن علاماتی که در دموی و صفراوی مذکور شد
و از اقوی علامات بلغمی سفیدی نفس است با اندک سرخی علاج قریب است بدو
نوع سابق سوای انکه درین نوع نیز یک فصد کافیست چنانچه در صفراوی مذکور شد و بسا
باشد که حاجت بیک فصد نباشد چنانچه فقیر مکرر این نوع را بدون فصد علاج کرده ام
و درین نوع در ابتدا منضجی از گل گاوزبان بنفشه اصل سوس از هر یک دو مثقال عناب
و سپستان از هر یک ده دانه هلیله دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده شیره
تخم کدو دو مثقال شربت بنفشه یا ترنجبین یا شکر سفید هر کدام یافت شود بقدر
چهار مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر درین نوع حرارت بسیار باشد اصل سوس را
از منضج ساقط کرده نیم مثقال قرص طباشیر علاوه نمایند بوم سیم طرف صبح باز
منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن عرق گاوزبان یا شربت بنفشه بخورند یا هلیله
و گاوزبان جوشانیده شیره تخم کدو و شربت بنفشه یا ترنجبین علاوه نمایند
و بخورند و در عقب آن چهار دفعه حقنه به عمل آورند از این اجزا گل گاوزبان بنفشه تاجریزی

خبازی تخم خطمی اصل سوس بزرکتان از هر یک دو مثقال عناب سپستان انجیر
زرد از هر یک ده دانه سبوس کندم کفی جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر
سرخ کزنکبین مغز فلوس شیره تخم کاهو جو مقشر آب برک چقندر از هر کدام
مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال ممزوج نمایند دفعه اول آب کرم و نمک
روغن بادام و سه دفعه دیکر با اجزا مذکوره و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل حقنه
نمایند یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز حقنه بطریق مذکور در یوم سیم
یوم ششم و هفتم باز منضج مذکور یوم هشتم باز منضج مذکور را با حقنه مذکور و اگر در هشتم
مرض تخفیف یافته بعوض حقنه مذکور مسهل مشروبی باین صفت میل نمایند شاهتره کل
کاوزبان اصل سوس بنفشه خبازی تخم خطمی با جزیری از هر یک دو مثقال عناب سپستان
انجیر زرد مویز منقی از هر یک ده دانه همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
مغز فلوس شربت بنفشه از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام
شیرین بنوشند یوم نهم باز منضج مذکور یوم دهم باز مسهل مشروب مذکور یوم یازدهم
باز منضج مذکور یوم دوازدهم باز مسهل مشروب و بعد از دوازدهم پر سیاوشان
علاوه منضج و مسهل کنند و اگر بعد از دوازدهم مرض تخفیف یافته و قدری باقی باشد
و نفث مشکل آید و تب شدید نباشد تا چند یوم طرف صبحها از شربت زوفا صغیر که سعال

که در سعال مذکور شد داخل منضج کرده بخورند و اگر شربت را با عرق کاوزبان مخلوط کرده بخورند
بدون منضج شاید و اگر حلبه و بزرکتان پرسیاوشان جوشانیده شربت را داخل کرده بخورند شاید
و اگر بعوض شربت مذکور لعوق سپستان بقدر سه مثقال مخلوط بیکی از منضجات مذکوره کرده بخورند
نافع است و اگر بعوض لعوق و شربت مذکور چهار مثقال مربای بنفشه بروغن بادام چرب کرده
بخورند و در عقب آن از منضجات مذکوره یکی نیز نافع است و اگر عطش بسیار باشد و شربت مذکوره را
با ماء الشعیر بخورند و اگر دو مثقال شیره تخم کدو علاوه نمایند شاید و بالجمله مراعات حرارت
مزاج و عدم حرارت آن لازم و هرگاه معلوم شود که با بلغم صفرا آمیخته اگر ذات الجنب بلغمی
بدون اختلاط صفرا ممکن نیست جانب صفرا را نیز مراعات نموده با ادویه مسخنه ادویه مبرده
ممزوج نمایند و بعد از تنقیه و فراغ از مسهل ماء الشعیر که در وی عناب و سپستان اصل سوس و فلوس
در او طبخ یافته باشد بقدر سی مثقال یا چهار مثقال شربت بنفشه بنوشند و ضمادات
درین نوع در ابتدا موم سفید و روغن بادام و لعاب حلبه و لعاب بزرک ممزوج نموده مکرر
چرب نمایند و بنفشه و کل خطمی و کل بابونه اکلیل الملک کوفته علاوه موم و روغن مذکور کرده
ضماد نمایند و بعد از چهاردهم مغز قلم کاو و پیه بز و پیه مرغ علاوه نمایند و ضمادات مذکوره را
در ذات الجنب سوداوی درین باب بتصرف نمایند مناسبت و جهت تسکین وجع این ضماد مناسبت
کل بنفشه کل خطمی کل بابونه کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ و روغن بادام و لعاب بزرک مخلوط

کرده استعمال نمایند گل بنفشه برگ سفید کوفته با زردهٔ تخم مرغ و روغن بادام ضماد نمایند
یا گل بنفشه و زردهٔ تخم مرغ و روغن بادام ضماد نمایند **غذا** برنج شیرهٔ بادام و حریره از نشاسته
و شکر سفید و شیرهٔ بادام یا حریره از سبوس گندم و شیرهٔ بادام شکر سفید و باقلی و جو
ضعف بعد از سیزدهم و چهاردهم نخود آب از گوشت خروس بچه یا بره یا بزغاله با
برنج مناسبست و زرچلاو با آب گوشتهای مذکور مناسبست و اگر سبب ورم سودا باشد
و این بدترین انواعست چنانچه اکثر اطبا رحمهم الله تصریح نموده اند که این نوع قتال است **علامت**
این شدت همان علامتهاست که در صفراوی مذکور شد با سیاهی روی زبان و در اقوی علامات
این نوع سیاهی نفث و دیر برآمدن و هم رسیدن آن نفث و بعد از آنکه بهم رسد بسیار
مشکل کنده میشود **علاج** آن به نهجی است که در صفراوی و دموی مذکور شد و تبرید در
این نوع بیش از همه انواع باید کرد و فصد درین نوع در ابتدا از جانب مخالف وجع
بکنند بنحوی که در دموی مذکور شد و درین نوع مسهل مشروب البته نه دهند که موجب
خطرات است بلکه حقنه نمایند با اجزا مذکوره در ذات الجنب دموی در پنجم و هشتم و دهم
و دوازدهم و شانزدهم به طریقی که در دموی مذکور شد و در ایام اخیر مسهل حب
منضج که در دموی مذکور شد و ضمادات مذکوره در نوع دموی درین نوع مناسبت و غذا
و سایر تدابیر همه به نهجی است که در دموی و صفراوی مذکور شد و باید دانست که در انواع ذات الجنب

ذات الجنب و ذات الریه ترک مسهل مشروب لازم است بجهة آنکه مسهل مشروب بسا
باشد که موجب زیادتی مرض و تحریک اخلاط بموضع ورم گردد و این موجب فساد عظیم است
از این جهت بعضی از اطبا مطلقا درین ناخوشی منع کرده اند از مسهل مشروب خصوصاً در
نوع اخیر یعنی ذات الجنب سوداوی بلی هرگاه اعراض مرض شدید نباشد بلکه در انتها تخفیف
باشد و ماده هم متوجه دماغ نباشد و قوت قوی باشد در دوازدهم و شانزدهم و بعد از آن
مسهل مشروب مذکور در دموی مناسبت و بعضی از اطبا رحمهم الله این معنی را بنظم آورده اند **نظم**
ای آنکه کنی بقوت علم و نظر * اخلاط زیاده از تن خسته بدر * در شوصه و ذات الریه
ذات الجنب * تدبیر مکن و تو نام دار کار مبر **در ذات الجنب مغالطه** اما ذات الجنب مغالطه
و غیر صحیح در اسباب و علامات و معالجات با ذات الجنب صحیح متحد است مگر آنکه اعراض غیر صحیح از عالم
شدت وجع و حدت تب و بیهوشی و سایر اعراض آن از صحیح کمتر است و بالجمله که در غیر صحیح
ورم در ظاهر باشد یعنی برآمدگی در پهلو بموضع وجع محسوس شود و در غیر صحیح انتفاع با ضماد
بیشتر است اما شوصه **علامات** آن همان علاماتیست که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در
شوصه وجع در استخوان دنده است که سر آنها بهم رسیده است و از جملهٔ علامات شوصه آنست
که علیل بهیچ جهة حرکت نمی تواند کرد و بهیچ شکل نمیتواند خوابید و نفث نیز بسیار کم
میباشد **علاج** آن نیز با هر یک از دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی با ذات الجنب

متحاست مگر آنکه در شوصه ابتدا به فصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه بکنند
به طریقی که در ذات الجنب سوداوی مذکور شد و بعوض مسهل مشروب در ایام مسهل حقنه بکنند
و باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا همان علاج ذات الجنب است و ضماد نیز بطریق
مذکور در ذات الجنب است و نفع می‌نماید و در شوصه کمتر است از ذات الجنب اما ذات الصدر و
ذات الریه علامات هر یک از دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی بنحویست که در ذات الجنب
مذکور شد سوای آنکه در ذات الصدر وجع از ابتدای گردن است تا آخر استخوانهای سینه
و نظر بر زمین نمی‌تواند کرد و سر را بالا نمی‌تواند کشید و راحتش این است که به پشت یا پهلو
بخوابد و در ذات العرض وجع در مهرهای پشت باشد و علیل بر پشت نمی‌تواند خوابید و به
دست نظر نمی‌تواند کرد و هرگاه سرفه میکند شدت وجع مضطرب میشود و علاج هر یک
از انواع ذات العرض و ذات الصدر بعینه علاج انواع ذات الجنب است سوای
آنکه ضماد را در ذات العرض بر پشت باید به عمل آورد و در ذات الصدر بر سینه و چون وجع
در هر یک از ذات الصدر و ذات العرض در وسط است و جانب مخالف و موافق ندارد
و فصد را ابتدا از طرف راست و بعد از آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از هفتم
در هر یک از امراض مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ باقی باشد و تب در نهایت تخفیف
باشد خصوصا در بلغمی هر یک از امراض مذکوره شربت زوفایی که در سرفه مذکور شد

شد با شیره تخم کدو و لعاب بهدانه مناسب است و اگر از لعوق سعالی که در سعال مذکور
شد بقدر نیم مثقال با شربت زوفا ضم نمایند شاید و اگر بعد از هفتم هنوز تب تخفیف
نیافته باشد خصوصا در صفراوی و خلط چندان غلیظ نباشد شیره تخم کدو و تخم خیار از هر یک
[illegible] مثقال شربت بنفشه چهار مثقال لعاب بهدانه و نیم مثقال از لعوق سعال مذکور میل نمایند
شاید تا تب نهایت تخفیف نیابد و بعد از آن اگر محتاج به شربت زوفا باشد بنحوی که مذکور شد
بدهند و بدانکه آنچه مذکور شد از بسایط امراض مذکوره بود و مرکب از دو تا و بیشتر هم میتواند
شد مثل جمیع ذات الجنب و ذات الصدر و غیر ذلک از تراکیب امراض مذکوره و هرگاه مجموع
یا اکثر اینها جمع شود علامات آن وجع جمیع مواضع مذکوره است هرگاه در جمیع مواضع ورم حادث شود
وجع هم در جمیع مواضع مذکوره باشد و بالجمله علامات آن بسیار مشکل است چنانکه اکثر اطبا تصریح
نموده اند به هر حال علاج مرکب همان علاج مفرد است با نهایت اهتمام در استعمال ضماد
در همه مواضع وجع ذات الریه ورم حار که در شش هم رسد و این ورم حادث میشود از غلبه
اخلاط اربعه مگر آنکه از سودا بسیار کم اتفاق می‌افتد و بسا باشد که این ورم حادث شود
از نزول مواد از دماغ بشش و اگر حادث میشود از انتقال ماده خناق و بسا باشد که حادث
شود از انتقال ماده ذات الجنب یا از انتقال سرسام یا از انتقال مواد سایر اعضای مجاوره
و شیخ رحمه تصریح نموده که تا هفتم این علت کشنده است و اگر قوت طبیعت قوی باشد بر دفع ماده از ریه

پس اکثر امر اینست که منجر بسیل و بباید دانست که در اکثر اوقات این ورم از بلغم حادث
میشود بعد از خون و بعد از آن از صفرا و از سودا بسیار نادرست هر چند بعضی از اطبا گفته اند
که این ورم حادث نمیشود مگر از بلغم و اعتبار بآن نیست و بالجمله هرگاه سبب این
ورم غلبه خون باشد علامت آن تب دایمی و تنگی نفس شدید و درد در سینه با سنگینی
که گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند و اکثر اوقات وجع ممتد است از استخوان
چنبر گردن تا آخر استخوان سینه و گاهی بزیر پستانها می آید و دیگر از علامات ذات الریه
دموی سرخی رخسارست خصوصا گونها چنانچه گویا بچیز سرخی گونها را رنگ کرده اند
و دیگر از علامات این نوع علت بر آمدگی تمام صورت و سرخی چشمها و بر آمدگی پلکهای چشم
و سنگینی حرکت چشمها و عطش شدید و خشکی زبان و سرخی آن در ابتدا و بعد از آن سیاهی
آن و سرخی با غلظت و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد و بسا
باشد که اطراف با این مرض سرد شود و اگر سبب این مرض صفرا باشد علامتش تب دایمی
در نهایت حدت و التهاب و تنگی نفس و وجع باشد از دموی و سرخی رنگ رخساره و پری
و سرخی چشمها کمتر است از دموی و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب
و عطش و حرارت و التهاب هم بیشتر از دموی است و دیگر از علامات زردی بول و رنگ آن
و بالجمله مجموع علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد دیگر

و اگر سبب این مرض بلغم باشد علامت آن تب دایمی خفیفی است و سرفه و وجع خفیفی با شدت
تنگی نفس و رطوبت زبان و بی رنگی بول و غلیظی آن و عدم علامات سایر اخلاط و وجود علامات
تب بلغمی که مذکور میشود و با سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی و ذات الجنب بلغمی مذکور شد
و فرق میان انواع ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه بچند وجه است اول کیفیت وجع
بآنمعنی که در ذات الجنب و ذات الصدر وجع از عالم ایست که گویا سوزنی یا جوالدوزی در عضو
فرو میرود و در ذات الریه از عالم ایست که گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند و باصطلاح
اول را وجع ثاقب و مسلی گویند و دوم را وجع ثقیل گویند و فرق دیگر آنکه در ذات الجنب
و ذات الصدر سهر یعنی بیخوابی بسیار است و در ذات الریه سبات یعنی خواب بردن
زیاده است و از علامات ذات الریه سرخی بسیار رخسار است در گونها بقدر درهمی با بیشتر چنانچه
گویا گونها بچیزی سرخ کرده اند و این در ذات الجنب نمی باشد علامت پنجم آنست که در
انواع ذات الجنب مذکور شد مگر آنکه ضمادات ذات الریه باید اقوی باشد چنانکه شیخ
در قانون تصریح باین معنی نموده باین الفاظ و عبارات که ذات الریه یجری فی علاجه مجری
ذات الجنب الا ان ضماداته یجب ان یکون اقوی یعنی ذات الریه جاریست در علاج مجری
ذات الجنب مگر آنکه ضمادات مستعمله در ذات الریه باید قوی باشد در تاثیر از ضمادات
ذات الجنب و باز فرموده که اهتمام در تنقیه ثفلش از نفث بیشتر باید کرد و خلاصه کلام

اگر معالجه هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی در ذات الریه بنهجی است که در ذات الجنب
مذکور شد و ضمادات ذات الریه بر حسب اختلاف اوقات باید اقوی باشد در ذات الریه
ابتدا صندل سرخ آرد جو آب برگ خرفه و قیصلی روغن بنفشه بادام یا روغن بادام
ضماد نمایند و بعد از چهارم این ضماد را استعمال نمایند آرد جو گل بنفشه تخم خطمی کتیرا کوفته
و بیخته بر روغن بادام و موم سفید ضماد نمایند و بعد از هفتم اکلیل الملک تخم خطمی آرد باقلا
بابونه از هر یک جزوی کوفته و بیخته بر روغن بادام ممزوج کرده ضماد نمایند و شیخ جهت ضمادات در
ذات الجنب و ذات الریه بعد از هفتم پیه مرغ خانگی و پیه اردک تجویز نموده و تشخیص اینکه
ورم در کدام جانب شده است که فصد از جانب مخالف در اول بکنند به چند چیز معلوم
میشود **اول** اینکه خساره در جانب وجع بیشتر سرخ میشود از خساره که در جانب مخالف وجع است
دوم اینکه تنگی سینه در جانب وجع بیشتر است از جانب مخالف وجع **سیم** اینکه ضماد جانب وجع زودتر
خشک میشود از ضماد جانب مخالف وجع و هر گاه از اینها معلوم نشود که فرقی در اینها نباشد
از طرف راست و چپ در ابتدا مرض فصد را از جانب راست بکنند و بعد از آن از جانب
چپ بنهجی که در ذات الصدر مذکور شد و اما ذات الریه سوداوی اگر چه بسیار کم
اتفاق می افتد مگر اینکه ماده دیگر باشد در اول از مواد مذکوره و آن ماده صلب شود
و سوداوی گردد و علامت استحاله ماده به سوداویه آنست که یوما فیوما تنگی نفس بیشتر میشود

میشود و نفث کمتر میگردد و حرارت بسیار کم شود و استنشاق هوا بسیار مشکل علاج
آنست که منضجی از برگ سفید و بهدانه و حلبه جوشانیده و صاف نموده قلیلی روغن
بادام ممزوج کرده بنوشند و پیه مرغ و اردک و لعاب حلبه و لعاب بزرک لعاب
ریشهٔ خطمی با روغن بادام ضماد نمایند باین طریق که اول پیه را در روغن گداخته
بعد از آن لعابهای مذکوره را مخلوط کرده استعمال نمایند و در انواع ذات الجنب
استعمال آب سرد و هوای سرد و برف و یخ و دود و غبار و استعمال حموضات و قوابض
و امثال آنها مضر است **ضعف قلب** بباید دانست که حکیم قدیم جل جلاله در بدن
سه عضو را رئیس مقرر فرموده و آنها را بمنزله پادشاه در بدن انسان خلق کرده و هر یک
از آنها را معدن جوهری و منبع شیئی قرار داده که محتاج الیه سایر عضوات زیرا
که انسان مادام الحیوة محتاجست بحیوة یعنی زنده بودن و انتفاع بدون سببی و قوتی که منشاء
مصدر حیوة باشد ممکن نبود و این قوه نیز با وجود اینکه محتاج الیها بود در امر حیوة
نیز بواسطه عرضیه محتاجست بجوهری قایم بنفسه زیرا که قوام عرض بدون جوهر غیر ممکنست
پس لامحاله از برای قوه حیوة قوه خلق فرموده که آن قوه در این جوهر ثابت و قایم باشد
و این جوهر را اطبا روح حیوانی می نامند و با وجود احتیاج انسان به حیوة بر ظاهر است
که بدان حی بدون حس و حرکت که هر یک محتاج الیه اند در امر معاد و معاش و حیوة بی

فایده‌ایست پس حکیم قدیم جلت عظمته قوتی دیگر خلق فرمود از برای حس و قوتی دیگر
از برای حرکت که هر یک از این دو قوه منشا صدور فعل خود باشند در بدن
و این دو قوه نیز بواسطه عرضیه چنانچه مذکور شد محتاج‌اند بمرکبی و حاملی
پس جوهری دیگر خلق فرمود قائم بنفسه که این دو قوه در آن جوهر قائم باشند و این
جوهر را بروح نفسانی نام برده‌اند و مخفی نیست که بقای بدن بر حس و حرکت و
حیوة بدون غذا ممکن نیست زیرا که ماده آن دو جوهر مذکور غذاست و مع
ذلک بدن نیز محتاجست به نشو و نمو و تولید و امثال این و این امور نیز را جهت
به غذا و غذا بواسطه عدم مشابهت آن به بدن محتاجست بتصرفات و انفعالات
چند تا مشابه شود من جمیع الوجوه ببدن و این تصرفات و انفعالات حاصل نمیشود
مگر از قوای چند که فاعل باشند در غذا و تصرف بکنند در آن تصرفی لایق و نافع
که مشابه شود باعضا من جمیع الوجوه باین معنی که قوتی جذب کند و قوتی مسک کند
و نگاه دارد غذا را و قوتی دیگر او را هضم نماید و بعد از هضم قوتی دیگر دفع نماید
فضلات منهضم را و قوتی زیاد نماید در اقطار و قوتی دیگر که تصرف نماید در این
غذا و برخی از آن را مستعد مثل این بدن کند تا بقای نوع انسان باقی باشد
چنانچه اول را جاذبه می‌نامند و دویم را ماسکه و سیم را هاضمه و چهارم را دافعه و پنجم

را نامیه و ششم را مولده و با وجود این قوی قوای دیگر نیز مخلوقست که محتاج الیهاست
در امر غذا و ذکر آنها موجب تطویلست و بالجمله حکیم جلیل علیم جوهری دیگر خلق فرمود
تا حامل باشد قوای مذکوره را و سایر قوی که محتاج الیها اند در امر غذا و این جوهر را روح
طبیعی می‌نامند اما معدن تولد جواهر ثلثه مذکوره پس قلب معدن روح حیوانیست و دماغ معدن
روح نفسانیست و کبد معدن روح طبیعیست و این چنانست که حکمت بالغه حکیم قدیم مقتضی آن شد
که قسطی از دم لطیف بعد از آنکه در کبد متولد شده بواسطه عرقی که متصلست باین کبد
و قلب بجانب قلب مندفع شده وارد قلب میگردد و بعد از ورود آن در قلب انطباخ یافته و در آن رقتی
و لطافتی شبیه برقت و لطافت بخار حاصل شده و این را روح می‌نامند پس بعضی از حکما قائل‌اند
تا آنکه هر سه روح در قلب متکون میشود و آنها مظهر آثار اند و تا بمظهر آثار خود نرسد اثری از او
حاصل نمیشود چنانچه مظهر قوای نفسانی دماغ است و مظهر قوی طبیعی کبد و بعضی قائلند باینکه برخی
از این جسم لطیف بجانب دماغ مندفع گردیده و بعد از ورود آن در دماغ از صورتی بصورت
دیگر مستحیل شده بتصرف دماغ و در آن قوای نفسانی در آن حاصل میشود و بر این قیاس کبد و بر
تقدیر اختلافی نیست در آنکه ماده ارواح ثلثه در قلبست اولا و اما قوی نیز در قلب متکون است یا نیست
پس در آن اختلافست یعنی قوای نفسانی و طبیعی و اختلافی نیست در آنکه قلب رئیس همه اعضاست
و اشرفست از همه و آن اول عضویست که در اول خلقت بحرکت می‌آید و آخر عضویست که عند الموت

از حرکت باز می ایستد چنانچه ارسطالیس فرموده که و هو اول عضو یتحرک و آخر عضو
لیکن و پیغمبر م فرموده که ان فی البدن لمضغة اذا صلحت صلح البدن کله و اذا فسدت فسد البدن
کله الا و هی القلب یعنی در بدن پارچه گوشتی است که هر گاه آن پارچه گوشت صحیحست
پس همه بدن صحیحست و هر گاه آن پارچه گوشت فاسد و مریض است همه بدن بواسطه
فساد آن فاسد و مریض است و آن پارچه گوشت قلب است و قلب معدن حرارت
غریزیت و منشا تولد ارواح ثلثه است و اشرف همه اعضا و پادشاه بدن است
و تعلق نفس انسانی اول بدوست پس بر هر فردی از افراد انسانی واجبست که در محافظت
آن از عروض آفات و امراض چه داخلی و چه خارجی بکمال اهتمام و نهایت جهد بجا
آورد زیرا که قلب مثل سایر اعضا تحمل امراض نیست خصوصا سوء المزاجات قویه و تفرق
اتصال مثل جراحت که بمحض رسیدن سوء المزاج شدیدی یا اندک جراحتی فاسد
میشود و موجب فساد و هلاک بدن میشود از این جهة اطبا فرموده اند که القلب لا
یحتمل الجراحة و از جمله امراض کثیر الوقوع در قلب ضعف قلب است باعتبار رسیدن
بخارات سوداویه بقلب و دماغ [illegible] بود پس هر گاه بخارات سوداویه
از سودای محترق از صفرا باشد یعنی خلط صفرا بواسطه حرارت غریبه محترق شده
باشد و مستحیل بسودا گردد و از سودا محترق از صفرا بخارات حاره متصاعد شده

باشد بجانب قلب و موجب ضعف شود علامات آن علامات غلبه صفراست از عطش بسیار
و تلخی دهن و صفرت لون و عین و زردی بول و حرارت و التهاب و سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج آنست که چند یوم طرف صبح مدت
نمایند با دویه و اشربه بارده مقویه از قبیل شربت سیب و شربت ترنج و شربت لیمو
و شربت به لیمو و شربت غوره و شربت ریباس و شربت انار هر کدام یافت شود خالص
یا با شیرهای خنک مقوی مثل شیره خرفه و تخم کشنیز و اگر شیرهای خنک را با عرق
نیلوفر یا بید یا بیدمشک گرفته یکی از اشربه مذکوره مخلوط کرده بخورند انفعست و اگر
طباشیر صندلی و مروارید از هر یک که باشد بقدر دو دانگ کوفته علاوه نمایند انفعست
و اگر از اشربه مذکوره یافت نشود آب آنها یا رب آنها هر کدام یافت شود و خوردن
دوغ گاو هم بسیار نافعست و طریق ساختن اشربه مذکوره اگر چه در صداع مذکور شد
آنست که آب آنها را گرفته قند یا نبات یا شکر بقدری داخل کنند که چاشنی شود و در غیر
شربت غوره و ترنج ثلث آب شیرین کافیست و در آن دو تا بیشتر از ثلث باید و مالیدن
صندل سرخ و سفید و فوفل با آب سیب به و گلاب و آب کشنیز سبز و امثال آنها مکرر
مناسبست و مداومت بمفرحات بادویه مقویه هر کدام یافت شود مناسبست صفت معجون
نافع قلیل الاجزا و شدید الاثر بگیرند تخم خرفه دو مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان از هر یک

پنجمثقال صندل سفید سوده طباشیر هندی ورق گل سرخ از هر یک پنجمثقال
همه را کوفته و بیخته با شربت سیب واگر نبات یا قند دو برابر اجزا را بقوام
آورده سرشته کنند و دو مثقال از آن بخورند و در عقب آن عرق بید مشک یا نیلوفر یا
گاوزبان یا قدری تخم ریحان میل نمایند صفت مفرح دیگر قوی تر از اول
اجزاء مفرح اول باضافه مروارید ناسفته کهربا و ابریشم مقرض و زرشک بی دانه
تخم خشخاش سفید از هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره یک مثقال بدستور
اول با دو برابر شربت سیب یا قند یا نبات سرشته کنند و از یک مثقال تا سه مثقال
بخورند مفرح دیگر اقوی از مفرح مذکور و مسمی بمفرح یاقوتی باتفاق همه اطبا
در تقویت قلب و دماغ که با حرارت مزاج باشد بسیار نافعست و عدیل ندارد صفت
آن مروارید ناسفته شش مثقال بسد چهار مثقال عقیق یمنی یک مثقال [illegible] یکمثقال
کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورق گل سرخ چهار مثقال گل مختوم اگر نباشد
گل داغستان دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال تخم گل سرخ سه مثقال سازج هندی
و زرنباد و درونج عقربی از هر یک یک مثقال عود هندی سه مثقال پوست ترنج
سه مثقال گاوزبان گیلانی سه مثقال بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک دو مثقال راوند
چینی تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور و عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک نیم

نیم مثقال ابریشم سه مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک هشت مثقال آب انار
شیرین‌ها وقند را بقوام آورند بعد از آن اجزا را سائیده و کوبیده و بیخته با هم سرشته شوند
و از یکمثقال تا دو مثقال میل نمایند و هرگاه مریض محتاج بتنقیه باشد و مانعی از مسهل
خوردن نباشد اولا تنقیه نمایند و بعد از آن بتعدیل و تقویه کوشند باین طریق که سه یوم طرف
صبح منضجی از گل گاوزبان و نیلوفر و شاهتره خشک و بادرنجبویه و بیخ کاسنی از هر یک دو
مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت یا شربت بنفشه
یا شربت نیلوفر یا شربت گاوزبان هر کدام یافت شود از پنج مثقال تا ده مثقال داخل
کرده با علاوه دو مثقال شیره تخم خیار و اگر حرارت بسیار باشد بیاشامند یوم چهارم طرف
صبح [illegible] بنفشه که در منضج مذکور شد بقدر یکمثقال و نیم با نیم مثقال غاریقون مغز حب سفید
کرده بخورند و از عقب آن گل گاوزبان نیلوفر شاهتره و بادرنجبویه بیخ کاسنی گل بنفشه افتیمون
از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال تمر هندی پانزده مثقال سپستان بیست دانه
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت یا شربت بنفشه ده مثقال داخل کرده بخورند
و اگر آب شاهتره تازه باشد بقدر پانزده مثقال مخلوط کرده بخورند شاید و اگر یک مسهل
کفایت نکند مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود غذا در ایام مسهل نخود آب و در سایر ایام
نخود آب و قیمه شوربا و ترچلو مناسبست و اگر آثار غلبه و فساد خون ظاهر باشد چنانچه

در صداع سوداوی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند فصد اسلیم از دست
چپ بکنند و درین نوع هرگاه احتیاج به تنقیه باشد مسهل مذکور در نوع اول تنقیه نمایند و بعد از تنقیه
درین نوع و نوع اول بمفرحات مذکوره و اشربه مذکوره و سایر ادویه مزاج را تعدیل و تقویه
نمایند و خوردن حب نشاط درین نوع و سایر انواع بعد از تنقیه در صبح و عصر بسیار نافعست
و هرگاه ضعف قلب با حرارت مزاج نباشد بلکه با غلبه برودت باشد یعنی ضعف قلب از
بخارات سوداویه باشد که محترق از بلغم باشد علامت آن علامات غلبه برودت از بیاض
قاروره و سفیدی لون بشره و چشم و انتفاع باشیاء مسخنه و عدم حرارت و التهاب و عطش
و عدم علامات غلبه سایر اخلاط علاج آنست که هرگاه ممکن شود از مفرح یاقوتی که در نوع
اول مذکور شد چند یوم مداومت نمایند و هرگاه مفرح یاقوتی ممکن نشود چند یوم طرف
صبحها از شربت گاوزبان بقدر پنج مثقال و اصل عرق بیدمشک کرده و تخم فرنجمشک
علاوه کرده بخورند و اگر یافت شود از دواء المسک حلو بقدر یک مثقال هر روزه بخورند بسیار
نافعست و خوردن دواء المسک مر نیز بسیار نافعست خصوصا هرگاه ضعف قلب با حرارت
معده باشد و بالجمله خوردن هر یک از این ادویه در صبح و عصر بسیار نافعست و هرگاه
هیچیک از ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم طرف صبح بقدر نیم مثقال گل گاوزبان
با یک مثقال نبات سفید یا شکر سفید صفوف کرده بخورند و اگر یافت شود قدری عرق بید

بیدمشک و فرنجمشک در عقب آن بخورند **طریق ساختن شربت گاوزبان** اینست گاوزبان
پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه ده مثقال همه را در عرق بیدمشک و اگر
نباشد در آب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر سفید یا قند سفید بقوام
آورند و اگر خواهند قدری ورق طلا و نقره و عنبر اضافه نمایند و اگر اجزا را در آب
سیب بخیسانند بهتر است طریق ساختن **دواء المسک حلو** اینست زرنباد درونج از هر یک
یک مثقال مروارید بسد کهربا و ابریشم مقرض از هر یک یک مثقال و نیم بهمن سرخ
و سفید سازج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ
زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک یک دانگ و نیم اجزا را کوبیده و بیخته با دو برابر
عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند قدر شربت یک مثقال تا دو مثقال طریق ساختن
دواء المسک مر اینست افتیمون رومی صبر سقوطری از هر یک هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال
زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار مثقال ناردین سازج مشک مرمکی از هر یک دو
مثقال جند بیدستر یک مثقال و نیم عسل مصفا بقوام آورده دو برابر اجزا و اجزای الطریق
مذکور کوفته و بیخته با عسل بسرشند قدر شربت یک مثقال و در بعض نسخ دو مثقال مروارید
اضافه است و درین نوع هرگاه احتیاج به تنقیه باشد سه یوم طرف صبح منضجی از گل گاوزبان
اصل السوس اسطوخودوس بادرنجبویه پرسیاوشان پنج کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال

سپستان ده دانه اجزا را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید بابت ترنج
گاوزبان بقدر هفت مثقال مخلوط کرده بخورند یوم چهارم بعوض مسهل یک مثقال و نیم ایارج
فیقرا با نیم مثقال غاریقون سفید منخول حب کرده فرو برند و در عقب آن همین منضج را
باضافه دو مثقال افتیمون بخورند و اگر احتیاج بتکرار باشد دیگر روز نیز یکروز مکرر نمایند
تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از فراغ از مسهل بتعدیل مزاج کوشند بمفرحات و معجونات مذکوره
درین نوع و از جمله مسهلات در قلع ماده این مرض بسیار نافعست معجون نجاح که در تنقیه
قلب و مواد از مواد سوداویه عدیل ندارد و بعوض مسهل در روز مسهل از سه مثقال تا پنج مثقال
بخورند و صفت آن در علاج سودای مذکور شد دیگر از جمله ادویه که در تقویه قلب بسیار
نافعست و در اکثر امزجه مناسبت شربت بادرنجبویه است که بعد از تنقیه مدتی آن
در رفع بخارات سوداویه مفید است و اگر طرف صبح شربت مذکور را بخورند و طرف عصر
مفرح یاقوتی را بسیار نافعست و طریق خوردن شربت مذکور آنست که هر روز طرف
صبح از هفت مثقال تا ده مثقال او را داخل عرق گاوزبان یا بیدمشک کرده بخورند
صفت شربت بادرنجبویه اینست تخم کاسنی تخم فرنجمشک بادرنجبویه از هر یک ده مثقال
گاوزبان رازیانه بیخ بنفشه اصل السوس از هر یک سه مثقال پر سیاوشان بسفایج
افتیمون از هر یک پنج مثقال اجزا را در گلاب و عرق و عرق بیدمشک و آب سیب بخیسانند

بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با قند یا شکر صاف بقدر یکصد و چهل مثقال بقوام
آورند و هر روزه تا ده مثقال با عرقهای مذکور بخورند مخفی نماناد که از جمله ادویه که درین
مرض و سایر امراض حادثه از مواد محترقه و اخلاط سوداویه حاصله از احتراق مواد محموده
مناسبت و نفع عاجلی و تاثیر کاملی دارد و اجماع اطبا است **ماء الجبن** که بفارسی بمعنی آب
پنیر است و مراد از آن زردابیست که از شیر بریده گیرند و آن دوائی کثیر النفع سریع
الاثر است مرطب اعضا و منضج سده و مسهل مواد محترقه و جهت امراض سوداویه در جمیع آنها
ممتاز و مفیدتر از سایر مسهلات بوجوهی چند چنانچه شارح اسباب بیان نموده میگوید
که خواص ماء الجبن در هیچیک از مسهلات نیست بوجوهی چند **اول** آنکه بواسطه رقت و لطافتی که
دارد باعماق بدن میرسد و بعضو مقصود میرسد و رفع مواد واجب الرفع میکند **دویم** آنکه
فضله که ازو باقی میماند صرف بدن و غذای آن میشود و بر طبیعت بار نمیشود **سیم** آنکه ترکیب
از سه چیز دارد آب و چربی و پنیر هرگاه پنیر ازو جدا شد باقی میماند چربی که مواد را نرم میکند و نضج
میدهد یعنی رفع حرارت و دیگری مائیه که بقوت مسهله دفع میکند مواد را و این دو خاصیت در
هیچیک از مسهلات یافت نمیشود و این حقیر بی بضاعت درین صفات عرض میکند اگرچه این رساله
در خور تکرار و تطویل کلام نیست لیکن نظر بآنکه وجوه مذکوره در شرح اسباب بعضی از وجوه
امتیاز ماء الجبن است از سایر مسهلات و در نظر این حقیر بعضی از صفات دیگر رسید خواستیم که ذکر آن

صفات موجب زیادتی بصیرت در امتیاز آن باشد از سایر مسهلات اول آنکه اکثر مسهلات ادویه
ومطبوخات وغیرها خالی نیست از آنکه بدطعم است یا کریه الرائحه است وماء الجبن خالیست از این
صفات مذکوره دویم آنکه اکثر ادویه مسهله بواسطه بعد مزاج آنها از مزاج انسانی که موجب اعتدالی با
حقیقی بعد از ورود آنها در بدن وبروز کیفیات آنها در بدن خالی از تغیر زیاد وضرر نخواهد
بود واین معنی در ماء الجبن نیست سیم آنکه سایر مسهلات اگر در بدن کار نکنند وبی اثر باقی
بماند در بدن موجب فساد ومنشأ حدوث مرضهای دیگر میشود خصوصاً بعضی از مسهلات
قویه که قریب باند بسمیت واین صفت نیز در ماء الجبن مفقود است بلکه هرگاه باقی بماند در
بدن آنچه از آن قابل تغذیه است بردارد وغیر قابل خالی از بدن مندفع میشود واگر مندفع هم
نشود موجب ضرری نخواهد گردید چهارم آنکه ماء الجبن بواسطه جوهر غذائی که در آن موجود است
در بدن مطلوبست باندک زمانی منجذب میشود باعماق بدن ونفوذ میکند بنفسه باعضو مقصد
واین معنی در هیچیک از مسهلات نیست پنجم آنکه سایر مسهلات هرگاه عمل نکند باقی ماندن
آن در بدن بی فایده است بلکه موجب ضرر است وماء الجبن هرگاه عمل نکند باسهال بواسطه
دهنیه که در آن موجود است ماده را نضج داده مستعد دفع میکند پس ماء الجبن با وجود آنکه
مسهل است واسهال مواد محترقه می نماید بواسطه مائیه انضاج میدهد بدهنیه پس اگر
اثر نکند در بدن باسهال بکار آید انضاج خواهد بخشید بخلاف سایر مسهلات که هرگاه عمل

نکنند باسهال اثری دیگر در آن نیست بلکه موجب فساد است ششم آنکه در تکرار آن
ضرری نیست بلکه یوماً فیوماً نفع آن زیاد است بخلاف سایر مسهلات که در تکرار آنها خوف ضرر
وتحلیل ارواح وضعف قوی وتقلیل اخلاط محموده است هفتم آنکه در قدر شربت آن تعیین نیست
بلکه بحسب اختلاف امزجه قدر شربت آن تفاوت میکند وضرری در زیاده دادن وناقص دادن
آن نیست بخلاف سایر مسهلات که در زیاده ونقصان آن ضررست هشتم آنکه اکثر امزجه غیر
معتاد است بمسهل واستعمال مسهلات خصوصاً مسهلات قویه در امزجه غیر معتاده بمسهل در
نهایت صعوبت است اگر ماء الجبن که در استعمال آن در امزجه غیر معتاده موجب ضرری
نخواهد بود ودر آن غائله سایر مسهلات نیست که مانع دیگر منع نماید نهم آنکه بعد از تنقیه
مسهلات در غالب اوقات محتاجست بتعدیل وتقویت مزاج وماء الجبن هم اسهال
میکند وهم اصلاح مینماید مزاج را واین دو صفت نیز در سایر مسهلات کم یافت میشود واما سبب
اختیار شیر بز از سایر البان آنست که چنانچه مذکور شد شیر مرکب است از سه جوهر جوهر مائی وجوهر
دهنی وجوهر جبنی یعنی آب وچربی وپنیر جوهر مائی در طبیعت سرد وتر است وجبنی آن سرد و
خشک ودهنیت آن گرم وتر است پس هر شیر که یکی از آنها در آن بیشتر است کیفیت آن
جزو اکثر در آن غالبست یعنی شیر بواسطه آن جزو غالب خارجست از اعتدال وشیر بز در همه
اجزا معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در آن زیاده است پس لامحاله گرمتر است وشیر

وعن جهت در آن غالبست پس سردتر است و غلیظتر است و شیر الاغ و شتر مائیت
در آن بیشتر است پس سردتر است و شیر بز در همهٔ اجزاء مذکوره معتدل است بجهته از آن
آنرا اختیار کرده اند و اما سبب اختیار بز سرخ از سایر الوان بجهت آن است که سیاهی
لون علی الاکثر از غلبهٔ حرارتست بر اجسامی که سیاه اند و سفیدی رنگ در اجسامی که سفیدند
از غلبهٔ برودتست بر آن و چون سرخی بواسطهٔ ما بین سیاهی و سفیدیست پس لامحاله اعدل
در آن کیفیت معتدله در حرارت و برودت خواهد بود پس بز سرخ در مزاج قریب الاعتدالست
از سایر اصناف این نوع از حیوان و اما طریق غذا آن موافق آنچه اکثر متأخرین فرموده اند
و فی الحقیقه بهترین انواع اغذا آنست و محمد بن زکریا قدس الله روحه هم فرموده اینست که بگیرند
بز سرخ جوان صحیح المزاجی را که چهل روز یا قلیلی کمتر و بیشتر از وضع حمل او گذشته باشد
و او را تعلیف نمایند بکاهو و اسفناج و خیار شنبر سبز و برگ اسفرزه و برگ بید و شاهتره
و قصیل و خبازی و امثال آنها از علفها و برگ خشک و حوالی غروب آفتاب بمقدار
پنجاه و ده بار بوزن شاه که دویست مثقال باشد و صد و هشتاد مثقال هم میشود و آن
شیر را در دیگ سنگی یا دیگ مسی قلع زده تازه بجوشانند و بعد از چند جوش از بار
برداشته پانزده مثقال سکنجبین تازه که خوب ترش باشد و ده مثقال سرکه تند در آن
ریخته با چوب انجیر تر که سر آنرا پوست کنده و ریشه کرده باشند بر هم زنند تا شیر بریده

بریده شود و فایده چوب انجیر آنست که در آن قوت مسهله است و اعانت می نماید شیر را
در اسهال و بالجمله بعد از آنکه شیر بریده شد در کرباس محکمی انداخته تا تمام آب از شیر
جدا شود و پس طرف صبح با ذان آن آبرا جوش داده کف آنرا از بالا بردارند و یکی از شربتهای
که مذکور میشود داخل کرده به بخش کنند و هر بخشی لااقل سی مثقال باشد یک بخش آنرا میخورند صد
قدم راه میروند و بعد از یک ساعت یک بخش دیگر را میخورند تا سه بخش تمام شود و اشربه که با شیر
یعنی با آبش میخورند بحسب اختلاف امزجه مختلف است چه هرگاه در مزاج حرارت بسیار باشد
با سکنجبین ساده میخورند و هرگاه حرارت بسیار نباشد با سکنجبین افتیمونی میخورند و با سکنجبین
بزوری حاره و بارده بر حسب اختلاف امزجه در حرارت و برودت نیز مناسبست و بعد از هر
روز یکی از مسهلات که در ضعف قلب مذکور شد بر حسب اختلاف امزجه باید خورده شود و اگر
مزاج بسیار گرم نباشد حب افتیمون که در صداع سوداوی مذکور شد مناسبست و اگر
تمر هندی و افتیمون از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانند و صبح روزی که مسهل
باید خورد بنوشند بسیار نافعست در اسهال سودا عدیل ندارد و بدل مسهلات
دیگر میشود و مدت خوردن آن بیست و چهار روز است و هرگاه به کمتر از این دفع مرض شود بشود
کافیست و قدر شیر را اطبا مختلف ذکر کرده اند بعضی یک رطل گفته اند و بعضی شیر تا صد و
هشتاد مثقال گفته و بعضی تعیین مقدار آب بکیده اورا نود مثقال گفته و ظاهر این است

و فی الحقیقه این بیخ در ازالهٔ مرض مذکور بی عدیلست و از قیاس و تجربه معلوم شده که
این بیخ مایل است به حرارت و اما در یبوست و رطوبت آن خلافست و اقوی و
اظهر در نظر این حقیر قول بیبوستست و در آن رطوبت فضلیه موجودست و اما منافع
این بیخ مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک
کنندهٔ خون و روح از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازالهٔ قروح خبیثه و
مزمنهٔ سوداویه خصوصاً مرض مشهور بآتشک عدیل ندارد و در رفع اکله مجرب
و در جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه مثل تب ربع و بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب
و داء الحیه و بهق و برص و [illegible] و مالیخولیا نافع و در دفع مواد نزلی و فربه کردن بدن
و بروز فرمودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع سمیت اخلاط و مواد بدنی و قطع
عادت افیون و خمر و ازالهٔ امراض و اوجاع مزمنه مجرب و در مجموع آنچه ذکر شد
بعد از یاس از سایر معالجات از استعمال آن نجات تمام حاصل شده و تجارب کثیره
مشاهده شده و ازین جهت میگویند پرورش او از آب حیوان شده و مؤید این
معنی است آنچه مشهور است که ابتدا بیخ او را از حوالی ظلمات آورده اند و بالجمله
دوایی باین عموم نفعی مشاهده نشده و خالی از احوال نیست که یک قسم
از اقسام استعمال آن مناسب و عدم فایدهٔ آن در بعضی امزجه مستند بعدم مراعات

مراعات شرایط آنست در آن امزجه و از جملهٔ خواص آن که لازم است بر اصحا بعد از سن وقوف
هر سال در موسم سرما خوردن آنرا بر خود لازم گیرند از ناتوانی محفوظ میمانند و بجهت رفع
نقاهت خصوصاً پیران را و از برای تسمین اکثر ابدان و نضارت و حمرت و صفا و رونق
رنگ بشره جلیل النفعست و در اکثر امراض استعمال آب طبیخ بطریق تصعید آن چنانکه ذکر خواهد
یافت و جرم آن بصد و قوی تجفیف است و تشدید و تخفیف جرم تازهٔ خشک نشدهٔ آن کمتر و
مصلح چوب چینی خصوصاً تازه و تر آن در اکثر امراض باردهٔ رطبه دارچینی و عشبهٔ مغربی و بادیان
خطایی و ساسافراس و گیاه گوشت سنهٔ کهنه و ضیق النفس اصل السوس و در استسقاء باد
آورد و شکاعی و تفاح اذخر و اذخر مکی و یا حرق آنها و در خفقان و توحش لسان الثور و گل
آن و بادرنجبویه و بسفایج و در امراض دماغیهٔ بارده اسطوخودوس است و این بیخ ضعیف است
باوصاف یازده گانه **اول** آنکه سرخ باشد و سنگین و سفید و با آنکه غالب سنگین تر می باشد
دلالت بر غلبهٔ فجاجت و قلت نضج و حرارت می کند و این چنین بیخ طبیخ او نیز سرخ است
دوم آنکه سنگین باشد جهت آنکه سبک او کهنه و پوسیده و کم قوت است بنابر آنکه سبک او
بواسطهٔ غلبهٔ اجزای هوائیه خفت پیدا میکند و اجزای هوائیه تخلخل مزاج است و تخلخل موجب
تاثیر هوای خارج در باطن و تحلیل قوای او **سیم** آنکه کم گره باشد و سطح ظاهر او مستوی
باشد چه آنچه بر خلاف این باشد یا آن است که در زمین کم رطوبت نما یافته است و پس بر [illegible]

که این اختلاف نظر باختلاف امزجه است و اگر تخمین آب یکصد و هشتاد تا دویست مثقال
داشته باشد میتوان داد و اگر بر معده سکنجبین نشود و طبیعت آنرا بردارد و بدهند و اگر
بر معده گرانی کند و سکنجبین باشد و ترش شود کمتر از آن بدهند و هرگاه شیره تخم نشود
خیار گاو و گوسفند نیز مجوز است قند طرف چاشت نخود آب و ترچلاو و در امزجه حاره
قلیه تمر و زرشک و طرف شام قیمه شود یا دوغ چلو و نخود آب مناسبت هر کدام را خواهند
تجویز کنند طریق ساختن سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن خورده میشود و معمول بنده حقیر
و مجربست افتیمون سنا مکی بیخ کاسنی بسفایج از هر یک ده مثقال پرسیاوشان
وارنیا نه اسطوخودوس از هریک پنج مثقال شاهتره خشک بادرنجبویه از هریک هشت مثقال
قند سفید دویست و چهل مثقال سرکه تند هفتاد مثقال اجزا را بخیسانند و بجوشانند
و صاف نمایند و با قند بقوام آورند و اگر بدون شیر بز بعد از تنقیه چند یوم از سه مثقال
تا هفت مثقال بنوشند شاید و اگر در مزاج حرارت باشد با آب کاسنی هشت
مثقال و آب شاهتره پانزده مثقال بیاشامند و بعد از هرشش روز یکی از مسهلات
مذکوره را بحسب مزاج تجویز کنند صفت سکنجبین دیگر که شیخ رحمه فرموده که در امراض سوداویه
قلب و دماغ هرگاه ماده سوداوی بسیار باشد بسیار نافعست و در علت ده روز نفع
علت مینماید و در مواد غلیظه و کثیره بسیار نافعست و آنچه شیخ فرموده در مزاجهای گرم

گرم مناسب نیست و اما سکنجبین مذکور در اول اثر هر چند مناسبت و مکرر به تجربه
رسیده صفت آن حب افتیمون ده مثقال بسفایج تربد از هریک شش مثقال گاوزبان
زوفا کمافیطوس از هریک چهار مثقال پرسیاوشان پنج مثقال تخم بادرنجبویه
تخم ماروج تخم فرنجمشک بزرنباد درونج بهمن سرخ و سفید سازج هندی سنبل قاقله
از هریک سه مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی از هریک ده مثقال گلقند شکری ساده
مجموع اجزا را در سرکه تند بخیسانند و با یکمن تبریزی آب بجوشانند تا النصف رسد صاف
کنند و بجوشانند اگر بسیار ترش باشد بقدری که چاشنی شود قند اضافه کنند و بقوام آورند
و این سکنجبین را نیز بدون ماء الجبن میتوان استعمال نمود بنحوی که در نسخه اول مذکور شد صفت
حب افتیمون در صداع سوداوی مذکور شد صفت سکنجبین بزوری حار و بارد در حمیات
مذکور است و از جمله ادویه کثیر النفع قوی الاثر درین مرض و سایر امراض قلب و دماغ خصوصا
سوداویه آنها و از مجربات عنکرره و دیگر ادویه را در منفعت آن نسبتی نیست و ذکر
منافع و طریقه استعمال آن درین مقام مناسبت بطریقی است که معروفست بچوب چینی
در السنه و افواه در اوایل طلوع نیر صفویه بر آن اطلاع یافتند و فواید بسیار از آن دیدند
و بتلاحق افکار و تاملات بشمار بمنافع آن پی برده اند و از تفضلات الهی آنکه این بیخ
مقارن مرض آتشک هم قبل از ظهور این بیخ نبود و هر دو بمقارن همدیگر بظهور آمده اند

شده و معلوم است که انجنین دوا جذب غذای خود نتوانست کردن و ناقص و کم قوت مانده
و یا آنست که هنوز استکمالی نیافته که بیرون آورده اند و رطوبات غیر ممازجه او مفارقت
نموده اند و خشکیده مانده و ضعف و نقصان این در دفع علت ظاهر است چهارم آنکه متوسط
باشد در کوچکی و بزرگی و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چندان مذموم نیست مادام که صفات
حمیده او جمعاً با او باشد اما خورد با وجود آنکه در اکثر حالات ثقل میباشد بواسطه نقصان نمو
قوت و کمال نیافته پنجم آنکه درو طعمی غالب نباشد زیرا که طعم غالب دلیلست که چیزی دیگر
درو نفوذ کرده و احداث طعم نموده و چون در اصل خالی از طعوم بعد است مایلست هر چه چنین باشد
تغیری برو غالب و مستولی شده خواهد بود و آنچنانکه متغیر طعم است لامحاله مبدل رایحت
ششم آنکه رایحه باد نباشد به همین دلیل مذکور هفتم آنکه رنگ ظاهر او مخالف رنگ باطن
نباشد هشتم آنکه چهار دانگ آن قسم سنگین و دو دانگ او سبکتر باشد نهم آنکه
مستوی الاجزا باشد در صفات مذکوره و آن لون و صلابت و لین است دهم
آنکه در آوردن او را از متغیرات و متفسدات نگاه دارند مثل آب دریا و نم و باران
و گرمی آفتاب و آتش و مجاورت چیزهایی که متغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون
و جند بیدستر و مشک و امثال اینها و این شرط عام است در اکثر دواها یازدهم آنکه درشت باشد
و ناکوفته جهت آنکه زود قوت او به تحلیل میرود و خوشبوی او و تمیز نمیشود و اما شرط استعمال آن

اول تنقیه بدن از اخلاط فاسده بکنند خصوصاً خلطی که سبب مرض است تا آنکه این دوا در اخلاط
بقیه قوی باشد و الا این بیخ بواسطه تلطیف و تفتیح شاید ازاله ماده فاسد کند و خطر عظیم رود
و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاریست دوم آنکه در ایام استعمال آن آب ننوشانند و بعوض آب
همان آب طبیخ چینی را بدستوری که مذکور میشود بنوشند و بعد از فراغ نیز تا چند روز آب
نخورند و بعوض آب بعد از فراغ بعضی از اطبا عرق گلاب و بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان
و عرق بادیان بحسب هر مزاج فرموده اند و بعضی دیگر چنین تقرر داشته اند که بیخ چینی جوشیده را
ضبط نموده در سایه خشک کنند و در کوزه کاغذی کرده بران بنویسند که در فلان روز مثل روز
اول یا دویم و هکذا تا آخر بار همان ترتیب بجوشانند و بعوض آب بنوشند و بعضی دیگر
از اطبا فرموده اند که هیچ ازین دو طریقه ضرور نیست چه خوردن عرقها خصوصاً بر روی غذا انفعال بد
عظیم است و همان ترتیب خوردن آب چینی نیز بسیار مشکلست و تحمل پرهیز آن مرتبه دیگر در
نهایت صعوبت است بهتر آنست که جوشیده آنرا هر چه مضمحل و بسیار نشده ضبط نموده در
سایه خوب خشک کنند که از غبار محفوظ باشد و همه را باهم جمع کنند و بعد از فراغ آنها را چند
بخش کرده به هر روز یک بخش آنرا با قدری آب که کفایت مریض کند بدستوری که در اصل
چینی مذکور شد بجوشانند و به عوض آب بنوشند و اگر ده بخش کنند و بعوض آب هر روز
بنوشند تا ده روز بهتر است و بگمان این فقیر طریقه سیم از دو طریق اول بهتر است سیم

آنکه در ایام استعمال آن و بعد از فراغ تا یک هفته به حمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر ضرورت
شرعی باشد بروند و بی توقف بیرون آیند و اگر جامه ملاصق بدن را بضرورتی باید تبدیل کرد
جامه را با آب چینی تر کنند و خشک کنند و تبدیل کنند چهارم آنکه در ایام شربت آن تا ده روز
بعد از فراغ از آن جماع را ترک کنند پنجم آنکه در ایام شربت آن از حرکات عنیفه و تحمل
مشاق بدنیه به هر عنوان که باشد احتراز نمایند ششم آنکه از عوارض نفسانیه مثل هم
و غم و غضب و آنچه سبب تألم نفس گردد بر حذر باشند و اوقات را به عیش و عشرت و سرود
و صحبت اصدقا و ظرفا و آنچه سبب لذت و فرح و انتعاش نفس و طبع گردد مصروف دارد و بلکه بکمال آن
حدوث آلام نفسانیه ترک خوردن آن اولی است و مضرتش بیشتر از منفعت آنست اگر چند
درین زمان و اوان توقع غیر آن غلط است هفتم آنکه در ایام استعمال آن ترک خوردن نمک
بکنند و سبب نخوردن نمک آنست که در بدایت ظهور این بیخ قحطی عظیم در آن بلد که این
بیخ را از آنجا می آورند بهم رسید و مردم به صحراها رفته اغتذا باصول نباتات مینمودند
چون این بیخ طعم و رایحه که سبب تنفر باشد ندارد مردم رغبت بآن بیشتر میکردند اتفاقاً
در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوصاً سوداویه و قروح کهنه بود و از خوردن این
بیخ شفای کامل یافتند و از آن موضع بمواضع دیگر رفتند و چون در آن صحرا خوردن آن بی
نمک بود و بهر جا که میرفتند بی نمک میدادند تا آنکه بتوالی تجارب فی الواقع اعتبار شربت طبیخ

آن بدین نهج که الحال متعارفست معمول شد و سبب دیگر آنکه چون فعل نمک تصلیب اعضا و تجفیف
رطوبات است و این معنی منافی افعال این بیخست قیاس مقتضی ترک است نهایت چون خوردن نمک با اغذیه
عادی و مألوف طبع شده و ترک معتاد و مألوف دفعةً مضرات است و در غیر امراض مزمنه و قروح
کهنه خصوصاً هرگاه بطریق قهوه خورده شود تقلیل کنند و در مواد کثیره و امراض مزمنه و قروح خصوصاً
هرگاه بطریق تعریق خورده شود ترک نمایند هشتم آنکه ترک لبنیات بکنند سوای روغن در امزجه
حاره تقلیل در روغن ضرورست نهم آنکه از میوه ها و شیرینیهای تازه اجتناب نمایند دهم آنکه ترشی
نخورند مگر صاحبان امزجه حاره که ترشی ملایم چاشنی جایزست بلکه سبب تعدیل میشود خصوصاً
هرگاه بطریق قهوه خورده شود در امراض مزمنه و دردهای کهنه نباشد نهایت هرگاه چندان
حرارت در مزاج نباشد ترک آن واجبست و خوردن شیرینی ملایم مناسب حال شارب این دوا است
مگر در امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در غیر امزجه حاره نیز جایز نیست یازدهم آنکه بدن را
از رسیدن هوای سرد محافظت نمایند خصوصاً هرگاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت
اجتناب باید کرد زیرا که بدن بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت بهم میرساند و بعد از
عرق مسامات منفتح شده بود و هوای سرد ضد تحلیل و تلیین که مطلوبست حاصل میشود با وجود
ورود ضدین در بدن به تعاقب سبب خلل عظیم است و قیاس این معنی ازین باید کرد که هر جسم
صلبی را که خواهند زود کوبیده شود مکرر بآتش گرم میکنند و بلافصل بآب سرد می اندازند قابل آن

و محق میشود و هرگاه در حمام صلبه این اثر کند در بدن انسانی بطریق اولی اثر خواهد کرد دوازدهم
آنکه اجتناب کنند از اموری که محدث مرضی شود که معالجهٔ آن بنای چینی باشد و آنرا باید
مقدم داشت و ترک خوردن چینی کرد که غرض اصلی فوت شود و رنج عبث کشیده باشند
و اما طریق استعمال آن آنچه اشهر است و مکرر بتجربه رسیده دو نوع است یکی تعریق و یکی
بطریق قهوه اما آنچه بتعریق است در امزجهٔ قویه و مواد غلیظه و امراض مزمنه و قروح ردیه
مستعمل و این طریقه در شدت گرما و سردی هوا هیچیک مجوز نیست و بگمان فقیر با امزجهٔ
حاره نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است در اکثر امزجه موافق و بهیچوجه با امزجهٔ حاره اگر
مراعات شرائط او به عمل آید از مقدار چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و علت آن
مضر نخواهد شد و همهٔ امزجه با نفعت و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد و اما دستور استعمال
آن با تعریق چنانست که بعد از تنقیهٔ مناسب مرض هر روزه از شش مثقال تا هفت مثقال او را
بسیار باریک مثل دم چاقو ورق بکنند و در حین ورق کردن آنچه مانند آرد شده باشد
جدا کنند و بعد از آنکه ورق کردند شب در یک پیاله عرق گاوزبان و گلاب و بیدمشک و شاهتره
بحسب مزاج بخیسانند و روز دیگر با یکمن و نیم آب بوزن شاه در دیگ سنگی یا سفال
و یا مس قلع زده تازه که سرپوش آن نیز یکی از مذکورات باشد و اطراف آنرا بخمیر جو
گرفته باشند با آتش بسیار ملایم بجوشانند تا بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده

رسیده بنحویست که سوراخی در وسط سرپوش دیگ کرده نصف آب مقرر را با چوب چینی در دیگ
کنند و چوب باریکی را اندازه گرفته موضع اندازه را بریسمانی پیچیده منصف و یک آن برابر نیز
و سوراخ را مسدود کنند و بعد از جوشیدن بقدری که بوقت امتحان رسد سوراخ را گشاده معلوم کنند
که آب بموضع اندازه رسیده یا نه چون بنصف رسید دیگ را از بار برداشته و مریض برروی کرسی
نشسته اطراف خود را به لحاف پیچیده و دیگ را بزیر کرسی نیز بگشایند تا بخار بتمامی بدن برسد
الا سر و صورت و دهان باید بیرون لحاف باشد و اگر علت در عضو خاصی باشد همان عضو را بر
روی دیگ بگذارند تا بخار آن دیگ بآن عضو برسد و در همان آب به همان وقت دو پیاله بهمان
گرمی بنوشند پس خود را بلباسی پیچیده استراحت نمایند تا عرق خشک شود و اگر بنیه و مزاج
تاب تعریق هر روزه نداشته باشد بقدر حاجت به عمل آورد و نهایت اگر مرض در عضو خاصی باشد
هر روزه عضو را بخار آن بدهند و تعریق تمام بدن را روز در میان یکبار به عمل آورد و پس آب چینی جوشانیده و
ضبط کرده و ثفل آنرا هر چه سیاه و مضمحل نشده باشد در سایه خشک کنند و نحوی که مذکور شد بعد از
فراغ میل کنند و آب مذکور را در هر صبح و شام تا سه فنجان با دو مثقال نبات بنوشند و گرم بنوشند
و همه را بعوض آب میل نمایند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل کنند تا همگی آب در ظرف
شبانه روزی صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش تیزتر بسوزانند که از نصف کمتر بماند
تا بحدی که ثلث بماند و اگر آب زیاده باشد آنرا کمتر از یک من و نیم بکنند و بجوشانند تا بثلث رسد

و در مزاج حار تا هشت مثقال چینی و کمتر از یک من و نیم جایز نیست چینی را از هشت مثقال کمتر کنند
و باید دو نیست و در بعضی از امراض ادویه مناسب آن علت با چینی میتوان داد و در امراض بارده و امراض
رطبه مثل فالج و بعضی مفاصلها و زنیاد یا در چینی از هر یک تا دو مثقال عشبه الغار که با همین بر
تا چهار مثقال و در امراض معده و عود قماری یک مثقال هر یک مثل چینی ریزه کرده داخل کنند و در
آنچه مذکور شد از شرائط باید به عمل آورند و البته در این طریق ترک ترشی و نمک لازم نیست
تجویز خوردن خوردن آنها بطریقیست که مذکور شد اما طریق خوردن آن بطریق قهوه چنانست که از دو
و نیم مثقال تا شش مثقال او را بحسب مزاج با نیم من تا یکمن و پنجاه درم آب بجوشانند و چون
بنصف رسد صاف بکنند و ضبط نمایند و ظرف صبح و عصر دو فنجان او را گرم کنند نبات سفید از
مثقال تا دو مثقال تا سه مثقال داخل کنند بنوشند باقی بعوض آب بنوشند و ضابطه در تعیین
مقدار آب و چینی این است که حار المزاج و نحیف چینی را کمتر بکنند و تا شش مثقال بکنند و بارد المزاج
و هم چنین رطب المزاج چینی را شش مثقال بکنند و آب را هر یک از اینها بقدری که کفاف تشنگی
بکند چه بدون آب عطش چینی خوردن و صبر بر عطش هر دو مضرات است پس ضابطه تعیین آب
بقدر کفایت رفع تشنگی است و تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مریض که محرور المزاج باید چینی را
کمتر بکنند و همچنین از بسیار خوردن شیرینیها مجتنب باشند و بعضی از ترشیهای ملایم چنانچه
مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر میکند و آب کمتر و در این مزاج

گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت مثل دارچینی و عود و زرنباد و عشبه چنانچه مذکور شد در طریق
اول در این طریقه نیز داخل توان کردن چنانچه در امزجهٔ حاره نیز تجویز خیسانیدن چینی در عرق
نیلوفر یا بید و غیر ذلک شد بلکه دیدم که گرم کرده ظرف صبح او را با طبا شیر میدادند و بعضی از اطبا
فرموده که ضم او در این طریقه با هیچ چیز خوب نیست و چینی بحسب همین طریق که مذکور شد
منافع بسیار دارد و هرگاه با چیز دیگر ضم شد از کیفیت و مزاج خود بیرون میرود ولی در مرض
مزمنه و مواد غلیظه که استعمال آن با تعریق است هرگاه از رطوبات آن با قلت تسخین آن مریض
متضرر شود ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای شارب این دوا نیز بحسب
امزجه مختلف است چنانچه در ضمن شرائط اشعاری شد و پرهیز از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه
باید از چینی بطریق معجون با قهوه خورده شود که بجهة کول و مشایخ و مایوسین از باه بنهایت نافع است
و بعض خوردن قطع مانع و مفاصل را مسکند از هشت چوب چینی اعلی با وصاف مسطوره عشبه مغربیه از هر یک
چهارده مثقال بادیان خطایی سه مثقال چای خطایی و دارچینی از هر یک چهار مثقال گاوزبان
اصفهانی اسطوخودوس فستقی با درنجبویه از هر یک دو مثقال مویز طایفی منقی از حب زرد کرده
هر یک پنجاه مثقال یک شب بخیسانند و در پنج من تبریز گلاب و صبح در دیگ سنگی یا نقره
یا مس تازه قلعی نموده کرده سر آنرا طبق سفالی پوشانیده و اطراف آنرا بخمیر آتش و گل حکمت
محکم نموده مقدار پنج من هیمه قم با دیگ در زیر آن بسوزانند تا هیمه تمام شود پس فرود آورده

نصف نموده عسل مصفی یا نبات سفید با صفا از هر یک یک من تبریزی داخل کرده باتش ملایم
بقوام آورند و اولی است پس بگیرند چوب چینی با اوصاف مزبوره هفت مثقال دارچینی بهمن سرخ
بهمن سفید شقاقل سورنجان دانه هیل مصطکی راتیانج از هر یک دو مثقال عنبر اشهب
زعفران از هر یک یک مثقال پوست هلیله کابلی سه مثقال ورق طلا یک مثقال و نیم بدستور
معجون نمایند هر روز صبح دو مثقال و شام دو مثقال این معجون را با قهوه چوب چینی
بمصرف برسانند **اما طریق سفوف** که در امزجه بلغمیه و معده هایی که رطوبت در آن غالب
باشد با ادویه مناسبه بشرط آنکه ورم در احشا نشده و خوف نشده باشد مصرف کنند صفت آن
چوب چینی چون مانند سائیده بیست مثقال دارچینی عشبه مغربیه از هر یک پنج مثقال و بعوض
عشبه سورنجان مصری پنج مثقال مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال
که مجموع شصت مثقال شود و بقدر یک ابهام چوب چینی وارد در عرض یازده روز سفوف نمایند
اما شراب چوب چینی مسکر و غیر مسکر اما شراب مسکر که در جمیع امراض سوداویه بلغمیه نافع است
و نیز برای جذام و آتشک و جمیع ملوثهای بارده مزمنه سوداویه و بلغمیه موافق ضابطه فرنگیه است
بگیرند چوب چینی اعلی شش صد مثقال نیم کوفته در خم عصیر انگور اندازند سرش را محکم و مستور نموده
بعد از شش ماه مروق نمایند و در شیشه نگاه دارند و در یک شبانه روز زیاده از هفتاد و دو مثقال
ننوشند و ملاحظه قوت و ضعف و توسط مرض و مریض را بنمایند و در خوردن ابتدا از پنج مثقال نموده

نموده هر روز پنج مثقال زیاده نمایند تا به هفتاد و پنج برسد و زیاده از چهل روز بهمین قدر خورده شود و بشرط
بیست و یک روز است و اقل یازده روز تا پانزده روز و چون خواهند ترک کنند هر روز پنج مثقال
کم بکنند تا باخر برسد **اما شراب غیر مسکر** چوب چینی با عشبه که اقوی از نسخه اول است اینست که
چوب چینی اعلی را ورق ورق کرده شصت درم عشبه مغربی پانزده درم گل گاوزبان بسفایج فستقی
بادرنجبویه دارچینی ابریشم خام از هر یک ده درم مویز منقی یک رطل و نیم مجموع را در شش من
آب باران و عرق گاوزبان و گلاب و بید مشک و شاهتره از هر یک بقدر ضرور یک شبانه روز
بخیسانند پس بدستور طبخ چوب چینی در دیگ نقره یا سنگی یا مس تازه قلع کرده سرش را به
خمیر محکم نمایند که بخار آن مطلقا بیرون نرود و باتش ملایم طبخ نمایند پس فرود آورده بگذارند
تا سرد شود و چون سرد گردید سرش را باز نموده خوب مالیده بپالایند و با یک من نبات سفید
و یک رطل و نیم عسل مصفی تازه خالص باتش ملایم بجوشانند و کف آن را گرفته صافی نمایند
پس بر آتش ملایم بقوام آورند و درین هنگام این ادویه را کوبیده در ظرفهای نازکی ملایم بسته
در وقت قوام در آن اندازند و لمحه لمحه از پشت کفچه بمالند تا قوت آن خوب برآید و بعد از قوام
آمدن صرهها را افشرده دور نمایند پس مصطکی یک مثقال عنبر اشهب مشک خالص از هر یک نیم
مثقال زعفران با گلاب سوده دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم هر دو را حل کرده
اضافه نموده درست مخلوط نمایند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال

صبح و شام تناول نمایند و از عقب آن مطبوخ چوب چینی یا عرق آن یا یکی از عرقهای مناسبه
دیگر بنوشند و از ادویه مناسب مرض و مریض داخل و ترکیب نمودن مجوز است **اما عرق چوب چینی**
موافق ضابطه اطبای هند و فرنگ جهت آتشک و قروح خبیثه و استسقا و امراض گرده و مثانه
و قروح و جروح آلات تناسل خصوص که مزمن باشد از بیست روز تا چهل روز بحسب احتیاج بدستور
مقرره و شرایط بنوشند نفع عظیم می بخشد صفت آن چوب چینی اعلی چهل مثقال دارچینی کبابه چینی
ریوند چینی از هر یک بیست مثقال چهار چینی را جوکوب نموده در عرق گاوزبان و بادرنجبویه و
شاهتره و بسفایج و خارخسک و اذخر مکی از هر یک پنج مثقال و یک شبانه روز بخیسانند
در همین عرقها بطریق متعارف عرق کشند که ثلث برآید و طرف صبح پنج مثقال با نبات دو مثقال
و همچنین عصر روزی ده مثقال علاوه نمایند پنج مثقال صبح و پنج مثقال عصر بیفزایند تا به هفتاد
برسد نبات را هر پنج مثقال یک مثقال علاوه نمایند تا بیست و یک یوم و همین دستور کم
نمایند تا چهل یوم و اگر بیست یوم بخواهند بیاشامند تا ده روز بیفزایند و بعد کم نمایند و
همچنین بحسب مزاج رعایت لازم است اگر برای استسقا و نوع تنقیه شکاعی بادآورد
فقاح اذخر بیخ کاسنی و کرفس و رازیانه و کبر و افتیمون بیفزایند از هر یک بوزن
لایق و از برای هر علت ادویه مناسبه مختصه آن و از برای آتشک قروح و جروح خبیثه مشهور
به کوفت نیم وزن چوب چینی و افتیمون ربع آن اولی است **اما دستور نقوع چوب چینی** که فرنگیان

که فرنگیان در امراض بارده مزمنه که تند بر دیگر دفع نمیکرد با این نوع میکردند و بزعم ایشان
و الحق بلاد ایشان این هوا را دارد که بغیر از این چنین دوای قوی امراض مزمنه قویه دفع نمیکرد
صفت آن بگیرند شراب ریحانی قوی خالص بیست و چهار من طبی که هر منی دو رطلست و هر رطلی
یکصد و بیست و هشت درم و دو ثلث درمی و در چهار قرابه کنند که در هر قرابه شش من طبی
شراب باشد پس بگیرند چوب چینی که برنده نجاری تراشیده باشند و در هر قرابه شانزده
سیر من طبی از چوب چینی تراشیده داخل کرده سرش را گرفته چهل روز در آفتاب گذارند پس بعد از
چهل روز از آفتاب بردارند اول فصل بهار شروع به خوردن آن نموده روز اول پنج مثقال از آن
بنوشند و هر روز پنج مثقال از آن بیفزایند تا به هفتاد و پنج مثقال برسد پس چهل و یک روز هر روز
هفتاد و پنج مثقال از آن بنوشند بعد از چهل و یک روز هر روز پنج مثقال از آن کم کنند تا به پنج مثقال
برسد پس ترک نمایند و این وقتی است که مزاج بسیار قوی باشد اما اگر مزاج متوسط باشد و
دو قرابه آن که در قرابه چهار من طبی شراب باشد ساخته بدستور مذکور تا هفتاد و پنج مثقال
رسانیده بیست و یک روز هر روز هفتاد و پنج مثقال بنوشند پس هر روز پنج مثقال از آن کم کنند
تا به پنج مثقال رسد پس ترک کنند و اگر مریض بسیار ضعیف باشد و بعد از رسیدن تا به هفتاد و
پنج مثقال یازده روز یا پانزده روز هر روز هفتاد و پنج مثقال را بنوشند پس هر روز پنج مثقال
از آن کم کنند تا بمقدار پنج مثقال رسد آن زمان ترک نمایند و پرهیز بدستوریست که در خوردن

چوب چینی بطریق تعریق مذکور است اما حلوای چوب چینی که این نیز قریب النفع است و بجهة اشخاصی
که چوب چینی بطریق مذکور و معروف خورده اند اگر عقب آن بخورند دخیل ثبوت و دوام
منافع آن در بدن است و بخصوصه در امراض سینه و تنفس و سرفهٔ کهنه و درد مفاصل و
دردها که از آتشک عارض شده باشد نافعست و با بعضی ادویه مناسبه مقوی باه است
صفت آن چوب چینی کوفته از نافته بیرون کرده را با نشاسته و شیرهٔ برنج و شکر تیغال و
نبات سفید و تخم ریحان و روغن تازهٔ بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند اگر تنجین
مطلوب باشد دارچینی زرنباد و زنجبیل و خولنجان از هر یک نیز قدری اضافه نمایند و در هر سحر
و خوراکی چوب چینی در ضعفا زیاده از یک مثقال و در متوسطین دو مثقال و در اقویا سه مثقال
نباید باشد و اگر قدری چوب چینی را مضاعف ساخته و تراشیده بقدر هر یک مثقال
از چوب چینی صد مثقال آب در دیگ نموده بطریق عرق و قهوه جوشانیده تا ربع بماند
با عسل و شکر و قند بقوام آورده حلوا و یا حریره بسازند بهتر و نافعتر است اما حریره چوب چینی
از برای امراض سینه و تنفس شل تنگی نفس و سرفهٔ کهنه صفت آن چوب چینی علی هر روز
نیم مثقال یا یک مثقال تا دو مثقال از راه حسب مزاج و ضعف و قوت نرم کوفته و بخته
با سه وزن آن نبات سفید شب در پیاله با عرق بیدمشک و عرق گاوزبان بخیسانند و صبح
با آتش ملایم بپزند تا چون فالوده شود آنگاه نیم گرم تناول نمایند و تا سه روز یا شش روز

روز باین دستور عمل نمایند و اگر شکر تیغال و پنج لیمو و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی از
هر یک بقدر سدس چوب چینی داخل نمایند بهتر است اما مرهم چوب چینی بجهت قروح و
زخمهای آتشک که بسیار نافعست صفت آن مرداسنگ شنجرف از هر یک دو مثقال و کات
هندی و چوب چینی از هر یک چهار مثقال موم کافوری پنج مثقال روغن گاو بی نمک
بیست و پنج مثقال و اگر بجای روغن گاو مسکه گاو تازه یا سرشیر باشد بهتر است بدستور
معروف مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل نمایند انفع است اما روغن چوب چینی
که اوجاع مفاصل و دردها یکه از آتشک حادث شود و از برای جذام و درد اعضا و اورام
سوداوی و بلغمی چون فالج و استرخا و رعشه و کزاز را بنهایت نافع است صفت آن چوب
چینی اعلی بیست مثقال سورنجان و مخلصه سداب از هر یک پنج مثقال قصب الذریره اسارون سنبل
الطیب سازج هندی مرزنجوش زراوند طویل از هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ
دو مثقال و در نسخه دیگر شش مثقال است مجموع را نرم کوفته و چوب چینی را رنده نموده دو شبانه
روز در ده من تبریز آب بخیسانند آنگاه با روغن زیتون و روغن گل سرخ از هر یک چهل مثقال
روغن بابونه روغن زنبق روغن شبت از هر یک یازده مثقال در دیگ با آتش ملایم بجوشانند
تا مهرا شود و آب برود و روغن بماند پس صافی نموده روغن را بردارند و ثقل را با یکمن آب
و چهل مثقال روغن دفعه دیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صافی نموده در روغن اول

داخل کرده نگاه دارند و بوقت حاجت بمالند و بعض اوقات اگر در هر ده مثقال روغن یک
مثقال مومیائی داخل نمایند انفعست در اوجاع بارده و امراض بارده چون رعشه و لقوه
و فالج خصوص آنکه در هر ده مثقال از هر یک از جند بیدستر و فرفیون نیم مثقال نرم سائیده
اضافه نمایند اما غسول چوب چینی که در امراض جذام و آتشک منع ریختن موی کند صفت
آن چوب چینی سوهان کرده چهار جزو برگ وسمه برگ حنا برگ مورد سنبل الطیب پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله زرورد از هر یک یکجزو نیم
کوفته در پیالهٔ چینی با گلاب بخیسانند و روی آنرا بدستمال کتانی پوشانیده تا چهل روز
متصل هر روز دستمال را از روی دستمال بگلاب مذکور تر کرده بر سر و ابرو و مژه و ریش
بمالند و هر پنج روز یک مرتبه ادویه را تازه نمایند اما غذا که در ایام مصرف نمودن
اقسام چینی مسطور خصوص در قسم متعارف مذکور باید از صرف این اغذیه تجاوز
ننمایند اگر طرف شام مطبوخ خورد کباب یا چلو و قورمه با چلو و تر چلو و اگر رغبت
بنان داشته باشد و از مطبوخ دو وقته متضرر شده باشد نان و مربای بالنگ
و مربای پوست پسته و پالوده که با شربت قند و آب چینی بعمل آمده باشد یا شربت
مذکور بدون پالوده و صاحب مزاج حار چنانچه مذکور شد از ترشیهای خوش چاشنی
مانند شربت انارین و مربای آلو و شربت نارنج و سکنجبین و مربای زرشک و شربت

و شربت ریباس و امثال آنها میتوانند خورد و هر گاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد
و غذای طرف شام تر چلو و قلیه چلو و کباب چلو و در هوای گرم آب چینی را با ظرفش بر روی
یخ بگذارند که از مرتبه گرم بودن بیرون آید میل نمایند و بدانکه مدت خوردن چینی در هر یک
اندوه طریق نسبت بامراض و امزجه و احوال مختلفست و آنچه در این زمنه متعارف شده چهل
روز است و کمتر و بیشتر هم جایز است چه اگر در کمتر از چهل روز اثر نفع حاصل نشد و صحت ظهور نیابد
بیشتر بخورند و بالجمله نظر بموافقت با مزاج باید کرد وجع معده هر گاه از غلبه خلط صفرا باشد علامات
آن عطش و تلخی دهان و خشکی آن و قی صفراوی و غثیان و تهوع و قلت اشتها و حدت یافتن از آذو
و اغذیه مبرده و حرارت و التهاب در معده و تقدم اسباب مولده صفرا و حدوث آن در هوای
گرم و زردی بول و براز و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج آن
اگر دل بهم زدن و قی باشد پس ماده را اعانت نمایند بقی باین طریق که ده مثقال سکنجبین ساده مخلوط
با آب گرم نموده قدری نمک علاوه کرده بیاشامند و با انگشت یا پر مرغ قی نمایند تا ماده بالکلیه
مندفع شود و بعد از تنقیه تقوی معده را تقویت و اصلاح نمایند بادویه که مذکور میشود و هر گاه ماده
مندفع نشود یا مانعی از قی باشد به اسهال شربه ماده را تنقیه نمایند باین طریق که دو یوم
طرف صبح منضجی از عناب سپستان هر یک ده دانه گل بنفشه نیلوفر تخم کاسنی از هر یک دو مثقال
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت ده مثقال داخل کرده بخورند روز اول اسهال شیرخشت

باین صفت مسهل نمایند گل بنفشه نیلوفر پنج کاسنی شاهتره خیارین از هر یک دو مثقال عناب
سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال گل
سرخ دو مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شیرخشت مغز فلوس از هر یک
ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام تا ماده تنقیه شود و اگر طبیعت
متنفر باشد از مسهل مذکور بعوض آن در روز مسهل این طبخ را مسهل نمایند گل بنفشه گل سرخ
گل نیلوفر از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد چهار مثقال آلو بخارا ده دانه همه را جوشانیده
و صاف نموده شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال را حل کرده بخورند و یکروز نه یکروز
مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر طبیعت از این طبخ هم متنفر باشد یا از حرارت هم
ترسد بعوض مسهل در روز مسهل بقدر پنجاه مثقال آب انارین که با پیه افشرده باشند
ده مثقال شیرخشت یا ترنجبین داخل کرده بخورند و اگر سه چهار مثقال پوست هلیله زرد
کوفته علاوه آب انارین بخورند در عمل اقوی است و اگر بعد از خوردن دو مسهل شروب
از مسهلات مذکوره یک روز نه یکروز مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر احتیاج از مسهلات
مذکوره یافت نشود مقدار ده مثقال ترنجبین در یک پیاله عرق کاسنی حل کرده چهار مثقال پوست
هلیله زرد کوفته علاوه نموده بیاشامند و هر گاه وجع معده از صفرا محترقه باشد خوردن
ماء الجبن از انفع ادویه مسهله است و دستور خوردن آن همین است که در ضعف قلب مذکور شد و بالجمله

و بالجمله بعد از تنقیه تا چند یوم از اشربه مقویه مثل شربت غوره و لیمو و به لیمو و ریباس و
انارین و زرشک و نارد ان و نارنج و به و سیب ترش و نهال هرگاه آب انها هر کدام
یافت شود با طباشیر ممزوج نموده بخورند و خوردن سکنجبین ساده و سکنجبین به لیمو و شربت
فواکه و سکنجبین رمانی مخلوط بعرقهای خنک مثل عرق بید و نیلوفر با علاوه طباشیر بسیار نافعست
و خوردن دوغ گاوی خالص یا با طباشیر بسیار نافعست و اگر حرارت بسیار باشد خوردن
قرص کافور با ادویه مذکوره بسیار نافعست و بعد از تنقیه در وجع معده صفراوی خوردن شیر الاغ
بطریقی که در تب دق مذکور است بسیار نافعست و بعد از تنقیه مالیدن این روغن از خارج بسیار
نافعست بگیرند آب به و سرکه و روغن گل اجزا مساوی بجوشانند تا روغن بماند طلاء دیگر
آب کشنیز سبز و آب غوره و آب به و آب سیب و گلاب و سرکه و روغن گل و آب مورد اجزا
مساوی بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مکرر بمالند طلاء دیگر بگیرند صندل سرخ و سفید
با آب مورد و گلاب و آب سیب حل کرده بمالند طلاء دیگر بگیرند آب به با روغن گل و گلاب
بجوشانند تا روغن بماند مکرر بمالند ضماد دیگر نان بگیرند تراشیده و با گلاب خمیر کرده قدری روغن
گل علاوه کرده ضماد نمایند ضماد مناسب آنست که با آب کشنیز سبز و گلاب خمیر کرده ضماد نمایند و اگر
حرارت شدید باشد قلیلی کافور علاوه ادویه مذکوره نمایند و از جمله دواهای مناسب در منع انصباب
صفرا بمعده شربت خشخاش است که شیخ رحمه تصریح نموده که درین باب بسیار نافعست غذا آش غوره

و نارد ان و زرشک و لیمو و به و ریباس و انارین و آلو و آلوچه و آب انها و رب آنها
هر کدام یافت شود با قلیلی چاشنی از قند یا شکر و از گوشتها گوشت خروس بچه و بره و بزغاله
و ماهی مناسبست و از سبزیها اسفناج و برگ خرفه مناسبست و ترچلاو با گوشتهای مذکور با افشره
از ترشیهای مذکوره و سکنجبین ساده و سکنجبین به و سکنجبین رمانی مناسبست و اگر حرارت بسیار
نباشد نخود آب با گوشتهای مذکور با ترشیهای مزبور مناسبست و اگر وجع معده از سوء المزاج
حار ساذج باشد یعنی بدون ماده باشد علاج همین معالجات مذکوره از ادویه و اغذیه
بغیر از مسهل که در این نوع ضرور نیست بلکه هر گاه سوء المزاج حار در معده باشد و وجع هم
نباشد علاج همان علاج مذکور است از ادویه و اغذیه سوای مسهل که ضرور نیست و
خوردن شیر الاغ بطریقی که در تب دق مذکور است در سوء المزاج حار معده بسیار نافعست
و هر گاه سبب وجع معده حصول بلغم باشد در معده علامات آن بسیاری خیو و بسیاری
آب دهن و عدم انهضام اغذیه غلیظه و بطوء انهضام اغذیه لطیفه و قلت عطش و
غثیان و قی بلغمی در بعضی احیان و کسالت و استراحت باستعمال مسخنات و تقدم
استعمال مرطبات و چیزهای بلغمی و عدم علامات سایر اخلاط با سایر علامات غلبه بلغم
چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاج آن اولا تنقیه معده است از رطوبات بلغمیه باین
طریق که سه یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان و اصل السوس و بادرنجبویه و پر سیاوشان بادیان

بادیان پنج بادیان تخم کرفس از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده بمقدار ده درم ترنجبین یا گزنگبین یا نبات یا شکر سفید یا گلقند آفتابی در آن
حل کرده بنوشند و اگر گلقند را با نیم مثقال مصطکی ممزوج کرده بخورند و در عقب آن
منضج مذکور را بنوشند و اگر منضج مذکور یافت نشود گلقند را بقدر چهار مثقال یا پنج
مثقال سکنجبین عسلی ممزوج نموده بخورند و اگر سکنجبین نباشد گلقند را با مصطکی بعوض
منضج بخورند و اگر گلقند با سکنجبین بزوری که در حمیات مذکور است ممزوج نموده بخورند بعوض
منضجات دیگر بسیار نافعست یوم چهارم فلوس شروب باین صفت مسهل نمایند گل گاو
زبان اصل السوس بادیان پنج بادیان پرسیاوشان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک دو مثقال
سنا مکی بسفایج از هر یک سه مثقال سپستان و انجیر از هر یک ده دانه همه را خیسانیده و
جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین گلقند از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه
یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند و اگر در شبی که صبح آن مسهل مذکور را میخورند
دو مثقال ایارج فیقرا یا سه مثقال اطریفل صغیر ممزوج کرده بخورند انفعست و اگر مسهل مذکور
ممکن نشود و یا طبع از آن کاره باشد ایارج و اطریفل بعوض آن در صبح بخورند و اگر روز یکشب
یکشب اطریفل فیقرا با حل حب کرده بخورند و در عقب آن آب گرم بنوشند و اگر بعوض مسهلات مذکوره
دو مثقال از حب ایارج که در صداع بلغمی مذکور شد بخورند مناسبست و این حب نیز بسیار نافعست

در اسهال مواد بلغمیه از معده صفت آن این است تربد مجوف یکدرم سقمونیای شوی دو دانگ
غاریقون مغربل یکدرم زنجبیل دو دانگ حب بلسان و عود بلسان و دارچینی مصطکی زعفران
سنبل الطیب از هر یک دانگی همه را کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند و این مجموع
دو شربت است در یک روز نه یک روز بطریق مسهلات دیگر بخورند و در عقب آن آب گرم و اگر
در یک شب یک شب از دواء التربد که در حبیات مذکور است بخورند بعوض مسهلات دیگر می‌شود
و اگر هیچیک ازین مسهلات یافت نشود بقدر دو مثقال تربد سفید مجوف کوفته با گلقند
ممزوج کرده بخورند و بالجمله هر یک ازین مسهلات که بخورند شرط است که در یک روز نه یک روز
کرر نمایند تا ماده تنقیه شود و صحت حاصل گردد و درین نوع هر گاه ماده نفخ رفع شده باشد
و ملینی لازم باشد اصل سوس تخم شبت از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده
بقدر ده درم سکنجبین عسلی و نیم مثقال عسل مخلوط کرده بیاشامند و با انگشت یا پر مرغ قی نمایند
یا دو مثقال تخم ترب خالص جوشانیده سکنجبین عسلی مخلوط کرده بخورند و قی نمایند یا اصل سوس
تخم خربزه جوشانیده سکنجبین و نمک مخلوط کرده بخورند و قی نمایند و بالجمله بعد از تنقیه معده
چه باسهال و چه بقی واجب است که در اصلاح و تقویه آن کوشند باین طریق که چند یوم طرف
صبح یکدانه هلیله پرورده با گلاب شسته و با مصطکی ممزوج نموده بخورند یا هلیله پرورده با مصطکی
ممزوج کرده بخورند و بالجمله بعد از تنقیه مدت [illegible] که معده را تقویه [illegible] نمایند

وا از اشربه و معاجین و جوارشات که در ضعف معده مسطور است و درین نوع از وجع معده
بعد از تنقیه مناسبست غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغ بچه و کبک و تیهو و بره
با ال و زیره و دارچینی و فلفل مناسبست و بعد از تنقیه طرف چاشت نان و مربای لنگ(?)
و مربای سیب و مربای پوست پسته که از عسل یا شکر بر حسب اختلاف امزجه ترتیب یافته باشد
مناسبست و نان و پنیر و حلوای کرنکبین و شربت قند یا نبات نیز مناسبست و ترک فواکه
و حموضات و آنچه موجب ضعف معده و باعث تولید بلغم شود از لوازم است و هرگاه وجع معده
بسبب حصول سودا باشد در معده علامت آن بسیاری اشتها و ضعف هضم و کثرت نفخ در معده
و سوزش آن و ترشی طعم دهن و قی سوداوی و بعض اوقات افکار فاسده و لاغری بدن و
تقدم استعمال چیزهای سودا انگیز و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد
علاج آن تنقیه معده از سودا کنند باین طریق که سه یوم طرف صبح گل بنفشه گاو زبان اصل
سوس بادرنجبویه شاهتره خبازی پر سیاوشان پوست بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال
سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده مثقال مخلوط کرده بخورند
یوم چهارم مسهل شروع باین اجزا مسهل نمایند گل گاوزبان اصل سوس بادرنجبویه پر سیاوشان
شاهتره خشک بنفشه خبازی پوست بیخ کاسنی افتیمون از هر یک دو مثقال پوست هلیله
زرد و پوست هلیله کابلی افتیمون سنا مکی بسفایج از هر یک سه مثقال گل سرخ سه مثقال سپستان

یوخذ برادة الحدید الفولاد المصداة و ... مسقف(?)
من کل واحد نصف اوقیة تریاق الاربعة ... اوقیتین
شراب المنع قدر الکفایة یخلط الجمیع و تجعل
معجونة و یستعمل منها کل ثلث ساعات
قدر ما قدره ملعقة القهوه

هیچ دوانه همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین از هر یک ده [illegible] حل
کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند و هرگاه کافی نشود مقدار پانزده
درم آب شاهتره خام و حل مسهل مشروب کنند شاید و هرگاه در مزاج حرارت باشد
بوتمار غلبه صفرا باشد منضج و مسهل را باین اجزا بدهند صفت منضج گل بنفشه نیلوفر پوست بیخ
کاسنی خبازی شاهتره خشک بادرنجبویه پرسیاوشان از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین با شیرخشت ده مثقال و حل کرده بخورند صفت مسهل گل بنفشه نیلوفر
تاج ریزی خبازی پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان اصل سوس تخم خطمی گاوزبان بادرنجبویه
گل سرخ از هر یک دو مثقال تمر هندی ده مثقال لو بخارا سپستان از هر یک ده دانه
سناء مکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال افتیمون سه مثقال همه را
جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت آب برگ کاسنی از هر یک ده مثقال
و حل کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین نمایند یوم پنجم باز منضج مذکور **یوم ششم**
باز مسهل مشروب نه منضج مسطور و هکذا یک روز منضج و یک روز مسهل مشروب اگر منضج دو
یوم بخورند بهتر است و بالجمله مسهل را مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود صفت مسهل دیگر
که در وجع معده سوداوی که با آن حرارت نباشد مناسب است گل بنفشه گاوزبان گل بداغ
گل سرخ تخم کاسنی از هر یک دو مثقال سناء مکی بسفایج افتیمون از هر یک سه مثقال همه را جوشانیده

جوشانیده و صاف نموده شربت گاوزبان پنج مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار دانگ غاریقون سفید
مغز علی که حب را مروج کرده بنوشند و مکرر نمایند بطریق مسهلات دیگر در دو روز یکروز و بطرف عصر
در ایام منضج خوردن آمله پرورده با هلیله یا اطریفل صغیر یا گلقند برحسب اختلاف امزجه مناسب است
و هرگاه در مزاج حرارت نباشد در وجع معده سوداوی بعد از آنکه دو فلوس مشروب که در اول
مذکور شد خورده باشند خوردن حب افتیمون که در ضعف قلب مذکور شد در وجع معده
سوداوی که با آن علامات صفرا باشد بسیار نافع است و با آثار غلبه بلغم خوردن ایارج با
اطریفل بطریق مذکور در ضعف قلب بسیار نافع است بالجمله هر یک ازین مسهلات که بخورند در یکروز
یکروز یا دو روز نه یکروز مکرر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و در وجع معده سوداوی بعد از
استعمال مسهلات مذکوره هرگاه وجع باقی باشد خوردن [illegible] الحبن بطریقیکه در ضعف قلب مسطور است
بسیار نافع و موثر است خصوصا هرگاه از مواد محترقه باشد و بعد از تنقیه در وجع سوداوی
و صفراوی خوردن شیر الاغ بنهجی که در حمی دقی مذکور است بسیار نافع و طرف
عصرها خوردن آمله پرورده و هلیله و انوشدارو بسیار نافع است و همچنین خوردن آنها بعد
از تنقیه و سایر مقویات از جوارشات و معجونات که در ضعف معده مسطور است برحسب
اختلاف امزجه در باب تقویه و تعدیل مزاج معده و اصلاح حال آن لازم است و خوردن
مسهل بدون تعدیل مزاج بیفایده است پس بعد از فراغ از تنقیه در اوجاع معده رجوع به ضعف

معده نموده از جوارشات و مربیات و معجونات و سایر ادویه مذکوره در آنجا تا چند
یوم طرف صبح و عصر و آخر شبها هر کدام انسب است بحال و اوفق است بمزاج
مداومت بآن نموده تا وقتیکه مزاج معده باصلاح آید و بباید دانست که هرگاه در وجع
معده سوداوی ماده بقی دفع شده باشد قی کردن بر علیل سهل باشد و مانعی از قی
نباشد قبل از استعمال منضج و مسهل دو یوم متوالی قی نمایند باینطریق که دو مثقال
تخم ترب و دو مثقال تخم اسفناج و دو مثقال تخم شبت همه را جوشانیده و صاف نموده
سکنجبین عسلی یا عسل خالص مخلوط کرده با اضافه نیم مثقال نمک بیاشامند و شرط است که
پیش از خوردن دوای مقی یک کاسه آب گوشت چربی بخورند و بعد از آن مقی را بخورند
صفت مقی دیگر اصل سوس ریشه خربزه تخم خربزه تخم شبت از هر یک دو مثقال جوشانیده
و صاف نموده سکنجبین عسلی یا عسل خالص با اضافه قلیلی نمک بیاشامند و با کشت پر مرغ
قی نمایند **غذا** نخود آب از گوشت خروس بچه و مرغچه و بره و بز غاله با قلیلی [illegible] در زیره
و بعد از فراغ از تنقیه نان مربای سیب و بالنگ و حلوای گزنگبین و شربت قند و نبات
و در بعضی هریسه و شیر برنج و شیر شکر و ماست [illegible] مناسبت و از میوه آب
هندوانه با نبات و آب انار شیرین و خربزه و گرمک مناسبت و هرگاه وجع معده بسبب
ریح باشد **علامات** آن کثرت قراقر و نفخ و حدوث وجع بعد از اکل طعام و تقدم استعمال ادویه

ادویه منفخه و استراحت بخروج ریح و حرکت آن از موضعی بموضعی و عدم علامات اخلاط **علاج**
آنست که چند یوم طرف صبح بادیان خورد بادیان درست نیم کوب کرده پس با گلاب جوشانیده
و صاف نموده مقدار چهار مثقال گلقند آفتابی در آن حل کرده بخورند و از ادویه مناسبه درین نوع
از وجع معده معجون کمونی است که بسیار نافع است و خوردن تریاق اربعه و سفوف کاسر الریاح
هر کدام یافت شود مناسب است **صفت معجون کمونی** زیره کرمانی در سرکه خیسانیده پنجاه مثقال
فلفل سیاه پانزده مثقال سداب زنجبیل از هر یک هفت مثقال بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را
کوبیده و با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند و قدر شربت دو مثقال **صفت سفوف**
کاسر الریاح کرویا بادیان خورد و زیره کرمانی [illegible] نانخواه تخم کرفس از هر یک
دو درم پودنه نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ قند سفید هفت درم ادویه را
کوفته و بیخته شربتی دو درم بخورند **صفت سفوف** کاسر الریاح بنوع دیگر که با دمات بشکند
و معده را از اخلاط غلیظه پاک کنند نانخواه تخم کرفس از هر یک پنج درم کندر چهار درم
نقاح اذخر قسط مصطکی از هر یک سه درم سنبل الطیب سفید سی درم ادویه را کوفته و باساوی
از قند سفید سفوف کرده مصرف نمایند **صفت تریاق** اربعه در مسمومات مذکور است و خوردن جوارش
کندر و جوارش سپاسه و سایر جوارشات که در ضعف معده است درینجا مناسبت و اینها
ضماد نیز مناسبت کاهو دس نمک خاکستر در کیسه کرده بر معده بگذارند و هرگاه وجع معده

بسبب ضعف قوای معده بدون غلبه ماده از مواد مذکوره است علاج آن است که بادویه
مقویه معده را تقویه نمایند باین نهج که چند یوم طرف صبح یا عصر آمله پرورده یا هلیله
پرورده هر کدام یافت شود با مصطکی یا طباشیر ممزوج نموده بخورند و اختلاف امزجه را
در گرمی و سردی مراعات نمایند پس اگر ضعف معده با حرارت مزاج باشد از قبیل شربت
بالنگو یا لیمو یا رب به یا شربت آن یا شربت فواکه یا طباشیر و بدون آن مناسبت
و اگر در مزاج حرارت نباشد خوردن جوارشات مثل جوارش عود کبیر و جوارش عود صغیر
و جوارش کندر و جوارش بسباسه و جوارش جوزی و نوش دارو و سفوف ارسطالیس
و اطریفل صغیر در انواع ضعف مناسبت طریق ساختن شربت به لیمو آب به ترش یا شیرین
سه جزو آب لیمو یکجزو قند سفید بقدری که چاشنی شود ممزوج نموده بقوام آورند طریق
ساختن شربت لیمو با قند بقدر چاشنی بقوام آورند و همچنین شربت به طریق ساختن شربت
فواکه آب انارین آب امرود ترش و شیرین از هر یک یکجزو آب زرشک نصف آنها با قند
سفید بقدری که چاشنی شود داخل کرده بقوام آورند طریق ساختن جوارش عود کبیر عود
قماری ده مثقال سنبل الطیب قاقله کبار زعفران پوست ترنج قرنفل دارچینی مصطکی از
هر یک سه مثقال آب سیب ترش گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیمو پنجاه مثقال نعناع شش مثقال نبات
یا قند صد و پنجاه مثقال ادویه را کوبیده و بیخته نبات را با رب و آبها بقوام آورده ادویه را

و ادویه را با او بسرشند و تا دو مثقال میل نمایند صفت جوارش عود صغیر سهل المأخذ عود
قماری پنج مثقال پوست ترنج ده مثقال مصطکی یکمثقال نبات نود مثقال نبات را بقوام آورند
و اجزا را آن کوفته و بیخته بسرشند و تا چهار مثقال بخورند صفت جوارش کندر ضعف معده را
که با برودت باشد نافعست و هضم را قوی گرداند و بادها و مواد را از معده پاک سازد بگیرند
کندر شصت درم دار فلفل فلفل از هر یک دوازده درم میخک جوز بوا خیربوا از هر یک پنج درم
زنجبیل و خولنجان از هر یک چهار درم مشک نیم درم قند سفید شصت درم اجزا را کوفته و بیخته
با عسل بسرشند شربتی نیم درم بعد از غذا بخورند صفت جوارش بسباسه که ضعف هضم را که با برودت
مزاج باشد بسیار نافعست و بواسیر و سردی معده و تحلیل ریاح از معده مناسبت بگیرند قرفه
بسباسه قاقله صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی سادج از هر یک یکدرم قاقله کبار پنج درم فلفل دو
درم میخک یک درم و نیم قند چهل درم اجزا را کوفته و بیخته با عسل بسرشند قدر شربت آن
یکمثقال بعد از غذا میل نمایند صفت جوارش مسک که ضعف معده و بادهای آن را موافقت دارد
بادهای بواسیر و خفقان را نافعست بگیرند خیربوا قاقله زنجبیل دار فلفل از هر یک ده درم مشک
نیم مثقال قند شصت درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی یک مثقال بخورند صفت نوشدارو
ورق گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنج مثقال قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی از هر یک سه
مثقال قاقله کبار صغار زرنباد بسباسه جوز بوا قرفه زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر نود

مثقال قند عسل از هر یک شش و شش مثقال آمله را در شیر گاو بخیسانند و بآب بجوشانند تا پخته شود
پس از پشت غربال بیرون کنند و قند و عسل را بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته با آمله مخلوط
نموده باهم بسرشند صفت سفوف ارسطالیس قرفه سادج هندی عود اسارون مصطکی پوست بلیله
کابلی اشنه زنجبیل نارمشک زیره کرمانی دارچینی فلفل دارفلفل زنجبیل بنجنگشت دانه جوز
بوا قاقله از هر یک پنج درم و دو مثقال مشک عنبر کافور از هر یک یک مثقال نبات شش برابر
مجموع اجزا را نرم کوبیده باهم مخلوط نمایند و نا رقیصر که اجزای این سفوف درین زمان
مفقود است بدون آن مستعمل است و این سفوف در ضعف معده و تقویت آن بلکه در تقویت
دل و دماغ عدیل ندارد و قدر شربت آن یک مثقال تا یک مثقال و نیم است و هرگاه جهت
هضم طعام است بعد از غذا باید خورد برای تقویت قلب و دماغ ناشتا باید خورد طریق
ساختن اطریفل صغیر که در انواع ضعف معده نافعست در مسلح مذکور شد و باید دانست
که هرگاه ضعف معده با برودت و رطوبت مزاج باشد خوردن شربت افسنتین بطریقی که
مذکور میشود از بهترین ادویه است و نسبی نافع و مجرب و بسیاری که از استعمال این دوا از ضعف
معده اصلاح یافته اند طریق ساختن افسنتین پنجاه مثقال انیسون گل سرخ سلیخه اسارون اذخر
ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند
و با سیصد مثقال قند سفید بقوام آورند و بعد از آن مصطکی را نرم صلایه کرده ممزوج کنند و در
و هر روزه از پنج مثقال تا هفت مثقال او را با گلاب بنوشند و اگر نیم مثقال شعر بل با گلاب
شیره کشیده با شربت بنوشند انفعست و لااقل تا دوازده روز این شربت را بطریق مذکور
بخورند و در وجع معده بلغمی بعد از تنقیه خوردن این شربت در مدت مزبوره بسیار نفعست و دیگر
از اشربه که در ضعف معده که با برودت باشد نافعست شراب عود است که معده را قوت دهد
و دهن را خوش بو کند و در تقویت هاضمه بسیار نافعست صفت آن عود هندی اقلیمی از هر یک
ده درم سنبل الطیب بنجنگشت مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کرده و با گلاب
بجوشانند و کیسه را نیک بمالند تا قوت در گلاب دهد و شیره آن تمامه داخل گلاب شود
و با دویست مثقال قند سفید این گلاب را بقوام آورند و اگر خواهند نیم مثقال مشک خالص علاوه
نمایند و از سه مثقال تا پنج مثقال او را با گلاب ممزوج نموده بخورند و از جمله ادویه که در تقویت
معده نافعست آمله پرورده و هلیله و زنجبیل پرورده است و مربای بالنک و غذا و دوا مناسبت و
خوردن گلقند با مصطکی یا ملبا شیر یا عود بر حسب اختلاف احوال نافعست و هرگاه هیچیک از ادویه
مذکوره یافت نشود پس با برودت و رطوبت مزاج خوردن قهوه زنجبیل و دارچینی و زرنباد عود
قرنفل و امثال آنها هر کدام یافت شود بخورند یا با نبات سفوف کف نمایند و با حرارت
مزاج آب غوره و لیمو و به و ناردان زرشک و انار دین و رب آنها و شربت آنها دوا و غذا
مناسبت و در هر مکان و هر بلد هر یک از ین مذکورات ممکن شود علی حسب اختلاف الامزجه
با آن مداومت نمایند تا معده باصلاح آید و از خارج مالیدن روغن ناردین بر معده هرگاه با
برودت مزاج باشد بسیار نافعست طریق ساختن روغن ناردین قصب الذریره سعد کوفی ورق
گل سرخ عود بلسان حب الغار نک سادج هندی برگ مورد اذخر اهیل راسن قردمانا برنگ
اجزا مساوی نیم کوفته با گلاب و آب بجوشانند و صاف نمایند و روغن کنجد داخل نموده باز
بجوشانند تا روغن بماند مکرر معده را باین روغن تدهین نمایند روغنی دیگر مسمی بروغن
معده را تقویت نماید و در همه امزجه مناسبت صفت آن آب به دو جزو و آب برگ مورد
و روغن گل از هر یک جزوی باهم ممزوج کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و با برودت
مزاج این روغن را با قدری قرنفل و لاون و سنبل و امثال آنها سائیده بر معده طلا نمایند و
با حرارت مزاج با صندلین و گلاب و آب سیب ممزوج نموده طلا نمایند و روغنی مسمی
بروغن مصطکی که در تقویت معده عدیل ندارد و طریق گرفتن آن که مقدار پنجاه درم روغن زیت
در شیشه کرده و ده درم مصطکی در آن ریخته و دیگی را تا نیمه آب کنند شیشه را در آن دیگ آویزند
و آتش در زیر دیگ گذارند تا دیگ بجوش آید و آن شیشه نیز بجوش آید چندانکه مصطکی در روغن
حل شود و هر چند آب تمام شود تازه نمایند تا وقتیکه مصطکی در روغن حل شود بردارند
و آن شیشه را با روغن ضبط کنند و مکرر معده را با آن چرب نمایند و روغنی دیگر مسمی
بروغن لاله که معده سرد را گرم کند و تقویت نماید بگیرند برگ لاله و بجوشانند اگر خشک باشد
نیم و اگر تازه باشد آب او را بدون جوشانیدن با روغن زیت ممزوج کرده بجوشانند
تا روغن بماند استعمال نمایند روغنی دیگر مسمی بروغن افسنتین معده و جگر بلکه جمیع اعضا را
تقویت می نماید بگیرند افسنتین را و بجوشانند و آب او را گرفته با روغن زیت یا روغن
زیت ممزوج کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بالجمله مالیدن هر یک
ازین روغنهای مذکور بر معده باید در صورت خلاء معده باشد از طعام که با امتلا اجزا
و در غذا نیز ملاحظه اختلاف امزجه در حرارت و برودت لازم است پس با حرارت
مزاج استعمال غذاهای گرم جایز نیست و در صورت احتیاج بلحوم گوشت بره و بز غاله
و خروس بچه مناسبست و آب لیمو و آب غوره و زرشک و ناردان و ریباس و
انار دین و آب به و رب آنها و شربت آنها غذا مناسبست و با برودت مزاج نخود
آب از گوشت جوجه و کبک و تیهو و گنجشک و کبوتر بچه و دراج و بره و امثال آنها
با اهل و زیره و دارچینی مناسبست و نان پنیر و مربای بالنک و سیب و پوست پسته
و حلوای گزنگبین و امثال آنها موافق است و ترحلوا و آب گوشتهای مذکور مناسبت
و در ضعف معده احتراز از اغذیه غلیظه و بطی الهضم و اغذیه نفاخه و امتلا از طعام و تداخل
اکل و چیزهای چرب و مرخی و رطوبت انگیز و بسیار خوردن چیزهای ترش و
شور و شیرین و ثقیل و امثال آنها لازم است هیضه بباید دانست که هیضه عبارتست از

حرکت مواد فاسدهٔ غیر منهضمه که از بدن بواسطهٔ فساد غذا در معده باز گردد و شدت
و عنف قی و اسهال مندفع شود و گاه باشد که با این مرض قی نباشد و تهوع و غثیان
باشد چه قی عبارتست از حرکت معده با اندفاع شیئی از معده و غثیان دفع مودی
باشد از معده و تهوع حرکت معده است بدون اندفاع شیئی از معده و بسا باشد که
با این مرض نبض ضعیف گردد و چشمها در غور افتد و بینی باریک شود و اطراف سرد
شود و گاه باشد که مریض را اسهال صعب شدید مختلف الالوان حادث گردد و با کرب
و قلق و اضطراب و عطش باشد و گاه باشد که منجر شود بذهاب و حبس نفس و اسهال
خون شود و گاه باشد که تشنج در عضلها پدید آید و رنگ مریض برنگ میت باشد
و این حال با خطر عظیم باشد و با وجود حالات صعبه و بعضی علامات بایه هر گاه
رونق در بشره باشد و نفس سلیم و با انتظام باشد از علاج آن مایوس نباید
شد و بالجمله هر گاه هیضه صفراوی باشد یعنی با علامات غلبه صفرا باشد از عالم
عطش شدید و خشکی دهن و قلق و اضطراب و حرارت و التهاب و خروج صفرا
با قی و اسهال علاج آنست که آب گرمی که از شدت گرمی دهن را بسوزاند
مکرر بیاشامند تا جمیع مواد فاسده از معده مندفع شود و اگر ربع آب گلاب
باشد بهتر است و بعد از تنقیه از مواد فاسده مثقال خاکشی با گلاب بدهند

بدهند و باید گلاب سرد باشد و غذا نخورند تا وقتی که معده از مواد پاک شده باشد
و بعد از آن از اشربهٔ مقویه مثل شربت انار منعنع و شربت به و رب به و رب انار
و شربت سیب ترش یا رب آنها یا شربت غوره یا رب آن یا شربت ریباس یا رب آن
هر کدام یافت شود ممزوج بگلاب کرده بیاشامند و اگر هیچیک از اینها یافت
نشود انار دانه را شیره کشیده با لعاب اسپغول بنوشند یا آب به یا سیب یا انار یا غوره یا
ریباس هر کدام یافت شود با لعاب اسپغول بنوشند و هر گاه قی بسر حد افراط رسد و معده از
مواد تنقیه نیافته باشد و با اسهال ماده دفع نشده باشد در تسکین قی کوشند و علامت
نمایند در اخراج ماده با اسهال باین طریق که یکی از اشربهٔ مذکوره یا ربوب مذکوره یا
آبهای مذکور با لعاب اسپغول و گلاب بخورند با قدر السکنجبین و بعد حقنه از این اجزا بعمل آورند
دو سه دفعه یا سه دفعه یا بیشتر بحسب حاجت و قوه گل بنفشه نیلوفر و تا جریزی ریشه خطمی
بزرگ سفید گل سرخ گاوزبان اکلیل الملک از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر ... سبوس گندم کفی
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ تخم کاسنی جو مقشر شیر خشت مخلوط کرده
با علاوه سه مثقال روغن بادام در سه دفعه حقنه را بعمل آورند و اگر احتیاج بتکرار حقنه باشد
در دیگر روز نه یک روز بعمل آورند و هر گاه قی بسر حد غشی رسد و اطراف سرد شود و نبض ساقط
گردد باید مشک و لیمو یا تریاق فاروق هر کدام یافت شود بقدر دو دانگ با گلاب بدهند

و ضمادی از عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار گل ارمنی صندل سفید پوست انار
آرد عدس آرد جو مجموع یا بعضی که یافت شود با آب سیب یا به یا گلاب بر روی معده
ضماد نمایند و درین وقت هر گاه احتیاج بغذا باشد جوجهٔ مرغ کباب کرده آب
انار بخورند و در غیر وقت مذکور یعنی وقتی که اعراض مایده و حالات صعبه نباشد یا
معده از مواد فاسده تنقیه یافته باشد غذا آش انار دانه و لیمو و غوره و سماق و
امثال آنها و شربت آنها یا رب آنها هر کدام یافت شود با قلیل نعناع و چاشنی از شکر یا قند
مخلوط کرده بخورند و هر گاه احتیاج بلحوم شود گوشت مرغچه و خروس بچه و کبک و تیهو
و امثال آنها از گوشتهای لطیف قلیلی و رخل غذا کرده بخورند یا کباب کرده با سماق یا غوره
یا انار دان بخورند و ترحلوا هم میتوان داد و باید دانست که بهترین مداوای این مرض خواب است
چنانچه شیخ و سایر اطبا رحمهم تصریح نموده اند و بالجمله هر گاه مریض را خواب کمتر باشد به
هر حیله که ممکن باشد او را بخواب کنند و مالیدن اطراف و بستن آنها هم قی و اسهال را
تسکین میدهد و این نسخه نیز نافع است بگیرند آب کشنیز سبز صندل سفید آب سیب گلاب
ممزوج نموده مکرر ببویند و هر گاه قی بسر حد افراط رسد و دواهای مذکوره تسکین نیابد به
طریقی که در قی مذکور است علاج نمایند و هر گاه سبب هیضه فساد غذا باشد در معده
با غلبهٔ رطوبات بلغمیه علامات آن رطوبت دهن و بیمزگی آن و خروج بلغم بقی و اسهال

و اسهال بقی و غثیان و قلت عطش و عدم التهاب و اضطراب و عدم علامات غلبه صفرا با علامات
غلبهٔ بلغم چنانکه مکرر مذکور شده علاج آنست که درین نوع نیز در اول امر مکرر آب گرمی
که دهن را بسوزاند بیاشامند تا معده از غذای فاسده پاک شود و بعد از آن قدری
گلاب با خاکشی میل نمایند که درین نوع نیز هر گاه احتیاج با حقنه باشد بطریقی
که در نوع اول مذکور شد بعمل آورند تا تنقیه کامل از برای معده حاصل شود و هر گاه قی
بسر حد افراط رسد ضماد مذکور که در نوع اول مذکور شد بعمل آورند و این اجزا را جوزبو
مشک عنبر از هر کدام جزوی اضافهٔ ضماد اول کرده استعمال نمایند و ضماد کردن اجزای
مذکوره در نوع اول بدون این اجزا نیز نافعست و بادیان رومی عود قماری مصطکی و زیره
کرمانی با گلاب و آب جوشانیده و صاف نموده بیاشامند یا اجزای مذکوره را سفوف
کرده با گلاب بیاشامند و خوردن شربت انار منعنع و شربت سیب و لیمو و بالیمو نیز در
این نوع نافعست و اگر قلیلی لعاب اسپغول علاوه نمایند انفع است و اگر زیرهٔ سبز بو داده با گلاب
شیره گرفته قدری زرشک علاوه نموده بخورند در تسکین قی بسیار نافعست و در انواع
هیضه هر گاه حرارت بسیار نباشد بعد از تنقیه معده از غذای فاسد خوردن قرص کندر
با قرص ورد هر کدام یافت شود با شراب انار منعنع بسیار نافعست صفت قرص کندر
کندر سه درم قرفه پنج درم کبابه قاقله از هر یک دو درم مشک کافور از هر یک دانگی میخک

یکدرم اجزا را کوفته و بیخته با آب قرص نمایند شربتی یک مثقال با ده مثقال شراب انار
منعنع یا یکی از اشربهٔ مناسبه بیاشامند صفت قرص دیگر امن است قرنفل ده درم سنک
راسن از هر یک یکدرم مصطکی پوست بیخ لفاح از هر یک یکدرم کوفته و بیخته قرص نمایند
شربتی نیم درم با یکی از اشربهٔ مذکوره بیاشامند و مالیدن جوزبوا خالص بر معده و بوئیدن
آن بسیار نافعست و باید دست برنج جوزبوا بگلاب سائیده بخورند نافعست صفت اشربهٔ
انار منعنع انار ترش و شیرین از هر یک پنجاه مثقال شیرهٔ نعناع دویست مثقال با قند سفید
بقدری که چاشنی آن زیاد نشود بقوام آورند صفت سایر اشربه و ربوب در ضعف قلب مذکور
شده و درین نوع هرگاه قی بسر حد افراط رسد بطریقی که در قی مفرط بلغمی مذکورست علاج
نمایند و درین نوع هرگاه قی بسر حد غشی رسد و نبض ساقط کردد خوردن مشرودیطوس
و تریاق فاروق چنانچه در نوع اول مذکور شد مناسبت و این لخلخه نیز نافعست
بگیرند صندل سفید جوزبوا بنجنک عنبر مسک با گلاب سائیده و قدری آب سیب
مخلوط کرده ببویند و مالیدن اجزاء مذکوره بزیر پستان چپ نافعست و در هر دو نوع هرگاه
قی با سهال بسر حد افراط رسد بطریقی که در قی و اسهال مذکورست علاج فرمایند
و هرگاه مرضی دیگر عارض شود رجوع بطبیب حاذق نمایند غذا نخود آب از گوشت
مرغچه و کبک و تیهو با قلیلی زیره و هل و داخل کردن آب لیمو و آب به در غذا مناسبت

مناسبت قی بدانکه قی عبارتست از حرکت معده با اندفاع چیزی با آن حرکت و غثیان
عبارتست از اقتضای شیئی موذی از معده و تهوع عبارتست از حرکت معده بدون
اندفاع چیزی با آن و هر دو حرکت شبیهست بحرکت ریه جهة دفع موذی از خود
که آنرا سعال میگویند و بالجمله هرگاه سبب قی و غثیان اجتماع اخلاط صفراویه
باشد که در معده متولد شده باشد علامت آن عطش بسیار و تلخی دهان و زردی بول
و برازه و احساس بحرارت و التهاب در معده و خروج صفرا بقی و تقدم استعمال اشیاء
صفرا انگیز و حدوث آن در زمان حار و امزجهٔ حاره و صفرت لون وجه و عین و سایر
علامات غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی و سایر امراض صفراویه مکرر مذکور شده علاج
آنست که اگر مانعی نباشد از قی پس با وجود قی ماده را بقی دفع نمایند باین طریق که قدری
سکنجبین با آب گرم و نمک مخلوط کرده بیاشامند و قی نمایند و هرگاه مانعی از قی باشد یا با وجود
آن محتاج بادویهٔ مسهله باشد پس اولا احتقان بعمل آورند از اجزائی که در صداع صفراوی
مذکور شده اگر مانعی از احتقان باشد یا با وجود آن مسهل مشروب احتیاج باشد پس در روز دوم
طرف صبح منضجی از عناب سپستان از هر یک ده دانه گل نیلوفر تاجریزی از هر یک دو مثقال
تمر هندی ده مثقال زرشک بیدانه دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا شیرخشت
ده مثقال مخلوط کرده بخورند یوم سیم طرف صبح مسهل مشروبی باین صفت میل نمایند گل

نیلوفر تاجریزی خبازی تخم خطمی بنفشه بیخ کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال عناب
سپستان آلوبخارا از هر یک ده دانه تمر هندی پانزده مثقال پوست هلیلهٔ زرد ده
مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک
ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بنوشند یوم چهارم باز منضج
مذکور و هکذا یکروز منضج و یکروز مسهل تا تنقیه کامل باذن الله حاصل شود و بعد از خوردن
یک مسهل یا دو مسهل از مسهل مذکور خوردن قرص بنفشه بطریق مزبور در رد مناسبت
هرگاه حرارت در مزاج نباشد و با وجود حرارت و عطش نخوردن آن اولی است و هرگاه
طبع کراهت داشته باشد ازین مسهلات یا مسهلات مذکوره ممکن نشود خوردن آب انار یا
با شیرخشت مناسبت چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و خوردن هر یک از مسهلات
که در صداع صفراوی مذکور شد درین باب بدون مانع مناسبت و بالجمله هر یک
از مسهلات که بخورند مکرر نمایند در یکروز نه یکروز تا تنقیه کامل حاصل شود و هرگاه قی
مانع از مسهل مشروب باشد بایمعنی که مسهل در معده قرار نگیرد درین وقت احتقان
اولیست از مشروب و مسهل مشروب بیفایده است بلکه در یکروز نه یکروز احتقان
بعمل آورند در پنجدفعه یا سه دفعه بحسب قوه و حاجت و با وجود احتیاج احتقان اگر
قی بسر حد افراط باشد از فوق به تسکین قی کوشند و از پایین احتقان بعمل آورند

آورند و خوردن شربت انار منعنع و شربت لیمو و به لیمو و شربت به و رب به و رب
انار شیرین و شربت ریباس و آب انار دان و آب زرشک و شربت زرشک و شربت
سیب و شربت مورد و امثال آنها از اشربه و ربوبات مقویه هر کدام یافت شود با قلیلی
نعناع و طباشیر نافعست و این سفوف نیز در افراط قی مناسبت بگیرند سماق ده درم
حب الآس انار دان بوداده از هر یک پنجدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار
از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با یکی از اشربهٔ مذکوره بنوشند سفوف
دیگر که مناسبت بگیرند انار دان طباشیر تخم کشنیز پوست پسته تخم مورد اجزا مساوی
کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با شربت انار منعنع یا شربت فواکه یا یکی از اشربهٔ مذکوره
بخورند سفوف دیگر خرنوب نبطی بیدانه زیرهٔ کرمانی در سرکه خیسانیده سماق پوست کنار
تخم مورد مصطکی بلوط کشنیز خشک بوداده همه را کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با یکی از اشربه
ربوبات مذکوره بنوشند و هرگاه باقی سرفه باشد این سفوف با شربت مورد یا رب مورد
یا رب به شیرین بخورند صفت سفوف مذکور حب الآس نشا هلیله خشخاش خرنوب از هر یک
دو درم صمغ عربی کوفته و بیخته شربتی دو مثقال چنانچه مذکور شد بخورند و با وجود قی
هرگاه سرفه باشد از اشربه و ربوبات حامضه اجتناب نمایند و اگر هیچ ازین سفوفات و اشربه
ممکن نشود خوردن طباشیر با آب سرد یا آب انار دان یا آب زرشک یا آب خرفهٔ بوداده

که با گلاب شیره گرفته باشند و یخ و برف سرد کرده بخورند نافعست و از جملهٔ دواها نافع

در قی صفراوی رب اترجست که عدیل ندارد درین باب و هرگاه قدری طباشیر یا پوست

پسته علاوه نموده باشند انفعست طریق گرفتن آب اترج آنست که آب ترنج را بجوشانند

تا بربع آید و از جملهٔ تدبیر که در حبس قی نافعست از خارج گذاشتن اطراف در میان آب سرد

و آب گرم چنانچه شیخ رحمه تصریح نموده در قانون که هر دو نافعست یعنی آب گرم و سرد

و همچنین بستن اطراف یعنی دست و پا از بالا بپایین بستن محکم در قی بسیار نافعست و ضماد

مذکور در هیضه درین باب نافعست و اگر حرارت بسیار نباشد جاوشیر و مصطکی و کندر

نافعست و شرط است در استعمال ادویه در قی تکرار که هرگاه دوا در معده بواسطهٔ قی

قرار نگیرد مجدداً دوا را بدهند تا وقتی که در معده قرار گیرد و با وجود قی هرگاه طبیعت در

حبس باشد حقنهٔ مذکور در هیضه بعمل آورند که استعمال ادویهٔ قابضه از فوق با حبس

طبیعت موجب خطرات غذا بطریقی که در هیضهٔ صفراوی مذکور شد از آش انار دانه

و زرشک و لیمو و ریباس و آش انار و به و قلیلی قند یا شکر چاشنی کرده مناسبت

و در وقت احتیاج بلحوم قلیلی گوشت بره یا بزغاله یا خروس بچه و یا مرغچه و تیهو با آب

گوشتهای مذکور با یکی از اشربهٔ مذکوره مثل شربت نارنج یا لیمو یا شربت به یا آب

آنها و آب آنها با قلیلی قند و رب انار دوا و غذا و رب ترنج یا لیمو یا شربت به یا رب

یا رب آنها و آب آنها با قلیلی قند و رب انار دوا و غذا و رب ترنج و رب به و آب آنها و شربت

آنها هر کدام یافت شود بسیار نافعست و در وقت احتیاج بنان خوردن نان با مربای زرشک

و مربای به و سیب و پوست پسته که با شکر ترتیب داده باشند و نان پنیر و نقاع با آب لیمو

و قند و امثال آنها مناسبت و از فواکه انار مزین و به و لیمو و نارنج و ترنج و ریباس و سیب ترش

مناسبت و آش سماق با قلیلی نعناع مناسبت و هرگاه سبب قی و غثیان اجتماع رطوبات

بلغمیه باشد در معده علامات آن حموضت طعم دهان باشد و بی آن یا بمزگی آن بر حسب اختلاف

انواع بلغم و بسیاری آب دهن و قراقر و نفخ و قی بلغمی و اختلاط بلغم با بول و براز و

تقدم استعمال اشیاء بلغم انگیز و سایر علامات غلبهٔ بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد

علاج آنست که هرگاه مانعی از قی نباشد با وجود قی ادویهٔ منقیه استعمال نمایند باین طریق

که تخم ترب و اصل سوس و تخم شبت از هر یک دو مثقال بجوشانند و صاف نموده و مثقال سکنجبین

عسلی یا عسل خالص با قلیلی نمک مخلوط کرده بیاشامند و پر مرغی یا انگشت زده قی نمایند و اگر گاه

ماده باقی مندفع شد فبها و الا هرگاه مانعی از مسهل مشروب نباشد بمسهل مشروب ماده را

تنقیه نمایند باین طریق که دو یوم طرف صبح منضج از گاوزبان و اصل سوس و بادیان و تخم کرفس

و پرسیاوشان و تخم خطمی از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده مقدار ده درم ترنجبین

یا نبات یا شکر یا قند یا گلقند ممزوج کرده بخورند و اگر پیش از خوردن منضج چهار مثقال گلقند

با نیم مثقال مصطکی ممزوج کرده بخورند انفعست و اگر کلقند با هفت مثقال سکنجبین ساده یا عسلی یا
شکری یا سکنجبین بزوری ممزوج کرده بخورند و در عقب آن منضج مذکور یوم ششم طرف صبح باز
منضج مذکور بخورند یا بعوض یکپیاله عرق بادیان یا گاوزبان یا بادرنجبویه دو مثقال اصل
سوس و بادیان در آن جوشانیده یا دو مثقال بادیان در آن شیره گرفته نبات یا شکر یا قند
یا ترنجبین ممزوج کرده بخورند یا چهار مثقال کلقند با سکنجبین عسلی یا شکری یا بزوری ممزوج
نموده بخورند و بالجمله یوم سیم بعد از خوردن یکی ازین منضجات مذکوره پنجدفعه حقنه به عمل
آورند از ین اجزا گل گاوزبان اصل سوس بادیان بیخ بادیان بابونه اکلیل الملک گل سرخ
تخم خطمی برگ کتان پرسیاوشان بادرنجبویه سناء مکی از هر یک دو مثقال انجیر پستان
از هر یک ده دانه بسفایج سه مثقال سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
شکر سرخ گزنگبین مغز فلوس شیرهٔ تخم کافشه از هر یک ده مثقال ممزوج کرده با علاوه
چهار مثقال روغن بادام شیرین در پنجدفعه حقنه به عمل آورند دفعهٔ اول آب
گرم نمک طعام روغن بادام و چهار دفعهٔ دیگر سایر اجزاء و نیم مثقال ریوند چینی کوفته
داخل اجزاء دفعهٔ آخر نمایند یوم پنجم باز منضج مذکور در اول یوم ششم باز حقنهٔ
مذکور بطریق مزبور و هکذا یکروز منضج و یکروز حقنه تا تنقیهٔ کامل حاصل شود
و هرگاه در ماده لزوجتی و غلظتی باشد که از حقنه تنقیهٔ کامل حاصل نشود بعد از آنکه

بعد از آنکه در سه حقنه به عمل آمده باشد روز سهل بعوض حقنه دو مثقال ایارج فیقرا خالص
یا با اطریفل صغیر سه مثقال ممزوج کرده بخورند و اگر ایارج را خالص بخورند با عسل حب کرده
بخورند و در عقب آن آب گرم و ایارج را در آخر شبها در یکشب بر سبیل شب یار بخورند
نافعست و اگر در مزاج حرارت بسیار باشد ایارج را نشاید خوردن بلکه بعوض آن سهل و شرب
باین صفت سهل نمایند گل گاوزبان اصل سوس بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان تخم خطمی
بادرنجبویه پوست بیخ کاسنی سناء مکی گل سرخ از هر یک سه مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده
و صاف نموده کلقند آفتابی ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه روغن
بادام شیرین یکمثقال بنوشند و در یکروز نه یکروز یا دو روز نه یکروز این سهل را میل نمایند
و اگر در مزاج حرارت نباشد در شبی که این سهل صبح آن خورده میشود دو مثقال ایارج فیقرا
با عسل حب کرده بخورند و طرف صبح سهل مذکور را بسیار نافعست و اگر بلغم بسیار غلیظ
و لزج باشد بعوض سهلات مذکوره یک مثقال ایارج با نیم مثقال غاریقون ممزوج کرده حب نموده
بخورند و دیگر روز نه یکروز مکرر نمایند یا دو مثقال حب ایارج که در صلاع بلغمی مذکور شد
بخورند و اگر هیچیک ازین سهلات یافت نشود در یکشب تربد کشته از دوا التربد که در تب
بلغمی مذکور است بخورند و این هم ممکن نشود بعوض سهل چهار مثقال کلقند آفتابی با دو
مثقال تربد سفید مجوف ممزوج کرده بخورند یا تربد را کوفته و بروغن بادام چرب کرده

و حب کرده بخورند و در عقب آن آب گرم و بباید دانست که هرگاه قی از صفرا و بلغم با هم
آمیخته باشند و حرارت بسیار نباشد بعوض سهلات مذکوره خوردن معجون خیار شنبر
از بهترین ادویهاست و صفت آن اینست تربد سفید چهل درم بنفشه سی درم نمک هندی
رب سوس از هر یک هفت درم زرنباد انیسون مصطکی از هر یک پنج درم مغز خیار شنبر
صد درم روغن بادام چهل درم قند و عسل از هر یک صد مثقال اول مغز خیار شنبر را در عسل
و قند حل کنند و بعد از آن ادویه را کوفته و بیخته و بروغن بادام چرب کرده در آن
بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و بعد از تنقیه و تسکین بتقویه و اصلاح حال
معده کوشند باین طریق که تا چند یوم طرف صبحها از جوارش عود کبیر یا صغیر یا
جوارش کندر یا جوارش مشک یا سفوف ارسطالیس یا نوشدارو و سایر معاجین و
اشربه و جوارشات که در ضعف معده مذکور شد بر حسب اختلاف احوال هر کدام
انسب است اختیار نمایند و همچنین طرف عصرها خوردن آمله پرورده یا هلیله پرورده
یا زنجبیل پرورده یا اطریفل صغیر ممزوج به طباشیر و عود قماری و مصطکی بخورند و
سایر تدبیرات از مالیدن روغنهای مذکوره از روغن مصطکی و ناردین و سایر ادهان
و رب ها بعد از تنقیه نافعست و اگر با وجود تنقیه درین مرض قی با فراط باشد
با ادویه حالسه قی علاج نمایند باین طریق که بمقدار ده مثقال شربت انار منعنع با قرص

با قرص کندر که در هیضه مذکور شد بخورند یا این سفوف را با شربت مذکور بخورند صفت
آن قرنفل کبابه از هر یک پنج درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک سه درم عود خام
درم قند سفید مساوی مجموع همه را کوفته و بیخته شربتی یکمثقال داخل شربت انار منعنع
کرده بخورند و خوردن این سفوف در انواع ناخوشیهای معده که از برودت و رطوبت باشد
بسیار نافعست و اگر ممزوج به کلقند بخورند انفعست سفوف دیگر که قی بلغمی را قطع کند
بهترین ادویهاست بگیرند کندر مصطکی از هر یک پنج درم عود خام هفت درم انار و آمله
یا نرد ده درم قرنفل قاقله جوز بوا بسباسه سعد نعناع از هر یک چهار درم پوست ترنج
زرنباد مشک از هر یک ده درم گل سرخ شش درم سنبل اعداء از هر یک پنج درم کوفته و بیخته شربتی
سه درم با آب سرد یا شربت انار منعنع یا گلاب بخورند و اگر در مزاج حرارت باشد با
شربت به لیمو یا شربت سیب یا شربت به یا شربت ترنج یا شربت غوره یا شربت فواکه
یا شربت ریباس یا شربت مورد یا لیمو یا زرشک یا انار دان یا رب اینها یا آب اینها
ممزوج کرده بخورند و اگر در مزاج حرارت باشد خوردن سفوفات که در نوع اول ازقی
مذکور شد درین نوع با یکی از اشربهٔ مذکوره در تسکین قی نافعست و اگر هیچیک از ادویه
مذکوره یافت نشود قدری یخ کوفته با آب سرد بدهند بسیار نافعست و قی را
فی الحال تسکین میدهد و همچنین با عدم امکان دوای دیگر قلیلی عود یا مصطکی با پوست پسته

بالطباشیر یا گرد سماق یا کشنیز خشک بو داده و امثال اینها مجموع یا بعضی که یافت شود
با قیلی نعناع به آب سرد یا گلاب با نفخ و سایر تدابیر که در نوع اول مذکور
شد هم درین نوع مناسبت غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت جوجه
و کبک و کبوتر و امثال اینها با ال و زیره و دارچینی مناسبت و ترحلوا و آب گوشتهای
مذکور و ادویه مذکوره نیز مناسبت و بعد از فراغ از مسهل نان و مربای بالنگ پوست
پسته و سیب و حلوای گزنگبین و پنیر نعناع مناسبت و داخل کردن آب لیمو در غذاهای
مذکور مناسبت والله الشافی سوء القنیه بباید دانست که کبد از جمله اعضاء رئیسه است
و بعد از قلب و دماغ از آن شریفتر عضوی در بدن نیست هم چنانکه قلب مبدأ و منشأ
تولد روح حیوانیست و دماغ منشأ روح نفسانیست کبد نیز منشأ روح طبیعیست و معدن
تولد اخلاط اربعه است یعنی دم و صفرا و سودا و بلغم و بعد از تولد اخلاط اربعه در آن
متفرق میشود بطریق عرقی که از محدب آن رسته و انرا اجوف خوانند بکل بدن از فرق
تا قدم ازین جهت کبد را قسام بدن گویند که قسمت مینماید دم را به جمیع اعضا و به هر عضوی
آنچه لایق و سزاوار است میرساند و چنانچه قلب معدن تولد روحست کبد معدن تولد اخلاط است
و چنانچه قلب معدن قوه حیوتست و منبع حرارت غریزیست کبد نیز معدن تولد قوای
طبیعیست که جاذبه و دافعه و هاضمه و ماسکه است و منبع تولد دم است که ماده ارواح و غذای

و غذای اعضاست و چنانچه قلب و حرارت بواسطه عروق شراین بهمه اعضا میکشد عطا میکند و
دماغ روح نفسانی را بواسطه اعصاب کبد نیز روح طبیعی را و دم را بهمه اعضا میرساند و
چون غذا از ضروریات در امر حیات و بقا بدن بدون آن محالست بجهة آنکه بدن مرکبست از اعضاء و
ارواح و اخلاط و ماده اینمجموع غذاست و غذا تا مستحیل به خلط نشود مستحیل با عضاء و
ارواح نخواهد شد و استحاله غذا به خلط در کبد است پس مادامی که کبد صحیح است و مزاج
آن قویست هضم و نضج غذا در آن نیکوست و بر مجری طبیعیست و اختلال امر کبد اختلال امر
بدن خواهد بود پس واجبست بر هر احدی که محافظت نماید کبد را از امور ضاره بجهة
اتم در حال صحت و هرگاه حادث شود برآو آفتی و مرضی بسرعت بدفع آن کوشد و
چون از جمله امراض کبد که کثیر الوقوعست سوء القنیه است که مقدمه استسقاست بذکر
علاج آن فی الجمله کوشیده بباید دانست که قنیه در لغت بمعنی ذخیره و سوء القنیه بمعنی بدی ذخیره
و چون احتباس غذا در کبد و عروق از ضروریاتست یعنی احتباس دم که غذای اعضاست
در کبد و عروقات از برای بدل ما یتحلل واجبست پس هرگاه ناخوشی و آفتی شامل سوء المزاج
و یا ورمی و یا سده در کبد بهم رسد لامحاله امر غذا مختل میشود و دمی که حاصل میشود در کبد
غیر قابل از برای تغذیه اعضا باقی میماند در کبد و عروقات پس در تخایل ذخیره بدی است
و مواد خام حادث میشود و بالجمله سوء القنیه مقدمه استسقاست باینمعنی که هرگاه فاسد شود

مزاج کبد و مستولی شود بر آن ضعف حادث میشود این علت بجهة آنکه غذای اعضا دم است
و تولد دم از کبد است پس هرگاه متغیر شود مزاج کبد و حادث شود در آن ضعفی حاصل نمیشود
در آن دم صالح بلکه دمی ناپخته فاسد حاصل میشود و از کبد میرسد باعضا و بجهة عدم صلاحیت آن
از برای تغذیه باقی میماند در عروقات و اعضا و حادث میشود صفرت لون و بیاض آن
و تهیج اطراف خصوصا پلکهای چشم و بسا باشد که تهیج یعنی ورم منتشر شود در همه بدن
در پاها بدون آنکه حادث شود این تهیج در دستها و بسا باشد که در پاها نیز نباشد
بلکه در پلکهای چشم باشد و بسا باشد که در همه بدن منتشر شود چنانکه مذکور شد و دیگر
از لوازم این علت بسیاری نفخ و قراقر است و تحکم و اختلاف و ترتیب طبع یعنی
براز و بسا حادث شود با این علت قروح لثه و بسا باشد که حادث شود سستی کلیات و
عطش بسیار و بسا باشد که با این عطش نباشد و اشتها زیاده باشد علاج این مرض
چنانست که هرگاه معلوم شود که سبب کبد غلبه برودت و کثرت رطوبات بلغمیه است از قلت
عطش و عدم التهاب و حرارت و بیاض لون و بسیاری آب دهن و تقدم استعمال
مبردات و مرطبات و سفیدی بول و براز و مخالطت آنها با بلغم و تضرر از مبردات
و مرطبات و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه مکرر مذکور شده پس هرگاه مانعی از تنقیه
نباشد بدفعات ماده را تنقیه نمایند و از استعمال مسهلات پی در پی هر جا ممکن احتراز نمایند

نمایند و همچنین از مسهلات قویه بلکه بتدریج و تفاریق ایام گاه منضج ماده و گاهی تنقیه از
آن و گاهی بتقویت و تفتیح و تلطیف ادویه را بکار برند و تقویه معده و جگر را در همه وقت
منظور دارند باین طریق که چند یوم منضجی از بادیان خرد و بادیان و رشته بیخ بادیان
اصل سوس بیخ کاسنی تخم کاسنی گل سرخ از هر یک دو مثقال سنبل الطیب افسنتین از هر یک
یکمثقال با عرق کاسنی یا عرق بادیان یا گاوزبان جوشانیده و صاف نموده نبات سفید
یا شکر سفید یا شربت اصول یا شربت دینار هر کدام یافت شود بقدر پنجمثقال مخلوط کرده
بخورند منفعت و بعد از خوردن چند یوم از منضج مذکور دیگر در احتقان بعمل آورند آب گرم
نمک طعام و روغن بادام و طرف صبح قبل از احتقان منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن گلقند
با مصطکی یا عود بخورند یا گلقند را بخورند و در عقب مصطکی و دارچینی از هر یک دو دانگ با گلاب
جوشانیده و صاف نموده بخورند شربت اصول یا شربت افسنتین هر کدام باشد بقدر پنجمثقال
با عرق بادیان یا گلاب ممزوج کرده بخورند و در عقب سه چهار دفعه از احتقان مذکور به
عمل آورند و هکذا یکروز منضج و یکروز احتقان و بعد از آنکه سه دفعه احتقان بعمل آمده
باشد یکروز بعوض احتقان یکمثقال از حب غاریقون بخورند صفت حب غاریقون بگیرند غاریقون
یکدرم تربد سفید دو درم زراوند مدحرج دو دانگ ریوند نیم درم مقل نیم درم بادیان
رومی یکدانگ همه را کوفته و بیخته حب نمایند و این مجموع دو شربتست و دیگر روز نه

یکروز یا دو روز نه یکروز بطریق مسهلات بخورند و در عقب آن بادیان تا جزری و بیخ کاسنی اصل
سوس بیخ بادیان گل سرخ تخم کرفس از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده ده مثقال
نبات داخل کرده بخورند صفت حب دیگر مناسب تر به مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده
دو درم غاریقون مغز بلیله نیم درم فرفیون یکدرم انیسون یکدرم همه را کوفته و بیخته حب سازند و
این نیز دو شربت است بطریق حب اول بخورند و باید فرفیون را بروغن گل چرب نمایند و
مخلوط نمایند صفت حب غاریقون بنوع دیگر افتیمون صبر سقوطری از هر یک شش درم غاریقون
چهار درم انیسون فطراسالیون تخم کرفس دوقوا از هر یک دو درم سقمونیا مشوی یکدرم کوفته
و بیخته با عسل خالص حب سازند شربتی دو درم و هرگاه مزاج ضعیف باشد در هفته یکمرتبه از حب‌ها
مذکوره بخورند یا بعوض منضج از شربت اصول یا شربت فستقین یا سکنجبین بزوری یا عرقهای
مذکوره بخورند و طرف عصر با گلقند آفتابی با مصطکی یا عود ممزوج نموده بخورند یا بعوض آن دو
دانگ مصطکی و دو دانگ دارچینی با گلاب جوشانیده بخورند و از اشربهٔ مناسبه درین نوع از
سوء القنیه شربت بزوری حار و شربت بادیان است که بعوض منضج یا مخلوط بمنضج مذکور
کرده میخورند تا دوازده یوم و بیشتر از هر یک شربتهای مذکور که ممکن شود داشت بحال
مریض باشد میخورند و بعد از آن هرگاه مریض قوت مسهل داشته باشد یک خوراک یا دو خوراک
از حب غاریقون میخورند و بعد از آن باز منضج مذکور یا یکی از اشربهٔ مذکوره هرکدام اوفق

اوفق بحال علیلست مخلوط بمنضج یا عرقهای مذکور مثل عرق بادیان یا عرق خار خسک
یا عرق کاسنی یا شترخار یا گاوزبان یا بوماداران یا عرق دارچینی یا گلاب ممزوج نموده
میخورند و طرف عصر با ادویهٔ مذکوره از گلقند با مصطکی و سایر ادویهٔ مذکوره میخورند و علیهذا
القیاس بدفعات ماده را تنقیه مینمایند و در ایام فراغ از مسهل یکی از اشربهٔ مذکوره یا منضج را
بطریق مذکور میخورند تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از فراغ از تنقیه تا چند یوم که اقل آن چهارده
یوم است در صورتیکه مرض بالکلیه رفع شده باشد یکی از عرقهای مذکوره یا اشربهٔ مذکوره میخورند
تا جگر باصلاح آید و بعد از تنقیه با وجود ضعف جگر هرگاه در معده ضعفی باشد یا برودت و رطوبت خوردن
شربت فستقین بطریق مذکور در ضعف معده از بهترین ادویه است و همچنین خوردن جوارش عود صغیر
یا کبیر در آخر شبها بسیار نافعست و طرف عصر با گلقند با مصطکی یا عود نافعست و اگر گلقند را با عود نفوف
عود که در قرابادین مذکور شد ممزوج نموده بخورند انفعست و هرگاه بعد از تنقیه آثار مرض از تهیج اعضا
و غیر آن باقی باشد و مرض بالکلیه رفع نشده و در کبد سده باشد چند یوم از قرص لک بقدر نیم
مثقال مخلوط بشربت اصول یا شربت بادیان یا شربت کشوث یا شربت بزوری حار یا سکنجبین
بزوری حار و حل کرده بیاشامند و لااقل تا دوازده یوم میخورند و هرگاه سده دفع نشده باشد و
تهیج باقی باشد از شربت دینار بقدر ده مثقال مخلوط بگلاب کرده یکدرم ریوند چینی کوفته داخل
نموده بخورند و در عقب آن منضج مذکور در اول علاج میخورند و یکروز نه یکروز شربت دینار بطریق

مذکور میخورند تا سه چهار شربت از شربت دینار خورده شود و در ایام غیر شربت منضج مذکور
یا یکی از اشربهٔ مذکوره بعوض منضج با عرقهای مذکوره و قرص مذکور میخورند و بعد از آن هرگاه مرض
بالکلیه رفع شد فبها و الا تا دوازده یوم یا بیشتر یا کمتر از دواء الکرکم کبیر یا صغیر مخلوط بآب عسل کرده
بخورند یا قرص لک یا شربت اصول میخورند تا مرض بالکلیه رفع شود انشاء الله و هرگاه درین
نوع حرارت و عطش باشد بعد از تنقیه خوردن قرص زرشک کبیر یا صغیر با شربت بزوری بارد و سکنجبین
بزوری مخلوط بآب برگ کاسنی و آب انار شیرین بسیار نافعست و دیگر از جمله ادویهٔ نافعه
درین نوع از سوء القنیه بعد از تنقیه معجون کلکلانجست که با ماء الاصول یا شربت اصول ممزوج کرده
بخورند و طریق خوردن آن چنانست که یکخوراک از معجون مذکور میخورند و در عقب آن بیست مثقال
از دواء الاصول با روغن بادام شیرین و تلخ از هر یک یکمثقال بخورند و اگر بعوض معجون دو نخود
از تریاق فاروق بخورند بسیار نافعست و باید لااقل تا دوازده یوم خورده شود و قرشی رحمه
در کتاب موجز فرموده که خوردن تریاق فاروق تا چهل و یکروز موجب برء از مرض است
و بعد از خوردن چند یوم از اشربه و معاجین هرگاه قوت قوی باشد و احتیاج به تنقیه باشد
از حب غاریقون مذکور یا شربت دینار بطریق مذکور در هر یک بخورند و بحسب حاجت
و قوت مکرر نمایند و بعد از آن باز شروع نمایند بتعدیل و تقویت و ادرار و تفتیح با ادویهٔ
مذکوره از اشربه و سکنجبینها و معاجین و اقراص بطریق مذکور در هر یک از آنها تا آنزمان که شفا کامل

کامل حاصل شود صفت شربت اصول و سکنجبین بزوری و قرص زرشک کبیر و صغیر در حمیات بلغمیه
مذکور است طریق شربت فستقین در ضعف معده مذکور شد طریق ساختن شربت دینار اینست
تخم کاسنی نیم کوفته ورق گل سرخ از هر یک بیست درم بیخ کاسنی چهل درم نیلوفر گاوزبان از هر یک
ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم همه را جوشانیده و صاف نموده با صد و شصت مثقال قند
سفید بقوام آورند و ده مثقال ریوند چینی کوفته مخلوط نمایند شربتی ده مثقال صفت شربت کشوث
در حمیات بلغمی مذکور است صفت شربت بزوری حار اینست پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان
از هر یک بیست درم بادیان تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان
بسته پنجدرم همه را جوشانیده و صاف نموده با دو صد و پنجاه مثقال قند سفید بقوام آورند شربتی
از پنج مثقال تا هفت مثقال طریق ساختن شربت بادیان اینست بگیرند بادیان درشت
چندانکه خواهند و نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند با چهار برابر آن قند سفید بقوام
آورند صفت دواء الکرکم کبیر اینست زعفران دوازده مثقال سارون موفو فطراسالیون
ریوند چینی از هر یک شش درم سنبل الطیب شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان
از هر یک یکدرم روناس دو درم رب سوس جعده مصطکی غافث از هر یک سه درم روغن بلسان
پنجدرم مرصاف چهار درم کوفته و بیخته با عسل سرشند شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل بنوشند
صفت دواء الکرکم صغیر زعفران سلیخه سارون از هر یک دو درم میعه یکدرم مر قسط فقاح اذخر

دارچینی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی یک مثقال صفت قرص لک لک مغسول راوند

تخم کرفس عنب الثعلب از هر یک یکدرم رازیانه انیسون دو دو درم از هر یک یکمثقال تخم کاسنی

تخم کشوث از هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم تا چهار درم بطریق

مذکور بخورند و مهما امکن و حبت ترک نان و آب حتی روی آب هم مضرات و صبر بر

عطش و جوع لازم است و همچنین ترک اغذیه غلیظه بطئی الهضم و نفاخ و اغذیه مسدده از

هریسه و پاچه و نان فطیر و بعضی غذای معمول از نخود و عدس و لوبیا و گندم و امثال اینها لازم است

و هرگاه عطش بسر حد افراط رسد پس بهترین اوقات آشامیدن آن بعد از هضم غذا قدر قلیلی

بیاشامند و دیگر از جمله تدابیر درین مرض استعمال دیافعات است و نشستن در آب گرم در ظرفهای

گرم و دفن کردن اعضا متورمه در ریگهای گرم و ساکن کردن بقرب دریای شور و نشستن در

کشتی و امثال اینها از اشیا مسخنه و مجففه و معرقه در همه اوقات اصلاح حال کبد را منظور باید داشت

و تلیین طبع و احتباس از هر دو مضرات است بلکه اعتدال در آن ضرورت است هرچند اطبا فرموده اند

که احتباس طبیعت درین مرض بهتر است از افراط در تلیین آن غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب

از گوشت مرغچه و کبک و کبوتر و دراج و امثال آنها با اهل و زیره و دارچینی و فلفل و زنجبیل

و زعفران و مصطکی مناسبت و بعد از فراغ از مسهل و ایام تعدیل نان و شربت نبات و حلوای

زنجبیل و مربای بالنگ و سیب و ترچلو با آب گوشتهای مذکور با ادویه مذکوره و کباب از گوشتهای

از گوشتهای مذکور مناسبت و داخل کردن آب لیمو و آب نارین و شربت آنها و ناردان و نعناع

و سکنجبین عسلی یا شکری در غذا مناسبت و داخل کردن آب لیمو و آب نارین و شربت آنها و ناردان

و نعناع سکنجبین عسلی یا شکری در غذا مناسبت و داخل کردن آب لیمو و آب نارین و شربت آنها

و ناردان و نعناع سکنجبین عسلی یا شکری در غذا مناسبت و عوض چاشت آب نارین خصوصا هرگاه

عطش باشد مناسبت و آب برگ کاسنی در همه انواع سوء القنیه حرارت مزاج و غلبه اخلاط مراریه شد

از بسیاری عطش و تلخی دهن و خشکی آن و زردی بول و براز و حرارت و التهاب بسیار و تقدم

استعمال مسخنات و حدوث آن و زردی بول و براز و زمان حار و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه

مکرر مذکور شد و عدم علامات اخلاط بارده علاج آن نیز باید بتقویه و اصلاح مزاج کبد که مذکور شده

و از ادویه مسخنه اجتناب نمایند و بادویه و اغذیه بارده که در آنها تفتیح و ادرار و تقویت باشد

علاج نمایند باینطریق که هرگاه احتیاج به تنقیه باشد و مانعی نباشد در استعمال مسهلات چند یوم

طرف صبح منضج از تاجریزی و بیخ کاسنی نیلوفر بنفشه تخم کاسنی گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان

ده دانه با عرق کاسنی جوشانیده و صاف نموده شیره تخم خیارین دو مثقال داخل کرده با علاوه هفت

مثقال شربت بزوری بارد با شربت نیلوفر یا ترنجبین بنوشند و هرگاه قبل از منضج هفت مثقال گلقند

با پنج مثقال سکنجبین بزوری بارد ممزوج کرده بخورند انفع است و بعد از خوردن سه چهار یوم از منضج مذکور

یکروز طرف صبح مسهل شروع باین صفت میل نمایند گل بنفشه تاجریزی خیارزی اصل السوس و بیخ کاسنی

نیلوفر تخم کاسنی گل سرخ از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز

فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال آب برگ کاسنی ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال

روغن بادام شیرین بنوشند و روز بعد باز منضج مذکور و همچنین دیگر روز منضج و دیگر روز مسهل شرب بطریق

مذکور و اگر بعد از خوردن دو مسهل یا سه مسهل از مسهل مذکور بخورند که از حب الهلیله بخورند نافع است صفت حب الهلیله

پوست هلیله زرد ریوند چینی افتیمون از هر یک نیم درم مقل ازرق کتیرا از هر یک ربع درم همه را

کوفته و بیخته حب کنند و این یک شربت است طرف صبح بخورند و در عقب آن گرم و باید ادویه را

بعد از گرفتن بروغن بادام چرب نموده حب نمایند و این حب را بطریق مسهلات دیگر در یکروز نه یکروز

بخورند و اگر بقیه طاقت یکروز نه یکروز ندارد دو روز نه یکروز یا هفته یکروز یا بیشتر بحسب

قوه و حاجت در سایر ایام فراغ از مسهل منضج مذکور را بخورند یا بعوض آن طرف صبحها هفت

مثقال از شربت بزوری بارد یا سکنجبین بزوری بارد داخل آب برگ کاسنی یا عرق کاسنی

کرده با علاوه دو قرص زرشک صغیر یا کبیر بخورند و اگر حرارت شدید باشد شیره خرفه و تخم

خیار علاوه نمایند و طرف عصرها در ایام منضج خوردن گلقند با سکنجبین ساده یا سکنجبین لیمو

یا سکنجبین رمانی و در عقب آن شیره تخم خیار تخم کاسنی با عرق کاسنی گرفته بخورند و خوردن

شربت لیمو و به لیمو و شربت انار و شربت به و رب به با عرق کاسنی و شیرهای خنک

مناسبت و بعد از تنقیه هرگاه تهیج اطراف و سایر عوارض باشد خوردن شربت دینار بقدر

بقدر ده مثقال با آب برگ کاسنی و ریوند چینی نیم مثقال مناسبت و دیگر روز نه یکروز بطریق

مسهل میخورند و در روزی که شربت دینار را میخورند طرف صبح منضج مذکور را با شربت

بزوری یا قرص زرشک میخورند تا ماده بالکلیه مندفع شود و بعد از تنقیه و رفع مرض بالکلیه

باصلاح و تعدیل مزاج کبد کوشند باینطریق که چند یوم طرف صبح از سکنجبین بزوری بارد یا

سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین لیمویی یا سکنجبین رمانی یا شربت انار یا شربت به لیمو یا شربت به

هرکدام یافت شود مخلوط بعرق کاسنی یا آب برگ کاسنی یا آب انار کرده شیره تخم خیار

و تخم خرفه و تخم کاسنی و تخم خربزه علاوه نموده بیاشامند و هرگاه در مزاج حرارت نباشد داخل

کردن شیره بادیان یا عرق آن در ادویه مذکوره مناسبت و طرف عصرها خوردن گلقند گل به یا

گل نسرین یا یکی از اشربه مذکوره مناسبت و اگر گلقند را با طباشیر ممزوج کرده بخورند و در عقب

آن اشربه مذکوره مناسبت طریق ساختن سکنجبین بزوری بارد اینست تخم کاسنی تخم خربزه

تخم خیارین از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب کرده در سه رطل آب

و سی مثقال سرکه تند بجوشانند و با صد و هشتاد مثقال قند سفید به قوام آورند طریق ساختن

سکنجبین سفرجلی آب به را گرفته با چهاریک آن سرکه مخلوط کرده با قند سفید بقدریکه خوش چاشنی

شود ممزوج کرده بجوشانند تا بقوام آید طریق ساختن سکنجبین لیمویی آب لیمو و گلاب و سرکه

از هر یک سی مثقال آب با پنجاه مثقال قند سفید بقدریکه خوش چاشنی شود بجوشانند تا بقوام

آید طریق ساختن سکنجبین رمانی آب انارین از هر یک پنج مثقال آب زرشک و سرکه از هر یک
ده مثقال با قند سفید بطریق مذکور بقوام آورند طریق ساختن شربت انار و لیمو و شربت لیمو
و شربت به در ضعف قلب مذکور است طریق ساختن قرص زرشک صغیر و کبیر در حمی مذکور است
غذا در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت جوجه و بره با قلیلی برنج و شیره انار دان
و زرشک و آب لیمو و سکنجبین نعناع مناسبت و ترحلوا با آب گوشتهای مذکوره با افشره
از سکنجبین و شربت لیمو و شربت انار و آب لیمو با قند و عرق نعناع و رب انارین
و شربت نارنج و امثال اینها مناسبت و بعد از تنقیه و رفع مرض بالکلیه طرف چاشت نان
و مرباهای زرشک و شربت لیمو و به مربای سیب شکری و سکنجبین و شربت انار و غیر تازه
و نعناع مناسبت طرف شام نخود آب و ترحلوا مذکور یا آش لیمو یا آش زرشک یا آش
سکنجبین با قلیلی از گوشتهای مذکور مناسبت و از غذا که آب انارین و لیمو و نارنج و بکر الی
و امثال آنها مناسبت و در هر دو نوع بعد از تنقیه خصوصاً نوع اول خربزه لطیف شیرین
مناسبت و هرگاه سوء التغذیه منجر باستسقا شود بطبیب حاذق رجوع فرموده علاج نمایند
زحیر باید دانست که حکیم قدیم جل جلاله شش روده در بدن انسانی آفریده که اول آنها متصلست
بقعر معده و اجزا آنها متصل است بمقعد و هر یک از آنها را اسمی علیحده است و منفعتی جداگانه است
چنانچه معی اول را اثنی عشری گویند و طرف بالای آن متصل است بقعر معده و طرف پایین آن
متصلست بمعای که آنرا صائم گویند و بعد از صائم معاء دقاق است و بعد از دقاق معایست
که آنرا اعور خوانند و بعد از اعور قولون است و بعد از آن معاییست که متصلست بمقعد و آنرا معاء
مستقیم خوانند و منفعت جمله امعا یعنی روده ها آنکه فضلات غذا بعد از آنکه در معده هضم یافت وارد امعا
شده در معده باقی نماند و از امعا در وقت دفع طبیعت آنرا دفع نماید و سابقاً مذکور شد که در وقت
دفع براز قطعی از صفرا از مراره با امعا ریخته بجهت غسل امعا از فضلات و از برای آگاه کردن
انسان بر دفع تفضلات بجهة آنکه امعا ذی حس است و صفرا تند و تیز پس هرگاه رطوبت
بلغمی یا صفرایی یا ثقلی و بالجمله آنچه سبب اذی امعا شود وارد بر امعا گردد لامحاله آنرا
مهیا میکند انسان را بر دفع آن موذی و این دفع هرگاه بر مجرای طبیعی است موجب صحت است
و هرگاه بر غیر مجرای طبیعی است بایمعنی که بسبب امریت فوری مثلا ثقل محتبس یا اصابت صفرا
زاید یا بلغمی و امثال آنها بی جهت و بیرون رفع آن والا موجب هلاکت میشود و از آنجمله است زحیر
که در عرف عام پیچش گویند و آن حرکتی است از معا مستقیم از برای دفع براز و این حرکت
دفع نمیشود مگر رطوبتی از عالم شکل آب بینی و گاهی مخلوط بخون و گاهی بدون آن و سبب این حرکت
یعنی زحیر گاه باشد که رطوبتی گزنده باشد که بمعا مستقیم ریخته و موجب انحلالات شود علامت این حرج و
این رطوبت پیچش و زود نشستن در کمرگاه و زیر شکم و عدم خروج علاج آنست که در سه یوم طرف
صبح ریشه خطمی و بهدانه را لعاب گرفته با زرشک و روغن بادام مخلوط کرده با اضافه سفوف بن
سوده بخورند و اگر سفوف یافت نشود باقی ادویه را بخورند بدون سفوف صفت این سفوف
تخم خطمی مقشر تخم خبازی مقشر از هر یک پنج مثقال نشاسته بریان کرده سه مثقال صمغ عربی
گل ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته سفوف نمایند و این سفوف در همه انواع
زحیر که مذکور میشود نافعست و در تسکین شدت پیچش بسیار مجربست و هرگاه باستعمال ادویه
مذکوره مرض رفع شد فبها و الا علی هذا این صفت عمل نمایند ریشه خطمی تا جرزی از هر یک
دو مثقال پستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس دو مثقال روغن بادام
دو مثقال مخلوط کرده بیاشامند یوم بعد را با لعاب ریشه خطمی و بهدانه با سفوف
مذکور بخورند و بقدر قوت و حاجت مکرر مینمایند غذا آش برنج و شیره بادام یا نشاسته و
شیره بادام و طرف شام ترحلوا با زرده تخم مرغ و اگر سبب زحیر ریختن صفرا باشد
بمعا مستقیم علامات آن پیچش و زود نشستن و سوزش مقعد و تشنگی و تلخی دهن و خروج صفرا و
سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در علاج صفراوی مذکور شد علاج آنست که لعاب ریشه
خطمی و بهدانه گرفته اسفرزه دو مثقال و با زرشک یک مثقال و حل کرده بیاشامند و اگر عرق
بید یافت شود با عرق بید بنوشند و اگر باین علاج رفع نشود مسهل مذکور در نوع اول با
دو مثقال گل نیلوفر بیاشامند در یکروز نه یکروز مکرر نمایند تا مرض بالکلیه رفع شود و بعد از
تکرار مسهل هرگاه باز زحیر باقی باشد و صفرا با خون آمیخته باشد یا بخون رفع میشده باشد طرف
صبحها دو مثقال خرفه و تخم کشنیز شیره گرفته و از یکمثقال تا دو مثقال سفوف طین مخلوط کرده
بخورند و اگر پیچش بسیار شدید و با خون باشد سفوف طین را بروغن بادام چرب کرده
مخلوط لعاب بهدانه کرده بخورند و در عقب آن دو مثقال با زرشک کوبیده با عرق بید بخورند
و بعد از رفع پیچش هرگاه زحیر باقی باشد و صفرا با خون یا بخون رفع میشده باشد باز سفوف
طین را با شیره خرفه و تخم کشنیز بخورند و اگر باز باقی باشد سفوف طین را مخلوط شربت مورد
کرده بخورند و در عقب آن تخم خرفه و تخم کشنیز و تخم خشخاش و تخم حماض کوبیده و شیره گرفته
نیم مثقال طباشیر هندی و حل کرده بخورند و اگر سفوف طین ممکن نشود شیرهای مذکوره را
با طباشیر بخورند یا دو مثقال تخم مورد و دو مثقال جو مقشر کوبیده جوشانیده و شیره گرفته طباشیر
مخلوط کرده بخورند یا بهدانه و ریشه خطمی کوبیده و لعاب گرفته قرص طباشیر ممسک نیم مثقال مخلوط
کرده با علاوه یکمثقال صمغ عربی بخورند و اگر هیچیک یافت نشود دو مثقال ارزن جو کوبیده و حل
کرده عرق بید دو مثقال اسفرزه کوبیده علاوه کرده بخورند و اگر هیچیک از اینها یافت نشود سه مثقال
صمغ عربی کوبیده و کوفته با عرق بید یا آب سرد بخورند و اگر اینعمل را تا سه یوم بکنند اسهال را
منع مینماید و اگر از تدابیر مذکوره رفع نشود یا صفرا و خون رفع میشده باشد چند یوم طرف صبح سفوف
لولوی را بقدر نیم مثقال تا دو مثقال برب بهی مخلوط کرده بخورند و در عقب آن تخم خرفه تخم کشنیز
تخم حماض از هر یک دو مثقال کوبیده و شیره گرفته با اضافه طباشیر هندی نیم مثقال بیاشامند

وصفت سفوف لؤلؤی اخت مروارید ناسفته چهار مثقال سبد سوخته گلنار طباشیر خرنوب
گل ارمنی گل قبرسی تخم صندل سفید با رنگ بو داده تخم حماض بو داده تخم خرفه بو داده تخم مورد
کتیرا زرد و سفید زرشک منقی کشنیز خشک بو داده جو مقشر بو داده طراثیث بذر قطونا از هر یک
سه مثقال کهربا گل جلنار مصطکی اقاقیا از هر یک دو مثقال انار دانه پنج مثقال مجموع
اجزا را سوا بذر قطونا کوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال
بطریق مذکور بخورند و اگر سفوف مذکور را با شربت به و شربت سیب و شربت مورد
ممزوج کرده بخورند شاید و خوردن شربتهای مذکور طرف عصرها با شیرهای خشک
مذکور با علاوه طباشیر مناسب است و با وجود ضعف خوردن شربت صندل آب سیب و
مناسب است و اگر مروارید ناسفته دو دانگ گل داغستان دو دانگ علاوه
نموده با اضافه دو مثقال تخم ریحان دو مثقال با رنگ بو داده بخورند نافع است
و اگر بدون مروارید نیز بخورند نافع است و اگر پیچش شدت داشته باشد و با خون باشد
هیچیک از این ادویه مذکوره نشاید دادن بلکه همان سفوف طین که در اول مذکور شد
با لعاب بهدانه و ریشه خطمی ممزوج کرده با علاوه سغرزه و با رنگ و تخم ریحان
که بروغن بادام چرب کرده بخورند و بعد از بر طرف شدن خون و بهبودی تخفیف
پیچش اگر باز باقی باشد سفوف لؤلؤ مناسب است و اگر سفوف لؤلؤ نباشد بعوض

بعوض سفوف حب الرمان یا رب به یا شربت مورد یا سیب یا شربت فواکه ممزوج کرده بخورند
و اگر آثار غلبه صفرا باقی باشد با رب به و شیره خرفه و تخم کشنیز بو داده بخورند صفت حب الرمان
انار دانه بو داده ده مثقال بلوط کرد سماق زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده تخم مورد
آرد نخود کشنیز خشک بو داده خرنوب آرد کنار از هر یک پنج مثقال عود نیم مثقال املج مقشر یک
مثقال و نیم اجزا را کوبیده قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و در سایر انواع زحیر بعد از چند
مسهل باین نهج که درین نوع مذکور شد علاج نمایند و هرگاه سبب زحیر احتباس ثفل یا یبس باشد
در امعا که باعث انبساط و در امعا شده باشد که طبیعت متوجه دفع نشده باشد این حرکات اعیای کرده
باشد علامت آن سنگینی شکم و دیدن پیچش دائمی و بیرون آمدن اثقال یابسه در بعضی اوقات و با
دور و فرق میان این نوع و سایر انواع چنانست که حصه فلوس یا حصه سماق را چند دانه فرو برند
اگر بزودی دفع شد این نوع نیست و اگر نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شد این نوع است
علاج آنست که دو سه یوم طرف صباح با جزئی ریشه خطمی را جوشانیده و لعاب کرفس با
با رنگ و روغن بادام بنوشند و هرگاه احتیاج به مسهل شود بطریق مذکور در نوع اول
مسهل بخورند و هرگاه محتاج بتکرار باشد و یکروز در میان یکروز مکرر نمایند و داخل کردن سفوف
ماسویه که صفت آن در نوع اول مذکور شد در ادویه زحیر روز مسهل بسیار نافع است و این
نوع از انواع بعد از رفع سده و دفع اثقال هرگاه زحیر باقی باشد بعد از اینکه چند مسهل داده اند

بطریق مذکور در نوع دویم علاج نمایند بعد از آن تنقیه درین نوع نیز بدستور نوع اول است
و بباید دانست که بسا باشد که سبب زحیر سرمایی باشد که بمقعد رسیده باشد از عالم نشستن
بر سنگ سردی یا فرو رفتن در آب سرد بسیار و امثال آنها از اشیائی که باعث برودت مقعد شود
و این علت از او حادث شود **علاج** آنست که سنگی را گرم کرده مکرر بر روی آن نشینند و بر
بندد یا خاکستر را گرم کرده بر کیسه کرده بر روی آن نشینند و بر کمر بندد و کمرگاه و زیر شکم را مکرر بروغن
بادام و روغن کنجد چرب نمایند و چند یوم طرف صبح لعاب ریشه خطمی و بارهنگ و روغن
بخورند و اگر ازین تدبیر رفع نشود بطریق مذکور در نوع اول علاج نمایند و معروف باشد سویه
در همه انواع زحیر مجرب است و همه انواع زحیر در علاج چندان تفاوتی ندارد چه غذا و چه دوا
بیکدیگر نزدیکند والله اعلم **دیدان** جانوران کرمهایی که در امعا متولد میشوند و آنها را کرم شکم
گویند و بباید دانست که طبیعت باذن الله تعالی صرف میکند هر ماده فضلیه یا عین فضلیه را که در
موجود است بچیزی که صالح و لایق است که این ماده بآن چیز صرف شود چنانچه هرگاه بیاید ماده
فضلیه را که در بدن که ممکن باشد دفع آن بطریق عرق و بخار پس دفع میکند او را باین طریق
و هرگاه ممکن نباشد دفع آن بطریق عرق و بخار دفع میکند او را بطریق بول و ثفل و بثورات و اورام
و غیرها و هرگاه ممکن نباشد دفع آن بطریق بول و ثفل و بثور نیز و حکمت که قبول کند صورت و هیئت
حیوانیه را بعضی صورتی که صالح و موافق است بحال او و مناسب است بمزاج او پس افاضه میشود

میشود این صورت برا او از واهب الصور پس اگر قابل صورت ذی الروح است افاضه میشود برا او حیوة دودی
دیگر دود و اگر قابل صورت نمل است افاضه میشود برا او حیوة نملیه و علی هذا القیاس هر ماده فضلیه
که در بدن یا در عالم است هرگاه ممکن نباشد تحلیل و دفع آن بنوعی از انواع اندفاع و قابل صورتی
باشد آن صورت از جانب فیاض افاضه میشود و میگردد حیوانی متحرک و حساس و بر این قیاس است کرمهایی
که متولد میشود در امعا انسانی و سبب تولد این حیوان در امعا آنست که هرگاه جمع شود رطوبات بلغمیه
فضلیه در امعا و متعفن شود بسبب حرارت غریبه متولد میشود این حیوان و این کرمها مختلف اند
بعضی طویلند تا بحد ذراع و آنها را حیات میگویند و تولد آنها در امعا رقاق است و بعضی عریضند مثل
دانه کدو و آنرا حب القرع گویند و تولد آنها در امعا غلاظ است و بعضی بسیار کوچک اند و بشکل
دارند کرمهایی که متولد میشود در سرکه و پنیر و تولد آنها در امعا مستقیم است که آخر روده ها است و
متصل است بمقعد اما علامات مشترکه در همه انواع سیلان لعاب دهن بدون اختیار و تری لبها در شب
و خشکی آنها در روز و صریر دندان در وقت خواب یعنی بهم خوردن آنها و مغص یعنی پیچش ناف و حوالی آن
خصوصا در وقت گرسنگی و آواز کردن در خواب و ناگاه لرزیدن اعضا و صفرت لون بشره و لاغری
بدن و خروج آنها در بعضی اوقات با براز و انتفاخ بطن و قراقر و دیگر از علامات وجع معده و امعا
و بسا باشد که حادث شود از بخارات کرمها خفقان و غشی و قلق و اضطراب و هذیان و جنون و
آنچه از علامات مخصوص حب القرع است که غالب اوقات طبیعت صاحبان نرم است و معده

و ضعیف است و دیگر از علامات خروج کرمهایست شبیه بدانه کدو و با غشای شبیه بکیسه و این
و این نوع بدترین انواع دیدان است و از علامات مخصوصه بدیدان صغار خارش مقعد و احساس
بآنها در بعضی اوقات بواسطه حرکت آنها و خروج آنها با براز و در بعضی اوقات و چنین در مواد
که هرگاه مشتبه باشد که کدام یک از دیدان یعنی کرمهای دراز یا عریض که حب القرع است
غلبه دارد بفرمایند تا مریض را بحمام برند و صبر نمایند تا اندرونها گرم شود و عطش
بر او غالب شود پس پاره یخ بر شکم او مالند اگر بالای ناف بحرکت آید و بلند شود
پس بدانند که کرم دراز است و اگر این علامات در پایین ناف پدید آید بدانند که حب القرع است
و بالجمله چون مذکور شد که سبب تولد دیدان رطوبات بلغمیه است پس صاحبان این مرض را جهت
که احتراز نمایند از اغذیه و اشربه بلغم انگیز و از اغذیه غلیظه و از امتلاء از طعام و
تداخل در غذا و بسیار خوردن از میوه‌ها و گوشتهای نیم پخت و از حیوانی مثل ماست و
پنیر و شیر و دوغ و امثال آنها از استعمال اشیاء مولده بلغم و تدبیر موجب ضعف هضم و
کثرت رطوبات **علاج** این مرض چنانست که هرگاه رطوبات بلغمیه بسیار باشد اولا بتنقیه بلغم
کوشیده با دویه مناسبه از حبوبات و ایارجات بعد از تنقیه بقتل کرمها و اخراج آن کوشند
و طریق آزموده درین باب آنست که سه یوم طرف صبح یک پیاله شیر گوسفند با ده مثقال
شکر سفید بنوشند صبح چهارم بقدر پنج مثقال از سفوف دیدان روی شیر ریخته بحیثیتی که بوی

که بوی سفوف بدماغ مریض نرسد و آنقدری گوشت کباب کرده او را بجاوند و آب او را
فرو برند و بعد از جاویدن کباب شیر را با سفوف بلا تأمل بیاشامند و باید مریض بینی
خود را بگیرد که بوی سفوف در وقت آشامیدن بدماغ او نرسد یوم پنجم باز شیر را با شکر بخورند
بدون سفوف یوم ششم باز سفوف را با شیر بطریق مذکور بیاشامند و هکذا در یکروز نه یکروز
سفوف را با شیر میخورند تا کرمها بالمره اخراج شود و اگر بیکدفعه کفایت کند مکرر نمایند حسب
قوه و حاجت و کثرت وقلت ضعف سفوف دیدان مذکور قنبیل برنگ کابلی مقشر ترمس از هر
یکدرم ترید مجوف حب النیل نمک هندی درمنه ترکی از هر یک نیم درم ترمس یکدرم ادویه را کوفته
و بیخته سفوف سازند و این یکشربت است سفوف دیدان بنوعی دیگر ترمس درمنه ترکی قنبیل
قسط تلخ برنگ کابلی مقشر ترمس ترید مجوف افسنتین از هر یک پنجدرم حب النیل نمک هندی
از هر یک دو درم و نیم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر
بعوض سفوف مذکور در یکروز نه یکروز از اطریفل دیدان بخورند نافعست اقسام از صفت
برنگ کابلی مقشر دو درم ترید حب النیل قسط تلخ از هر یک پنجدرم قنبیل ترمس افسنتین درمنه
ترکی افتیمون ملح نفطی خردل تخم حنظل سعد راسن از هر یک سه درم همه را کوفته و بیخته
با دو برابر اجزاء عسل سرشته شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج بخورند و اگر این
ادویه هیچیک یافت نشود این معجون را وقت خواب میل نمایند بگیرند خرمای حصبه بی [illegible]

کرده پنج مثقال مغز کرده دو مثقال برنگ دو مثقال مجموع کوفته وبیخته بغیر از خرما بعد از آن
با خرما معجون کرده وزن و قیمت خواب بخورند و این مجموع یک شربت است و بعضی اطبا
یک مثقال تربد علاوه اجزاء مذکوره نموده اند و بسیار نافع یافته و بالجمله هر یک از این
ادویه که میخوانند در یکروز نه یکروز بطریق مسهل بخورند و از خارج هم ضماد را استعمال نمایند
افسنتین درمنه ترکی کوفته وبیخته با آب برگ شفتالو خمیر کرده ضماد نمایند بر چهار شکم که
کرمها در آن است ضماد دیگر ترمس خردل و شحم حنظل مساوی کوفته وبیخته با آب برگ شفتالو
خمیر کرده ضماد نمایند و دیگر در یکروز نه یکروز معجون ویدان را بخورند بسیار نفعست داده دیگر
تفصیلست ایارج فیقرا درمنه ترکی افسنتین از هر یک یکدرم شحم حنظل دو دانگ نمک
هندی ربع درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل معجون سازند و حب ها بندند و فرو برند و
این یک شربت است و این ضماد نیز مناسبست بگیرند ترمس حب و شحم حنظل مساوی کوفته و بیخته
بشیره برگ شفتالو خمیر نموده ضماد نمایند ضماد دیگر مناسب افسنتین شحم حنظل قطران زهره
گاو با آب برگ شفتالو خمیر نموده ضماد نمایند ضماد دیگر قسط تلخ افسنتین جدوار با آب برگ هلو
ضماد نمایند ضماد دیگر ترمس فنفیل مغز بادام تلخ مساوی کوفته و بیخته با سرکه ضماد نمایند صاحب
خلاصة التجارب میگوید که طفلی ده ساله کرم داشت و شکم او برآمده بود و قی بسیار میکرد و
قراقر در شکم او میبود و طبیعت او در قبض بود و گاهی کرمی از شکمش می آمد کرم درازی تا آنکه حضرت میر

میر بهاء الدوله فرمودند درمنه ترکی را با انار روانه میگرفت و هر صبح مقداری با وی میخورانیدند
و بهمین علاج بعد از چند روز شکم او گشوده و کرم دراز افتاد و صحت حاصل شد و در خلاصة
التجارب این معجون بجهت کرم مذکور است افسنتین درمنه ترکی قسط تلخ مرمکی قرنفل برنگ
کابلی پوست بلیله املهٔ مقشر تربد سفید مشک طراشیع هر کدام سه درم ترمس نخود سیاه هر یک
یکدرم گل غافث شش درم خرنوب چهار درم همه را کوفته وبیخته بعسل بسرشند و در طرف صبحها چند عدد
انجیر خشک بخورند و بعد از آن این معجون بقدر جوزی بخورند و بعضی گفته اند که اگر کسی کرم داشته باشد
یکروز و یکشب او را گرسنگی بدهند و بعد از آن هفت عدد مغز گردو طرف صبح بخورند هر چه کرم دارد
بیرون آید و این ضماد نیز مناسبست بگیرند کرنب سیاه دانه درمنه ترکی زهره گاو همه را کوفته
با آب افسنتین خمیر نموده با علاوه قلیلی سرکه و روغن بادام تلخ ضماد نمایند و باید دانست که بعضی
از ادویه مخصوص تر و مناسبست آن به کرمهای دراز بیشتر است و بعضی از ادویه اختصاص آن
بحب القرع بیشتر است اما ادویه که اخص به کرمهای دراز است مثل قردمانا درمنه ترکی ترمس تخم
کلم سلیخه فودنج مشک طراشیع قسط تلخ افتیمون کافشه سیر اشنه مورد و فوفل افسنتین بزرگ
بیخ اس بادیان دشتی تخم کرفس بادیان خورد مرف سیاه دانه بسفایج البنج و از ادویه
مرکبه مثل ایارج فیقرا هم قتال است و هم مخرج از برای ویدان و مثل تریاق فاروق قتالست
غیر مسهل صفت حب مناسب کرمهای دراز که شیخ رحمه در قانون ذکر کرده درمنه ترکی افسنتین از هر یک

درهمی و ثلث درهمی تخم حنظل ربع درهم نمک سندی یک انگشت همه را کوفته و بیخته با آب حب کرده
بخورند و این پیشتر است ترکیب دیگر انسب به بدن طوال فلفل اسن خراسانی اجزا مساوی کوفته
و بیخته شربتی یک درم و نیم تا سه درم ترکیبی دیگر کمون قنطریون از هر یک مثقال کوفته و بیخته
بخورند و اما بعضی از ادویه که مخصوص به حب القرع است مثل برگ کابلی پوست بیخ توت و
عصاره آن قنبیل تخم حنظل و صبر سقوطری قطران ترمس قسط تلخ قنطریون تربد و اکثر ادویه
مذکوره در سابق انسب است به حب القرع خصوصاً سفوفات مذکوره در اول علاج و باید
دانست که مراعات حرارت مزاج و برودت آن در امزجه حاره خصوصاً مزاجهای بسیار گرم
استعمال ادویه مذکوره نشاید کردن بلکه ادویه بارده یا قلیله الحراره باید استعمال نمود مثل
تخم کشنیز با سکنجبین یا خالص و مثل نوعی برگ شفتالو و عصاره لسان الحمل و تخم آن و
سماق که خیسانیده گرفته باشند با آب و تخم خرفه کاسنی تلخ کاهوی تلخ و امثال اینها هر یک
که یافت شود با دوغ یا سکنجبین یا آب گرم مناسبت و اما تدبیر دیدان صغار حقنه
با آب گرم و نمک بسیار نافعست در قلع مادهٔ آن چنانچه شیخ در قانون تصریح فرموده
و این حقنه نیز نافعست بگیرند نوعی تخم کافته قنطریون قلیلی تخم حنظل همه جوشانیده صاف
نموده قلیلی روغن زیت یا بادام تلخ علاوه نموده حقنه نمایند صفت حقنهٔ دیگر بگیرند قنطران
و با روغن حصه زردآلو ممزوج کرده حقنه نمایند تمهیری نافع بگیرند گوشت را با نمک

و با نمک سابیده و خیاطه بر او بسته آن گوشت را بردارند و بقدر طاقت او را نگاه دارند و بعد از ساعتی
او را با خیاطه کشند و این عمل را تکرار نمایند تا نقبه بالکلیه حاصل شود و فایده گوشت و نمک آنست
که کرمها با آن میچسپیده با آن جمع میشود صفت حقنه مناسب برگ شفتالو اصل توت پوست انار
اجزا را مساوی جوشانیده و صاف نموده یکی از روغنهای مذکور مخلوط کرده حقنه نمایند و حمول
مذکوره در نوع سابق درین باب نیز مناسبت حقنه دیگر روغن حصه زردآلوی تلخ روغن بادام تلخ
آب برگ هلو با قلیلی نمک ممزوج کرده حقنه نمایند **غذا** اما غذای صاحبان این کرم را باید
که از جنس غذاهای گرم و خشک باشد از باب نخود آب که از گوشت کبوتر و جوجه و امثال
آنها با شیره کافته و کشنیز و بادیان و نعناع و ناردان و قلیلی هل و زیره و زعفران و دارچینی
و در امزجه حاره کشنیز و سماق و ناردان داخل نمایند و آب انار ترش و ربوب آن نیز نافعست
و خوردن سیر با کشک مناسبت و ترک میوه ها و حیوانی از طعام و امتلاء معده نمودن و آنچه
مولد بلغم و رطوبات باشد لازم است والله اعلم **قولنج** در اصطلاح علما عبارتست از وجع صعب که حادث
میشود به سبب احتباس براز یا ریح در روده های شش گانه و هر گاه حادث شود این وجع در امعاء
غلاظ خصوصاً قولون او را خاص مانند به قولنج و قولنج فی الحقیقه عبارتست از وجع شدید قولون و درد
شدید سایر امعا را نیز قولنج گویند و ایلاوس یعنی یا رب ارحم بجهة صعوبت و قلت خلاصی
از این نوع او را باین اسم نامیده اند و بالجمله اسباب حدوث این مرض بسیار است و آنچه اکثر

و نوع علاج آن مذکور میشود پس اگر سبب قولنج احتباس ثفل باشد در امعا علامت آن قبض
طبیعت و خروج ثفل در بعضی اوقات قبل از حدوث الم تا مدتی و حبس آن ثفل با قلت اشتها
و قلت شهوت و الم شدید از زیر ناف تا پشت و بطرف راست و چپ نیز میل میکند
و دیگر از جمله علامات که مشترک در انواع قولنجست غثیان و تهوع خصوصا در وقت آشامیدن
چیزی چرب یا شیرین و ضعف هضم در همه ساعت حادث میشود و پیچش در زیر ناف و عدم
خروج شیئی و بسا حادث میشود دردی شدید در پشت و در ساقین و احساس میکند مریض
از عالم اینکه گویا امعاء او را بجوالدوزی سوراخ میکنند و بسا باشد که حادث شود قی بلغمی یا مراری
و بسا حادث شود قی زنگاری و گراثی یا از جنس سودا بسبب شدت الم و بسا حبس شود بول
و حادث شود قشعریره و بسا منجر شود امر بعرق سرد و غشی و سردی اطراف و اختلاط عقل و خفقان
عظیم و این جمله علامات مذکوره در همه انواع حادث میشود و آنچه مخصوص بقولنج ثفلی است بعضی
از آن مذکور شد و بعضی از علاماتش آنست که علیل احساس میکند باینکه گویا امعاء منشق
میشود و هر وقت که اراده کند بدفع براز چیزی از او مندفع نمیشود و بسا باشد که مندفع شود
رطوبت لزج غلیظ و عدم مجیء طبع بر مجری طبیعی و یبوست آن و تقدم استعمال ادویه و اغذیه
مجففه و ریاضات سخته از علامات آنست و بسا باشد که سبب قولنج سده باشد در مجری که
از آن صفرا از زهره با معا میریزد و به جهة غسل امعا از ثفال یا مجری که میان کبد و زهره است

و زهره است و از زهره و صورت صفرا ممنوع است از انصباب با معا این باقی میماند ثفل در امعا
بدون غسال پس حبس میشود و موجب این علت میشود و بسا باشد که مقارنت میکند با قولنج
درین قسم یرقان یعنی زردی بشره و از علامات این نوع سفیدی رنگ براز است هرگاه دفع کنند
شود و بالجمله طریق علاج درین مرض بعد از تشخیص سبب از علامات و عوارض آنست که در همه
انواع آن بعد از ظهور آثار آن قولنج واجبست که احتراز نمایند از امتلاء طعام و شراب و هرگاه
طعامی خورده شده فی الحال او را قی نمایند و مبادرت نمایند تنقیه ماده قولنج بر حسب اختلاف
مواد و احتراز نمایند از تنقیه به مسهلات مشروبه بجهة اینکه مسهلات مشروبه بسا باشد که نیابد
منفذی از برای دفع اخلاط و فضلات و باقی بماند در امعا ممنوع از خروج و اعانت میکند
در زیادتی قولنج و این موجب خطر عظیم است بلکه ابتدا نمایند به استعمال حقنهای لینه لطیفه
که مذکور میشود و هرگاه از استعمال حقنهای لینه اثری ظاهر نشود حقنهای متوسطه و هرگاه از آن
نیز ظاهر نشود اثری حقنهای حاره استعمال نمایند هرگاه مانعی نباشد از ورم و تب و امثال
آنها و بالجمله بعد از آن که خروج از فضلات و ثفال و تفتیح سده میشود و هرگاه احتیاج مسهل مشروب
باشد درین وقت استعمال مسهلات مشروبه ضرر ندارد و واجبست که افراط ننمایند در استعمال حقنه
بدون نضج بلکه بعد از انضاج ماده استعمال حقنه نمایند خصوصا حقنه حاره که در تکرار آن بدون
مهلت خطر است و اما طریق علاج در قولنج ثفلی آنست که اولا منضجی از گل گاوزبان اصل السوس

باشد طبع را فرو آورند چه با حقنها و چه با استعمال شیافات مسهله و احتراز نمایند از استعمال
مسهلات مشروبه قبل از انفتاح و بعد از انفتاح در قولنج ثفلی هرگاه احتیاج بمسهل مشروب
باشد از برای اخراج بقایا ثفال این طبیخ را میل نمایند گل گاوزبان اصل السوس بنفشه
بسفایج تا جریزی خبازی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین
شیرخشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال بطریق متعارف ممزوج نموده
بیاشامند و هرگاه احتیاج به تکرار باشد مکرر نمایند و اگر بعوض مسهل مشروب اعاده حقنهای
لینه نمایند شاید صفت حقنه مناسب گل بنفشه خبازی گل خطمی برگ چغندر خنک سبوس
گندم کفی عناب سپستان انجیر زرد از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده
شکر سرخ ترنجبین گزانگبین روغن بادام یا کنجد مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر قوی تر
خواهند مغز فلوس بوره ارمنی نیم مثقال علاوه نمایند غذا درین نوع اغذیه مزلقه و
مرقهای چرب مناسبست و اگر خروس پیر را دوانیده تا حدی که مانده شده بیفتد
بعد از آن او را کشته و پوست کنده گوشت و استخوان او را در دیگ جوشانیده بشرحی
که برهم کوفته باشند و مرق او را گرفته بیاشامند بسیار نافعست و اگر حرارت در مزاج
نباشد قدری شبت سفایج نیز مخلوط کرده بجوشانند و استعمال نمایند نفعست و اگر عوض
خروس گنجشک یا کبوتر یا هدهد را بطریق مذکور بجوشانند و مرق او را گرفته بیاشامند مناسبست

مناسبست و اگر در مزاج حرارت باشد داخل کردن بعضی از حموضات مزلقه از قبیل تمر و آلو در نخود آبها
و مرقهای چرب با قلیلی شکر سفید مناسبست و ترک حموضات غیر مزلقه و ادویه و اغذیه مجففه
قابضه و نفاخه لازمست و هرگاه سبب قولنج رطوبات بلغمیه باشد علامات آن تقدم استعمال
مولدات بلغم و خروج بلغم با براز قبل از حدوث قولنج و وجع قوی و مستقر بودن آن در یک
محل و بند شدن باد و ثقل قبل از آن به چند روز و ضعف هضم و کثرت براق و بیاض
رنگ و سردی اسافل و حدوث آن در زمستان بارده از علامات این نوعست علاج آنست که
تا گشاده نشود غذا را ترک نمایند و اگر بجهت حفظ قوت احتیاج بغذا باشد مرق خروس پیر
دهند چنانچه در نوع اول مذکور شد مناسبست و تا انفتاح حاصل نشود البته مسهل ندهند بلکه
ابتدا نمایند به حقنها و شیافها و بعد از آنکه بحقنه و شیاف تلیین و انفتاح حاصل شد مسهلات تنقیه
بقایای مواد مناسبست و درین نوع نیز ابتدا نمایند بحقنهای لینه و بعد از آن متوسطه و بعد
به حاره و درین نوع نیز در ابتدا منضجی از بادیان اصل السوس تا جریزی بابونه گاوزبان سفایج از
هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید
هر کدام یافت شود مخلوط نموده با علاوه یک مثقال روغن بادام تلخ بنوشند و حقنه لینه که
در نوع اول مذکور شد استعمال نمایند و بعد از آن متوسطه و هرگاه از اینها اثری حاصل نشود
به حقنهای حاره طبع فرود آورند صفت حقنه که درین نوع مناسبست بگیرند بادیان اصل السوس

تاجریزی بزرگ سفید بنفشه بسفایج بادیان شنبلیله گل بابونه از هر یک دو مثقال پستان دو دانه
همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده مثقال روغن بادام تلخ یکمثقال داخل کرده بخورند
و در عقب آن سه دفعه احتقان به عمل آورند ازین اجزا گل بنفشه بابونه تاجریزی گاوزبان
اصل سوس پرسیاوشان بزرگ سفید حلبه بادیان بسفایج اکلیل الملک از هر یک دو مثقال
سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کاشنه شکر سرخ ترنجبین گزنگبین
مغز فلوس آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال داخل نموده شیره تخم کاشنه شکر سرخ ترنجبین
گزنگبین مغز فلوس آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه دو مثقال روغن
بادام شیرین دو مثقال یا بادام تلخ دفعه اول آب گرم نمک طعام روغن بادام و نیم مثقال
ریوند چینی کوفته داخل دفعه آخر نمایند و اگر ازین حقنه اثری ظاهر نشود حقنه متوسط باین
اجزا به عمل آورند گل گاوزبان اصل سوس تاجریزی خبازی بابونه بزرگ سفید حلبه اکلیل الملک
گل سرخ بادیان تخم شبت از هر یک دو مثقال سنای مکی بسفایج از هر یک دو مثقال سپستان
انجیر زرد از هر یک ده دانه شکر سرخ ترنجبین گزنگبین مغز فلوس شیره تخم کاشنه آب برگ
چغندر از هر یک ده مثقال نمک طعام آب گرم روغن بادام تلخ بطریق متعارف عمل نمایند
و نیم مثقال بوره ارمنی داخل آخر نمایند صفت حقنه دیگر قوی گل گاوزبان اصل سوس
بادیان بسفایج تخم کرفس بابونه اکلیل الملک سنای مکی سداب شیرازی پرسیاوشان از هر یک دو

دو مثقال مغز فلوس ترنجبین شکر سرخ گزنگبین شیره تخم کاشنه آب برگ چغندر از هر یک ده
مثقال نمک طعام روغن بابونه یا سداب یا کرچک یا بادام تلخ هر کدام یافت شود باضافه
نیم مثقال ریوند چینی و دو دانگ زهره گاو و نیم مثقال بوره ارمنی در پنج دفعه عمل نمایند صفت
حقنه دیگر اقوی از سایر مذکورات سنای مکی بابونه قنطوریون رقیق تخم شبت بادیان تخم
کرفس سداب شیرازی خار خسک تاجریزی از هر یک دو مثقال قراقروت پنج مثقال جند
مقل جاوشیر از هر یک دو دانگ روغن بادام یا روغن گاو پنج مثقال در سه دفعه یا پنج دفعه
عمل نمایند و هر گاه احتقان ممکن نباشد یا با وجود آن این شیاف را استعمال نمایند تا نفعت
گل خطمی بنفشه ریوند از هر یک یکمثقال سقمونیا نیم دانگ همه را کوفته و بیخته با شکر سرخ
بقوام آورده سرشته شیاف نموده استعمال نمایند شیافی دیگر گل خطمی بوره ارمنی تخم حنظل زهره
گاو از هر یک سه درم سکبینج یکدرم و نیم مقل یکدرم همه را کوفته و بیخته با شکر سرخ شیاف سازند
شیاف دیگر مناسب ترنجبین پنج مثقال بوره ارمنی صابون خطمی نمک هندی از هر یک
دو درم همه را کوفته و بیخته با شکر مذکور شیاف سازند و اگر شیافات مذکوره یافت
نشود بعوض آنها شیاف غار یا فضله موش مالیده بدهند با شکر سرخ یا فضله موش با گزنگبین
یا فضله موش با عسل معقود یا فضله موش با صابون خالص یا فضله موش و اگر فضله نباشد با
ریوند و زهره گاو استعمال نمایند و بالجمله درین نوع از قولنج بلکه در همه انواع بهر حیله که ممکن

بابونه شنبلیله برگ سفید بسفایج قنطریون دقیق تخم کرفس سبوس گندم کفی مویز منقی انجیر
پستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مقل ازرق جاوشیر از هر یک
درم جند نیم درم قند سفید دوازده درم کرچک دو درم در دو دفعه یا بیشتر بکار برند صفت
حقنه که در قولنج ثفلی و بلغمی هر دو مناسبت گل بنفشه تا جریزی اصل سوس بادیان قنطریون
سنا مکی تخم کرفس سداب شیرازی بابونه اکلیل الملک از هر یک ده مثقال تخم کافشه تخم کر
سرخ ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال روغن کرچک
پنج مثقال ریوند مقل جاوشیر از هر یک نیم مثقال در پنج دفعه بکار برند صفت شیافی مناسب:
بگیرند بوره ارمنی نمک هندی از هر یک نیم درم شکر سرخ پنج درم اول شکر را بقوام
آورند بعد از آن ادویه را کوفته و بیخته مخلوط کرده شیاف نمایند و باید طول شیاف مقدار
چهار انگشت مضموم باشد یعنی انگشت سبابه مریض و بعد از آنکه شیافها را درست نموده اند
بزهره گاو آلاییده بردارند و بعضی از اطبا رحم طول شیاف را پنج و شش انگشت مضموم
هم فرموده اند شیاف دیگر نافع شحم حنظل از زیت با شکر سرخ معقود شیاف سازند شیاف
دیگر نافع صابون را با عسل و زهره گاو آلاییده بکار برند صفت حقنه دیگر که قولنج را که از بلغم
شده باشد و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع باشد حلبه برگ قنطریون بابونه خشک از
هر یکی کفی انجیر سی عدد عناب پستان سی عدد سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت

شبت سداب از هر یک کفی سکبینج مقل جاوشیر از هر یک سه درم مغز تخم کافشه کوفته بیست درم
همه را جوشانیده و صاف نموده یکدرم نمک هندی بوره ارمنی دو درم جندبیدستر دو دانگ
شحم حنظل ده درم انگامه بیست درم شکر سرخ علاوه نموده با علاوه روغن بادام تلخ یا روغن
کرچک یا کنجد بکار برند صفت حقنه مناسب بگیرند آب چغندر چهل مثقال بوره یکدرم روغن
کنجد پنج مثقال بکار برند صفت طلای نافع بگیرند خربق تخم انجره فستین از هر یک جزوی زهره
گاو نصف جزو شحم حنظل نصف جزو توبال مس یا هو دانه از هر یک جزوی و نیم همه را کوفته با آب
برگ کرچک خمیر کرده ضماد نمایند صفت روغن مناسب تخم شبت زیره کرمانی از هر یک دو
مثقال کوفته و جوشانیده و صاف نموده با روغن کنجد یا کرچک مخلوط کرده با هم جوشانند تا روغن
بماند کرم طلا نمایند عصاره ذبل الحمار یعنی سرگین خر و شیره سرگین گرگ بسیار نافع است و گاه
سبب قولنج احتباس ریاح باشد در امعا پس اگر این باد در میان دو طبقه امعا حبس شده باشد
نه در جوف آن علامات آن خفت شکم و عدم حرکت باد درین قسم از جانبی به جانبی و عدم
راحتی یافتن از خروج باد و عدم قراقر و تقدم استعمال اغذیه بادانگیز و صعوبت وجع چنانچه
گویا به شقه سوراخ میکنند و عدم نتو شکم از محاذی آن بدن گواهی دهد و هرگاه این باد
در جوف امعا محتبس شده نه در ما بین طبقتین علامات آن خفت شکم و نتوان در حین سکون باد
و قراقر و صعوبت وجع و راحت یافتن به خروج ریح و غلطیدن صاحب آن از پهلو به پهلو

و قرار نتواند گرفت و حرکت باد و خروج آن قبل از حدوث وجع و تقدم اغذیهٔ باد انگیز و
انتقال وجع از جانبی به جانبی علاج آنچه مخصوص بقولنج ریحی است آن است که از مأکولات باد
انگیز احتراز نمایند و هر دوا یا غذایی که استعمال کنند محلل ریاح و مقوی معده و امعا باشد و دلک محل وجع
از جانب بالا به پایین بر دستهای گرم با کف دست نرم نرم بسی نافع است جالینوس حکیم گوید که با فقر این
تدبیر در قولنج ریحی ترک طعام و شراب است قدر که ممکن باشد و این فعل بهتر است از استعمال دوای
گرم به جهت دوای گرم بسا باشد که خلط را بگدازد و نتواند که تحلیل برد و وجع صعبتر شود و بالجمله طریق علاج
درین نوع چنان است که منضجی از بادیان اصل سوس بابونه تا جریزی تخم کرفس گاوزبان بسفایج
از هر یک دو مثقال سپستان بیست دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات سفید ده مثقال داخل
کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام تلخ بنوشند و اگر یک مثقال از معجون کمونی قبل از منضج بخورند
و در عقب آن منضج مذکور را القصه بعد از خوردن منضج مذکور حقنه بدین صفت مناسب است قنطوریون
بسفایج سنا مکی بادیان اصل سوس گل گاوزبان تخم شبت تخم کرفس بابونه اکلیل الملک سداب مرزنجوش
از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کاشنه مغز فلوس شکر سرخ نبات سفید ترنجبین
از هر یک ده مثقال داخل کرده با علاوه روغن سداب یا بابونه یا شبت در چهار مثقال در چهار دفعه
احتقان نمایند دفعه اول آب گرم نمک روغن بادام تلخ حقنهٔ دیگر قولنج را اول بگیرند سداب
تخم کرفس بادیان زیره شبت مرزنجوش از هر کدام دو مثقال بجوشانند و صاف نمایند و ثلث آن روغن

زیت مخلوط کرده بار بجوشانند و یکبار زنند و دو درم سکبینج و یک درم جاوشیر در آن حل کرده بکار
برند و اگر قوی‌تر خواهند یک درم جند بیدستر اضافه نمایند صفت حقنهٔ مشترک در ریحی و ثقلی سنا مکی
بسفایج کرفس سداب خطمی بابونه اکلیل الملک سبوس گندم از هر کدام کفی غاریقون مغز آن
درم همه را در صد درم آب چغندر بجوشانند تا نصف شود روغن زیت حل از هر یک ده درم مخلوط کرده
با علاوه یک مثقال بوره و یک دانگ سقمونیا مشوی در دو دفعه احتقان نمایند و هر گاه وجع بسر حد افراط
رسد که قریب بهلاکت باشد تریاق کبیر یا تریاق اربعه یا برشعثا یا فلونیا و جوارش کمونی هندی
صفت شیاف مناسب بگیرند برگ سداب زیره نانخواه و بوره ارمنی برابر کوفته و بیخته با عسل
معقود خمیر کرده شیاف نمایند صفت ضماد مناسب سرگین خشک سگ گوسفند و پشک شتر
سبوس و نمک همه را کوفته با عسل معقود خمیر کرده ضماد نمایند و ضماد کردن سرگین خشک سگ و نمک
گوسفند پشک شتر سبوس گندم و نمک سرگین گاو تازه و خاکستر و کاورس و ارزن و زیره و
نانخواه و تخم کرفس حلبه و تخم سداب و امثال اینها منفرداً و مجموعاً مناسبت و خوردن و مالیدن
و حقنه کردن روغن سداب و بابونه و زیره و مصطکی که با روغن کرچک گرفته باشند بسیار نافع است
و صاحب خلاصة التجارب فرموده که من چند قولنجی فرمودم که زیره را نیم کوفته در روغن کرچک
بجوشانند و بر شکم بمالیدند بسی نافع بود صفت مطبوخی مناسب محلل ریاح بگیرند زیره کرمانی
تخم کرفس بادیان نانخواه انجدان از هر یک دو مثقال همه را نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند

دو مثقال شکر سفید و هفت مثقال عسل و دو مثقال روغن بادام تلخ مخلوط کرده بیاشامند
غذا نخود آب از گوشت خروس پیر یا گنجشک یا کبوتر هر کدام یافت شود با زیره و شبت
یا دو یا ان سیر مقشر باید مرکب کرد با مناسبت و هر گاه سبب قولنج ورم روده باشد علامت
آن برآمدن محل ورم و تب و عطش و سوزش و التهاب و خشکی دهن و شدت وجع بتدریج
و بسا باشد که بول حبس شود علاج هر گاه مانعی نباشد اولا فصد باسلیق کنند و بعد از آن
فصد صافن خصوصاً هر گاه بول گرفته باشد و این منضج مناسبت تا جریزی کاکنج برگ
خطمی پستان جوشانیده و صاف نموده شربت بنفشه هفت مثقال داخل کرده بخورند
و این حقنه را بکار برند گل بنفشه نیلوفر تا جریزی خبازی گل خطمی بابونه کاو زبان
کاکنج بزرکتان از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین مغز فلوس
شیره جو از هر یک دو مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار مثقال روغن بنفشه یا بادام
خالص بکار برند و از خارج در ابتدا خرفه بگلاب و سرکه تر کرده مکرر بر موضع ورم
بگذارند و بعد از سکون حرارت و التهاب بعد از این ضمادهای محلل و ملین
بکار برند صفت ضمادی نافع گل بنفشه خطمی آرد جو ... کوفته و بیخته بموم سفید و روغن
بابونه لعاب بزرک مخلوط کرده بکار برند و بعد از انفتاح و اندفاع اثقال این ملین مناسبت
گل بنفشه نیلوفر تا جریزی خبازی کاکنج از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک

از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس شیرخشت شربت بنفشه
از هر یک ده مثقال ممزوج کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند و
آشامیدن مغز فلوس با آب تا جریزی و آب برگ کاسنی و شیرخشت و روغن بادام
نیز مناسبت علاج اگر حرارت بسیار باشد خوردن ماء الشعیر با شیرخشت بسیار نافع
و شوربا از برنج و شیره بادام مناسبت بواسیر جمع باسور است و باسور عبارت از زیادتی
مثل لحمی یا غددی که میروید بر افواه عروق مقعد هر چند عوام ریح بواسیر را نیز بواسیر گویند
و فی الحقیقة بواسیر عبارت از زیادتیها که بر اطراف مقعد و حوالی آن در بیرون یا اندرون
آن ظاهر میشود و این زیادتیها از نبات گوشت زایدیست و بالجمله بواسیر اصناف میباشد
بحسب شکل و وضع و رنگ و حجم و ماده چنانچه بعضی رو بسوی بالا و بعضی رو بسوی پایین
مایل باشد و بعضی در اندرون مقعد و بعضی در بیرون باشد و بعضی بر شکل دانه انگور
باشد و آنرا عنبی گویند و ارجوانی رنگ باشد و بعضی بر شکل ثولول باشد و آنرا ثولولی
گویند و بعضی بر شکل توته باشد و آنرا توتی خوانند و بعضی تا هفت شکل و بعضی تا نه شکل
گفته اند و بالجمله بعضی از این واهما بسیار صلب باشد و بعضی نرم تر باشد و بعضی با
وجع باشد و با خارش و سوزش باشد و بعضی بی الم و خارش باشد و این جمله دلیلست بر
بر اختلاف ماده آن و بعضی با سیلان دم باشد و بعضی بدون آن و باشد که سیلان

بنوبت باشد چنانچه در ماهی یک نوبت منفجر شود و باشد که سیلان بحسب فصول
مختلف باشد چنانچه در فصل ربیع بیشتر باشد و بعضی در فصل خریف بیشتر باشد
و بسا باشد که با آن ریح بواسیر هم باشد یعنی بادی غلیظ که تهیگاه و پشت و کمرگاه
و خصیه و حوالی آن باشند و باشد که تا بناها و سینه و گردن نیز آید و آنچه صلب باشد
ماده آن سودا باشد یعنی سودای صرف و هرچه صلابت آن بیشتر باشد سوداویت در آن
بیشتر و آنچه نرم باشد ماده آن دم باشد و هرچه خارش و سوزش در آن بیشتر باشد
دلیلست بر صفراویت ماده آن و بدترین انواع آن ثؤلولیه است که بشکل ثآلیل کوچک
و در نهایت صلابت و ماده آن سودای صرفست و بعد از آن عنبی است که بر دانه
انگور سرخ شبیه است و بعد از آن توتی و ماده این هر دو ورم است اما در اول ما
بین سوداویه و دمویه و در ثانی قریب بصرافت است و بالجمله سبب مطلق
بواسیر خون سوداویست که باین محل میریزد و سبب حدوث اینها و ورم و وجع میشود
و هرچه سوداویت در آن بیشتر است قبولش از برای علاج کمتر است و علامت
مطلق بواسیر آنست که رنگ صاحب آن به سبزی و زردی میزند و اکثر اینست
که برنگ قلعی میباشد و صورت و چشمها متهیج میباشد و قوت هاضمه ضعیف و
قوت جماع بسیار کم میشود و دندانها ضعیف و بدرنگ میشود و بسا باشد که بیفتد

که بیفتد و بسا باشد که بخارات بواسیر باعث صداع و دوار و امثال آن گردد پس طریق
علاج آن بچند وجه باید کرد اول تنقیه بدن و اصلاح حال کبد و سپرز و معده که تولید
اخلاط فاسد نشود دویم تدبیر گشودن خون هرگاه بند شود سیم تدبیر تسکین ورم و وجع آن
چهارم تدبیر بند کردن خون آن هرگاه بسر حد افراط رسد پنجم تدبیر قطع و اینها که بالمره
برطرف شود اول بدانکه فصد باسلیق و صافن در تنقیه بواسیر بسیار نافعست و فصد اسیلم
از دست چپ در اصلاح حال طحال نیز نافعست و شیخ هم فصد مابض را که رگیست که موضع فصد
آن زیر کاسه زانواست بهتر از فصدهای دیگر دانسته و تجویز حجامت ما بین ورکین نیز نموده
و بعد از فصد هرگاه تنقیه بکنند منضجی که در ضعف قلب مسطور شد یا نحوی که در ربع مذکور است
با ملاحظه غلبه هر خلطی شاید و بعد از تنقیه و فصد مدتی بمقویات معده چنانچه در ضعف
معده مذکور شد بکنند و در اصلاح کبد خوردن شربت الحیوة و سکنجبین بزوری و
سایر اشربه و مقویات که در سوء القنیه و حمیات مذکور میشود برحسب اختلاف امزجه
بسیار نافعست و هرگاه بعوض مسهلاتی که در ضعف قلب مذکور شد اطریفل مقل ملین
از شش مثقال تا ده مثقال در یکروز نه یکروز با آب گرم بخورند بسیار نافعست صفت اطریفل مقل
ملین پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک
ده مثقال تربد سفید هفت مثقال فلوس خیار چنبر مقل از هر یک سی مثقال چرب کنند

و دو ثلث و پنجاه مثقال عسل بقوام آورند و نیز دیگ بقوام مقل هوسی را داخل کنند و از زر
برآورند و سایر ادویه را با او بسرشند و بطریق مذکور بخورند و مدتها بجوزند و این اطریفل
صغیر در ازاله بواسیر مجربست و نیز باشد که مدتی اطریفل و گاهی خوردن اطریفل مقل
ملین مغنی از تدبیر دیگر باشد خصوصا بعد از فصد و اصلاح مزاج صاحب بواسیر شربت زرشک
بسیار نافعست و طریق ساختن آن این است زرشک را نمدار خوب را بخیسانند و بجوشانند
و با شکر یا نبات آنقدر که چاشنی شود بقوام آورند و اگر بعد از قوام در پنجاه درم شکر
سه مثقال طباشیر هندی اضافه نمایند انفعست خصوصا هرگاه آثار حرارت چنانچه
در صلاح مذکور شد باشد و مقدار خوراک این شربت از پنج مثقال تا ده مثقال است
با عرق کاسنی یا بدون آن بیاشامند و خوردن حب مقل یا معجون یا اطریفل مقل
یا معجون خبث الحدید هر کدام یافت شود و در بعضی اوقات نافعست و اصلاح بواسیر مینماید
صفت حب مقل پوست بلیله کابلی [illegible] مقشر پوست بلیله تخم گندنا تخم تره تیزک تخم ریحان
از هر یک پنج مثقال مقل [illegible] پنجاه مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند و سایر ادویه را
کوفته و بیخته با آن بسرشند و حبها بقدر نخودی بسرشند و از هفت دانه تا دوازده دانه
فرو برند و همین اجزاء مذکور را با عسل مصفا بسرشند مشهور است بمعجون مقل و قدر شربت
آن دو مثقال است **صفت اطریفل مقل** پوست بلیله زرد [illegible] مقشر پوست بلیله از هر یک

از هر یک ده مثقال مقل زرد [illegible] مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته
مجموع را با دو برابر عسل بقوام آورده بسرشند و اگر بدون عسل اجزا را کوفته حب سازند نیز خوبست
از حب مقل و قدر شربت از حب تا دوازده دانه و از معجون تا سه مثقال **صفت معجون خبث الحدید**
که معروفست بفلونیا موافق نسخه قانون پوست بلیله کابلی پوست بلیله املج مقشر فلفل دار
فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت تخم گندنا از
هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر صد مثقال اجزا را تمام و نرم صلایه کرده با ده مثقال
روغن گاو چرب کرده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند قدر شربت تا یک مثقال و اگر ده مثقال زرشک اضافه کنند هم شاید و خوردن
صاحبان مزاج حار این معجون را اولی است و طریق تدبیر خبث الحدید که چرک آهنست آنست
که چرک آهن را نرم صلایه نموده در چهار روز در سرکه بسیار تند خیسانیده و در سحق آن مبالغه
نمایند که هرچه نرم تر است بهتر است و باید که نرم و شستن طبع صاحب بواسیر و اصحاب [illegible] و اگر یبس
در طبیعت باشد گاهی تمر هندی با آلو بخارا یا زرد آلوی خشک را بخیسانند و آب آنرا
یا خالص بنوشند و اگر قدری انجیر هم با سایر اجزا بخیسانند هم شاید و اگر شربت تمر هندی
یا آلو بخارا را در اکثر اوقات تناول نمایند هم در نرم و شستن طبع و هم در تسکین حرارت
مزاج نافعست طریق ساختن شربت تمر و آلو بطریق شربت زرشک است و همچنین قدر شربت

شربت آنها مثل قند و شربت زرشک است و غذاهای ملین طبع صاحب بواسیر را نافعست و
صاحبان بواسیر را واجبست که از غذاهای غلیظ و آنچه مولد خلط سوداست مثل بادنجان و عدس
چیزهای شور خصوصاً ماهی نمک سود و گوشت قدید و پنیر شور و کنجشک و شیر اینها احتراز
نمایند و چیزهای تند نیز مضرست و شیخ لبنیات را منع کرده و فاکهه با زرده تخم مرغ و گندنا
یا اندک پیاز مناسب دانسته و غذاهایی که در ربع مذکور میشود صاحبان بواسیر را موافقت
و عنایت تدابیر ربع و بواسیر هم نزدیکست دوم تدبیر گشودن خون بواسیر وقتی باید کرد که دفع
معتاد آن باز ایستاده باشد پس باید مریض مکرر به حمام برود و در میان آب نیم گرم ساعتی
بنشیند و به مجموع یا بعضی ازین روغنها که مذکور میشود مکرر چرب نماید روغن حقنه هلو یا شفتالو
روغن حقنه زردآلوی تلخ روغن کومان شتر مغز ساق گاو و مغز ساق بره هر یک ازینها با حنظل
و بدون حنظل و اگر باینها گشوده نشود زهره گاو استعمال نمایند و اگر بخور ترنجم علاوه این دو
سه جزو نمایند قوی است و اگر باز منفتح نشود دسته ترهندی با سرگین کبوتر اضافه نمایند
و تیغ موزجرا باینها تزریح نموده فصد صافن یا مابض در گشودن خون بواسیر بسیار نافعست
و بسا باشد که بعد از فصد صافن احتیاج بادویه مذکوره نشود لهذا باید اول فصد را بکنند
و بعد از فصد ادویه مذکوره را استعمال نمایند بهمان ترتیب که مذکور شد و اگر از استعمال ادویه
وجع شدید و ورم بهم رسد ادویه که بعد از ورم و وجع مذکورست استعمال نمایند سیم تدبیر ورم و وجع

و وجع و تسکین وجع بواسیرست خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال دوائی که
جاریست و قطع حادث شده باشد هرگاه وجع بواسیر شدت کند و خون آمدن حبس شده باشد اول
بنهجی که در گشودن خون مذکور شد سعی نمایند و فصد را باسلیق یا صافن نمایند و اگر یک فصد کفایت
نکند مکرر نمایند و بعد از فصد زلو نشانند به مقعد بسیار نافعست و اگر یکدفعه کفایت نکند مکرر
نمایند و در هر دفعه پنج عدد تا ده عدد باشد و با شدت وجع بواسیر احتراز از حیوانی و شیرینی را
لازم دانند و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع و درد چشم که از حرارت است
مذکور شد عمل آورند و استعمال روغنها که در تفتیح خون بواسیر مذکور شد در تسکین وجع نیز نافعست
صفت مرهمی که اوجاع بواسیر را تسکین دهد عدس اکلیل الملک از هر یک جزوی اجزا را کوبیده
با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ مرهم کرده استعمال نمایند مرهمی دیگر اکلیل الملک گل خطمی بزر
کتان از هر یک جزوی مقل سه سایید از هر یک نصف جزو افیون زعفران پیاز روغن گاو
پخته از هر یک سدس جزو پیه مرغ مغز ساق گاو روغن کومان شتر با زرده تخم مرغ بقدری
که سایر اجزا خمیر شود و روغنها را یکجا کنند و با زرده تخم مرغ و سایر اجزا ممزوج نموده استعمال
نمایند که هم خون را زود میگشاید و هم تسکین وجع مینماید مرهمی دیگر کنند نا در لته پیچیده در زیر
خاکستر گرم کرده تا پخته شود و بعد از آن در روغن گاو کهنه یا زردآلوی تلخ بریان کرده در هاون
سرب یا مس آنقدر صلایه نمایند که همچو مرهم شود استعمال نمایند و اگر قلیلی مقل اضافه نمایند هم

شاید یا اگر کندنای مذکور را با سفیداب قلع و پیه مرغ آبی و پیه گاو و موم کافوری مرهم
کرده استعمال نمایند شیخ الرئیس فرموده که پیه مرغ آبی در این باب انفعست مرهمی دیگر سفیداب
قلع موم سفید روغن گل سرخ موم را در روغن گل گداخته سفیداب را مخلوط کرده عمل نمایند مرهمی
دیگر سورنجان را با روغن گاو یا روغن گوسفند سائیده با پنبه آلوده عمل نمایند در شب
مرهمی دیگر روغن حصه زردالو ده مثقال میعه سائله سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را با هم سرشته
استعمال نمایند مرهمی دیگر مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو حصه زردالو میعه زرده تخم
مرغ روغن گاو که قدری پیاز در او جوشانیده باشند اجزا را نیک با هم سرشته استعمال نمایند
مرهمی دیگر روغن گل سرخ موم سفید زرده تخم مرغ با قلیلی افیون و زعفران یا بدون آن
استعمال نمایند و اگر هیچیک از اجزای مراهم مذکوره یافت نشود زرده تخم تنها انفعست مرهمی دیگر
کنجد را نرم کوبیده با روغن گل و سفیده تخم مرغ استعمال نمایند یا آرد جو زرده تخم مرغ و روغن
گل استعمال نمایند و هر یک از این مراهم را که استعمال نمایند هرگاه دانها در بیرون باشند
بر پنبه مالیده بر آن نشینند و اگر در اندرون باشند پنبه را با آن آلوده بردارند چنانکه به آنها
برسد و بگذارند مدتی و تجدید نمایند اما ضمادات انفعه زرده تخم مغز نان نرم پخته در روغن
گل استعمال نمایند ضماد دیگر کاکنج را پخته ضماد نمایند ضماد دیگر پیه بز پیه مرغ خانگی پیه مرغ آبی
مغز ساق گاو پیه اردک پیه غاز کوهان شتر روغن بنفشه بادام روغن مغز تخم کدو موم

موم کافوری اجزا را مساوی با هم مخلوط کرده بگیرند کتیرا گل خطمی نرم کوبیده مخلوط نمایند و
استعمال نمایند و اگر مجموع اجزا یافت نشود بعضی هم کافیست و اگر وجع بسیار شدید باشد آب
برگ بنگ بگیرند با قدری آب مخلوط نمایند و با خمیر نان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ
ضم نموده استعمال نمایند اما ابزنهای مسکن اوجاع تخم کتان تخم خطمی خبازی نیم کوب نموده بجوشانند
و صاف نمایند و با لعاب گندم پخته ضم نمایند و در ظرفی کرده در میان آن نشینند ابزنی دیگر
اکلیل الملک بابونه شبت خبازی بجوشانند و در میان آن نشینند ابزنی دیگر بنفشه باقلا اکلیل الملک
بابونه حلبه تخم کتان تخم خطمی خبازی پوست خشخاش خار خسک اجزا را جوشانیده در میان آب
آن نشینند و باید آب نیم گرم باشد و اگر مجموع اجزا نباشد بعضی از آنها کافیست اما چهارم
تدبیر بستن خون بواسیر هرگاه بحد افراط برسد بدانکه حبس خون بواسیر وقتی باید کرد که خون
صالح و با فراط رفع شود و موجب ضعف قوت گردد و رنگ وی زرد و ساقها ضعیف شود
در این وقت متعرض قطع آن باید شد باین طریق که چند یوم طرف صبح تخم خرفه بو داده دو مثقال تخم گشنیز
بو داده یک مثقال شیره کرفه نیم مثقال طباشیر هندی و چهار مثقال رب به ممزوج کرده بخورند
و اگر نیم مثقال قرص کهربا علاوه کرده بخورند انفعست صفت قرص کهربا کهربا انجبار از
هر یک سه مثقال ورق گل سرخ صمغ عربی از هر یک هفت مثقال نشاسته گل ارمنی
طباشیر گلنار تخم مورد از هر یک پنج مثقال رب سوس اقاقیا از هر یک سه مثقال اجزا را نرم

کوبیده اقراص سازند قرص کهربا موافق نسخهٔ قدما کهربا بسد مروارید تخم خرفه از هر یک
پنج مثقال شاخ بز کوهی پوست تخم مرغ هر دو سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم گشنیز
خشک بو داده خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش مثقال ورع سوخته بزر البنج از هر یک
دو مثقال کوفته و بیخته با لعاب بزر قطونا قرص سازند و به هر یک ازین دو نسخه عمل میتوان
کرد و شیخ الرئیس اطریفل صغیر را با خبث الحدید ذکر کرده و طریق ساختن آن چنانست که خبث الحدید را
تا چهار روز در سرکه بخیسانند و بعد از آن مثل غبار صلایه نمایند و مساوی اجزا اطریفل با سه
برابر عسل ضم کنند و سه مثقال از آن از امیل نمایند و اطریفل صغیر بدون خبث الحدید نیز
نافعست صفت حبی که در بستن خون بواسیر نافعست بسد کهربا ورع سوخته گل ارمنی از هر یک دو مثقال
پوست هلیله زرد پوست بلیله امله مقشر از هر یک پنج مثقال تخم کندنا سه مثقال مقل دو مثقال
سایر اجزا را بکوبند و مقل را در آب کنند تا حل کنند و مجموع را باهم بسرشند و حب کنند و تا سی دانه
از آن با آبی که آهن تافته در او خاموش کرده باشند بنوشند طریق سوزانیدن ورع که در اصفهان
کس کربه کویند و طریق سوزانیدن شاخ بز کوهی و پوست آنست که در کوزه کرده سر آن را محکم
ببندند و در تنور یا تون حمام گذارند تا سوخته شود و خوردن فلونیای رومی و برشعثا هر روز
بقدر نخودی بسیار نافعست اما دواهایی که استعمال آن خون را بند میکند انهاست حصر کندر
دم الاخوین شاف [illegible] اقاقیا گلنار اجزا را مثل غبار سائیده و تار عنکبوت البیضه تخم مرغ

مرغ نرگرده با این اجزا مالیده استعمال نمایند دیگر آنکه پوست انار و مازو در آب [illegible] شراب
بجوشانند و صاف کنند و مقعد را بآن بشویند دیگر آنکه سفیداب قلعی مرداسنگ شادنج عدسی
اقلیمیا نقره بار روغن گل و موم سفید مرهم نموده استعمال نمایند دیگر آنکه برگ مورد گلنار مازو
خرنوب بلوط شب یمانی پوست انار اجزا را بجوشانند و مریض را در آب آن نشانند دیگر
آنکه کندر گلنار مازو مهره سنگ یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را مساوی نرم سائیده بپاشند [illegible]
و هرگاه بعد از این تدبیر باز خون بافراط آید فصد باسلیق کنند و بقدر سی مثقال خون بگیرند و بستن
بازوها و رانها محکم و محجمه را بر کمرگاه و بیضه نصب کردن و کندن خون را باز میدارد و خون را باز میدارد
و غلاتس [illegible] مناسبست و هرگاه ضعف زیاده بهم رسد مروارید فادزهر معدنی گل ارمنی [illegible]
از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب به هر روزه بدهند اما [illegible] شروط و انها که بالمره برطرف شود
توان بر چند وجه اول آنکه ادویه چند استعمال نمایند که دانها بمرور ایام خشک شود و بریزد
و دیگر آنکه دانها را قطع کنند هر چند در این معالجه خطر عظیم است زیرا که استعمال دوای حاد در بدن
اکثر آنست که وجع شدید و ورم بهم رسد و سبب ناسور میگردد و دیگر آنکه مواد فاسده که در بدن
جمع میشود از این طریق دفع میشود و بعد از بستن این طریق در بدن میشود و مفسده میکند بهر حال
ترک علاج اولی است و اگر هم علاج کنند یا بستن دانها یا استعمال دوایی که بمرور خشک
بر هر تقدیر یکدانه را بگذارند تا ماده دفعی باشد و سد طریق رفع بالمره نشود حاجی حسین [illegible]

که در فن جراحی و کحالی بی نظیر بود در آن زمان از آزار بواسیر در رنج و تعب بود مکرر اراده قطع
و ازاله آنها میکرد و آخر الامر رنگ مدة پنج و انهار محکم بست و با مقراض قطع کرد و از شدت ورم
و وجع مقرون هلاکت شد و بعد از استعمال مسکنات وجع و مخدرات بسیار از شدت و تشویش بواسیر
فارغ گردید نهایت چون سیلان خون فاسدی که از بواسیر دفع میشد برطرف شد بعد از یکسال
نقرس بیماری شرایی بحرکت آمد بعد از آنکه مشرف بهلاکت شد هر دو چشم [illegible] باطل گردید لهذا
قطع و قمع بواسیر مناسب نیست و مورث مفاسد عظیمه است اما طریق استعمال ادویه که دانهها
بمرور ایام خشک شود از آنجمله بخورات است اول تخم تره مقل ازرق پوست بیخ کبر اجزا مساوی
بخور نمایند بخور دیگر برگ مورد و پوست بیخ کبر جوز السرو که بار درخت سرو است و بناله بادنجان
که در عراق کلاه بادنجان گویند و اطبا اقماع گویند مقل ازرق مرکی پوست مار پوست
حنظل و اگر مجموع اجزا نباشد بعضی هم کافیست طریق بخور کردن اینست که دیگ سفالین
تنه او را سوراخ کنند و تنک شتر را بسوزانند و این ادویه را بر او بریزند و دیگر از بالای
آن نگون کنند و دامنه بر آن سوراخ گذارند چنانکه دود و بخار آن بمقعد برسد و اگر دانهها
اندرون باشد بعد از فراغ از قضای حاجت که دانهها بیرون آمده باشد به عمل آورند و شیخ
الرئیس میگوید که بخور چوب گز هرگاه مکرر کنند بسیار باشد که کفایت کند از سایر ادویه
و ابن زکریا میگوید خربوزه تر را بکوبند و آب او را بگیرند و پنبه بآن بیالایند و استعمال نمایند

نمایند او را خشک میکند و برطرف میشود صفت شیافی که معتمدین آزموده اند بگیرند عشقه را
در دیگ مس آب ندیده با آب بجوشانند تا نیک غلیظ شود پس در طاس مس سرخ آب ندیده
کنند و تا چهل روز در آفتاب گذارند و هر روز بر هم زنند و شب روی آن را بپوشانند و بعد از
چهل روز بگیرند زرد مرکی صبر سقوطری صرف که بفارسی تره تیزک گویند اجزا مساوی و مجموع
مساوی آب عشقه مذکور با هم بیامیزند و یکشب در میان بعنوان شیاف استعمال نمایند
و غذا شوربا دهند که سر شب چشم حاجت نیفتد و دیگر مالیدنیهاست از آنجمله مرکی یک مثقال صمغ
لحیة التیس دو مثقال کندر سه مثقال اجزا را نرم کوبیده و با هم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق
مرهم بعد از آنکه با هم مخلوط نموده باشند استعمال نمایند دیگر جوز السرو حنظل حب البلوط را بسوزانند کوبیده
و بعد از آنکه بواسیر را با خمیر شسته باشند بر او بپاشند طلائی دیگر زرد چوبه مرداسنگ مساوی
با روغن گل سرخ و موم کافوری مرهم کرده استعمال نمایند طلائی دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس
حب البلوط جوز السرو کندر اجزا را مساوی نرم کوبیده بخمیر سرشته استعمال نمایند و در بعضی
نسخ بعوض خمیر آب عنب الثعلب است و هرگاه بواسیر در اندرون باشد فتیله را با دویه بیالایند
بعنوان شیاف بردارند و اگر بعد از استعمال این ادویه وجع بهم رسد ادویه که در تسکین وجع
مذکور شد استعمال نمایند اما استعمال ادویه حاره که دانهها را بخورد و برطرف شود هر چند
این عمل بسیار خطر است زیرا که استعمال دوای تند بسبب وجع شدید میشود و گاه باشد که

باین تقریب مفاسد دیگر حادث شود و محمد زکریا میگوید که بریدن بواسیر بهتر و سلامت تر است
از علاج بدوای تند و هرگاه خواهند باید اول فصد باسلیق کنند و بعد از آن متوجه این عمل
شوند و طریق استعمال ادویهٔ حاره آنست که فلافیون یا دیک بر دیک هر یک که باشد بزردهٔ
زردهٔ تخم مرغ که بر پنبه رقیق کرده باشند قدر قلیلی بپوشند یا آنکه مرهم زنگار را بر روی پنبه
کرده بر روی دانه بچسبانند چنانچه بغیر از دانه بعضو دیگر نرسد و اگر از استعمال این ادویه
وجع بمرتبهٔ شدت کند که طاقت نتوان آورد نصف روز یا یک روز مهلت دهند و
یکی از مرهمها یا ضمادات که در باب مسکنات وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز استعمال
این دوا کنند تا آنکه سیاه شود و بعد از آن برگ کرنب را که در اصفهان کلم گویند خوب بپخته
با روغن گاو مرهم نمایند و ضماد کنند که هم درد را تسکین دهد و هم دانه می افتد و بعد از
افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند روز و بعد از آن مرهم کافوری استعمال نمایند تا جراحت
ملتئم گردد و اگر برگ کلم نباشد هر یک از ضمادات که در مسکنات وجع مذکور شد استعمال
نمایند و باز استعمال این دوا کنند که عبارت از مرهم کافوری باشد و مرهم سفیداب.
هم نافعست و اگر دانهٔ بواسیر ظاهر نباشد با محجمه درون مقعد را بیرون باید کشید و ساعتی
بیرون باید گذاشت تا فی الجمله تورمی پیدا کند و زود بجا نرود آنگاه محجمه را باید برداشت
و دوا را استعمال نموده بعد از لحظهٔ باحتیاط با روغن حصه زرد آلو چرب کرده بجای خود

خود گذاشت صفت فلافیون آقاقیا دوازده مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک یک آهک
آب ندیده هشت مثقال شب یمانی شش مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص نمایند و در وقت
حاجت قرص را نرم کوبیده بطریق مذکور استعمال نمایند صفت دیک بر دیک زرنیخ سرخ زرنیخ
زرد از هر یک شش مثقال قرمکی دو مثقال آهک آب ندیده پانزده مثقال زنگار یک مثقال
اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص نمایند و بطریق مذکور عمل نمایند صفت مرهم زنگار زنگار ده مثقال
از زرد یک مثقال موم زرد علک البطم زرنیخ از هر یک پنج مثقال روغن زیتون سی مثقال
اجزا را با هم گداخته و با زنگار و از زرد بسرشند تا مرهم شود صفت مرهم سفیداب در خشکی
آتش مذکور شد صفت مرهم کافور دنیت بگیرند مرده سنگ سفیداب قلع موم کافوری
از هر یک پنج مثقال روغن گل سرخ بیست مثقال روغن را بگدازند و ادویه را کوفته
و بیخته اضافه نمایند و یک سفیدهٔ تخم مرغ و نیم مثقال کافور نرم سائیده اضافه نمایند
و در هاون چندان بسایند که مرهم شود و اگر فلافیون و دیک بر دیک و مرهم زنگار
نباشد بعضی از ادویه حاره که خورنده و فاسد کننده است مثل غبار سائیده بر روی زردهٔ
تخم مرغ پاشیده بدستوری که مذکور شد استعمال نمایند و ادویه حاره اینهاست فربیون
نوشادر زراوند جاوشیر که در اصفهان سن گویند مویزج قثاء الحمار آهک آب ندیده
زرنیخ زرد و سرخ کهلا مجموع یا بعضی از این اجزا را با قطران یا بول طفل یا تنهایی استعمال

نمایند و اگر ملایم‌تر خواهند با شیر گاو بسرشند و صاحب کامل میگوید که اگر انگشت ندیده
و زرنیخ بطوری که از برای ازاله موی میسازند ترتیب دهند و در حمام قدری از او بسر بواسیر گذارند
و بعد از ساعتی با خمر بشویند و پوست حنظل سوخته و ترمس سوخته را بر او بپاشند همی خشکاند
و بر طرف میکند فقیر میگویم که این علاج از علاج سابق ملایم‌تر است بعمل آورند اگر با این
علاج نشد معالجه سابق بعمل بعمل آورند و هرگاه در این معالجات یا بعد از آن وجع
بهم رسد آنچه در باب مسکنات عمل مذکور شد بعمل آورند که قطع نظر از اینکه مریض تحمل میکند
مرضهای دیگر مثل شدت وجع و ورم حادث میشود بلیه عظیمه اما تدبیر قطع بلانکه این عمل
کاهی باید کرد که مریض طاقت وجع آن داشته باشد و از دیگر علاجهای خفیف که با آن توان
گذرانید نشود و با وجود این مرتبه تمامی دانها را قطع کردن نشاید و بر هر تقدیر هرگاه
عازم بر قطع باشند اولا فصد باسلیق باید کرد و مریض هرگاه محذری که حس عضو را کم کند
و منع سیلان خون بسیار کند بدهند اولی است و محذر مناسب معجون حب الشفا است که
در ربع مذکور میشود یا افیون و زعفران را با هم بسرشند و بدهند یا فلونیای رومی و یا برشعثا
هر یک از اینها بقدریکه حس مریض کم شود و طریق قطع این است که هر جراح ماهری که دانها را
ببرد بطریقی که در استعمال ادویه حاره مذکور شد بیرون آورند و با مقراض یا تندی یا آلتی قطع
کننده ببرد و منعی باید که گوشت صحیح بریده نشود که مفاسد عظیمه میکند و بعد از بریدن قدری بگذارند

که قدری خون برود پس اگر ورم کند و وجع شدید حادث شود یکی از مرهمها که در تسکین وجع
مذکور شد استعمال نمایند و مرهم سفیداب و کافوری بگذارند تا ملتئم شود و طریق دیگر در قطع
آنست که بیخ دانها را با ابریشم یا موی دم اسب یا خیطی در کنار محکم ببندند و یکی از مرهمهای مسکن
وجع بر او بگذارند تا خود بریده شود و بیفتد و بعد از افتادن مرهم سفیداب یا نبات با مرهم
کافوری استعمال نمایند تا محل باصلاح آمده ملتئم گردد و این طریق اسهل است بسیار روغنی مناسب
و از اسرار مکتومه است اکثری از بواسیر را قلع و بعضی را تخفیف داده بحدی که با آن توانند گذرانید
هرگاه بی سیلان خون باشد صفت آن برگ سرخ یکصد و پنجاه مثقال کافور زیبق از هر یک مثقال دو
سرخ نیم مثقال به بگذارند و باید دانست که چون مادۀ بواسیر اخلاط محترقه سوداویه است لهذا
خوردن ما الجبن بطریقی که در ضعف قلب مذکور شد بسیار نافعست **حرقة البول** عبارتست از سوزش
و رقت آمدن بول سبب آن هرگاه حدت صفرا و مخالطت آن باشد با بول علامات آن علامات
غلبه صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد با تندی بول و رنگینی آن و بیامدن
چرک با بول و بیامدن چیزی از عالم نخاله با بول و عدم وجع در آلات بول **علاج** آنست
که مواظبت نمایند باستعمال سردات ادویه و اغذیه باین طریق که چند یوم طرف صبح
شیره مغز تخم کدو و تخم خیار تخم کشنیز تخم کاهو تخم خشخاش یا بعضی که یافت شود با عرق
نیلوفر یا کاسنی یا بید گرفته لعاب بهدانه و بهدانه مخلوط کرده با علاوه شربت بنفشه یا

یا عناب یا خشخاش میل نمایند و اگر بعوض عرقهای مذکور شیرهای خنک را با ماء الشعیر
مخلوط کرده با علاوه یکی از اشربهٔ مذکوره یا شیرخشت انفعست و اگر نیم مثقال از قرص
که مشهورست به بنادق البزور علاوه نموده باشند بسیار نافعست و اگر بنادق را با ماء الشعیر و شربت
بنفشه بخورند نافعست و اگر بنادق البزور نباشد ماء الشعیر را با شربت بنفشه بخورند بسیار نافعست
و خوردن آب کدوی مشوی و آب خیار با یکی از اشربهٔ مذکوره به تنهایی و آب خیار با یکی
از اشربهٔ مذکوره و شیرهای خنک بسیار نافعست صفت بنادق البزور مغز تخم خیار هفت مثقال
مغز تخم کدو بزر البنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام بنفشه کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید
گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو مثقال بکوبند و قرص سازند صفت سفوفی که حرقة البول
و وجع کلیه و مثانه را نافعست مغز تخم خربزه سی درم تخم خرفه خشخاش سفید مغز تخم کدو از هر یک
ده درم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه درم بزر البنج سفید دو درم قند سفید برابر
مجموع ادویه را کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با یکی از ادویهٔ مذکوره بخورند غذا آش
زرشک تمر الوچه کدو اسفناج برگ خرفه با قلیلی گوشت بره یا بزغاله یا خروس بچه و جوجه
با زرده تخم و بهی با ماش مناسبست و از میوه‌ها آب هندوانه و گلابی خیار الوچه آلو بالو
و انار مزین و امثال آنها مناسبست و ترک ادویه و اغذیهٔ حاره و چیزهای شور و تند
و شیرین لازمست و هرگاه سبب حرقة البول قرحهٔ مثانه باشد علامات آن بد بوئی بول

بول است و آمدن چرک با بول و آمدن چیزی با بول مثل سبوس گندم و بعضی اوقات خارش
و وجع در مجری بول از قضیب و از مقعد تا سر قضیب گاه باشد که قرحه درین مجری باشد و علامتش شدت
خارش و سوزش و وجع موضع خاصی است ازین مجری و گاه باشد که ورم در قضیب حادث بود
و اگر سبب آن سوزش چند باشد در مثانه یا مجری بول که آن را در عرف اطبا جرب المثانه گویند علامتش
همان علامات قرحهٔ مثانه است سوای آنکه در قرحه تعفن واقع شدن چرک بیشتر است و در جرب مثانه
گاه باشد که رطوبتی سیلان نکرده باشد و گاه باشد که قلیلی خون رفع میشده باشد و بالجمله جرب
بحث مختص قرحه است و در سایر علامات با هم شریکند و معالجه نیز یکی است مگر در آنچه مذکور
خواهد شد علاج در هر یک از قرحه و جرب مثانه هرگاه علامات غلبهٔ خون ظاهر باشد چنانچه
در صداع دموی مذکور شد و اگر مرض شدید باشد فصد باسلیق بکنند و اگر مانعی از فصد باشد
حجامت میان شانه بکنند و تبرید بمبردات چنانچه در نوع اول حرقة البول مذکور شد بکنند و در وجه
ترک حیوانی ضرورست و خوردن ماء الشعیر با بنادق البزور در شربت بنفشه لعاب اسفرزه مناسبست
و بالجمله آنچه در نوع اول مذکور شد در قرحه و جرب چکانیدن شیر دختر و سفیدهٔ تخم مرغ
با شیاف ابیض و بعد از آن چکانیدن گل سرشوی با شیر دختر یا سفیدهٔ تخم مرغ و فتیله را
بآنها ملطخ نموده در قضیب گذاشتن نافعست و استعمال شیاف نورش که مذکور در وجع است
و از اسرار مکتومه و بدین صفت است فضلهٔ موش فضلهٔ ملخ از هر یک دو مثقال شیرخشت نیم مثقال

کنجد خوبی کتان سیاوشان صمغ عربی از هر یک نیم مثقال اجزا را کوفته و بیخته شیاف باریک
بسازند و مکرر در وقت حاجت در مجری بول گذارند و مالیدن گل سرشوی با شیر دختر
یا با عرق بیده و شیر خشت بسیار نافعست و در قرحه و جرب مثانه مداومت لبنی از انفع
معالجات است و دفع مرض بالکلیه میکند و در اخر که حدت ماده کم شده باشد خوردن قرص
کاکنج بجهة اصلاح قرحه بسیار نافعست صفت **قرص کاکنج** تخم خشخاش تخم کاکنج از هر یک ده مثقال
مغز تخم خیار مغز بادام مقشر رب السوس کثیرا صمغ عربی نشاسته خون سیاوشان کندر
از هر کدام پنج مثقال تخم کرفس گل ارمنی از هر یک سه مثقال افیون یک مثقال اجزا را کوفته
و بیخته قرص نمایند شربتی یک مثقال با ماء الشعیر و لعاب اسفرزه شیره تخم کدو و تخم خیار شربت
بنفشه بخورند و مداومت نمایند تا قرحه باصلاح اید و در اخر مرض حمام رفتن بسیار نافعست
و از جمله ادویه کثیر النفع در بیمرض شیر الاغ و شیر مادیان است که با قرص کاکنج خورده شود
و طریق خوردن شیر مادیان مثل شیر الاغ است و طریق خوردن شیر الاغ در باب دق مسطور است
و در همه انواع سوزش بول الت را در اب گرم گذاشتن و در میان اب گرم بول کردن
باین طریق که الت در میان اب گرم باشد بسیار نافعست و طرف عصرها هر روزه خوردن
لعاب بهدانه با شربت خشخاش بسیار نافعست و بعد از فصد و تبرید کامل هرگاه قرحه باقی باشد
این شیاف نیز نافعست صفت ان انزروت سفیداب قلعی کندر دم الاخوین صمغ عربی نشاسته

نشاسته اجزا مساوی کوفته و بیخته با شیر الاغ یا شیر زنان خمیر نموده شیاف سازند و استعمال
نمایند و هرگاه چرک بسیار امده باشد خاکستر چوب انجیر یا خاکستر شاهبلوط یا خاکستر درمنه
ترکی در اب ریخته و ابرا حرکت دهند و یکشبانه روز گذاشته پس صاف نموده از ان اب دو سه قطره
بچکانند و اگر سوزش هم رسد رفع انرا بروغن بادام بکنند **ضعف باه** باید دانست که بیضتین نیز
از اعضاء رئیسه است و بقاء نوع انسانی بدون ان ممکن نیست چنانچه بقاء شخص بدون قلب و دماغ
و کبد ممکن نیست و چنانچه قلب مبدا قوت حیوانیست و دماغ مبدا حس و حرکت و کبد مبدا
قوت طبیعیه همچنین بیضتین مبدا قوت توالد و تناسل و سه عضو مذکور نیز یعنی قلب و دماغ
و کبد مدخلیت دارند در امر جماع که بدون تصرف انها امر تولید ناقص است هر چند ملاک
امر در این باب بیضتین و منی است از نجهة اغلب تراکیب که از برای این علت است مقویات
قلب و کبد و دماغ نیز داخلست و مکرر به تجربه رسیده که ضعف هر یک از اجزا ثلثه موجب ضعف
باه است و بعد از زوال ضعف قوه باه یافته و بالجمله هرگاه سبب ضعف باه یعنی قلت اقتدار
علاج
بر جماع ضعف قلب و دماغ باشد **علامات** ان وجود ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است
ان اول باید که تقویت قلب و دماغ بنحوی که در ضعف قلب مذکور شد بکنند و بعد از ان بادویه
و اغذیه و اغذیه و تدابیری که بعد ازین مذکور میشود تقویت باه نمایند و شیخ الرئیس
میگوید هرگاه سبب ضعف باه ضعف قلب باشد در علاج چیزی بمثرودیطوس نمیرسند بلکه

در ضعف باه که سبب آن حرارت باشد از مبردات و ادویه نافعست و اگر سبب آن حرارت مزاج
علامات آن علامات غلبه حرارتست چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شده و انتفاع
از مبردات و تضرر از مسخنات علاج آن تبرید است بمبردات دوائیه و غذائیه باین طریق
که چند یوم طرف صبح شیره تخم خرفه تخم کدو تخم خیار با عرق بید یا نیلوفر خالص یا آب خالص
گرفته سکنجبین مخلوط نموده بخورند و خوردن آب غوره و هندوانه و آب کدو و آب خیار
با شیرهای خنک لعابهای خنک با شربتهای خنک و سکنجبین و امثال آنها بسیار نافعست
و خوردن ماء الشعیر با شیرهای خنک بسی نافعست و از میوها هندوانه خیار شفتالو امرود
و غوره و امثال آنها نافعست دوغ و ماست بسیار نافعست غذا آش زرشک و انار دانه و
آلو و انارین و کدو با قلیلی چاشنی و گوشت بره و بزغاله و خروسچه و مغز کله بره
و بزغاله و زرده تخم مرغ و سفیده آن مناسبست و اگر حرارت بسیار نباشد شیر با شکر
بسیار نافعست و ترحلوا با ماست نافعست و از جمله ادویه نافعه درین باب دوای ترنجبین است
موصوف برین که شیر تازه دوشیده با ثلث آن ترنجبین پاک بجوشانند تا منعقد
شود و تا پانزده مثقال میل نمایند و از اغذیه که بعد ازین مذکور میشود هرچه چندان حرارت
نداشته مناسبست و بالجمله هرگاه ضعف باه مستند بحرارت باشد معالجه بمعاجین و سایر
و سایر مهیجات حاره مضر است بلکه استعمال اغذیه که چندان حرارتی در آن نباشد

نباشد بهتر است و همچنین سایر تدابیر غیر دوائیه نافعست و هرگاه سبب ضعف باه قلت
منی یا نفخ یا استرخاء آلت باشد علامات آن علامات برودت و عدم علامات حرارت است چنانچه
مکرر مذکور شده و از جمله مرکبات نافعه درین باب معجونیست که در تقویت قلب و دماغ بسیار
نافعست و صفت آن بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد و سورنجان دار چینی مغز گردو نارجیل
مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز تخم خربزه مغز نقل خواجه تخم خشخاش نمک از هر یک
پنجمثقال تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک دو مثقال و نیم مشک و عنبر از هر یک
یک مثقال با دو برابر اجزا عسل معجون سازند صفت معجون نافع مسمی بلبوب صغیر و قرص
باعتدال مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه
از هر یک سه مثقال مغز تخم خیارین از هر یک یکمثقال و نیم شقاقل بوزیدان بهمن سرخ و سفید
لسان العصافیر خولنجان دار چینی از هر یک یکمثقال شکر پنیر پنجاه مثقال با عرق بید مشک حل
نموده با دو برابر اجزا عسل بقوام آورده اجزا را کوفته و بیخته با هم بسرشند شربتی سه مثقال
صفت معجون دیگر مسمی بلبوب کبیر که بغایت مقوی باه و قلب و گرده است و منی را می افزاید و
قضیب را سخت میکند مغز بادام مغز فندق مغز بن مغز گردو چلغوزه نارجیل مغز انجیلک مغز
تخم خربزه مغز تخم کنگر کنجد مقشر تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز سر بنجشک خشک نموده
از هر یک پنجمثقال کبابه خرفه خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک دو مثقال نیم مصطکی

لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل بارتنگ تخم فرنجمشک از هر یک یکمثقال و نیم بهمن سرخ
و سفید تودری سرخ و زرد مار چوبه بوزیدان شقاقل تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم یونجه از
هر یک سه مثقال قضیب گاو جوان سوهان کرده خار خسک تخم انجره کشمش خرما از هر یک ده
مثقال اجزا را کوفته و بیخته با دو برابر اجزا عسل صاف بقوام آورده معجون سازند شربتی دو
مثقال و اگر یاقوت دو مثقال عنبر یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق
نقره یکمثقال اضافه نمایند در تقویت قلب و دماغ و تقویت باه انفع صفت معجون دیگر مسمی
بمعجون فلاسفه و آنرا مادة الحیوة و در تقویت باه نافع و در غیر تقویت باه مثل درد پشت و نسیان
و اوجاع مفاصل و سلس البول را نافعست و در بسیاری از امراض بارده نافعست و مخصوص صاحبان امزجه
بارده و صفت آن در صدر کتاب مذکور شد معجون دیگر قلیل الاجزا کثیر المنافع ثعلب مصری
پنجمثقال نخود خام ده مثقال شقاقل خولنجان زنجبیل دارصینی تخم زردک تخم تره تیزک تخم کرفس
اسارون از هر یک سه مثقال اجزا را کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ نیم برشت بقدری که مجموع
خمیر شود لبریز شده با دو وزن عسل کف گرفته معجون سازند و در هر صبح و شام بقدر دو
مثقال بخورند انفعست صفت معجون مسمی قریب باعتدال مولد منی و مقوی جماع است
بغایت مغز گردو مغز بادام مغز فندق مغز پسته از هر یک بیست مثقال نخود مقشر
نود و ده چهل مثقال کنجد مقشر بیست مثقال شکر سفید برابر مجموع اجزا را کوفته و بیخته شکر را

شکر را بقوام آورده اجزا را مخلوط کرده با علاوه پانزده مثقال روغن نارجیل همه را باهم
خمیر نموده شربتی پنجمثقال تا ده مثقال بخورند و در عقب آن شیر تازه دوشیده بیاشامند
صفت حبی مسمی و مقوی جماع کثیر النشاط شقاقل تخم یونجه کشمش خرما مایه شتر اعرابی از
هر یک دو مثقال خصیة الثعلب بهمن شقاقل تخم یونجه مایه گوساله عنب الدب از هر یک
سه مثقال کشمش خرما چلغوزه بذر البیون مایه شتر جدوار از هر یک دو مثقال عود عنبر از هر یک
یکمثقال اجزا را کوفته و بیخته با آب کتیرا حب سازند بقدر فندقی و با دو انگبین که
صفت آن در نوع اول مذکور شد میل نمایند صفت معجونی مفرح که در تقویت قلب و
سایر اعضا نافع و انواع ضعف را مناسبست صندل سرخ سفید از هر یک دو مثقال
و نیم مروارید ناسفته لعل یاقوت از هر یک دو مثقال بهمن سرخ کبابه سازج هندی از
هر یک سه مثقال درونج عقربی پوست بیرون پسته زرنباد از هر یک یکمثقال و نیم دارچینی
گل سرخ آمله مقشر از هر یک سه مثقال خولنجان خصیة الثعلب از هر یک سه مثقال و نیم
زعفران مشک از هر یک نیم درم ورق طلا ورق نقره از هر یک یکمثقال تا دو مثقال
و در مزاجهای بسیار گرم نخوردن این مفرح اولی است صفت معجون مناسب و مجرب و
سهل المأخذ گل سرخ گاوزبان از هر یک پنج درم قرنفل سه درم بهمن سرخ و سفید
ثعلب مصری شقاقل خولنجان تخم جزر تخم شلغم مغز تخم خربزه از هر یک هفت درم همه را

کوفته و پخته با سه برابر اجزا عسل بسرشند شربتی دو مثقال و اما اغذیهٔ مبهیه نخود باقلا
خصوصا با دارچینی لوبیا پیاز کلم ترب نعناع زردک شیر گاو و شیر گوسفند گوشت گوسفند
گوشت بره گوشت مرغ خروس جوان گوشت مرغابی گوشت گنجشک مغز سر هر یک از اینها تخم مرغ
گنجشک انگور انجیر خربزهٔ شیرین و در محرورین هندوانه شفتالو خیار گوشت ماهی تازه گرم
تناول نمایند اما اغذیهٔ مرکبه آنچه از گوشت به عمل آورند باید که مزبه باشند و از حیوان
جوان باشند و با نخود و پیاز بریان کردن در روغن و تخم مرغ در محرورین تنهایی و در غیر
محرور با زنجبیل خولنجان دارچینی و هرگاه قضیب گاو جوان را سوهان کرده با زردهٔ تخم مرغ
میل نمایند بسیار نافعست و بالجمله از اغذیه که مذکور شد انواع تراکیب که بعضی از آنها
معمول و متعارفست مثل خاگینه و ششرنگ و کوکو و انواع کبابها که با بقولات ترتیب دهند
و در محرورین ادویهٔ حاره باید کم استعمال شود و در غیر محرورین بیشتر داخل نمایند و اگر حریره
از گندم و نخود و باقلی و لوبیا با گوشت گوسفند جوان فربه و گوشت مرغ و مرغابی ترتیب
دهند و اما ادویه که مالیدن آنها بر قضیب مقوی و بزرگ کننده است و محرک شهوتست
روغن بلسان از اقوی ادویه است پیاز عنصل هرگاه با چهار برابر آن روغن زنبق بجوشانند
تا پخته شود و در هفت شب را اعاده باه مایوسین صاحب تذکره مجرب دانسته و مالیدن
روغن زنبق نافعست و ایضا گنجشک نر را پر کنده و بر خانهٔ زنبور آویزند که زنبوران به [illegible]

چندان او را بگزند که بمیرد بعد از آن او را در روغن گاو بپزند تا مهرا شود استعمال نمایند
و دوایی دیگر کرم ریز موچه را که پر آورده و چندان که خواهند در شیشه کنند و در آفتاب گذارند
تا مهرا شود و بر قضیب مالند و مالیدن مغز سر خفاش بر کف پا مادر و مجامعت بسیار نافعست و دوای
دیگر نبات سفید نمک ترکی با روغن گردو بمالند بسیار نافعست و اگر خراطین را خشک کرده با یکی
از روغنهای مذکور بر قضیب مالند بسیار نافعست و اگر بوره ارمنی علاوه نمایند انفعست و مالیدن مغز
گردو تنهایی و شیره و شیره تازه بسیار نافعست و طریق ساختن روغن زنبق مثل روغن گل سرخ است
و اما تدابیر و افعالی که مهیج باه و مرغب و منفذ و محرک است ملاحظه خوبرویان و مباشرت و ملاعبت
با ایشان و مطالعهٔ کتب مصنفه در امر جماع و حکایات مشتمله بر جماع اقربا در مجامعین و نظر کردن
به جماع حیوانات مثل الاغ و گربه و تجدید مدخوله از اقوی مقویات است چنانکه مکرر تجربه رسیده و دیگر
از مقویات تراشیدن پشت ظهار است و مکرر شستن عضو با آب سرد و بعد از فراغ از مباشرت
انفعست و اغتسال با آب سرد در تابستان و حمام معتدل در زمستان و در رخت خواب نرم و حریر
خوابیدن و لباسهای حریر نرم و ابریشمی پوشیدن و مالیدن تمام بدن باعتدال خصوصا از زدن است
مطبوع نافعست و استماع اصوات حسنه مفرح و تقویت و اما آنچه مضعف باه است و اجتناب از آن
لازم است با شخص غیر مرغوب جماع کردن و با زن حائض و زن پیر و طفل کمتر از سیزده سال جماع
کردن و بد شکل و بیمار و فصد و حجامت بسیار کردن و مسهل بسیار خوردن و چیزهای یابس خوردن

مثل زیره و بادیان و استعمال گلاب و بوئیدن گل سرخ و مداومت جوارشات و مبردات و اجتناب
در غیر مزاجهای گرم و حرکات عنیفه و آب بسیار سرد خوردن و هم و غم داشتن جمله در ضعف قوت
و اجتناب از اینها لازم است و در حال اوقات خود را مسرور داشتن و اجتناب از عوارض نفسانی
کردن از مقویات است وجع المفاصل المی است که حادث شود در مفاصل اعضا و این الم با ورم
و بدون ورم حادث میشود پس اگر این الم در انگشتان پا حادث شود خصوصا ابهام آنرا
نقرس گویند و اگر در مفصل ران پا شد و کشیده باشد تا زانو طرف پشت آنرا عرق النسا
میگویند و اگر در مفصل ورک پا باشد یعنی سرین و از موضع خود تجاوز نکند آنرا وجع الورک
و هرگاه در غیر مفاصل مذکوره حادث شود آنرا مفاصل میگویند و بالجمله سبب حدوث این مرض
ریختن مواد است از بدن باین اعضا پس اگر این ماده خون باشد علامت آن سرخی محل و
شدت وجع و ورم و سایر علامات غلبه دم چنانچه در اصطلاح دموی مذکور شد علاج آن
فصد باسلیق است در ابتدا از جانب مخالف هرگاه در دست باشد و اگر در پا باشد از جانب
وجع و در صورت احتیاج بتکرار فصد ساقین از جانب وجع بکنند و بر هر تقدیر دو یوم طرف صبح
منضجی از گل نیلوفر تا جرزی پنج کاسنی شاهتره خشک از هر یک دو مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف نموده ده مثقال ترنجبین مخلوط کرده بخورند شاید
طرف صبح منضج مذکور یا بعوض آن عرق کاسنی لعاب مغز شیره تخم خیار ترنجبین بخورند

بخورند و در عقب آن پنج دفعه احتقان بعمل آورند از این اجزا عناب سپستان از هر یک ده
دانه بنفشه نیلوفر گاوزبان تا جرزی خبازی پنج کاسنی تخم خطمی شاهتره برگ سفیدا کلیل
الملک از هر یک دو مثقال سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ
شیرخشت گزنگبین مغز فلوس شیره جو مقشر تخم کاهو آب برگ چقندر مخلوط کرده و چهار مثقال
روغن بادام شیرین علاوه کرده دفعه اول آب گرم نمک طعام نیم مثقال روغن بادام تلخ نیم مثقال
و سایر اجزا در چهار دفعه دو نیم مثقال بدهند حقنه کو فقه و ... دفعه آخر نمایند یوم چهارم
باز منضج مذکور یوم پنجم باز احتقان بطریق مذکور یوم ششم باز منضج مذکور یوم هفتم مسهل مشروبی
باین صفت مسهل نمایند گل بنفشه نیلوفر تا جرزی و خبازی پنج کاسنی گاوزبان شاهتره
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال آلو بخارا ده دانه
پوست هلیله زرد سورنجان از هر یک سه مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال
روغن بادام شیرین یک مثقال بطریق متعارف ممزوج کرده بیاشامند و همچنین یکروز منضج یکروز
مسهل شربت تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر ده مثقال آب برگ کاسنی خام علاوه نمایند انفعست
و اگر در شب مسهل سه مثقال اطریفل صغیر یک مثقال سورنجان ممزوج نموده بخورند نافعست
و هرگاه در ایام منضج و مسهل احتیاج بتقلیل خون باشد اعاده فصد از رگ مناسب در ایام
منضج بکنند و بقدر قوه خون کم نمایند و در ابتدا صندل سرخ سورنجان با گلاب سائیده بمالند

بابزرقطونا با سرکه خیسانیده ضماد نمایند یا عدس پوست خشخاش کوفته با آب کشنیز سبز
یا آب بخیه بهار یا آب تاجریزی یا آب کاسنی خمیر نموده ضماد نمایند و مالیدن قرص مبارک که
در ورم مذکور شد با آنها مذکور بسیار نافع و بعد از سکون ورم و وجع بزرگ الکلیل الملک
ارد جو با آب کشنیز ضماد نمایند و هرگاه ماده صفراوی باشد آن شدت وجع
و سوزش و التهاب وقت ورم و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صلع صفراوی مذکور شد
و چون کم میباشد که ماده مفاصل صفرا محض باشد بلکه از خون صفراوی است لهذا درین نوع
نیز فصد باید کرد ولیکن خون کمتر از انواع اول باید گرفت و در ابتدا فصد از جانب وجع کا
و سایر تدابیر تبهجیت که در نوع اول مذکور شد و درین نوع و نوع اول اشربه برنج
و برنج با شیره بادام و بهی ماش مناسب و ترک حیوانی و گوشت لازم است و بعد از تسکین ورم
و وجع گوشت نازکی میتوان خورد مثل گوشت بره یا بزغاله یا خروس بچه و امثال اینها و هرگاه
سبب مفاصل غلبه بلغم باشد اگرچه اکثر مخالطه صفرا است بجهة آنکه بلغم بواسطه غلظتی که از تو جهتی
که دارد در مفاصل بدون صفرا نفوذ نمیکند از جهة مفاصل بلغمی با مشارکت صفرا است با لجمله
علامات مفاصل بلغمی سفیدی رنگ عضو و قلت وجع و قلت ورم و احساس بوجع در عمق
مفصل و عدم حرارت و التهاب و عدم علامات سایر اخلاط چنانچه مکرر مذکور شده یوم
طرف صبح منضج از گل گاوزبان بادیان اصل سوس بیخ بادیان از هر یک دو مثقال سپستان ده

دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده مثقال مخلوط کرده بخورند یوم چهارم مسهل
مشروبی با این صفت میل نمایند گل گاوزبان اصل سوس بادیان بیخ بادیان بیخ کبر بیخ کاسنی
تاجریزی بوزیدان از هر یک دو مثقال تربد سفید مجوف گل سرخ از هر یک یک مثقال سورنجان
مصری سنا مکی از هر یک سه مثقال همه را خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند یوم چهارم باز
منضج مذکور یوم پنجم باز مسهل شرب بالطریق مذکوره و هکذا اگر در منضج دیگر و در مسهل شرب
مذکوره تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر در شب مسهل سه مثقال اطریفل صغیر با یک مثقال ایارج فیقرا
ممزوج کرده بخورند و طرف صبح مسهل مذکوره بخورند نافعست و اگر دو مثقال ایارج بدون
اطریفل با عسل حب کرده هم بخورند نافعست و درین نوع از مفاصل قی کردن بسیار نافعست
صفت دوای قی شیره تخم ترب با آب ترب نمک جس ممزوج نموده بخورند و قی نمایند
و بسا باشد که بمداومت بقی رفع علت بشود و احتیاج بمسهل نشود و اگر بعوض مسهلات
مذکوره بکشند نه مثقال چهار مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا و یک مثقال سورنجان
مصری ممزوج نموده بخورند نافعست و اگر معجون سورنجان مصری ممزوج نموده بخورند نافعست
و اگر معجون سورنجان در روز مسهل بقدر چهار مثقال تا شش مثقال بخورند و در عقب آن آب
بسیار نافعست خصوصا بعد از آنکه دو مسهل از مسهلات مذکوره خورده باشند طریق خوردن

معجون سورنجان ایضا سورنجان شش مثقال اهلیلج زیرهٔ کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج
هندی بوزیدان از هر یک دو مثقال پوست هلیلهٔ زرد هفت مثقال کرفس نمک هندی
برگ حنا زبد البحر فلفل سفید بادیان گل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک از هر یک سه مثقال
تربد سفید یازده مثقال اجزا را کوبیده و با روغن بادام چهار مثقال و نیم چرب کنند
و با صد و پنجاه مثقال عسل مصفا معجون کنند و اگر بعوض مسهلات مذکوره بقدر چهار مثقال
از سفوفی که مشهور است بسفوف مفاصل با سه مثقال قند سفید با عرق کاسنی یا گاوزبان
بخورند نافع است صفت مذکور این است سورنجان ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال
برگ سنا مکی ده مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه کرمک از هر یک سه مثقال تربد
سفید هفت مثقال زعفران دو دانگ اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و اگر حبی که
صاحب کامل بجهت مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند و در عقب آن آب گرم بسیار نافع است
صفت آن سورنجان صبر زرد پوست هلیلهٔ زرد اجزا را مساوی نرم کوبیده حب سازند
بالجمله بعد از فراغ از مسهل و تنقیهٔ کامل بتعدیل مزاج کوشند باین طریق که چند یوم که اول
آن چهارده یوم است طرف صبح چهار از سکنجبین بزوری با عرق گاوزبان یا کاسنی ممزوج
کرده یا شربت اصول با عرق گاوزبان یا کاسنی ممزوج نموده بخورند یا ماء الاصول با عرقهای
مذکور بخورند و خوردن تریاق فاروق با شرودیطوس قبل از شربهٔ مذکوره نافع است و اگر

و اگر هیچیک از ادویهٔ مذکوره یافت نشود چند یوم طرف صبح چهار مثقال گلقند آفتابی با نیم مثقال گاوزبان
ممزوج نموده بخورند و در عقب آن یکی از عرقهای مذکور با نبات بخورند صفت سکنجبین بزوری و شربت اصول
در حمیات مذکور است صفت ماء الاصول ایضا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر بیخ اذخر
از هر یک دو مثقال همه را در یک پیاله آب جوشانیده صاف نموده دو مثقال روغن بادام تلخ و شیرین
اضافه کرده بیاشامند و اگر دو دانگ تریاق فاروق با شرودیطوس قبل از ماء الاصول بخورند و در عقب
ماء الاصول را بخورند بسیار نافع است و خوردن شربت چقندر بقدر پنج مثقال تا هفت مثقال با عرقهای
مذکور در مفاصل بلغمی بعد از تنقیه بسیار نافع است صفت آن چقندر را ریزه کرده بقدر دویست مثقال
نخود خام چهل مثقال بادیان دو مثقال زنجبیل یک مثقال مویز منقی ده مثقال اجزا را جوشانیده
صاف نموده با صد مثقال نبات سفید یا شکر یا قند بقوام آورند و از خارج سورنجان
پنج بنفشه مکی زعفران با آب کلم ساییده و مالیدن روغن بادام تلخ و روغن قسط و تخم
و روغن ناردین هر کدام علیحده یا ممزوج بمالند بسیار نافع است طلایی دیگر سورنجان بیخ نی
با گلاب ساییده بمالند طلایی دیگر چدوار زراوند طویل سورنجان قسط تلخ حب الغار با گلاب
ساییده بمالند طلایی دیگر زنجبیل سورنجان با گلاب ساییده بمالند صفت ضمادی مناسب
دسکن وجع بگیرند استخوان سوخته و گلنار عدس مقشر سورنجان مساوی کوفته و بیخته با گلاب
خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر سقل جا و شیر کوفته با گلاب ضماد نمایند ضمادی دیگر اشق

مثقال جاو شیر هر سه را در پیه بز خمیر کرده ضماد نمایند ضمادی دیگر اشق مثقال آرد باقلا کوفته و
با شراب و روغن زیت ضماد نمایند ضمادی دیگر مغز بید انجیر کوفته با روغن گاو و عسل ضماد نمایند
ضمادی دیگر حلبه را در دیک سکنجبین با سرکه طبخ نمود تا مهرا شود بعد از آن قدری عسل مخلوط کرده
بجوشانند تا قوام آید ضماد نمایند و اگر علف اسفند را بجوشانند و با آب آن نطول نمایند نافعست
نطولی دیگر ورق الغار سداب شیرازی مرزنجوش جوشانیده و آب او را گرفته نطول
نمایند و هر گاه بعد از استعمال این جمله ادویه مذکوره باز وجع باقی باشد فهو احسن الطریقی
که در ضعف قلب سطوریت بسیار نافعست و هر گاه سبب وجع مفاصل سودا باشد بر موجب طبیب
حاذق علاج نمایند و در مفاصل که از مواد محترقه حادث شده باشد آشامیدن ما الجبن
بطریقی که در ضعف قلب سطوریت بسیار نافعست و در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت
مرغچه و خروسچه و کبک و تیهو و بره و امثال اینها با پیاز و زیره و دارچینی بخورند و بعد از
فراغ از تنقیه طرف چاشت نان حلوا اگر سکنجبین و مربای بالنگ و غیره و شربت نبات و
شربت قند و سایر مربیات که در عسل ترتیب یافته مناسبست و کباب از گوشتهای
مذکور نافعست و طرف شام نخود آب از گوشتهای مذکور و ترچلو با آب گوشتهای
مذکور و ادویه مذکوره مناسبست و از میوه انار شیرین و گلابی شیرین و خربزه
بسیار شیرین نافعست باید دانست که حمی در اصطلاح اطبا

اطبا حمی عبارتست از حرارت غریبی یعنی حرارت خارجه از حرارت طبیعیه بدنیه که منضر بافعال
بدن باشد از قلب سرایت کرده باشد در اعضا مثل حرارت تعب او را حمی نمی نامند بلکه حرکت
که حرارت غریبه از قلب منتشر شود بواسطه شراین بهمه بدن از این جهة فرموده اند که الحمی حرارة
غریبة حارة بالافعال منبعث من القلب الی الاعضاء و اجناس عالیه حمی سه است بجهة
آنکه تعلق این حرارت یا با روحست اولا او را مینامند بحمی خلطیه و حمی عفنیه و یا با اعضاست اولا
او را مینامند بحمی یوم و یا تعلق آن با خلاطست او را مینامند بحمی خلطیه و حمی عفنیه و یا با اعضاست
اولا مینامند او را بحمی دقیه و بباید دانست که حمی یا مفردست یا مرکب اما حمی مفرد عبارتست
از تبی که حادث شده باشد در بدن بدون ترکیب آن با تبی دیگر هر چند مشترک باشند
در جنس واحدی یا در نوع واحدی پس هر گاه در حمی صفراوی که یکی از آن بر سبیل غب باشد و دیگری
لازم باشد در بدن حادث شود او را مفرد نمیگویند بلکه او را مرکب مینامند و هر گاه ترکیب از
نوع واحدی باشد مثل دو حمی که حادث شده باشد از ترکیب دو غب دایر او را مفرد نخوانند بلکه
او را مرکب گویند پس هر گاه از انواع مختلفه واقع شود بطریق اولی او را مفرد نخوانند بلکه او را مرکب
~~گویند پس هر گاه از انواع مختلفه واقع شود بطریق اولی او را مفرد نخوانند~~ و از اینجا ظاهر شد یعنی حمی
مرکب عبارتست از ترکیب حمی با حمی یا از اجناس متباعده مثل ترکیب حمی دق با حمی خلط مثلا
یا از اجناس متقاربه مثل ترکیب حمی صفراویه با حمی بلغمیه یا از انواع جنس واحدی مثل ترکیب حمی صفراویه

وآن یا از نوع واحد می‌شود مثل ترکیب از غبّین و این جمله حمیات مرکبه باشد و تفصیل هر یک
بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و چون این رساله را گنجایش معالجهٔ همه انواع حمی نیست
بعضی از حمیات که کثیر الوقوعست شروع می‌نماید و از آنجمله حمی خلطی است که عبارتست از تبی
که اخلاط بواسطهٔ حرارت غریبه متعفن شده و حرارت عفونت بقلب رسیده از آنجا بهمهٔ
بدن سرایت کرده باشد و چون اخلاط در بدن چهار است که دم و صفرا و سودا و بلغم است
پس حمی خلطی نیز هشت است بسبب تعفن اخلاط اربعه در داخل عروق و خارج عروق چنانچه
بعد مذکور میشود و باز میگوییم که حمی خلطی یا بسیط است یا مرکب و اما بسیط آنست که حادث شود
از خلط واحدی و مرکب آنست که حادث شود از ترکیب دو خلط یا بیشتر و حمی بسیط بر چهار نوعست
نوع اول حمی دمویست و او را حمی مطبقه گویند و این بر سه قسمت اول متزایده است
که عفونت در آن زاید است بر تحلیل دوم متساویه است که عفونت و تحلیل متساویست و آن سیم
متناقصه است که عفونت کمتر است از تحلیل و این قسم اخیر اسلم است از سایر اقسام و اطبا را
وجوهی دیگر در تسمیهٔ هر یک از اقسام مذکوره متزایده و متساویه و متناقصه نیز گفته اند
و این مختصر رساله را گنجایش ذکر همهٔ آن نیست بوجه مذکور اکتفا شد و باید دانست که نوعی
دیگر است از حمی دمویه که او را حمی سونوخس گویند و آن تبی است که حادث شده باشد
از حدت و غلیان خون بدون آنکه در آن عفونت باشد لهذا آنرا تب خلطی نتوان گفت

گفت و تب عفونی نتوان گفت زیرا که ماده آن خلطی است که در آن عفونت نیست و باید
دانست که سبب عفونت اخلاط یکی از سه امر خواهد بود اول سده است که بسبب کثرت یا غلظت
یا لزوجت خلطی و محتبس بهم رسیده و آن ماده که بسبب سده حبس شده متعفن شده دوم از اسباب عفونت
اخلاط غذاهای نامناسبست که باعتبار فساد جوهر آن یا باعتبار سرعت قبول آن ازبرای
فساد یا باعتبار غلبهٔ رطوبت بر جوهر آن یا باعتبار جمع میان اغذیهٔ مختلفه در قبول هضم
متعفن شده و موجب تعفن یکی از اخلاط شود سیم از اسباب تعفن اخلاط هوای وبائی است
و آن هوائیست متغیر و فاسد بسبب یکی از اسباب سماوی یا ارضی که بسبب استنشاق و از راه
مسامات جلد باخلاط میرسد و موجب عفونت میگردد و چون عدد اخلاط چهار است چنانچه مذکور شد
پس هر یک از اخلاط یا در داخل عروق یا خارج عروق متعفن میشود و خارج عروق مثل معده و
کبد و ریه و سپرز و غیر آن پس هرگاه ماده در داخل عروق متعفن شده باشد تب لازم باشد
و قلع نمیشود مگر بقلع مرض و اگر ماده در خارج عروق متعفن شود تب دایر باشد و هرگاه آن
و بر جای آن ماده متعفنه در خارج عروق تب زایل شود و باز عود نماید و نوبت دیگر آید و
هکذا تا مرض زایل شود و پس تبهای عفونی هشت است زیرا که تعفن هر یک از اخلاط اربعه
یا داخل عروقست یا خارج عروقست و چونکه خون در خارج عروق نمی‌باشد مثل سایر اخلاط گونه
لهذا تب دائمی دایر نمی‌باشد بلکه لازم است و ماده آن در داخل عروق متعفن میشود و تب دموی

خارج عروق تبی است که سبب آن دوام حمّا باشد چنانچه مذکور میشود انشاء الله تعالی و سایر
اخلاط یعنی صفرا و بلغم و سودا هم در داخل عروق و هم در خارج عروق متعفن میشود و تمام هر یک
از اسامی آنها با معالجات مخصوصه بترتیب در موضع خود مذکور میشود انشاء الله تعالی اما تب دموی
که مادهٔ آن در داخل عروق متعفن شود بر دو قسمت چنانچه مذکور شد که یک قسم آن از حدت و غلیان
خونست بدون تعفن و آنرا سونوخس گویند و قسم دویم از عفونت خونست و آنرا مطبقه خوانند
چنانچه مذکور شد با قسامها اما سونوخس هرگاه عارض شود [illegible] آن سرخی رنگ چشمها و زبان
و پری رگها و سرخی بول و شیرینی طعم دهان و سایر علامات غلبهٔ دم چنانچه در صداع دموی مذکور شد
و دیگر از علامات این تب آنست که با دلرزه و قشعریره نمیباشد و بر یک قرار است در جمیع ایام آنست
که در ابتدا هرگاه مانعی نباشد فصد از باسلیق بکنند و بقدر قوه خون کم نمایند و بعضی از اطبا رحم فصد را
تا بسر حد غشی تجویز کرده اند نهایت مراعات قوه نیز واجبست و این عمل موقوف بطبیب ماهر
حاذقست و بالجمله هرگاه در سن کبیری (?) باشد در ابتدا فصد قیفال بکنند و بعد از فصد هرگاه تب
باقی باشد دو یوم طرف صبح منضجی از عناب سپستان هر یک ده دانه نیلوفر تاجریزی از هر یک
دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو تخم گشنیز از هر یک دو مثقال مخلوط
کرده با علاوه پنج مثقال شربت نیلوفر یا شربت عناب یا ترنجبین بیاشامند یوم سیم
طرف صبح باز منضج مذکور بخورند و در عقب آن سه دفعه باین اجزا احتقان نمایند عناب سپستان

سپستان از هر یک ده دانه نیلوفر تاجریزی و خبازی تخم کاسنی بنفشه از هر یک دو مثقال سبوس
گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده شیرهٔ جو تخم کاهو قشه (?) آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال
مخلوط کرده با علاوه ده مثقال روغن بادام و در سه دفعه عمل نمایند دفعه اول آب گرم نمک روغن بادام
و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل دفعهٔ آخر نمایند یوم چهارم باز منضج مذکور میل نمایند یوم پنجم باز
احتقان نمایند و در پنج دفعه باین اجزا عناب سپستان از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تاجریزی تخم کاسنی گل
خطمی تخم خطمی از هر یک دو مثقال سبوس گندم کفی همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شیرخشت شکر سرخ
مغز فلوس آب برگ چغندر شیرهٔ تخم کاهو قشه (?) جو مقشر از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه چهار مثقال
روغن بادام شیرین و نیم مثقال ریوند چینی دفعهٔ اول آب گرم نمک روغن بادام و چهار دفعهٔ سایر
اجزا [illegible] باز منضج مذکور [illegible] باز احتقان مذکور روز پنجم [illegible] باز منضج مذکور
باز احتقان مذکور [illegible] باز منضج مذکور [illegible] باز احتقان مذکور
بعمل آورند و در ششم و هم و دوازدهم هرگاه آثار میل ماده بدماغ نباشد از عالم سکنجبین سرد بادیان
و صندل عوض احتقان مسهل شروع نمایند بصفت [illegible] گل بنفشه نیلوفر تاجریزی خبازی بیخ
کاسنی تخم خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی ده مثقال
همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه
نیم مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند و اما هرگاه آثار میل ماده بدماغ باشد البته مسهل شروع را

ترک نمایند و بعوض آن حقنه‌های مذکوره عمل آورند و این قاعده را در مطبقه و محرقه و غب لازم و دائم
مراعات نمایند و در سایر حمیات عفنه نیز هرگاه مانعی باشد مثل کبر سن یا ضعف قوه و امثال آنها حقنه
از مسهل و مشروب خصوصاً در ایام اول مثل پنجم و ششم و هفتم بهتر است که در غیر ایام مذکوره یعنی هشتم و دهم و دوازدهم
استعمال مسهل نه با حقنه و نه مشروب به هیچ یک جایز نیست خصوصاً هفتم و ششم و همچنین در نهم
و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم نیز جایز نیست و بالجمله هرگاه احتیاج بتکرار فصد باشد در
هفتم یا نهم یا یازدهم فصد باسلیق دیگر کنند و بقدر قوه خون کم نمایند و هرگاه آثار میل ماده به دماغ ظاهر
باشد در ایام مذکوره بعوض فصد باسلیق فصد قیفال یا حجامت ساقین یا کف پاها مناسبت و بالجمله
با آثار میل ماده به دماغ آنچه در باب سرسام و موی مذکور شد در معالجات درین باب مناسبت و در شب
هفتم و سایر ایام بحران مثل شب نهم و یازدهم و چهاردهم پاشویه مناسبت بدین طریق که گل بنفشه
خطمی برگ بید جو نیم کوب از هر کدام کفی در یک من آب جوشانیده تا نیم من آید و صاف نموده در
ظرفی کرده نیم گرم نموده پاهای او در آن گذاشته از زانو تا پایین او را با آب بشویند و در این
مرض با آثار میل به دماغ هرگاه مانعی از تقلیل خون باشد با کش کردن ساقها و کف پاها بدون
تیغ زدن نیز بسیار نافع است و بهر تقدیر در غیر طرف حصرها هر روز با شیرهٔ تخم کدو و تخم خیار
لعاب اسفرزه با عرق نیلوفر یا بید یا کاسنی گرفته با اضافهٔ قلیلی خاکشیر میل نمایند و با آثار ماده
به دماغ استعمال لخالخ و ضمادات و اطلیه و دلک قدمین و سایر تدابیر که در سرسام و موی مذکور شد

شد مناسبت و بعد از چهاردهم هرگاه تب باقی باشد خوردن قرص کافور با ماء الشعیر یا آب کدو یا سکنجبین
با علاوه شیرهٔ خرفه و تخم خیار تخم کاهو و شربت عناب و شربت نیلوفر هر کدام یافت شود
مناسبت و اگر قرص کافور یافت نشود قرص طباشیر ملین نیز مناسبت خصوصاً هرگاه طبیعت
قبضی باشد صفت قرص کافور در حمی دقی مذکور است صفت قرص طباشیر در ذات الجنب مذکور شد
و هرگاه اسهال حادث شود بزودی حبس ننمایند که اغلب اسهال در حمیات عفنه اسهال بحرانیست و حبس
آن تا موجب ضعف قوه نشود جایز نیست بعد از آنکه بسر حد افراط رسد بحبس آن کوشند و
اگر اسهال خون بهم رسد که از بحران نباشد و احتیاج بحبس باشد خوردن قرص طباشیر ممسک با
شربت مورد و شیرهٔ خرفه لو داده و تخم گشنیز و امثال اینها مناسبت و اگر بعوض شربت مورد
شربت صندل داخل نمایند شاید و اگر اسهال با پیچش باشد از قابضات صرف اجتناب نمایند
بلکه از قبیل لعاب شیرهٔ خطمی بهدانه با اضافهٔ شیرهای خنک با قلیلی طباشیر با شربت مورد مناسبت
اما غذا درین تب پیش از چهاردهم شوربای برنج و اسفناج کدو میل نمایند و آش تمر و زرشک
و غوره نیز مناسبت و بهتر از ماش و عدس مناسبت و بعد از چهاردهم با وجود ضعف
و شکستن تب داخل کردن گوشت خروس بچه و بزغاله با آش بره یا بزغاله مناسبت و
از میوه‌ها آب انار و بهدانه و خیار و گلابی و آلوی زرد بعد از هفتم و هشتم مناسبت و
با وجود ناخوشی سینه از حموضات اجتناب نمایند و هرگاه تب باقی باشد بعد از چهاردهم

وتشنجها باشد خوردن به لیمو و لیمو و سکنجبین سفرجلی و به لیمویی و رمانی و شربت انار و غوره و ریباس
و زرشک و امثال اینها مناسبست دادن و غذا ... که آن قسمی از تب دموی است و قبل
ازین مذکور شد فرق میان مطبقه و سونوخس که سونوخس از حدت و غلیان دم حادث میشود
و مذکور شد که مطبقه بر سه قسم است و وجه تقسیم آن نیز مذکور شد و اما مطبقه هرگاه عارض شود
آن تمامی علامات مذکوره در سونوخس است با زیادتی حرارت و التهاب و قلق و کرب
و شدت عطش و تنگی نفس و شدت اعراض مذکوره در سونوخس ... این بعینه علاج سونوخس است
از فصد و تنقیه و منضج و منضج و سایر تدابیر و درین تب نیز بعد از دوازدهم هرگاه تب باقی باشد
خوردن قرص کافور که در تب دق مذکور است با ماء الشعیر یا آب کدو یا آب انار یا سکنجبین و سایر
ادویه بسیار نافعست و غذا نیز بطریق مذکور در نوع اول است ... از حمی بسیط حمی است
که صفراوی باشد و آن تبی است که حادث شود از عفونت صفرا در داخل عروق یا خارج عروق
و پیش ازین مذکور شد که سوای دم سایر اخلاط در خارج و داخل عروق هر دو متعفن میشود و
در خارج آن متعفن میشود لهذا تب صفراوی بر دو قسم است ... آن تبی است که حادث
میشود از عفونت صفرا در داخل عروق و این نیز بر دو قسم است قسم اول غب لازم مینامند
و قسم دوم را محرقه و فرق میان این دو تب آنست که محرقه تبی است که حادث میشود از تعفن
صفرا در داخل عروقی که حوالی قلب یا کبد است و ازین جهت حدت آن از سایر حمیات خلطیه زیاده

ماده که صفرا است و احدت است از سایر تبهای صفراوی باعتبار موضع تعفن صفرا و اما قسم
دویم یعنی غب لازم پس تبی است که حادث میشود از تعفن صفرا در داخل عروق که غیر حوالی قلب
و کبد است ... از حمی صفراوی غب دایره است و آن تبی است که حادث میشود از تعفن صفرا
در خارج عروق مثل معده و کبد و ریه و امثال آنها و معنی غب آنست که یکروز آید و یکروز نه پس اگر کسی
گوید که غب لازم را چرا غب گویند با وجود لزوم آن و عدم انقطاع آن گوییم که غب لازم نیز بسا باشد
که از برای آن فتوری باشد در یکروز نه یکروز یعنی در یکروز نه یکروز شدت حمی و سورت آن ضعیف شود اگرچه
اصل تب منقطع نشود بلکه همان فتور آن در یکروز نه یکروز کافیست از برای تسمیه آن به غب و اما علامت تب
محرقه هرگاه حادث شود ... آن لزوم تب است و تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ رو و چشمها و
بیخوابی و قلق و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت زبان و زردی آن و گاه باشد که زبان سیاه شود و در
بول ... رقت و از علامات این مرض آنست که مریض یکروز سنگین تر و یکروز سبکتر است و حرارت و التهاب در
این تب اشد است از سایر انواع بلکه در همه اعراض اشد است ... آن بنحویست که در مطبقه و سونوخس
مذکور شد سوای فصد که ترک آن درین مرض لازم است و تبرید درین تب بیش از همه تبهای خلطی
باید کرد و آب سرد و یخ و برف بسیار باید داد و از میوه های تر آنچه ممکن باشد در هر فصل بدهند
بنحوی که در تب دموی مذکور شد و طرف عصرها و آخر شبها آنچه در تب دموی مذکور شد از
عرقها و شیرهای خنک بدهند و شوربا از زیرباج و اسفناج و کدو و ماش و ماء الشعیر پخته غذا بدهند

و دو حمل کردن تمر هندی و درنگ و غذا بسیار نافعست و آب انار ترش با شیر خشت بعوض منضج درین تب
بسیار نافعست و استعمال منضج و مسهل مذکور در تب دموی درین تب با تمام مذکور در تب دموی مناسبت
و سایر تدابیر حوالی فصد هم درین نوع مناسبت و با اثار میل ماده بدفع حقنهای مذکور در تب دموی
بعمل آورند و آنچه در سام صفراوی مذکور شده از لعابات و اطلیه و ضمادات و پاشویه و قطورات و سایر
تدابیر همه درین تب با اثار میل ماده مناسبست و اگر مریض ضعف داشته باشد و هر طرف حصر اکل و غشیان
بنگ فلو و زهر مروارید همه یا بعض از آن که یافت شود و از هر یک دو دانگ با شربت سیب و عرق بید مشک بدهند
و دیگر نوع صندلین با گلاب و آب سیب بمالیده بر پستان و بمالند و اگر تب تا شانزدهم باقی ماند
معلوم شود که ماده باقیست روز شانزدهم هرگاه ضعف بسیار نباشد مسهل شربت که قبل در سوانح مذکور
شد بدهند و بعد از آن باز شروع نمایند بتبرید و بعد از دو روز هم درین تب از آن قرص کافور با سکنجبین
و شیره خرفه و سایر شیرهای خنک مناسبست و مسکن مریض را جایهای خنک مثل کنار نهرها و نهرها
قرار دهند و استعمال نطولات بارده از قبیل صندلین و کافور و آب گشنیز تر و آب کاهو و خیار و مثال آنها بسیار
نافعست و بوئیدن بنفشه و نیلوفر تازه و سیب به تا ممکن شود مناسبست بالجمله بسیار سعی باید نمود و
تقصیر در آن درین تب خطرست   و آن تب صفراویست که ماده آن در بعضی از عروق متعفن
شده باشد نه عروق حوالی قلب   از لوازم تب تشنگی و تلخی دهان و زردی بول و عطش و
بالجمله آنچه در تب محرق مذکور شد از علامات مگر آنکه درین تب اخف است و در محرقه اشد است   آن

(در حاشیه: در بیان غب غیر خالص)

آن تب بعینه همان معالجات مذکوره در محرقه است مگر آنکه درین تب تبرید کمتر باید کرد و استعمال منضج
و مسهل و سایر تدابیر از غذا و دوا و اوقات استعمال آنها همه بنحویست که در سونوخس و مطبقه و محرقه مذکور
شد مگر فصد که درین تب نیز نباید کرد   و آن تبیست که ماده آن بلغم صفراء خارج عروق
مثل معده و کبد و امثال آنها بوده باشد   آن اینست که لرز شدید و قشعریره حادث میشود
و تب شدید هم میرسد و بعد از تب عرق شدید میاید و بعد از عرق تب بالکلیه زایل میشود و در روز
دیگر تب نمیباشد و روز سیم باز لرز و سرما و تب و عرق میاید و باز زایل میشود تا روز سیم و هکذا
دیگر و نه دیگر روز میاید و مدت این تب از اول نوبه تا قلع شدن تب از نه ساعت تجاوز نمیکند و بعضی
از اطبا تا دوازده ساعت فرموده اند و هرگاه از مذکوره تجاوز کند دلیلست بر آنکه ماده آن صفرای خالص
نیست بلکه مرکبست با بلغم چنانچه بعد ازین در تبهای مرکبه مذکور خواهد شد و دیگر از علامات این تب
در وقت نوبه تشنگی و تلخی دهان و زردی رنگ و زردی چشم و تهوع و قی صفراوی و قلق و التهاب و شدت تب و زردی
بول و بدبوی بسیار در بول و سایر علامات که در غب لازم و محرقه مذکور شد   آن مثل علاج غب لازم است
در منضج و مسهل و سایر تدابیر مگر آنکه درین تب مسهل را در غیر روز نوبه باید داد که بهر روز که باشد و تبرید را
درین تب بمرتبه محرقه نباید کرد و سایر تدابیر از فصد و دوا بنحو مسطور در غب لازم و محرقه است و در روز مسهل
غیر روز نوبه است و فی الجمله تحقیق ایام منضج و مسهل در هر تبی از تبها و تعیین آن مذکور خواهد شد در باب حمیات
مرکبه انشاء الله   نوع سیم از حمیات مفرده حمی بلغمیست و آن تبیست که حادث شده باشد

از عفونت بلغم پس اگر در داخل عروق متعفن شود انرا لازم و لثقه گویند و لثقه یعنی بلند و ثابت

و چون مادهٔ این تب بلغم است و آن سرد و تر است و بلّه و تری لازم آن افتاده و لهذا از ان لثقه خوانند

و هرگاه در خارج عروق متعفن شود انرا دایره و مواظبه گویند و مواظبه نایبه تب است اما تب لثقه که آن تب

بلغمی لازم است هرگاه حادث شود آن از لوازم تب دو حرارت دایم ملایم و عدم لرز و تنگی دهان

و عطش بسیار دارد و از علامات آن بی اشتهایی و ظهور اندک تهیج در پشت چشمها و اطراف و غلظت بول

و بسیاری آب دهن و شوری طعم دهن اگر بلغم مالح باشد و ترشی طعم آن اگر بلغم حامض باشد و حلاوت

طعم آن اگر بلغم حلو باشد و رنگ بشره مایل به قلعی و زردی باشد و کسالت و سستی از لوازم این تب

باشد العلاج که دو یوم ظرف صبح منضجی از گل گاوزبان اصل سوس خبازی بیخ کاسنی بنفشه

ماجریزی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ده مثقال ترنجبین اضافه

کرده بخورند یوم سیم ظرف صبح منضج مذکور بخورند و در عقب آن حقنه از این اجزا به عمل آورند

گل گاوزبان اصل سوس ماجریزی خبازی بنفشه بیخ کاسنی شیره تخم خطمی برگ سفید از هر یک

دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شکر سرخ

گزنگبین شیرخشت مغز فلوس از هر یک هفت مثقال شیره تخم کافته آب برگ چغندر از هر یک

ده مثقال ممزوج کرده با علاوه سه مثقال روغن بادام شیرین در سه دفعه حقنه نمایند دفعه

اول آب گرم نمک روغن بادام و در دفعه دیگر سایر اجزا و نیم مثقال ریوند چینی کوفته داخل دفعه آخر

آخر نمایند یوم چهارم باز منضج مذکور یوم پنجم باز حقنهٔ مذکور یا عوض آن مسهل شیروی با این صفت

مسهل نمایند گل گاوزبان بنفشه اصل سوس پوست بیخ کاسنی ماجریزی خبازی تخم خطمی سنا مکی از هر یک

دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین از هر یک ده

مثقال مخلوط کرده علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند یوم ششم و هفتم باز منضج مذکور بخورند

یوم هشتم باز فلوس مشروب در پنجم بنوشند یوم نهم باز منضج یوم دهم باز فلوس مشروب یوم

یازدهم باز منضج یوم دوازدهم باز فلوس مشروب در یوم سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باز منضج

مذکور بخورند و هرگاه در شانزدهم تب باقی باشد و قوت قوی بود شانزدهم باز فلوس مشروب بخورند

و بعد از آن هرگاه تب رفع شد فبها و الا سه یوم ظرف صبح چهار مثقال گلقند آفتابی با هفت

مثقال سکنجبین ساده ممزوج کرده بخورند و بعد از آن سکنجبین بزوری بخورند با این طریق که یوم اول

چهار مثقال یوم دویم پنج مثقال یوم سیم شش مثقال یوم چهارم هفت مثقال با شیره تخم کاسنی

و بادیان و رشته از هر یک یک مثقال بخورند و اگر عوض سکنجبین بزوری پنج مثقال شربت لیمو با سه مثقال

با سه مثقال شربت فتنین ممزوج کرده با شیرهای مذکور بخورند شاید و اگر در پشت چشمها و پاها تهیجی

باشد بقدر نیم مثقال قرص زرشک علاوه ادویه مذکوره نمایند و اگر در معده ضعفی باشد که غذا

منهضم نشود و تهیج باشد و حرارت و عطش با وی نباشد قرص ورد هر روز نیم مثقال با سکنجبین

بزوری میل نمایند و این ضابطه را تا دوازده یوم یا بیشتر مرعی دارند و بعد از خوردن نضج رو سکنجبین

بزوری هرگاه لازمی بباشد مسهلی ازین اجزا میل نمایند ریوند چینی یک مثقال تربد یک مثقال نیم عصاره
افسنتین دو دانگ عصاره غافث دو دانگ غاریقون نیم مثقال این اجزا را حب کرده فرو برند
و در عقب آن ده مثقال ترنجبین در عرق کاسنی حل کرده بنوشند و همچنین بعد از دوازده هم مسهل نمایند
بعد از خوردن سکنجبین بزوری خوردن گلقند با سکنجبین بسیار نافعست و خوردن گلقند با مصطکی دو دانگ
تا نیم مثقال بسیار نافعست و هر سه چهار شب یکدفعه آخر شب دوا التربد بخورند و در اواخر این کهنگی
آن خوردن شیر و دیطوس و تریاق فاروق هر روز بقدر نیم مثقال مناسبست و هرگاه مرض بطول
انجامد خوردن قرص ریوند نافعست خصوصاً هرگاه ورم سپرز یا جگر و رمی و صلابتی باشد و در ابتدا
تبهیج باشد با سکنجبین بزوری یا ساده بسیار نافعست و هرگاه این تب از معالجات مذکوره رفع نشود
و آثار بلغم باشد خوردن شربت اصول بسیار مفیدست خصوصاً هرگاه با تبهیج اطراف باشد و
طریق خوردن شربت مذکور آنست که از چهار مثقال تا هفت مثقال و تا دوازده یوم هفت مثقال را
میدهند و اگر رفع نشود تا بیست و چهار روز بدهند و هر روز با شیره بادیان و شیره تخم
کاسنی از هر یک یک مثقال ممزوج کرده میدهند و اگر قوت قوی باشد در روز دوازدهم مسهل مذکور
بدهند و در کهنگی تبهای بلغمی در کب مقدار دو دانگ تا نیم مثقال عصاره غافث با سکنجبین ساده
بسیار نافعست و مکرر بتجربه رسیده تا پنج شش روز تب را برطرف میکند طریق ساختن سکنجبین بزوری
آنست تخم کاسنی بادیان درشت بیخ بادیان تخم کشوث تخم خیار از هر یک پنج مثقال بیخ کاسنی

بیخ کاسنی ده مثقال تخم خربزه و کرفس چهار مثقال گل کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کرفس
انیسون گل سرخ از هر یک دو مثقال اجزا را نیم کوب کرده بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با شکر
یا قند سفید پنجاه درم و سرکه تند چهل مثقال بقوام آورند صفت قرص زرشک صغیر اینست زرشک بیدانه
هفت مثقال و نیم ورق گل سرخ دو مثقال و نیم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال و
نیم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بزرقطونا قرص نمایند صفت قرص ورد
ورق گل سرخ شش مثقال رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب یک مثقال طباشیر هندی دو مثقال عصاره
غافث چهار مثقال اجزا را کوفته و بیخته قرص سازند صفت قرص ریوند اینست ریوند چینی شش مثقال
فوه الصبغ از هر یک سه مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند صفت شربت اصول اینست بیخ بادیان
بیخ کرفس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال پوست بیخ کبر پنج مثقال رازیانه تخم کرفس از هر یک هفت
مثقال فقاح اذخر سنبل الطیب سارون سلیخه از هر یک سه مثقال و نیم مویز منقی بیدانه انجیر
زرد ده دانه قند سفید صد و پنجاه مثقال چنانچه رسمست شربت سازند از ابتدا تا نهایت
شوربا از برنج و شیره بادام طرف شام چلو با زرده تخم مرغ هرگاه آثار برودت باشد مثل طرخون
و نان و کسالت و سستی اعضا بعد از هفتم گوشت مرغ جوجه و قلیه کرده صرف نمایند و بعد از تا دوازدهم
نخود آب از گوشت مرغ جوجه و گوسفند جوان و از سایر میوه‌ها و ترشیها و آب سرد پرهیز نمایند
قسم دویم از حمی بلغمی مواظبه است و آن تبی است که ماده آن یعنی بلغم در خارج عروق

متعفن شده باشد و معنی مواظبه و خارج عروق در سابق مذکور شد   اما علامات مواظبه
آنست که هر روزه نوبه عارض میشود و سرما بسیار شدید با آن نمیباشد و لرز آن کم میباشد و زمان سرما
طویل و مدت نوبه نیز طویل و اغلب مدت نوبه تا هجده ساعت ممتد است و بعد از هجده ساعت عرق
میآید و تب بالکلیه مفارقت نمیکند و اگر مفارقت کند در زمانی که مفارقت میکند و باز نوبت
میآید و سایر علامات بلغمی است که در تب لازم بلغمی مذکور شد   اما تدبیر پس تدبیر علاج بلغمی لازم است
مگر آنکه درین قسم قی کردن در وقت نوبه بسیار نافعست چنانچه قلع آن بقی میشود و طریق قی کردن چنانست
که آب ترب سکنجبین و عسلی نمک ممزوج کرده بیاشامند و قی نمایند یا اصل سوس تخم ترب جوشانیده
سکنجبین عسلی نمک ممزوج کرده بیاشامند و قی نمایند و خوردن سکنجبین و آب گرم پیش از تب نوبه و بعد
قی کردن نیز نافعست و سایر معالجات از دوا و غذا بطریق مذکور در تب بلغمی لازم است و درین قسم
و قسم اول طبیب و مریض باید که از معالجه ملال بهم نرسانند بجهت آنکه ماده آن بلغم است و بلغم عسیر النضج است
و انتظار نضج آن در زمان بسیار باید کشید و تدبیر مذکوره را کماینبغی باید بعمل آورد تا وقتی که مرض
رفع شود بعون الله تعالی   نوع چهارم از انواع حمی بسیط ربع است و آن تبی است که حادث
شود از تعفن سودا در خارج عروق یا داخل عروق و آنچه حادث شود از عفونت سودا در خارج
عروق او را ربع دایره مینامند اما ربع لازم که عبارت از تب لازم سوداوی است بسیار کم اتفاق می افتد
لهذا بمعالجه آن اشاره میشود پس میگوییم که ربع دایره هرگاه عارض شود   آنست که یکروز نوبه

نوبه و تب بهم رسد و غالبا یکروز و یکشب میکشد و بعد از آن دو روز دیگر نیست و روز چهارم باز
نوبه و تب بهم میرسد و باز یکروز و یکشب میکشد و بعد از آن در روز دیگر قلع میشود و علی هذا القیاس
لرز درین تب در ابتدا بسیار کم میباشد و هرچه کهنه میشود لرز شدید میشود و این حالت باعتبار آنست
که ماده در اوایل چند نضج نیافته و بتدریج ایام و تصرف طبیعت و استیلای آن بر ماده مرض بعد از
زمان طویل نضج مییابد و لرز نیز زیاده میشود و سرما درین مرض بسیار شدید میباشد و در اول نوبه
تکسر عظام حادث میشود یعنی مریض گمان میکند که استخوانهای بدن او شکسته میشود و تمام مفاصل
درد دارد و تب درین مرض بسیار شدید نیست اگرچه از بلغمی بیشتر است اما بمرتبه صفراوی نیست و اکثر آنست
که این تب خالی از آفت سپرز نیست مثل ورم و نفخ و صلابت و چون ماده این مرض سوداوی غیر
طبیعی است و سودای غیر طبیعی از احتراق همه اخلاط ممکن است که حادث شود حتی از احتراق سودای
طبیعی لهذا واجبست که تشخیص ماده محترقه نماید از علامات مخصوصه آن چنانچه هرگاه علامات غلبه دم باشد
معلوم میشود که سودا محترق است از دم هرگاه علامات غلبه صفرا باشد معلوم میشود که سودا محترق
از صفراست و کذا البلغم و سودای طبیعی و بالجمله با علامات غلبه هر خلطی که باشد چنانچه در تب آن مذکور
شد معلوم میشود که ماده محترق از آن خلط است   اما علاج آنست که متعرض این تب نشود تا شش ماه
فرموده اند که متعرض نشوند زیرا که ماده این تب غیر النضج است یعنی بزودی قبول نضج و دفع نمیکند و
مواد موقوفست بر نضج و مستعد شدن آنها از برای خروج از بدن بلکه ممد را و تدریج ایام و زوال آن

سوداشل بقول و چیزهای شور و نمک سود و قدید و پنیر کهنه و عدس و بادنجان و بالجمله آنچه خلط
سودا از آن حاصل شود احتراز نمایند و بسبب هر خلط که سودا از آن حاصل شده و مورث این تب
شده در اصلاح آن کوشند چنانچه هرگاه از احتراق صفرا و خون هم رسیده باشد بمعنی که با علامات
غلبهٔ صفرا و خون باشد چنانچه در تب دموی و صفراوی مذکور شد به سکنجبین و عرق کاسنی و عرق
شاهتره مداومت نمایند و همچنین آب انار ترش مخلوط به عرقهای مذکور بیاشامند و با قبض طبیعت قدری
شیرخشت مخلوط با آب انار ترش گروه بیاشامند والا به تنهایی و گاهی با قند و گاهی با طباشیر میل
نمایند و از مسخنات و چیزهای یبوست دار احتراز نمایند و از میوه بهدانه و خربزه و هلو و گلابی
و آلوچه رسیده و آلوی زرد خوب رسیده میل نمایند چنانچه صاحب زاد المسافرین از حکیم علی گیلانی
نقل کرده که مرا وقتی نوبهٔ ربع عارض شد در سفر و با جمعی از اطبا رفیق بودم و ایشان بخوردن
مسهل امر مینمودند و من شتاب نمیداشتم تا که شبی مسهل ترتیب داده بالین من حاضر کردند و امر
بخوردن مینمودند و من خود را بخواب میداشتم تا آنکه مرا خواب برد و در عالم رویا دیدم که مردی محترم
محاسن سفید پوشیده بهیبت کسی گفت که این مرد قرشی شارح قانون است من پیش رفتم و از او و اینکه خود را
مرا امر بخوردن مسهل میکنند با او گفتم و استعلام نمودم تبسم کرده گفت مسهل مخور گفتم چه کنم گفت چرا
غافلی از چیزی که منضج سودا و مسکن صفرا و مزلق بلغم و قامع خون و لذیذ است و خوش منظر و عذا
و آب ستی داشت و از خواص چیز و تا اینکه سی و سه خاصیت و منفعت شمرد و در هر مرتبه حیرت من

من زیاده میشد که این چه باشد گفتم بیان فرمایید که این چه باشد گفت آلوی زرد خوب رسیده
من از خواب بیدار شدم و با صاحب خود خواب را نقل کردم و مسهل را نخوردم بعد از آن دوا و غذای مرا
مقصور بر همین کردم در یک هفته دفع مرض شد باذن الله تعالی و درین نوع تب آب زرشک شیرین لازم و همچنین
از روغن و اغذیهٔ صفرا و دم انگیز و گوشت بسیار نازکی مثل بره و بزغاله و خروس بچه یافته همه دور
انواع حمام مناسبت و اگر ماده از احتراق بلغم بهم رسیده باشد   آن علامات غلبهٔ برودت
چنانچه در تب بلغمی مذکور شد   آن چنانست که مداومت نمایند بخوردن گلقند با سکنجبین
و عرق شاهتره و گاوزبان و گاهی گلقند با مصطکی ممزوج نموده بخورند و گاهی شربت بزوری با سکنجبین
بزوری بخورند و اگر گلقند را ممزوج بشربت لیمو یا به لیمو بخورند شاید و اگر در عقب آن شیرهٔ
تخم کاسنی و تخمهای مذکور با عرقهای مذکور کوفته بخورند نافعست و در غیر روز نوبه خوردن اطریفل
صغیر مناسبت و گاهی کلپر را که بعرف اطبا انجدان خوانند شیرکشاده با سکنجبین چندی جوش داده
بعوض سکنجبین ساده بخورند نافعست خصوصا هرگاه آفتی در سپرز باشد و قی کردن در وقت نوبه در همه
انواع بسیار نافعست و صاحب خلاصة التجارب میفرماید که حب شفا درین نوع از همهٔ ادویه مناسب و بهتر
و مجربست و وقت خوردن مخدرات دو ساعت قبل از نوبه است صفت مخدرات مذکوره در آخر علاج مذکور
میشود و اکثر تبهای سوداوی در فصل تابستان حادث شود و مدت آن کمترست از آنکه در فصل خریف
حادث میشود و فرموده اند که تب ربع بجهت شدت لرز و بسیاری عرق و طول زمان آن دفع میکند

از بدن امراضی بسیار مثل صرع و نقرس و سایر اوجاع مفاصل و حکه و جرب و بثور و سایر امراض سوداوی
و بالجمله ضابطه در تب ربع آنست که هرگاه قوت طبیعت قوی باشد و افعال بدن سلیم و اشتها صادق
و احشا صحیح باشد وافقی که محتاج باشد بعلاج بدو او در بدن حادث نشده باشد البته دواهای قوی بکار
نفرمایند بلکه بغذاهای مناسب مزاج را بتدریج باصلاح آورند و گاهی مزاج منحرف پسندیده ای غذای
مناسب مزاج را باعتدال آورد اما هرگاه ماده در بدن فساد کند و غلبه داشته باشد و بعد از اصلاح مزاج
معلوم شود که محتاج به تنقیه است پس بعد از ششماه که ماده مستعد دفع شده تنقیه نمایند و بعضی بعد از هفتاد
روز تجویز تنقیه نموده اند و طریق استعمال مسهل چنانست که اولا از علامات تشخیص کنند که ماده سودا محترق
از کدام خلط است و تنقیه مناسب آن خلط کوشند و تدابیر مخصوصه آن خلط به عمل آورند چنانچه گاه
ماده از احتراق دم باشد علامتش علامات غلبه خون است چنانکه مکرر مذکور شد آنست که اولا
فصد باسلیق بکنند و ملاحظه نمایند اگر خون سیاه باشد و غلیظ بقدر شصت مثقال کمتر بحسب بنیه و
قوه مزاج خون کم نمایند و اگر خون رقیق و سرخ و کم رنگ باشد فی الفور ببندند و نگذارند که
خون دفع شود که موجب مفاسد عظیمه است و هرگاه از احتراق صفرا باشد یا بمعنی که با علامات
غلبه صفرا باشد البته فصد نکنند و در هر دو قسم یعنی تب سوداوی که حادث شده باشد از احتراق
صفرا و خون و بعبارتی دیگر تب سوداوی که با حرارت مزاج باشد طریق استعمال مسهل چنان است
که در شش یوم طرف صبح منضج از گل گاوزبان شاهتره پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی تاجریزی

تاجریزی و خبازی از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده ده مثقال ترنجبین مخلوط کرده بخورند
یوم دویم را حب مسهلی مشروب باین صفت میل نمایند گل گاوزبان شاهتره پوست بیخ کاسنی
پرسیاوشان تخم کاسنی و خبازی و بنفشه گل سرخ تخم کشوث در کتان بسته از هر یک دو
مثقال گل نیلوفر دو مثقال پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی شاهتره بسفایج افتیمون در کتان
بسته از هر یک سه مثقال همه را در شب خیسانیده طرف صبح جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
شیرخشت از هر یک ده مثقال ممزوج کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام بنوشند عوض آب در روز
مسهل عرق گاوزبان با شاهتره بیاشامند و اگر یافت شود ده مثقال تا پانزده مثقال آب
شاهتره خام و حل کرده صرف نمایند و اگر آب شاهتره نباشد آب برگ کاسنی خام داخل مسهل
مذکور نمایند و بالجمله چهار یوم دیگر باز منضج مذکور بخورند و باز مسهل و هکذا دو یوم یا چهار یوم
منضج و یوم دویم از دو یوم را حب مسهل مذکور بخورند تا چند مسهل خورده شود و ماده فاسد
از بدن رفع شود و هرگاه بعد از خوردن مسهل مذکور مرض بالکلیه رفع شود فبها و الا از معجون
نجاح که در صنع سوداوی مذکور شد بقدر پنج مثقال بعوض مسهل بخورند و بعوض منضج از سکنجبین بزوری
که در حمی بلغمی مذکور شد بخورند و اگر هر شش روز یکدفعه از معجون نجاح بخورند انفع است و هرگاه فصل
مقتضی باشد خوردن ماء الجبن بطریقی که در ضعف قلب مذکور شد بخورند بسیار نافعست و ظرف عصرها
در ایام تنقیه عرق بیدمشک و شربت سیب با قند و نقره تخم ریحان قدری نافعست و شربت نارنج

و لیمو و حماض و نیلوفر و سکنجبین ساده بحسب اختلاف احوال امزجه نافعست و باید در تب سوداوی
در ایام نوبه روزه بگیرند یعنی که دوا و غذا خورده نشود مگر منضج که ضرر ندارد و البته مسهل نخورند
و غذا مهما امکن بخورند که طبیعت را از دفع مرض باز میدارد و موجب فساد میشود صفت منضجی که تب
ربع را مناسبست تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث هر کدام دو مثقال اصل السوس زرشک از هر یک
دو درم گل گاوزبان دو مثقال بجوشانند و صاف نمایند ده مثقال سکنجبین ساده مخلوط کرده بیاشامند
صفت مطبوخی که انواع تبهای سوداوی را مناسبست عناب سپستان آلوی سیاه از هر یک ده دانه
گل بنفشه بادرنجبویه شاهتره زرشک گاوزبان بادآورد بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال سنا
مکی افتیمون در کتان بسته از هر یک سه مثقال تخم خیار دو مثقال تمر هندی ده مثقال مغز فلوس
گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال با یکمثقال روغن بادام شیرین بطریق متعارف ساخته بیاشامند
صفت حبی مناسب ریوند چینی یکدرم حجر ارمنی حجر لاژورد مقل کتیرا اسقمونیا مشوی از هر یک ربع
درم همه را کوفته و بیخته حب سازند و این یک شربتست بعوض مسهل بخورند و اگر از حب
افتیمون که در صداع سوداوی مذکور شد بخورند هم مناسبست و در طبیعت لازمست که به حسب
اوقات و احوال مریض هر یک از مسهلات مذکوره که مناسبست بحال مریض اعطا نمایند و مراعات
قوت مریض هم باید کرد چنانچه هرگاه مریض ضعیف القوه باشد از مسهلات قوی احتراز نمایند
در ایام مسهل و منضج نخود آب از گوشت مرغچه و خروسچه و تر حلوا و قلیه حلوا از گوشتهای

از گوشتهای مذکور و تمر هندی و زرشک با چاشنی از قند و شکر و دیگر از ترشیها آب انار این
و در تب آن و آب لیمو و سکنجبین مناسبست و هرگاه آن ماده از احتراق بلغم و سودا باشد
علامتش مجملا علامات برودت و رطوبت مرارتست چنانچه در تب بلغمی مذکور شد و در سوداوی علامات
مثل آب دهن از دهن و کسالت و سستی و غیرها نیست علامات غلبه سودا از تیرگی رنگ بشره و لاغری
بدن و سایر علامات سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد این دو نوع با این طریق
که بعد از مراعات شرایط مذکوره یعنی عدم استعمال مسهل در اول امر و اصلاح مزاج مهما امکن با غذیه
مناسبه و استعمال دواهای جزئی و سایر امور مذکوره بعد از شش ماه هرگاه ماده در بدن بسیار باشد
و موجب مفاسد شود و احتیاج به تنقیه باشد منضجی از گل گاوزبان شاهتره اسطوخودوس پنج بادیان
پرسیاوشان اصل السوس بادرنجبویه از هر یک دو مثقال همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده مثقال
مخلوط کرده بیاشامند و بعد از هفتم روز از خوردن منضج مذکور مسهلی با این اجزا میل نمایند گل گاوزبان
اصل السوس اسطوخودوس پنج بادیان شاهتره پرسیاوشان بادرنجبویه بیخ کبر از هر یک دو مثقال
سپستان ده دانه سنا مکی بسفایج افتیمون در کتان بسته از هر یک سه مثقال تربد مجوف یک مثقال
همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال مخلوط کرده
با علاوه یکمثقال روغن بادام شیرین بنوشند و اگر در شب مسهل یکمثقال ایارج فیقرا حب کرده
بخورند و در صبح مسهل را بیاشامند نفعست و اگر غلبه رطوبت نباشد بعوض منضج ما الشعیر با سکنجبین

بخورند نافعست وبالجمله بعد از خوردن مسهل مذکور شش یوم دیگر باز منضج مذکور مسهل نمایند
وباز مسهل دهند وهکذا تا تنقیه کامل باذن الله حاصل شود واگر از مسهل مذکور تنقیه کامل حاصل شود
هر شش یوم یکدفعه از معجون نجاح بخورند وبعوض سکنجبین بزوری بخورند وبعد از تنقیه خوردن سکنجبین
بزوری با شیره بادیان وقرص ورد صغیر مناسبست وهرگاه بعوض سکنجبین با جبن یا سکنجبین بزوری
خورده شود بسیار نافعست وطریق خوردن با جبن در ضعف قلب مسطورست وبعد از تنقیه ودر زمان
مرض خوردن مخدرات مذکوره مثل فلونیا وبرشعثا ومعجون حب الشفا مناسبست وهمچنین تریاق
فاروق ومثرودیطوس نیز مناسبست اینست مجملی از قاعده مسهلات ودرین ناخوشی مراعات شرایط
مذکوره در اول باب البته تا نضج کامل حاصل شود وشش ماه نگذرد بدادن مسهلات جرات ننمایند وهر
عصرها در ایام تنقیه خوردن عرق گاوزبان با شربت سیب یا شربت گاوزبان یا شربت بادرنجبویه
با ورق نقره وقدامه مناسبست اینست مجملی از معالجات حمیات خلطیه که مذکور شد وبعضی از حمیات
خلطیه است که خارج ازین انواع ودر علاج با انواع مذکوره متحد است وهریک اسمی علیحده دارند وذکر آنها
موجب تطویل است ودرین رساله گنجایش آنها نیست صفت فلونیا زعفران پنج مثقال فلفل سفید
بزرالبنج از هریک بیست مثقال افیون ده مثقال فطراسالیون که تخم کرفس جبلیست چهار مثقال
تخم کرفس سه مثقال سنبل الطیب چهار مثقال سازج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون
از هریک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده بروغن بلسان چرب کرده با سه چندان عسل صاف بقوام آورده

آورده بسرشند قدر شربت بقدر نخودی صفت معجون برشعثا موافق نسخه قانون فلفل سفید بزرالبنج
از هریک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هریک
یکمثقال اجزا را کوفته وبیخته با سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمایند صفت
معجون حب الشفا اینست زنجبیل یکمثقال ریوند چینی دو مثقال جوز ماثل که از اتاتوره گویند سه مثقال
اجزا را کوفته با دو برابر اجزا عسل صاف بقوام آورده بسرشند قدر شربت نخودی ودر نوبه ربع هرگاه
ماده اش بسیار نباشد ونضج مسطور در سابق تدبیر بعمل آید بعد از هفتاد روز مخدرات مذکوره نفع
خواهد شد واحتیاج بمسهلات مذکوره نیست وباکثرت ماده وفساد آن بنضج مسطور عمل نمایند

بدانکه حمی غشیه تبی است که در وقت عروض نوبه مریض را غشی روی میدهد و بیهوش
میشود و تا عرق نکند غشی او رفع نمیشود و افاقه از برای او بدون عرق حاصل نمیشود و چون بیشتر
حدوث از مواد بلغمیه است و کمتر از صفرا حادث میشود لهذا قاعدهٔ اطبا چنانست که او را در ذیل
حمیات بلغمیه ذکر میکنند و بالجمله هرگاه سبب آن بلغم باشد علامتش آنست که هر روز نوبه حادث
میشود چنانچه در مواظبه مذکور شد و دیگر از علامات این تب آنست که در صورت و دور چشمها
برآمدگی پیدا شود و رنگ مریض گاهی قلعی و گاهی بزردی و گاهی بکبودی و سیاهی میزند و لبها
گاهی تیره میشود و چشمها بیرون آمده پیدا شد مثل کسی که گلوی او را فشرده باشند با سایر علامات
که در نوبهٔ بلغمی مذکور شد   آن اطبا رحم فرموده اند که علاج این تب بسیار صعب است و
فی الحقیقه چنان است که فرموده اند زیرا که مادهٔ آن در نهایت قوه و غلظت و در کمال ضعف پس اگر

اگر خواهیم که ماده را بمسهلات قویه دفع کنیم بسبب قوه مسهل مواد فاسدهٔ بدنی بحرکت آمده
و بسبب غلظت و لزوجت و خامی از بدن رفع نمیشود و موجب زیادتی مرض خواهد شد و مسهل ضعیف
تحریک میکند و بطریق اولی ماده مندفع نخواهد شد و هرگاه غذا ندهیم یا تقلیل نمائیم موجب ضعف
قوه و سقوط آن خواهد شد و اگر غذا بدهیم موجب زیادتی مرض خواهد شد و علی ای تقدیر علاج
آن چنانست که در وقت نوبه و حدوث غشی مکرر گلاب و آب بر صورت او بزنند و مریض را خبردار کنند
و رانهای او را محکم ببندند و مجموع بدن مریض را مالندگی نمایند و طریق مالیدن مریض آنست که اول
از زانو بمالند تا سر پنجها و بعد از آن از رانها بمالند تا زانو و بعد از آن از دوشها تا سر انگشتان دست
و بعد از آن پشت و سینه و معده و شکم بر همین ترتیب عود نمایند و چنان کنند که نصف زمان تب مریض را
مالندگی نمایند و نصف دیگر مریض را بحال خود گذارند و بخواب رود و استراحت نماید و جالینوس فرموده
که عملی از برای ماده این مرض بهتر از مالندگی نیافته ام و دیگر از جملهٔ معالجات در وقت غشی آنست که
صندل سفید جوز بو با گلاب و عرق بهار هر کدام یافت شود ببویند و بر زیر پستان چپ او نیز
بمالند و تطلیه که در محرقه مذکور شد مکرر بدماغ او بدارند و اما در غیر وقت نوبه و غشی رفع ماده را
چنان نمایند که طرف صبح یکمثقال تخم کرفس شیره گرفته با هفت مثقال سکنجبین عسلی یا شکری بدهند
یا این منضج را میل نمایند بادیان درشت تاجریزی اصل سوس بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال جوشانیده
صاف نموده چهار مثقال گلقند آفتابی با ترنجبین یا نبات مخلوط کرده میل نمایند و هرگاه تواند قبل

از نوبه بیک ساعت قی نماید بطریقی که آب گرم با سکنجبین عسلی و نمک ممزوج نموده بخورند
و قی نمایند و قبل از وقت نوبه بهفت ساعت احتقان باین اجزا به عمل آورند که تا چیزی خیاری و
بیخ کاسنی و اصل سوس بادیان گاوزبان تخم خطمی سنامکی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه جوشانیده و صاف نموده ترنجبین فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال شکر سفید پنج مثقال آب
برگ چغندر ده مثقال نمک طعام نیم مثقال بطریق متعارف در پنج دفعه به عمل آورند و روز حقنه بطرف
صبح شیره تخم کرفس سکنجبین یا منضج مذکور یا گلقند یا ترنجبین حل نمایند و طرف عصر [illegible] فادزهر
مروارید گل داغستان مجموع یا بعضی که یافت شود با آب سیب یا شربت سیب بدهند و بعد از نوبه دوم
اطبا تجویز کرده‌اند دادن تبرود لیطوس یا تریاق فاروق هر یک بقدر دو دانگ و صاحب خلاصة
التجارب هم تجویز دادن فادزهر حیوانی نیز کرده که با شربت سیب یا آب آن بدهند تجویز دادن
جدوار نیز کرده غذا درین تب مزوره و خروسچه را کباب کرده یا مرق آنرا گرفته بدهند مناسبت
و در بعضی از کتب طبیه که بنظر این حقیر رسیده ماء الشعیر با قند و نان یا شربت قند از برای غذای
صاحب این تب مذکور است و صاحب زاد المسافرین تجویز فرموده که نان دو آتشه را با آب انار یا زریشک
و انار شیرین بدهند و زرده تخم مرغ و تر حلوا با خروسچه و مرغ نیز میتوان داد و اما آنچه
از صفرا باشد هر چند بسیار کم اتفاق می‌افتد و شیخ رحمه در قانون میفرماید که این ماده خالی
از سمیت نیست لهذا علاجش از نوع اول اصعب است بلکه قابل علاج نیست و علامتش آنست که نوبه

که نوبه آن بدور نوبه غب می‌آید و هر روزه نیست و دیگر آنکه عارض نمیشود مگر در مزاجهای بسیار
گرم و صورت و بدن در اول مرض بنهایت لاغری میرسد و بیشتر آنست که در چهار میکشد
بالجمله علاج آنست که حقنه که در محرقه مذکور شد در روز غیر نوبه به عمل آورند و سایر تدابیر بطریقی
مذکور در محرقات و ماء الشعیر و آب انار ترش هر صبح بدهند و وقت غشی آنچه در نوع اول مذکور شد
به عمل آورند مگر بوییدن جوز بوا که مناسب نیست و درین نوع تبرید بسیار به عمل آورند که او را جهت
تقلیل در آن خطرات و بباید دانست که آنچه مذکور شد از بسایط حمیات بود و از ترکیب [illegible]
با یکدیگر افراد بسیار حاصل میشود چنانچه سابق فی الجمله اشعار بان شد مثل ترکیب از دو جنس مختلف
مثل ترکیب حمی یومی با حمی خلطیه و ترکیب از دو نوع از جنس واحد مثل ترکیب دو حمی خلطی با یکدیگر
و ترکیب از دو فرد از نوع واحد مثل ترکیب دو حمی صفراوی مثل دایر با دایر و لازم با لازم و دایر
با لازم لهذا تا پانصد قسم بلکه بیشتر حاصل میشود از اینجهت اعتماد بر ادوار حمیات نباید کرد و جهت آنکه
حمی مواظبه هر روزه آید و حمی مرکب از دو غب دایره نیز هر روزه آید پس بر طبیب لازم است که بنابر
علامات اعتبار کند و ترکیب بر دو نوع است یکی آنکه دو ماده مختلف مثل صفرا و بلغم در دو محل متعفن
هر یک در جای جداگانه دوم آنکه هر دو ماده مختلف با یکدیگر ممزوج شده متعفن شده باشد
مثل آنکه قدری صفرا با قدری بلغم متعفن شده باشد و چون تفصیل تراکیب متعذر است بجهت آنکه
ترکیب از ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی و بالاتر میتواند شد عقلا اما ضرب آنها با یکدیگر بجائی میرسد

که از عهده بر نتوان آمد نهایت در هر ترکیب از علامات مذکوره در بسایط تشخیص ماده آن باید کرد
از علامات مرکبه و همچنین علاج آن و چون از جمله حمیات مرکبه دو ترکیب مشهورتر از سایر انواع است
و اطبا هر یک را باسمی خاص کرده اند و در همه کتب طبیه مذکور است و فی الحقیقه کثیر الوقوعست
بذکر هر یک از آنها با اسباب و معالجات و علامات آنها پرداختیم چنانکه یکی از آنها مسمی بغب غیر
خالص است و دیگری شطر الغب اما غب غیر خالص آنست که صفرا با بلغم مخلوط شده در داخل عروق
یا خارج عروق متعفن شده باشد پس هرگاه خارج عروق متعفن شده باشد یکروز نه یکروز نوبه
بیاید و مدت نوبه از دوازده ساعت تجاوز میکند چنانچه سابق مذکور شد که غب خالص از دوازده
ساعت تجاوز نمیکند و تجاوز از دوازده ساعت دلیلست بر عدم خلوص آن و بعضی از علامات نوبه بلغم
نیز دارد با بعضی از علامات صفرا و بعضی از علامات بلغم و اما شطر الغب عبارتست از تبی که
داخل یا خارج عروق متعفن شده و از این جهه شطر الغب بر چهار قسم می آید یکی آنکه صفرا و بلغم
هر دو خارج عروق متعفن شده باشد پس یکروز نوبه میکند مثل نوبه بلغمی بدون علامات صفرا
و روز دیگر نوبه میکند یعنی که روزی که روز نوبه صفرا است یکنوبه میکند با علامات نوبه بلغم و صفرا
و هرگاه دو ماده در یکوقت متعفن شده یا دو نوبه میکند در دو وقت یکنوبه با علامات صفرا و یکنوبه
با علامات بلغم و بعبارة دیگر یکروز اشدست و یکروز اخف قسم دویم آنست که مرکب باشد
از تب صفراوی لازم یا بلغمی لازم در این نوع نوبه و لرز نخواهد بود بجهة آنکه ماده در خارج عروق

عروق و در این نوع علامات تب بلغمی و صفراوی موجود است قسم سیم آنکه مرکب باشد از تب
صفراوی دایره با تب بلغمی لازم و درین قسم یکروز نه یکروز نوبه می آید با علامات صفرا و یکروز تب
لازم است بدون نوبه و بدون علامات تب صفراوی قسم چهارم آنست که مرکب باشد از تب صفراوی
لازم با تب بلغمی دایره و درین قسم هر روزه نوبه می آید با علامات تب صفراوی لازم و علامات بلغمی دایر
و جمیع انواع شطر الغب و غب غیر خالص در علاج متحد اند و علاج آنها مرکب از علاج تب صفراوی و تب بلغمی
و بلغمی است و اینها از جمله امراض مزمنه اند چنانچه اطبا حکم فرموده اند که یکسال میکشد زیرا که علاج
ممکن نمیشود بجهة آنکه هرگاه بمسخنات معالجه بلغم کنند لامحاله صفرا غلبه خواهد کرد و هرگاه معالجه صفرا
بمبردات و مرطبات کنند بلغم غلبه خواهد کرد و هرگاه علاج مرکب باشد اثر تمام نخواهد کرد و فایده کامل از آن
حاصل نخواهد شد و طول مرض و زمان گاه باشد که موجب فساد احشا شود و علتی حادث کند مزید بر خود و بر
هر تقدیر هرگاه احد انواع شطر الغب یا غب غیر خالص حادث شود و معلوم شود که ماده مرکب از صفرا و بلغم است باید
منضجی از گل نیلوفر گل گاوزبان بیخ کاسنی تخم خیارین از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه
و عناب سه دانه شیره تخم خیار در شربت نیلوفر یا ترنجبین مخلوط کرده بخورانند و در روز پنجم هرگاه روز نوبه باشد
و بعد از پنجم هرگاه روز پنجم روز نوبه باشد مسهلی از این اجزا میل نمایند گل نیلوفر تخم خیارین بیخ کاسنی
اصل السوس گل سرخ از هر یک دو مثقال سنا مکی دو مثقال مغز فلوس ترنجبین شیرخشت از هر یک ده
مثقال مرتب کرده بطریق متعارف یکمثقال روغن بادام شیرین بنوشند در روز هشتم و دهم و دوازدهم

بدهند بشرطی که این ایام روز نوبه باشد و هرگاه نوبه در دو روز مذکوره اتفاق افتد مسهل در غیر ایام
مذکوره هر روز که اتفاق افتد از روزی بدهند و هرگاه هر روز نوبه باشد از بلغم و یکروز نه یکروز نوبه صفرا که
البته مسهل را در روزی میدهند که نوبه صفرا است و بعبارت دیگر هرگاه نوبه در یکروز نه یکروز شدت کند
مسهل را در چنین روزی میدهند یعنی روزی که نوبه شدت ندارد میدهند و در سایر ایام منضج مذکور را
میدهند و هرگاه نوبه هر روزه باشد و یکروز نه یکروز شدت نکند بلکه در جمیع ایام مساوی باشد مسهل را در ایام
مذکوره میدهند یعنی پنجم و هشتم و دهم و دوازدهم و بالجمله بعد از دوازدهم سکنجبین دو مثقال با شیره تخم کاسنی
بخورند و هرگاه بلغم غالب باشد و از علامات مذکوره در تب بلغمی معلوم شود که بلغم غالب است هر روزه گلقند را با سکنجبین
ممزوج نموده بخورند و بعد از دوازدهم حیوانی بدهند و از میوها انار شیرین و [illegible] و گلابی و الوی زرد و الوچه رسیده
مناسبست و بعد از شانزدهم شربت دینار که از تصرفات متاخرین است مناسبست باین طریق که روزی
پنج مثقال تا هفت مثقال با شیره تا جزری بادیان و شیره تخم کاسنی ممزوج نموده بخورند صفت شربت دینار
در نسخه القیه مذکور شد و اگر قوه قوی باشد بعد از پنج شش روز از خوردن شربت دینار مسهلی دیگر بدهند چنانچه
در اول علاج مذکور شد و بعد از آن سکنجبین بزوری با قرص ورد صغیر مناسبست و مداومت نمودن بگلقند و
سکنجبین بسیار نافعست و در اواخر مرض هر چند شب یکمرتبه خوردن دوا اتریفل که در تب بلغمی مذکور شد
مناسبست و بعد از بیستم در همه تبهای خلطی خوردن شربت ماء الحیوة که از مخترعات صاحب زاد المسافرین
بسیار نافعست و فرموده که این شربت در اصلاح مزاج غشا و قطع نمودن تب و اصلاح مزاج بدن بسیار نافع و مجربست

و مجربست و در تب ربع نیز مجربست که بعوض سکنجبین بزوری داده شده و نفعست از آن طریق
ساختن شربت مذکور زرشک دانه دار خوب سه مثقال تخم کشوث پنج مثقال گل کشوث ریشه کشوث
از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال رازیانه گزمازج گل سرخ از هر یک دو مثقال و نیم قند یا شکر سفید پنجاه
درم جمیع اجزا را جوشانیده صاف نموده با قند یا شکر بقوام آورند هر روز از پنج مثقال تا هفت مثقال بنوشند و هرگاه
تب دموی یا صفراوی باشد با شیره تخم خیار و تخم کاسنی و هرگاه حرارت نباشد با قرص گل خورند و در تب بلغمی و سوداوی
و سایر تبهای مرکبه با قرص زرشک صغیر و قرص ورد صغیر و شیره تخم کاسنی و رازیانه و بدون شیره و قرص هم صفتها
نیز مناسبست و در اواخر تبهای مرکبه خوردن تریاق فاروقی و مثرودیطوس مناسبست و آنچه در تب ربع
مذکور شد از [illegible] بشرطی که تب لازم باشد نافعست با حرارت مزاج حب اشفا و بدون
حرارت مزاج برشعثا و فلونیا و صاحب زاد المسافرین در انواع تبهای کهنه سفوفی مرتب نموده و فی الحقیقه مجربست
صفت آن پوست خشخاش یکمثقال فلفل سیاه شش دانه با هم نرم کوبیده سه حصه نماید و در سه روز هر روز
طرف صبح یک حصه او را با گلاب جوشانیده و صاف نموده میل نمایند   بباید دانست که وبا عبارت
از فسادی که در هوا حادث میشود بجهة اسباب سماوی یا ارضی مثل آبهای متعفن شده و مواضع متقاربه و زمینهای
کثیر العفونة که از آنها بخارات متصاعد شده هوا را فاسد سازد و این هوای فاسد بطریق استنشاق و
مسامات جلد باخلاط رسیده متعفن سازد و از علامات آنست که حیوانات زکیة الحس مثل پرستوک و لقلق از
آشیانهای خود میگریزند هر چند جوجه برآورده باشند و حیوانات متعفنه از عفونت مثل زغ بسیار میشود

و حیوانات که در زمین میباشند مثل موش از خانهای خود میگریزد و چون کسی بر بلندی بر آید و بر هوا نظر کند
چنان نماید که دود انگیز و غلیظ و تیره میباشد و از جمله علامات وبا بسیاری شهب و رجوم و قلت باران و تغییر
فصول خصوصا تابستان و بسیاری برمات (?) اما احتراز از آن پس باید که نقل کنند از آن هوا بهوای دیگر تا ممکن است
و اگر ممکن نباشد نقل این ادویه را اگر روده (?) کنند عنبر قسط کندر سندروس کهربا پوست انار زمین لادن مشک زعفران
سعد اهل صندل کز مورد راوند طویل صبر و اگر مجموع اینها نباشد بعضی که یافت شود و هیچ بر که (?) سیاه
بوینده و بخور کنند و در خانه بپاشند و مویز سرکه دود انقوده و سرکه مکرر بخور کنند و در خانه بپاشند و اثر آ
بانها آلوده بر پیش دماغ بدارند و خانه و دیوار که در آن میباشند در آن را چنبد نه که هوای خارج داخل شود چه
آن هوا باین بخورات و بوییدنها باصلاح آمده و حسب المقدور از این خانه حرکت نکنند و بجایی نروند و اگر
بالضروره حرکت نمایند بینی را البته و دستمال سرکه و سیر آلوده جنبانند و بسرعت معاودت نمایند و از میوه و شیر
پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی احتراز نمایند و آب بسیار سرد ننوشند و از آنچه میخورند پیاز و سیر داخل
کنند و غذا اش ترش میل نمایند و شیرینی مطلقا نخورند و از گوشت حیوانات این بلاد اگر تواند احتراز نمایند و الا بسیار
کم بخورند و از تریاق مثل تریاق فاروق و مثرودیطوس و جدوار خطایی هر کدام یافت شود مکرر بخورند و در شعثاء (?)
فلونیا نیز مناسبت دارد و فادزهر معدنی هم خوبست اما علامات وبایی بعد از حدوث وبا و عموم این تب در اکثر مردم
آنست که تب در مردم بسیار ملایم است و در باطن نهایت حدت و التهاب دارد و قلق و اضطراب عظیم میباشد
و نفس کشیدن در نهایت اضطراب و تواتر میباشد و نفس بد بو میباشد و گاه باشد که عرق نیز بد بو باشد و بول

و بول هم بد رنگ هم بد بو میباشد و گاه باشد که بول سبز و سیاه شود و عطش و خشکی زبان و غثیان و قی صفراوی
یا سوداوی از علامات آن و اکثر بیهوشی نیز عارض میشود اولا تعدیل هوا بخورات و بوییدنها که مذکور شد
و کافور و صندل و گلاب مکرر لیسیه (?) مالند و آب بسیار سرد بیاشامند و فصد باسلیق بکنند و از ربوب و فواکه بارده
مثل آب غوره و رب لیمو و رب ترنج و آب انار هر یک که باشد مکرر بخورند و اگر در پنجم محرقی که در محرقه مذکور شد
میل نمایند مناسبت دارد اگر در هشتم نگرا (?) اسهال نمایند اولیست و قرص کافور با ربوب غوره با آب انار بهترین
دواهاست و قرص کافور درین تب بعد از پنجم بدهند و فادزهر معدنی و مروارید و گل ارمنی و طباشیر از هر یک دو دانگ
تا نیم مثقال با آب سیب و آب انار بسیار مناسبت آش غوره و آش انار و آش سماق هر یک که باشد قبل از هفتم
بی حیوانی و بعد از آن با حیوانی و اگر ضعف غالب باشد حیوانی پیش از هفتم بدهند ختم مجملی از معالجات و علامات و اسباب
تبهای خلطی باید دانست که در اول حمیات مذکور شد که اجناس حمی سه است و یکی از آنها حمی دق است
و آن عبارت از تشبث حرارت غریبه باعضا خصوصا قلب و تحقیق این معنی چنانست که در بدن دو رطوبت است رطوبات
اولیه و آن عبارت از اخلاط اربعه که دم و بلغم و صفرا و سوداست و قسم دویم رطوبات ثانویه است و آن نیز بر دو قسمت
قسمی را رطوبات فضلیه میگویند که در بدن صرف نمیشود و طبیعت آنرا دفع مینماید از بدن بطریق عرق و بخار و منی
و امثال آنها و قسم دویم رطوبات غیر فضلیه است که در بدن صرف میشود و محتاج الیه اعضاست در تغذیه و بدل ما یتحلل
و این رطوبت یعنی رطوبت غیر فضلیه بر چهار قسمت قسم اول رطوبت محصوره در اطراف عروق شعریه است
که ساقی اعضا اند دویم رطوبتی است که مثبت بر اعضا است بمنزله شبنم سیم رطوبتی است که قریب العهد بانعقاد است

و قریب التشبه با عضا است و چهارم رطوبات که متصل با عضا بود واسطه انهاست پس هرگاه حرارت
غریبه متشبث شود ببدو نوع اول و مشغول شود بتحلیل و افنای آن که بمنزله روغن است که در چراغ کنند این مرتبه
اول دق است و اطبا این قسم را ذبول نامند بدق و اگر حرارت غریبه این دو نوع را تحلیل برد و متشبث شود بنوع سیم که بمنزله
روغن است که متصل با جزای فتیله چراغ بود نسبت این مرتبه رابع دق است و اطبا این قسم را متفتت خوانند و هر یک ازین
مرتبه صاحب عرض سه یعنی اول و وسط و انتهائی طول کشیدن تا انتها و چنین فرموده اند که هرگاه از وسط ثالث
گذشت البته قابل علاج نخواهد بود و مخفی نماند که معرفت این تب در مرتبه اولی مشکلست و علاج آن سهل است بجهة اینکه
در مرتبه اکثر رطوبات بتحلیل نرفته بلکه بر حال خود است و تاثیر حرارت در تحلیل رطوبات ظاهر نشده بخلاف مراتب دیگر
که تاثیر حرارت در آنها خصوصا در مرتبه سیم ظاهر است و علاج آن در نهایت صعوبت بجهة آنکه درین دو مرتبه
یعنی مرتبه دویم و سیم تاثیر حرارت بسر حد کمال است و اکثر رطوبات بتحلیل رفته لهذا معرفت آن آسان است و
علاج آن صعب است و در مرتبه سیم خصوصا از وسط تا انتهای آن که حرارت در نهایت شدت است و افنای
تمام رطوبت شده قابل علاج نخواهد بود چنانچه هرگاه فتیله چراغ مشتعل شود و بواسطه حرارت سوخته باشد
جرم فتیله هر چند روغن بریزند بعوض جرم فتیله محترق نمیشود و اسباب این تب بسیار است از عالم سخنات مشغله
و غم مفرط و استعمال ادویه و اغذیه مسخنه و بالجمله آنچه سبب غلبه حرارت و یبس مفرط شود و اکثر آنست که از انتقال
حمیات عفنه مثل محرقه حادث میشود و بسا باشد که تابع تبهای ورمی باشد یعنی ورم حشا و حدوث آن ابتدا
کم اتفاق می افتد و هرگاه مسبوق تبهای دیگر نباشد معرفت آن در مرتبه اول در نهایت اشکال است و با وجود

و با وجود سبق تبهای دیگر بر آن معرفت نیز بر آن در مرتبه اول مشکل است هر چند علاج آن
سهل است و اغلب اینست که مریض خود را صاحب تب نپندارد بسبب عدم احساس حرارت آن و اما
در مرتبه دوم تشخیص آن آسانست و باعتبار لاغری مفرط و سایر علامات معرفت آن سهل است و علاج آن مشکلست
و از اقوی علامات در همه مراتب اینست که مریض بعد از غذا خوردن تب آن اشتداد میکند یعنی حس
به حرارت زایده میکند و رنگ روی آن بر افروخته میشود و این علامت در حمیات عفنه نیست و دیگر از علامات
این تب آنست که بول مریض شبیه است بآب چربی و اغلب اینست که درین مرتبه اسهال نیز پیدا شود و بسیار بو
پیدا شود و مثل بول چربست و سرفه شدهم اکثر لازم این مرتبه افتاده و بسا باشد که سبب سرفه قرحه ریه
باشد که اطبا آنرا سل میگویند و در مرتبه سیم این علامات در نهایت وضوح پیدا شود و حرارت بسیار شدید
پیدا شود و چشمها در غور می افتد و بینی باریک و کشیده میشود و صورت لاغر میشود و شقیقها فرو میرود و حنجره
بر آمده و گردن باریک و تمام بدن بهم خشکیده میشود و ناخنها کج میشود و موها بلند میشود و پیش بسیار میشود
آن هر چند نحوض طبیب حاذق است بجهة آنکه مذکور شد که معرفت آن در ابتدا در نهایت اشکالست
و این رساله را گنجایش ذکر آن نبود اما ترک آن بالمره نیز مناسب نبود لهذا بذکر قلیلی از معالجه آن
پرداخت تا ملاحظه آن موجب بصیرة بتفرقه آن با سایر حمیات شود اگر چه اطبا این زمان را تفرقه مابین
مشابهات در کار نیست و تحقیق مسائل و رجوع با ساتید و فضلا بی ثمر است بلکه محض خوردن ای بجهة تحصیل
دنیا و گذارشات امور معیشت کافیست و تحقیق و تدقیق و تحصیل درین باب بجهة آن و در او خلیفت در اطبا

و ایشان در تحت علاج جالینوس اند که فرموده کثر الله هم عدد المقابر و علی ای تقدیر علاج این تب
بنابر اتفاق اطبا تبرید و ترطیب است و ترک تنقیه و جهت آنکه این تب مثل تبهای عفونی نیست که محتاج
باشد بتنقیه بمسهل و مخرج بلکه همان محض تبرید و ترطیب کافیست مگر هرگاه مرکب باشد با تبهای عفونی
که در آنصورت مسهل رقیق جایز است نظر به تب عفونی و علاج این تب آنچه دیده و تجربه شده و ضبط آنست
بهترین تدبیر قرص کافور است بقدر نیم مثقال با ماء الشعیر سی مثقال علاوه شیره تخم خرفه و تخم کدو از هر یک
ده مثقال که با عرق نیلوفر گرفته باشند و لعاب بهدانه هم اضافه کرده با اضافه شربت سیب یا لیمو
یا ترنج بقدر پنج مثقال ممزوج نموده میل نمایند و اگر سرفه باشد بعوض شربت مذکور شربت بنفشه یا نیلوفر
که باشند ده مثقال مخلوط کرده بیاشامند یا قرص کافور با آب [illegible] و انار یا آبی که تا بیست مثقال با سی مثقال
بیاشامند و صاحب موجز گفته در ربع آخر از شب سکنجبین و شیره خرفه با شعیر [illegible] بدهند و تا طلوع شمس قدح
ماء الشعیر بدهند با شکر و بعد از دو ساعت داخل شوند در آبزن از آب قرع یا خیار و آب جو بقشر او و بنشینند در آن
ساعتی و سر را بیرون کنند از آب و بعد از ساعتی که [illegible] کرده از آبهای مذکور بیرون آمده بمالند بدن
خود را روغن بنفشه یا روغن کدو و چند قطره از آن سعوط نمایند و بخسبند و کوشش [illegible] استراحت نمایند ساعتی
و غذا بخورند از گوشت بزغاله و بره و مرغچه که شوربا کرده باشند با برنج و کدو و اسفناج و امثال اینها
و خوردن شیر الاغ درین تب بسیار نافعست بشرط آنکه تب عفونی مرکب نباشد با تب دق و طریق
خوردن شیر الاغ درین تب بسیار نافعست [illegible] که طرف صبح روز اول ده مثقال از شیر الاغ جوان

جوان که چهل روز یا قلیلی بیشتر یا کمتر از وضع حمل او گذشته باشد با یک مثقال نبات سفید بنوشند روز
دویم پانزده مثقال و همچنین روزی پنج مثقال از شیر علاوه نمایند تا به چهل مثقال برسد و بنابر این اضافه نمایند
تا به [illegible] مثقال برسد و اگر معده تحمل از آن بیشتر داشته باشد شیر را علاوه نمایند بنابر این [illegible] شیر
علاوه نمایند و هرگاه معده متحمل چهل مثقال نباشد کمتر بدهند تا بقدری که متحمل آن تواند شد و با جمله چون
به چهل مثقال رسید سه روز چهل مثقال را بیاشامند و باز بترتیب اول پنج مثقال پنج مثقال کم نمایند تا به ده مثقال
برسد و باز بترتیب اول زیاده نمایند تا به چهل مثقال برسد و باز سه روز چهل مثقال را و بعد از آن کم نمایند
بترتیب بهمین قاعده شیر را بخورند تا وقتی که مستغنی شوند از آن و اگر قرص کافور را با شیر میل نمایند بسیار
نافعست و غذا نان جو چیز تازه بی نمک و گاهی نان جو با دوغ و نان گندم نیز میتوان داد و از میوه ها مثل
انار میخوش و سیب شیرین و امرود و خشخاش تازه و امثال اینها مناسبست طرف شام گوشت بره و بزغاله و مرغچه
و خروسچه بهر نحو که مریض رغبت نماید از انگار ترتیب [illegible] مناسبست اما روغن داخل نکنند و کله پاچه نیز مناسبست
و از جمله تدابیر آنست که مسکن مریض را در جای خوش هوا قرار دهند مثل کنار آبها و نهرها و اگر بقولات و ریاحین
تازه در آن موجود باشد بهتر است و از میوه ها بارد رطب معطره مثل سیب و گلابی و خیار و امثال
آنها بسیار بچینند و بوئیدن گل نیلوفر و بنفشه بسیار نافعست و برکشیدن اوراق و ریاحین بارده در خس و آب
و لباسهای کتان پوشیدن و بکر بالیدن کافور گلاب و آب کشنیز به سینه بسیار نافعست
و یکروز در میان بحمام بروند و حمام عرق نکنند و در آب نیم گرم بنشینند و بعد از حمام

غذا نگهدارد و از هر چه باعث حرارت و خشکی است مثل ادویه حاره و اغذیه حاره و استعمال حرکات و
تعب و هم و غم و غضب و امثال آنها احتراز نماید و دیگر از جمله تدبیر مجالست با ظرفا و اصدقا و استماع
آوازهای خوش و مقامات طرب انگیز و مغنیات و سازهای خوش و فرح انگیز و بالجمله آنچه مریض از آن
خوش آید و موجب تفریح و انبساط طبیعت و روح باشد بکار داشتن و از آنچه طبع مریض از آن متنفر باشد
دور داشتن لازم است و هرگاه با تب دق یکی از تبهای خلطی باشد احتیاط تمام بکنند و مسهل قوی ندهند
چنانچه مذکور شد و اگر با ورم یکی از احشا باشد جانب ورم را ملاحظه نمایند و در نضج یا تحلیل آن کوشند
و جرات نمایند باستعمال مسخنات زیاد و بالجمله آنچه از عوارض مثل سرفه و اسهال که اغلب با تب دق
میباشد جانب آنها را نیز مراعات نماید چنانچه هرگاه سرفه شدید باشد شربت خشخاش علاج نمایند
یا قرص خشخاش یا شیر الاغ بدهند و اگر علامات نزله باشد معالجات نزله پردازند با ملاحظه جانب تب
دق و فصد و تنقیه نکنند که با دق منافات دارد و اگر اسهال با دق باشد شیر الاغ مناسب نیست و بوض
آن ماء الشعیر باید داد و اگر با شدت باشد سفوف طین که در ذخیره مذکور شد بدهند با سایر ادویه
که در آنجا مذکور شد و بعد از سکون شدت به پخش سفوف حب الرمان بنحوی که در ذخیره مذکور شد بدهند
و قرص طباشیر قابض با شیره خرفه لعوداده و شربت مورد و رب به شیرین مناسبت و در اسهال
با سرفه شربت مورد بسیار نافعست و دادن حب طباشیر کافوری بعوض قرص کافور در صورتی که اسهال
باشد انسب است صفت شربت خشخاش و قرص خشخاش در نزله مذکور شد صفت قرص طباشیر ممسک
ایضت ورق گل سرخ سه مثقال تخم حماض بو داده صمغ عربی نشاسته از هر یک دو مثقال طباشیر گل
ارمنی گل مختوم سماق زرشک بیدانه از هر یک یکمثقال و نیم اجزا را کوفته و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند
قدر شربت یکمثقال با شربت مورد یا با ماء الشعیر بدهند و ماء الشعیر که بجهت اسهال بپزند جو را بریان کنند
صفت شربت مورد تخم مورد بیست مثقال نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نموده و با صد مثقال قند
سفید بقوام آورند و از سه مثقال تا پنج مثقال با شیره خرفه و لعاب بهدانه و قرص طباشیر قابض بدهند
صفت حب طباشیر کافوری ایضت تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم کدو ورق گل سرخ از هر یک
سه مثقال تخم خشخاش سفید پنج مثقال طباشیر صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو مثقال کافور یکمثقال اجزا را
کوفته و بیخته با لعاب اسفرزه حب سازند بقدر نخودی و از پنج دانه تا ده دانه با شیرهای مذکوره یا با ماء الشعیر
میل نمایند و مخفی نماند که درین تب و تبهای خلطی بسیار اتفاق می افتد که اسهال با ورم دست و پا و صورت
جمع میشود و هرگاه ادویه قابضه داده شود تب یا ورم زیاد میشود لهذا محتاجیم بدوائی که ماده مرض را دفع کند
و قابض هم باشد و ورم و تب هم زیاد نشود و آنچه همه این صفات در او میباشد این سفوف است
ریوند چینی چهار مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال پوست بیرون پسته تخم کشنیز از هر یک دو مثقال عود
قماری مصطکی از هر یک یکمثقال تنکار اهله مقشر از هر یک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و در وقت
حاجت یکمثقال در آب گلاب بخورند و اگر یکروز نه یکروز تا سه دفعه بدهند شاید و این سفوف از ترکیب
محترعه اجداد صاحب زاد المسافرین است و در اسهال که با تهیج باشد بسیار نافع و مجرب است و فرموده که بجهت اطفال

اوعا الحصار ودوا درین سفوف میتوان کرد بباید دانست که ورم عبارت از زیادتی
و انتفاخ که عارض میشود در اعضا بسبب فضلات و مواد غیر طبیعیه که داخل میشود در جرم اعضا و تمدید
میکند اعضا را و ضرر میرساند بافعال و بثور جمع بثره است و بثره عبارت است از ورمهای کوچک و فرق
نیست میان ورم و بثره مگر در کوچکی و بزرگی و چون انواع اورام و بثورات بسیار است که ذکر آنها در این
رساله ممکن نیست بعضی که کثیر الوقوعست پرداخت دانههای کوچک بسیار است مایل بسرخی که در ظاهر
جلد بهم رسد و گاه باشد که در میان آنها دانههای بزرگ باشد و خارش بسیار دارد و چندان در گوشت
فرو رفته نمایان شد و بروز آن در اغلب اوقات یکدفعه است سبب آن هرگاه از خون صفراوی باشد
آن شدت سرخی آنست و شدت خارش و سوزش و حرارت ملمس و اینکه در روز ظهور آن بیشتر است
آن فصد است هرگاه علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد و الا بسیار تدابیر که مذکور
میشود بدون فصد و خوردن آب انار ترش با شیرخشت مناسبت یا شیره خرفه با عرق نیلوفر یا بید یا کاسنی
گرفته سکنجبین هفت مثقال شیره عناب ده دانه ممزوج کرده با ضافه خاکشی بیاشامند یا لعاب اسفرزه
شیره عناب با عرق شاهتره گرفته سکنجبین یا شربت عناب یا شربت نیلوفر مخلوط کرده بیاشامند
یا آلوبخارا بیست دانه تمر هندی پانزده مثقال زرد آلوی خشک پانزده مثقال بخیسانند و آب آن صاف
نموده با شیرخشت بنوشند و خوردن دوغ هم نافعست یا آب انار ترش گرفته پوست هلیله زرد شش مثقال
کوفته و داخل کرده با ضافه ده مثقال شیرخشت بیاشامند و دیگر روز تمر و عناب سپستان آلوبخارا

آلوبخارا از هر یک ده دانه تمر هندی پانزده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال بنفشه دو مثقال خیسانیده
و صاف نموده شیرخشت ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام
شیرین بیاشامند و ترک شیرینی و روغن نمایند و گوشت ماهی تازه مناسبت و بره و بزغاله
و خروس بچه و یخنی ماش و عدس و آش غوره و لیمو و تمر هندی و زرشک و آلوچه مناسبت و از میوهها کاهو
و خیار هندوانه انار ترش آلوچه آلوی زرد و کدو مناسبت و برگ خرفه و اسفناج نافعست و ریختن
آب نیم گرم بر بدن مناسبت و بدن را با سبوس گندم و تخم خربزه کوبیده و شستن مناسبت و سرکه و گلاب
و روغن گل بر بدن مالیدن نافعست و مالیدن آب غوره هم نافعست و هرگاه سبب شری مواد بلغمیه
باشد علامتش آنست که رنگ آنها بسیار سرخ نیست و در شب بسیار هیجان می آید و حرارت و سوزش
و اضطراب که در نوع دموی است درین نوع نیست آن چند یوم طرف صبح گلقند آفتابی با سکنجبین ممزوج
کرده بخورند و هرگاه احتیاج بتنقیه باشد در یکشب یک ایارج فیقرا بقدر دو مثقال با عسل حب کرده
فرو برند و در عقب آن آب گرم خوردن ایارج با اطریفل نیز نافعست و خوردن اطریفل صغیر در آخر شبها
در همه انواع شری نافعست و مکرر بحمام رفتن و با آب نیم گرم بدن را شستن بسیار نافعست و مالیدن سرکه
و دارچوب و آب کرفس درین نوع از مجربات است و درین نوع تبرید کمتر از نوع اول باید کرد باید
دانست که دمل از جنس خراجات است و آن عبارت از بثور بزرگ صنوبری شکل سرخ رنگ که حادث میشود از خون
مخلوط برطوبات فاسده و بیشتر آنست که حادث میشود از حرکات بر امتلا و کثرت حمام و جماع بر امتلا

واغذیهٔ حاره حلوه و امثال آنها این بعینه همان است که در شتری مذکور شد از استعمال ادویه
واغذیهٔ بارده مثل شیرهای خنک و سکنجبین و بالجمله آنچه در نوع اول مذکور شد مگر آنکه درین مرض استعمال
منضجات خارج واجبست و دانسته در مرض مثل سایر اورام معالجه باید نمود و بهترین طریق که سفیدهٔ تخم مرغ را با اسفرزه
مخلوط نموده ضماد نمایند یا بزر ریحان با لعاب اسفرزه و سفیدهٔ تخم مرغ ضماد نمایند و بعد از آنکه جمع شده دیگر
کشیده باید منضجات استعمال نمود از انجیر را با اسفرزه با آب حسن ضماد نمایند گندم را ناشتا بخایند و ضماد
نمایند ضماد دیگر خمیر مایه را با دوشاب یا تنهایی ضماد نمایند و پیاز را پخته ضماد نمایند دیگر حصه هم
هندی کوفته با شیر خالص ضماد نمایند دیگر اگر با حدت و حرارت باشد ماست و هرش با کتیرا و تخم مرو
و موم زرد و گل ارمنی سرشته با شیر گاو ضماد نمایند دیگر اکلیل بزرگ حلبه حصه غیر هندی آرد گندم با روغن
کنجد موم زرد با شیر گاو یا بدون آن ضماد نمایند و اگر سرگین کبوتر اضافه نمایند از سرعت انفجار ضماد دیگر
سریع التاثیر در انفجار حصه تر کوفته با اندکی پیه چراغ بگذارند دیگر شیشه کوبیده و استعمال سرگین کبوتر با مرکب
از اضمدهٔ مذکوره باعث سرعت انفجار میشود ضماد قوی خمیر ترش آهک بی نده سرگین کبوتر زردهٔ تخم مرغ عسل
ممزوج استعمال نمایند و هرگاه از این دوا منفجر نشود نشتر بزنند تا منفجر شود و بعد از آن هرگاه خود بخود ملتئم
نشود گلنار مر مکی صبر سقوطری همه را مثل غبار سائیده بپاشند و فرموده اند که کسی که دمل بسیار عارض
میشود مکرر بحمام رفتن رفع آن میکند و بعضی گفته زلو انداخته اند اکثر اینست که دیگر دمل بهم نرسیده و
دملی که در سفر عارض میشود باید که خوب محافظت نمایند که از حرکت سواری سائیده نشود و الا گاه باشد که منفجر

که منجر بناسور شود و اطراف کاغذ را مرهم شین مالیده بآن بچسبانند بطریقی که بدمل بچسبد و چرک دمل را
پاک کنند که بجای دیگر نمالد که گاه باشد که بهر جا برسد باعث دمل دیگر شود والله اعلم مخفی نماند
که واجبست بر هر عاقلی که اجتناب نماید از ورود سمومات در بدن یا رسیدن آنها از خارج ببدن
بلکه شناسد هر ضاری و نافعی از اشیائی که وارد میشود ببدن چه از خارج و چه از داخل و چنانچه احتراز مینماید از
طعام عدو از طعام خود نیز احتراز نماید بجهة آنکه بسا باشد که واقع شود در طعام خود انسان از حیوانات سمیه
مثل عقرب و رتیلا و امثال آنها پس هلاک کنند انسان را العیاذ و واجبست احتراز از طعامها و شرابها که گذشته
شده است از تحت درختهای بزرگ و تحت سقفهای قدیم و سایر مواضع که احتمال وجود این حیوانات در آنها
بسیار است و همچنین مسکن گرفتن در مواضع مذکوره و استراحت نمودن در مساکن و جابهایی که حیوانات سمیه
در آن جا باشد یا احتمال وجود آن دارد و مهما امکن اجتناب نمایند و ترک کنند غذاهای قوی الطعم را
و قوی الروایح را که بسا باشد که سم در آنها باشد و بواسطهٔ غلبهٔ طعم یا بو ظاهر نشود بلکه از کمال تجسس و تفحص
استعمال نمایند و بالجمله احتراز از سمومات با قسام و اطوار مختلف مهما امکن واجبست و بجهة فرموده اند
که با خود داشتن بعضی از ادویهٔ تریاقیه در سفر یا در حضر واجبست مثل فادزهر هندی و قندهاری خوش قماش
و شاخ گاو کوهی و فادزهر حیوانی و نارجیل بحری و جدوار خطایی و مهرهٔ مار و گل [illegible] و مهره ماه
و امثال آنها که مالیدن و خوردن هر یک از اینها در علاج سموم ملذوعه و مشروبه نافعست و چون انواع
سموم ملذوعه و مشروبه بسیارست و ذکر معالجهٔ همهٔ آنها موجب تطویل است و این مختصر گنجایش آن ندارد

فاروقیست

لهذا بذکر بعضی از افراد کثیر الوقوع پرداخت بعد از بیان بعضی از ادویه کثیر النفع در علاج سموم تریاق
ومثرودیطوس وازانجمله تریاق الطین است وصفت آن اینست گل وعستان حب الغار مساوی کوفته و
پخته با روغن گاو چرب کنند و با مساوی هر دو عسل بقوام آورده ببرشند و یکمثقال و نیم از آن بخورند
و بعد از خوردن این تریاق بقیه زهر را از بدن بیرون میآورد و پاک میکند و از انجمله تریاق اربعه است
وصفت آن اینست حب الغار و زراوند طویل و مر مکی جنطیانا اجزا مساوی کوفته و بیخته با عسل مساوی
همه اجزا ببرشند و یکمثقال از آن تناول نمایند صفت دوائی نافع در جمیع کتب مذکور و در همه
انواع سموم نافع است برگ سداب خشک ده مثقال مغز گردو یک مثقال نمک طعام یکمثقال و
نیم اجزا را کوفته مخلوط نمایند ترکیبی دیگر عظیم النفع مغز گردو شش مثقال سداب نمک طعام
از هر یک یکمثقال انجیر کوبیده بقدری که اجزا را خمیر کند و قدر شربت تا هشت مثقال فرموده اند
وبعضی درین ترکیب مغز هسته ترنج یکمثقال و نیم اضافه کرده اند وضابطه آنست
که بسرعت آب گرم و روغن گاو بیاشامند و قی کنند یا تخم شبت جوشانیده روغن گاو مخلوط کرده
بیاشامند و مکرر قی نمایند یا آب نمک و عسل و بوره بیاشامند و قی نمایند یا آب گرم با روغن کنجد
یا زیت ممزوج نموده بیاشامند و قی نمایند یا بزر الجزر را جوشانیده و آب او را گرفته با روغن گاو
ممزوج نموده بیاشامند و قی نمایند و هرگاه آثار گرمی سم باشد از علامات عطش بسیار والتهاب
خشکی دهن وقلق واضطراب سخونه مفرط وغیرها از آثار حرارت به مبردات دوائیه و غذائیه تبرید

تبرید نمایند باین طریق که ماء الشعیر لعاب بزرقطونا روغن تخم کدو بیاشامند و شیر گاو بیاشامند و از خارج
صندل کافور با آب کشنیز و آب خیار و آب کاهو و آب کاسنی هر کدام یافت شود با علاوه آب سیب و به
گلاب بر پستان چپ که محل قلب است بمالند و از مفرحات بارده یا قویه استعمال نمایند و آب خیار هندوانه و آلو
و انار بریان و از بقول اسفناج کاهو برگ خرفه و کدو بدهند و هرگاه آثار برودت سم از علامات خدر بعضی
اعضا و سردی آنها و عرق سرد و بسیاری خواب و سنگینی دست و پا ظاهر باشد و علامات حرارت نباشد
طریق آنست که قدری سیر و سداب بدهند و حلتیت با سیر بدهند و جند بیدستر و پشم و زیره بر پستان
چپ بمالند و بعد ازین از ادویه مشترکه هر کدام یافت شود بدهند و اگر درد معاود بر آمدگی شکم و حبس طبیعت
حادث شود حقنه بعمل آورند و این حقنه مناسبت سنا مکی حلبه و بسفایج از هر یک دو مثقال
سکنجبین از هر یک یکمثقال شکر سرخ یا شکر سفید ده مثقال روغن زیتون یا روغن بادام تلخ
بیکمثقال بطریق متعارف عمل آورند و نیم مثقال بوره ارمنی و پنجاه مثقال شیر ضمانه حقنه نمایند و
هرگاه غشی و عرق سرد و بیهوشی و سایر اعراض صعبه بهم رسد گلاب مکرر بصورت بریزند و دستها و پاهای
او را بمالند و معده را بقوه تمام بمالند و از تریاقات مذکوره در ابتدا هر کدام یافت شود در حلقش بریزند
اگر اسهال و پیچش زیاد باشد حقنه نمایند و تریاقات مذکوره را با دوغ تازه و آب سیب و رب
به و رب غوره و امثال آنها بدهند و نگذارند که مسموم بخواب رود و از جمله ادویه چینیه مشهوره افیون است که
اگر معالجه آن میشود باید دانست که از خوردن افیون و امثال آن بزر البنج و تاتوره و سوکران

حادث میشود و تپیدن اعضا و خارش بدن و سرد شدن دست و پا و پیچش سر و تاریکی چشم و گرفتگی گلو و سنگینی
زبان و فرو رفتن چشمها و خواب بسیار و سنگینی دست و پا و زردی رنگ رو و چشم و فرموده اند که
چون بعد عرق سرد و خشکی اعضا و سنگینی بافراط رسید علاج ندارد و بدن افیون خورده را هر گاه بجا[?] نهند
و بو نیند بوی افیون میدهد علاج آن اولا قی کنند با ادویه مذکوره مثل آب گرم با روغن گاو و یا
با زیت یا آب گرم و سکنجبین قلیلی بوداده و سایر مقیات چنانچه مذکور شده و سایر معالجات مشترکه
بعمل آورند و آنچه با افیون اختصاص دارد چنانچه شیخ در مقاله اولی از فن ششم از قانون فرموده سکنجبین است
با افسنتین و از جمله تریاق افیون که عاجل النفع است حلتیت است و دار چینی و سکبینج و جند بیدستر و
فلفل با سکنجبین یا بدون آن و همچنین اثیم[?] و جوز و سداب و روغن گل با عسل و سیر صفت تریاق مخصوص
با افیون مذکور در قانون بگیر فلفل جند بیدستر اهل[?] حلتیت اجزا را برابر کوفته با دو وزن مجموع عسل
صاف بقوام آورده بسرشند و قدر شربت دو مثقال و اگر مجموع اجزا مذکوره یافت نشود بعضی از آن
و اگر یک مثقال حلتیت با سکنجبین عسلی بخورند بسیار نافعست و فرموده اند که اگر مساوی افیون جند بیدستر
بخورند رفع مضرت آن مینماید و خوردن تریاق فاروق و مثرودیطوس و سنجر[?] نیا نافعست و بوییدن
جند و حلتیت و مالیدن روغن قسط و سوسن و امثال آنها در بدن نافعست و همچنین در میان
آب گرم نشستن و آب گوشتهای چرب خورانیدن لازم است و اما سموم ملذوعه بذکر بعضی
بعضی از آنها اکتفا میشود و باید دانست در گزیدن هر یک از حشرات واجبست که بالاتر از آن موضع

موضع را محکم ببندند و دم تیغ را شخصی که ناشتا نباشد و بر روغن گل مضمضه کرده باشد بمکد و آب دهن را
بسرعت بیندازد و بعد از آن زراوند طویل بخاید و دیگر موضع گزیده را حجامت کنند یا آنکه تیغ بزنند
و فرموده اند که انداختن زلو نافعست و گذاشتن مهره مار بر موضع گزیده بسیار نافعست و شیر را او
بریزند تا شیر بسته میشود و مهره چسپیده است تکرار نمایند و چون شیر بسته نشود و مهره بیفتد علامت نجات است
و فرموده اند که در بعضی از حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار هر گاه بگزد بعضی از اعضا را که ممکن
القطع است و سم آن هنوز بتمام بدن نرسیده باشد لازم است که العضو را قطع نمایند
علامت گزیدن مار آنست که از موضع اول خون بیرون میاید و بعد از آن چرک مثل زرد آب و موضع گزیده
ورم میکند و رنگ و[?] بسرخی مایل باشد و بعد از آن سبز میشود و دهن و زبان خشک میشود و در اندرون
التهاب بهم میرسد و بدن گرم میشود و عرق سرد میاید و رنگ رو بسبزی مایل میشود و غثیان و قی
صفراوی واقع میشود هر چند انواع مار بسیار است و در علاج مخالفت دارند آنچه مشترکست از معالجات
مذکور میشود آن اولا تنقیه آنچه در معالجه مشترکه مذکور شد بکار برند و چنین فرموده اند که تریاق بزرگ
فاروق اعظم ادویه مار گزیده است و حضض[?] ترنج بسیار نافعست و اگر شکم خروسی را شکافته بر موضع گزیده
گذارند سم را جذب میکند و خوردن روغن کهنه که لا اقل یکسال بر او گذشته باشد عظیم النفعست
و بسا باشد که محتاج بعلاج دیگر نباشد و نشستن در میان شیر بسیار نافعست علامت آن
درد شدید گاهی سرمای سخت و گاهی شدت حرارت بهم میرسد و بسا باشد که تپیدن اعضا و غشی

و عرق سرد عارض شود و خروج مقعد و ورم قضیب حادث شود و اعضا سرد شود بدستور مذکور
در معالجات مشترکه است و مالیدن تریاکی بر موضع گزیده نافعست و همچنین دارفلفل با سرکه و اگر شونیز را
شکم بشکافند و بر موضع گزیده ضماد نمایند جذب سم میکند و ضماد کردن تخم بونجه نافعست و ضماد تریاق
فاروق نافعست صفت تریاق مخصوص بعقرب پوست بیخ کبر افسنتین زراوند طویل مدحرج
طرفشقون اجزا برابر با عسل معجون کنند قدر شربت چهار دانگ و خوردن شیر خام کوبیده نافعست
و عقرب گزیده را اجتناب از همه نفخات خصوصاً کرفس لازم است اگر ابگینه کبوتر کوفته بروغن
دنبه بسرشته و بر موضع گزیده مار و عقرب گذارند نافع باشد و همچنین آهک با زرده تخم مرغ سرشته
بگذارند نافع باشد و درد ساکن کند اگر گزدم را در روغن بجوشانند و آن روغن را بر موضع گزیده
گزدم مالند نافع باشد و درد ساکن کند و گویند اگر جگر گوش خر بر موضع گزیده عقرب بمالند درد
ساکن کند و اگر سیر را ببرکه سرشته بر موضع گزیده عقرب نهند درد ساکن شود و گویند اگر گزدم
که گزیده بگیرند با نمک و روغن چراغ یا بتنهایی ضماد کنند همین عمل کند و اگر برگ تاک بکوبند و ضماد
کنند فی الحال درد ساکن کند و اگر جوز و سیر و انجیر کوفته بر موضع گزیده مار نهند نافع آید
علامات آن ورم موضع گزیده و درد معده و خارش بدن و در بعضی سختی آن و بر آمدگی
شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سرفه و قی دایم و رفتن منی از احلیل و خروج باد از مقعد و اضطراب
عظیم و خواب بسیار تسکین بدستور مذکور در معالجات مشترکه است و آنچه خاص است ... نشستن در آب

در آب گرمست خصوصاً در حمام که فی الحال تسکین وجعست و تا چند روز مکرر بحمام رفتن نافعست و بعد از
تسکین وجع موضع گزیده را با آب نمک بسیار گرم بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و آهک و گلاب
و مرکی و نمک را کوفته با آب بسیار گرم خمیر کرده ضماد نمایند موضع گزیدن ورم است
و سرخی موضع گزیده بعد از معالجات مشترکه از مکیدن و مالیدن گل ارمنی است که با سرکه سائیده
بمالند نافع آید و مالیدن گل رست با آب غوره و ریختن آب سرد یخ مکرر و اگر گزیده موضع را با آب
بسیار گرم بگذارند و بلا فصل با آب یخ گذارند تسکین وجع میکند و در تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور گزیده
مالیدن جدوار خطایی بسیار نافعست و استعمال شافی از یخ در مقعد تسکین وجع است و اگر وجع شدید
بطول انجامد فصد مناسبست والله اعلم گویند که کبریت و نوشادر در هر خانه که باشد مارها از آنجا
گریزند و نگاه داشتن ترب و ابان در خانه باعث گریختن عقارب است از آن خانه و اگر زرباد در خانه
عقرب گذارند بیرون نیاید و بخور کردن زرنیخ و عقرب در خانه موجب گریختن عقربست
اگر شحم حنظل جوشانیده و آب او را در خانه و اطراف آن بپاشند کیک از آن خانه بگریزد و همچنین
بخور کردن کبریت و پاشیدن آب خرنوب باعث گریختن آنها است اگر نشاره چوب
صنوبر یا زاج سفید یا شونیز یا کبریت یا سرگین گاو یا خردل یا بوره مجموع یا هر کدام یافت شود
در خانه دود کنند پشه از آن خانه بگریزد اگر مرداسنگ یا خربق یا بنگ یا بیخ کبر با اصل الغار
در خمیر کرده بخورد موش دهند بمیرد و اگر موش نری گرفته پوست او را بکنند یا دم او را قطع کنند و او را سر دهند

باقی موشها بگریزند   گویند اگر مقناطیس با زهره گاو یا زفت یا حلتیت یا قطران در خانه
مور گذارند مورها بگریزند و همچنین دود کردن مور باعث گریختن مور است   اگر گوگرد با ثوم
دود کنند زنبورها بگریزند   اگر هدهد را در خانه نگه دارند یا پر او را دود کنند ارضه از آنجا
بگریزد و ارضه حیوانیست که چوب میخورد   اگر فرنج و افسنتین و پوست ترنج را دود کنند سوس
که کرمی است در ابریشم افتد بگریزد   گویند نگاه داشتن زعفران در خانه باعث گریختن
سام ابرص است که او را چلپاسه میگویند ذکر مختصری از تدبیر مسمومات و دفع هوام و حشرات
باتمام رسید والله الموفق والمستعان وشتافی فی الاتمام

حسب الامر قدر قدر حضرت کیوان مرتبت گردون بسطت نواب مستطاب فلک جناب مالک
رقاب مایه نصفت آفتاب فلک سعادت مهر سپهر جلالت شاهزاده آزاده والا تبار
بهمن میرزا صاحب اختیار مملکت آذربایجان مد الله ظله علی الاعیان در غره شهر رمضان
مطابق سنه یکهزار و دویست و شصت و سه هجری بقلم شکسته بنده خاکسار ذره بمقدار
یوسف بن محمد العلوی سمط تحریر پذیرفت امید که بعین عنایت نظر
فرمایند انشاء الله تعالی

